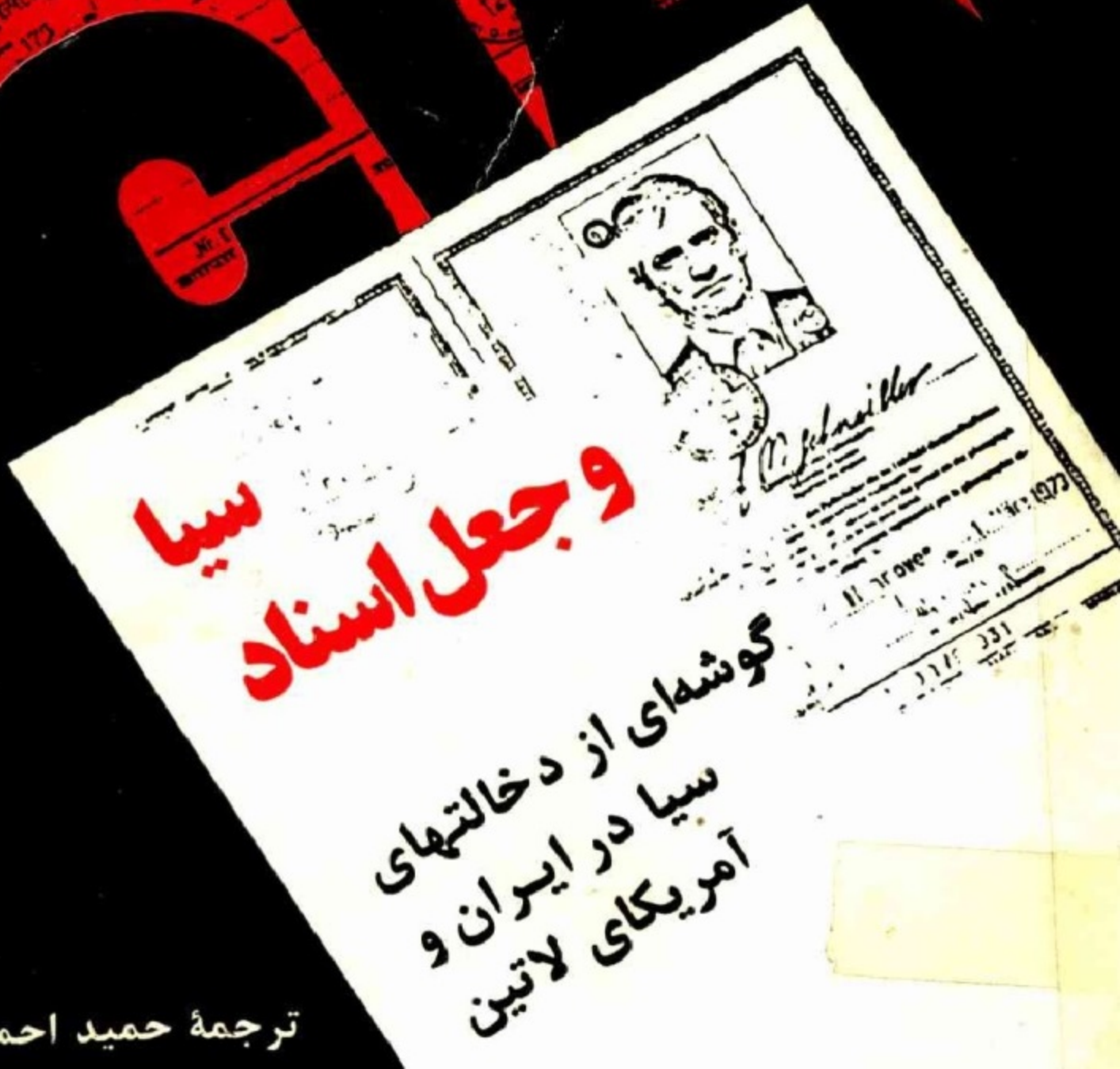


نوشتۀ فیلیپ اگی

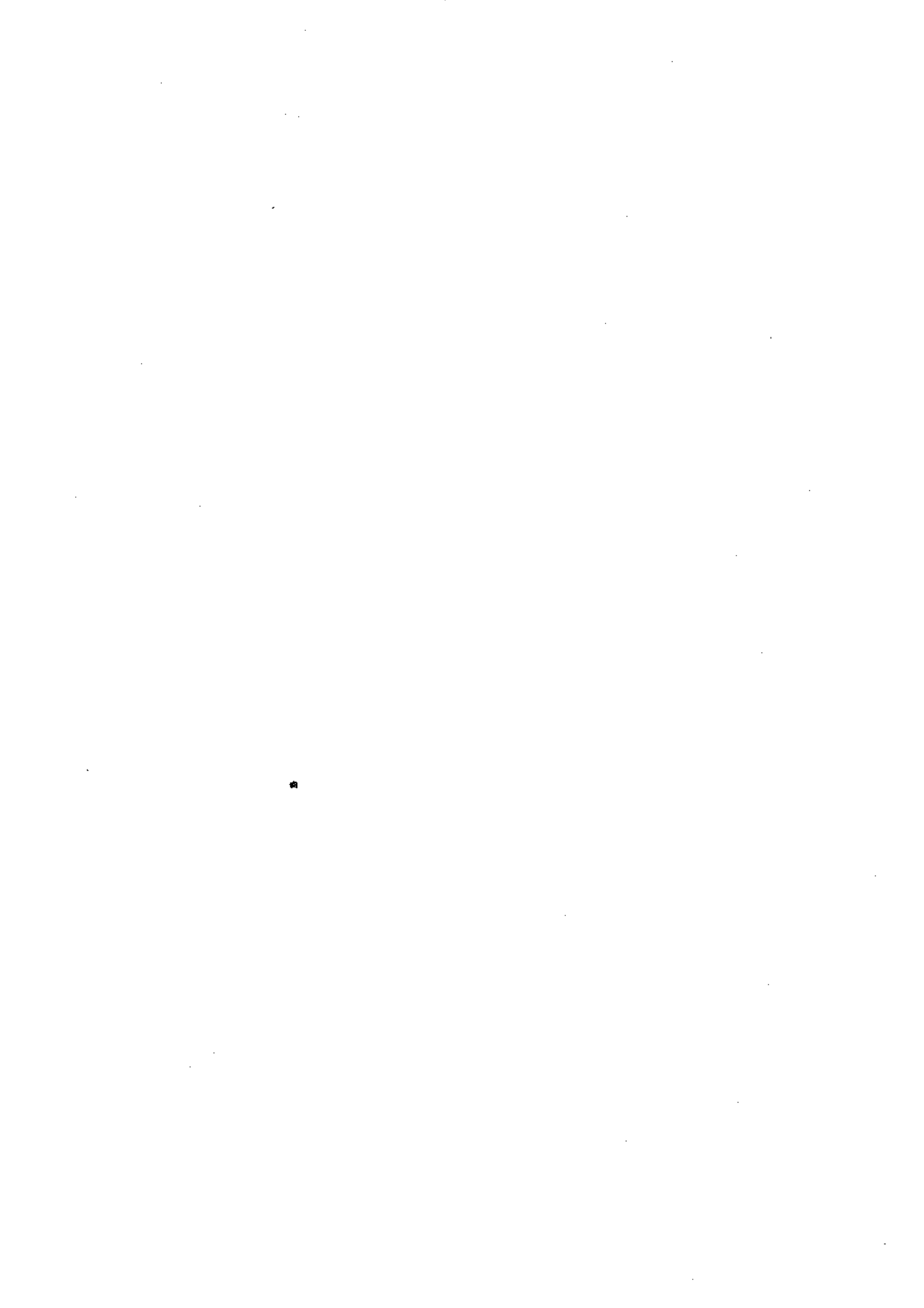


سیا و جعل اسناد

گوشه‌ای از دخالت‌های
سیا در ایران و
آمریکای لاتین

ترجمه حمید احمدی

سيا و جعل اسناد



سیا و جعل اسناد

گوشه‌هایی از دخالت سیا
در السالوادور

نوشته فیلیپ اگی
ترجمه حمید احمدی



انتشارات کیهان

این اثر ترجمه‌ای است از:

WHITE PAPER WHITE WASH!

Phillip Agee on the CIA and
El Salvador

Edited by Warner Poelchau



سیا و جعل اسناد

نوشته فیلیپ اگی

ترجمه حمید احمدی

چاپ اول - تابستان ۱۳۶۵ - پنج هزار نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

تهران - خیابان فردوسی - مؤسسه کیهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاست - ۲

فهرست مطالب

۱۱	بخش ۱ - پیشگفتار
۱۹	بخش ۲ - مقدمه
۲۹	بخش ۳ - اسناد جعلی اخیر سفارت امریکا در ایران
	بخش ۴ - مواردی از جعل اسناد و گزارشهای جعلی مطبوعاتی به توسط «سازمان سیا»
۵۲	
۵۴	الف: حمله به سفارت کوبا در لیما، پرو، ۱۹۶۰
۵۳	ب: قضیه فلورس: اکوادور ۱۹۶۳
۶۲	ج: نامه جعلی واکسمان. مونته ویدئو اروگوئه ۱۹۶۵
	د: اسناد جعلی در مورد رابطه اتحادیه‌های کارگری اروگوئه و شوروی
۶۴	
۷۱	ه: شبکه خبری سیا در آرژانتین
	و: گزارش جعلی در مورد تجاوز سربازان کوبایی در آنگولا ۱۹۷۵-۷۶
۷۱	
۷۲	ز: جعل اسناد در کاخ سفید
۷۲	ح: انبار اسلحه در ونزوئلا ۱۹۶۴-۱۹۶۳
۷۵	ط: نقش سیا در قتل عام اندونزی ۱۹۶۵-۱۹۶۶
۷۹	بخش ۵ - «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» ارگان سیا
۹۹	بخش ۶ - سیا و سرکوب سیاسی در امریکای لاتین
۹۹	الف: لیست کنترل خرابکاران
۱۰۴	ب: عملیات ارتباطی با سرویسهای محلی
۱۲۳	ج: ارتباط سیا با جوخه‌های تروریسم شبه‌نظامی
	بخش ۷ - نقدی بر کتاب سفید وزارت خارجه امریکا در مورد السالوادور
۱۳۳	

- بخش ۸ - دخالت کمونیستها در السالوادور
(کتاب سفید - تحلیل بلند)
۱۷۳
- بخش ۹ - تاریخ مداخله خارجی در حمایت از شورش السالوادور
(کتاب سفید - تحلیل کوتاه)
۱۵۸
- بخش ۱۰ - اسناد جعلی سیا در مورد السالوادور
۱۹۳

پیشگفتار ویراستار

تیم سیاست خارجی ریگان و شخص رئیس جمهوری، قبل از روی کار آمدن بطور وضوح اعلام کردند دولت جدید امریکا در قبال کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر شوروی موضع سخت‌تری اتخاذ خواهد کرد.

رئیس جمهوری جدید، پس از ورود به کاخ سفید، به جهانیان فهماند که از نظر او مبارزات مسلحانه برای رهایی ملی با تروریسم بین‌الملل برابر و به معنی توسعه قدرت شوروی است. «الکساندر هیگ» وزیر خارجه جدید با این اظهارات، تعجب همگان را برانگیخت که «بعضی چیزها مهم‌تر از صلح است.»

روزنامه «تایمز لندن» در فوریه ۱۹۸۱ نوشت: «دولت جدید امریکا در اطراف جهان می‌گردد تا جای مناسبی برای ایستادگی در مقابل کمونیسم بیابد.» السالوادور همان جایی بود که «ریگان» و «هیگ» به جهان نشان دادند. امریکا قصد دارد، موضع‌گیری خود را آشکار کند. رئیس جمهوری و وزیر خارجه با آنچنان لحن جسورانه و تجاوزطلبانه‌ای سخن می‌گفتند که سالها بود از واشنگتن بخصوص پس از عقب‌نشینی از ویتنام به گوش نمی‌رسید. به اعتقاد بسیاری از ناظران، تهدیدهای جنگ‌طلبانه علیه السالوادور، بک نوع تلاش آگاهانه علیه مردم امریکا نیز به حساب می‌آید، تا بدین ترتیب زمینه روانی در افکار عمومی برای پذیرش سیاست خارجی تجاوزطلبانه و از بین رفتن «آثار شکست ویتنام» را فراهم سازد. بسیاری از مردم جمهوری فدرال آلمان و دیگر کشورهای اروپای غربی به یاد اوضاع سیاسی زمان بحران موشکی کوبا افتاده بودند.

از نظر ریگان - هیگ، کلید بحران السالوادور، مداخله خارجی در جنگ خونین داخلی به نفع شورشیان چپگراست که در سال ۱۹۸۰ برای

تکرار پیروزی ساندنیستهای نیکاراگوا، قدرت و استعدادهای خوبی از خود نشان دادند. دولت ریگان از اسنادی که گفته می‌شود به توسط ارتش و نیروهای امنیتی السالوادور، از شورشیان به دست آمده، برای افزایش کمک نظامی به «خونتای نظامی السالوادور» به رهبری «خوزه ناپلئون دوارته» استفاده می‌کند. از نظر دولت امریکا، دولت «دوارته» میان خشونت غیرانسانی نیروهای راست و چپ افراطی گرفتار شده و در عین حال سعی دارد تا آنجا که می‌تواند برای انجام اصلاحات اساسی در بانکداری، تجارت و معامله زمین، سخت کار کند. این اصلاحات، از نظر دولت ریگان، چریکها را از مسائلی که طی ده سال مبارزه مسلحانه، از آن برای تقویت نیروی خود بهره‌برداری کردند، محروم می‌کند. مخالفان «دوارته» اصلاحات مذکور را، نمایشی و بسیار محدود دانسته و فشار مداوم بر غیرنظامیان بیگناه را نشانه‌ای از این امر می‌دانند که نیروهای امنیتی «خونتای» سازمانهای راست افراطی تروریستی، یکسان هستند.

اغلب سوسیال دمکراتهای اروپای غربی، ادعای مخالفان را عموماً قبول دارند. سوسیال دمکراتهای آلمان غربی، سوئدی و هلندی با شورشیان السالوادور، روابط بسیار حسنه‌ای دارند. زیرا «گیلمو اوونگو» رهبر جبهه دمکراتیک انقلابی، خود یک سوسیال دمکرات بود که چند سال با احزاب بین‌المللی سوسیالیست همکاری می‌کرد و از نظر رهبرانی چون «ویلی برانت» و «اولاف پالمه» نخست‌وزیر سابق سوئد، انقلابون السالوادور نه «تروریستهای بین‌المللی» بلکه مبارزان راه آزادی و بیشتر دمکرات هستند.

بدین ترتیب، دولت ریگان و از جمله معاون او «جورج بوش» رئیس سابق سیا به نحوی از انحاء، در پی این بودند که دولتهای متحد و سوسیال دمکراتها را در مورد توطئه کمونیسم بین‌المللی در السالوادور، متقاعد کنند. وزارت خارجه، یک «مدرك مستند» ارائه داد، تا ثابت کند که: «السالوادور، به‌نمونه دیگری از تجاوز غیرمستقیم مسلحانه قدرتهای کمونیستی از طریق کوبا علیه یک کشور کوچک جهان سوم تبدیل شده است.»

دولت ریگان، درست در آستانه اعزام تیمهای بلندپایه دیپلماتها به اروپا و امریکای لاتین برای متقاعد کردن رهبران دست راستی در مورد موضع امریکا، جریان «اسناد به دست آمده» را از طریق روزنامه نیویورک تایمز به راه انداخت. «جان دواونی» نویسنده قدیمی نیویورک تایمز در امور امریکای لاتین درباره دو سندی که به گزارش او از میان سایر اسناد به دست آمده، مقاله‌ای نوشت که مطبوعات سراسر جهان نیز در فوریه ۱۹۸۱ آن را تکرار

کردند. یکی از اسنادی که به «دواونی» داده شده، نشان می‌دهد که شوروی و کشورهای متحد آن، سلاحها و تجهیزات زیاد دیگری به چریکهای السالوادور داده‌اند و کوبا نیز پایگاه تدارکاتی برای حمل این سلاحها به السالوادور به حساب می‌آید. «جان دواونی» گزارش داد که: «آزانهای اطلاعاتی امریکا این اسناد را حقیقی می‌دانند.»

«افشای رسمی» اسناد به خارج و انتشار آنها در مطبوعات به دنبال يك حمله دیپلماتیک بسیار خوب تدارک دیده شده، صورت گرفت. مخاطب این تبلیغات، نه تنها دولتهای اروپایی و امریکای لاتین، بلکه احزاب سوسیال دمکرات نیز بودند.

هدف اصلی این بود که آنها را متقاعد کنند دست از حمایت سیاسی و مالی از «جبهه دمکراتیک انقلابی» (FDR) ارکان سیاسی جنبش چریکی دست بکشند. در بعضی مناطق، نشانه‌ای از توافق با امریکا در این زمینه آشکار شد. مثلاً در آلمان غربی، يك سخنگوی دولت وقائم مقام حزب سوسیال دمکرات، در جریان مصاحبه مطبوعاتی جداگانه‌ای برای اولین بار از «دمکراتهای محترم» در دو طرف جنگ داخلی السالوادور نام به میان آوردند.

موضوع اصلی مبارزه دیپلماتیک فوری «انبوه اسناد به دست آمده» ای بود که ظاهراً جریان ارسال سیل سلاحها از طرف کوبا و نیکاراگوا، برای «جبهه آزادیبخش ملی فاراباندومارتی» (FMLN) را اثبات می‌کرد.

هنگامی که «فینپاگی» مقاله «دواونی» را خواند به من گفت که به تمامی این جریان مشکوک است. او تعدادی از عملیات خود را، طی تجربه دوازده ساله‌اش در سازمان سیا، در رابطه با جعل اسناد به منظور رسیدن به اهداف خاص، برایم تشریح کرد. این حوادث، شباهت زیادی به ماجرای «اسناد به دست آمده» اخیر در رابطه با السالوادور دارد. موضع ناگهانی دولت آلمان غربی - که گذشته از داشتن اختلافات جزئی، هنوز یکی از شرکای مهم امریکا در مسائل عمده است - پس از انتشار مقاله «دواونی» در رابطه با اسناد السالوادور، و نیز نمونه‌هایی که «اگی» از جعل اسناد در سالهای دهه ۱۹۶۰ برایم گفت، مرا نیز به جریان اسناد السالوادور مشکوک کرد. این شك و تردیدها هنگامی تقویت شد که دولت امریکا ظاهراً برای ارائه نسخه‌های اصلی اسناد به دست آمده، به منظور بررسی کلی جریان عجله‌ای از خود نشان نمی‌داد.

هنگام ورود هیأت دیپلماتیک امریکا به ریاست «ایگلبرگر» معاون وزارت امور خارجه و مسائل اروپایی به «بن» به منظور شروع سفرهایش به

کشورهای اروپایی و استفاده از «اسناد به دست آمده» برای امکانات مداخله شوروی، فیلیپ اگی تصمیم گرفت يك کنفرانس مطبوعاتی برپا کند. او در بیستم فوریه طی بحثی با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در بن، تجربه خود را در سازمان سیا در رابطه با جعل اسناد در امریکای لاتین و ذکر شواهدی از فعالیت‌های جاری سیا در السالوادور، برای آنها مطرح کرد.

طی این کنفرانس، اسناد زیادی از جمله خلاصه‌هایی از اولین کتابش به نام «در داخل کمپانی، خاطرات سیا» و نیز فیلم مستند مربوط به سیا تحت عنوان «در مورد کارهای کمپانی» در اختیار روزنامه‌نگاران قرار داد. طی این کنفرانس، او همچنین نسخه‌هایی از اسناد اخیر به دست آمده به هنگام تسخیر سفارت امریکا از سوی دانشجویان مبارز در تهران را به روزنامه‌نگاران داد. این اسناد را، من طی چندین سفری که به تهران داشتم با خود آوردم. پاسپورت‌های جعلی و سندسازیهای دیگر به خوبی نشان می‌دهد که سیا، هنوز هم در امر جعل اسناد، دست دارد.

تلاش «اگی» برای برانگیختن شك و تردید در مورد «اسناد به دست آمده» نتوانست تأثیری را که او امید داشت، از خود بجا گذارد. مطبوعات غربی و بویژه مطبوعات امریکایی، ظاهراً علاقه چندانی به پرس و جو در مورد صحت «اسناد به دست آمده» یا استفاده از آنها برای توجیه حملات دیپلماتیک و تبلیغاتی علیه جنبش آزادیبخش السالوادور نداشتند. او به من گفت که حمله تبلیغاتی بین‌المللی و داخلی امریکا علیه «جبهه آزادیبخش ملی فاراباندومارتی» و «جبهه دمکراتیک انقلابی»، زمینه را برای تهاجم جدید امریکا به شیوه تهاجم ۱۹۶۵ این کشور به جمهوری دومینیکن، در صورت شروع يك حمله موفقیت‌آمیزتر، از سوی چریکها، پس از بن بست ماه ژانویه، فراهم می‌سازد. او به یاد می‌آورد که در سال ۱۹۶۵ هنگامی که در اروگوئه برای سیا کار می‌کرد، «اوریل هریمن» سفیر سیار ارشد امریکا يك مأموریت دیپلماتیک را به پایتخت‌های امریکای لاتین آغاز کرد. مأموریت ویژه دیپلماتیک کنونی «ورنون والترز» معاون سابق سیا، به السالوادور نیز بسیار به آن شبیه است. هدف مأموریت «هریمن» در آن زمان، کسب حمایت از تهاجم امریکا به «دومینیکن» بود.

دلیل هریمن برای اثبات این مسئله که کوبای دیگری در ۱۹۶۵ در حال به وجود آمدن است، لیست نام ۵۸ کمونیست آموزش دیده‌ای بود که در صفوف مقامات طرفداران قانون اساسی رخنه کرده بودند، جناح طرفداران قانون اساسی در اثر تهاجم امریکا شکست خورد و از بین رفت. «اگی» معتقد

بود که «اسناد به‌دست آمده» می‌تواند بهانه‌ مشابهی برای افزایش مداخله آمریکا در السالوادور فراهم سازد.

گرچه کنفرانس ۲۰ فوریه «فیلیپ اگی» در روزنامه‌های آفریقایی و امریکای لاتین و بعضی نشریات لیبرال اروپای غربی گزارش شد، اما عکس‌العمل آن در ایالات متحده آمریکا، ناچیز و در یک مورد حیرت‌آور بود. ده روز پس از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی، روزنامه واشنگتن‌پست، مقاله‌ای طولانی از «امت‌تیرل» (که عضو هیأت تحریریه واشنگتن‌پست نبود) با شیوه‌ای مضحک و تحریف‌گونه به‌چاپ رساند.

«تیرل» در مقاله خود نوشت که فیلیپ اگی («این چهره مرموز») از یکی از پاتوقهای مشکوک خارجی‌اش سربر آورده و در «بن» یک کنفرانس مطبوعاتی بموقع برپا کرده است. «اگی» در این کنفرانس، فاش کرده است که اسناد فعلی مورد استفاده وزارت خارجه، برای بدنام کردن شورشیان السالوادور، در واقع جعلی هستند. «تیرل» در مقاله خود اضافه می‌کند که: «اگی برای نود دقیقه، گزارشگران را شدیداً متوجه خود کرده بود».

«تیرل» ضمن حمله به سیاست فیلیپ اگی و حمایت او از انقلاب کوبا، مسئله تبدیل السالوادور به یک «ویتنام دیگر» و نیز جعلی بودن «اسناد به‌دست آمده» را تکذیب کرد و اشاره نمود که به گفته «اگی» اسناد، ساختگی است. در صورتی که «اگی» در واقع، هدفش برانگیختن شک و تردید بود، تا بدین‌وسیله زمینه بررسی اسناد فراهم شود.

«تیرل» سپس از جنبش آزادیبخش السالوادور به عنوان «تلاش برای استقرار مستعمره مارکسیستی دیگری در پشت دروازه‌های ما» فام برد، و در پایان، پیشنهادی مطرح ساخت که نشان می‌دهد روزنامه واشنگتن‌پست تا چه اندازه از خطمشی روزنامه‌نگارانه خود در دوران واترگیت دور شده است.

تیرل «حدس زد» که اقدام «اگی» علیه سازمان سیا، طی ده سال گذشته، خود یک توطئه تدارک دیده شده از سوی سیا، برای جلب اعتماد شورویها و بدین‌وسیله تبدیل «اگی» به یک مأمور دوجانبه است. «تیرل» بدون هیچگونه اشاره طنزآمیزی به شورویها هشدار داد که مواظب باشند. چون: «کسی که زمانی مأمور سیا بود، برای همیشه مأمور سیا باقی خواهد ماند».

از آنجا که «اگی» با خانواده‌اش مدت سه سال است بطور علنی در هامبورگ زندگی می‌کند و من طی این مدت، او را خوب شناختم، از این مقاله، تعجب کردم که چگونه مطبوعات آمریکا نتوانسته‌اند جریان «اسناد به‌دست آمده» را مورد سؤال قرار دهند. همکاری آنها با دولت آمریکا آنقدر

روشن و آشکار بود که حرف «فیلیپ اگی» را پذیرفتم که می‌گفت باید مسئله‌ای در کار باشد.

«اگی» نوار کنفرانس مطبوعاتی خود را در اختیار داشت و من تصمیم گرفتم آن را پیاده کرده و با سایر اسناد توزیع شده، منتشر کنم. شش بخش اول این کتاب، شامل کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ فوریه و نمونه اسناد منتخب، می‌شود. مسئله جعل اسناد از سوی سیا برای به راه انداختن قتل‌عام یک و نیم میلیون نفر از اهالی اندونزی در سالهای ۶۶-۱۹۶۵ که در بخش چهارم به آن اشاره شده، از مقاله «رالف مک‌گی» عضو سابق دیگر سیا گرفته شد، که او نیز به اسناد السالوادور مضمون بود.

در ضمن، همان وقتی که تصمیم داشتم اظهارات «اگی» را منتشر کنم، وزارت خارجه آمریکا بعضی از «اسناد به‌دست آمده» را در کتاب سفید خود در مورد «مداخله کمونیستی در السالوادور» چاپ کرد. ما تصمیم گرفتیم یک نسخه از آن را، که به‌دست آوردنش آسان نبود، برای تحلیل و نشان دادن این مسئله که ممکن است اسناد السالوادور جعلی باشد به دست آوریم. نه من و نه «اگی»، هیچکدام متخصص امور السالوادور نبودیم، بدین خاطر، تحقیق و جستجوی وسیعی را در آرشیو مطبوعات هامبورگ، شروع کردیم تا نامها، تاریخها و دیگر حقایق مربوط به اسناد را با اطلاعات موجود، مربوط به حوادث مذکور مقایسه کنیم. همچنین با افراد مطلع و از جمله انقلابیون السالوادور صحبت کردیم. اصل اسپانیایی اسناد را با ترجمه‌های انگلیسی کتاب سفید (از اسناد)، و نیز همه اینها را با برداشتها و نتایج حاصله از نظر وزارت خارجه مقایسه و بررسی نمودیم.

نتایج تحقیقات و بررسیهایمان، ما را شگفت‌زده کرد. اشتباهات فاحش زیادی در رابطه با ترجمه اسناد و نتایج بی‌اساس گرفته شده از آنها و نیز جعلیات آشکار، به چشم می‌خورد. در پایان، فیلیپ اگی به این نتیجه رسید و من هم پذیرفتم— که در بسیاری از اسناد مهم، نشانه‌های روشنی از جعلی بودن و احتمالاً جادادن اسناد واقعی و سپس ادعای کشف آنها دیده می‌شود، انتقاد ما از کتاب سفید در بخش هفتم، و متن کامل کتاب سفید در بخش هشتم آمده است.

هیچکس نمی‌تواند با بررسی ساده نسخه‌های کپی شده اسناد، جعلی بودن و یا درست بودن آنها را بطور علمی ثابت کند. ولی تضادها و تناقضهای موجود، در حقایق و حوادث مربوط به اسناد و نیز ناسازگاریهای آشکار آنها، شك و تردید بسیار زیادی در رابطه با اسناد مهم مندرج در کتاب سفید به وجود می‌آورد. اما مشاهده جعل و اختراع و اغراق در تحلیلهای کتاب سفید وزارت خارجه، به‌هنگام

مقایسه این مسائل با آنچه که اسناد می‌گویند، يك امر مهم است.

در امر تهیه این کتاب، بامشکل و بی‌ثمرای مواجه شدم. زیرا يك دادگاه امریکایی از ۱۹۸۰ برای «فیلیپ‌اگی» در رابطه با مکاتبات و تماس‌هایش محدودیت‌هایی به وجود آورده و او را وادار کرده تا تمام نوشته‌ها و سخنرانیهای رسمی‌اش را به سانسور سازمان سیا تحویل دهد. اما به هر حال، به او اجازه داده شد تا بدون آماجگی قبلی، در رابطه با موضوعات مورد توجه عموم، عقاید شخصی خود را بیان کند و این در صورتی است که اطلاعات طبقه‌بندی شده دولت امریکا را افشا نکند.

بدین خاطر، تصمیم گرفتم این کتاب را با سختی تمام تکمیل کنم، پس از بررسی و ویراستاری بخش يك تا ۶ و جمع‌آوری کنفرانس مطبوعاتی ماه فوریه «اگی» در رابطه با اسناد، ساعتها با «فیلیپ‌اگی» در رابطه با «کتاب سفید واشنگتن» مصاحبه کردم و نتیجه آن کتابی است که امیدوارم سیاست امریکا در السالوادور را آشکار کرده، به جناح مخالف برای تسریع و سازماندهی مجدد کمک کند و نسبت به کتاب سفید فعلی و کتابهای سفید آینده، شك و تردید ایجاد نماید.

با وجود این هنوز يك سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه آیا چریکهای السالوادور از خارج، اسلحه دریافت می‌کنند؟ جواب، البته مثبت است. روزنامه «دی‌تازه‌زایننگ» نوشته است که ۱۵ میلیون مارك اسلحه برای چریکها خریداری شده است و این مقدار به زودی تبدیل به دو میلیون مارك شده و همانطور که همه می‌دانند چریکهای السالوادور میلیونها دلار از طریق آدم‌رباییها و سایر اقدامات، به دست آورده‌اند. و می‌توانند با استفاده از آنها در بازار بین‌المللی برای خود، سلاح تهیه کنند.

اما عامل دیگری نیز وجود دارد. حتی در صورتی که شوروی واقعاً به چریکهای السالوادور، اسلحه بدهد تا بابت عدالتی، بی‌سوادی، استثمار، شکنجه و قتل مبارزه کنند، من آنرا تحسین می‌کنم، زیرا قضیه السالوادور بها يك قضیه عادلانه است و آنها هرچه بیشتر از هر منبعی کمک به دست آورند، بهتر خواهد بود. ایالات متحده امریکا در دورانی نه‌چندان دور، به شوروی اسلحه فرستاد تا علیه هیتلر مبارزه کند. اما امروز ایالات متحده امریکا، تنها قدرت خارجی است که به السالوادور اسلحه می‌دهد، و ما روز به روز پی‌می‌بریم که از این سلاحها برای قتل عام غیر نظامیان بی‌گناه و ادامه حکومت ترور استفاده می‌شود.

بحران بین‌المللی بر سر السالوادور، دیگر کشورهای جهان را نیز علناً تهدید می‌کند. سیاست مداخله جویانه امریکا، ساندنیستهای نیکاراگوا، کوبا، گرانادا، آنگولا، خلیج فارس و تمامی جنبشهای آزادیبخش را هدف قرار داده است. باید افشا کرد که چرا امریکا در السالوادور حضور دارد و در آنجا توقف کرده است.

خواننده، باید این کتاب را چیزی بیش از نوعی حمایت از «جبهه آزادبخش ملی فارابوندومارتی» از سوی «جهان آزاد» در نظر بگیرد، و من معتقدم که ما، کتاب سفید را به سطح يك «کتاب خنده‌آور» پایین آورده و به نمونه‌ای از يك دروغ بزرگ تبدیل کرده‌ایم.

وارنر یوتلخو

هامبورگ، ۱۹۸۱

مقدمه

صبح بخیر، خوش آمدید!

امیدوارم صندلی به قدر کافی برای همه وجود داشته باشد. انتظار یک چنین جمعیت زیادی را نداشتم. نسخه های اسناد زیادی را که برای این بخش جمع آوری کرده ام، جلوی خودتان مشاهده می کنید. از شما دعوت کردم تا در مورد جعل اسناد از سوی سازمان «سیا» به عنوان یک شیوه استاندارد و ارتباط این شیوه با السالوادور به بحث بپردازیم، زیرا همانطور که می دانید اخیراً در روزنامه ها مطالبی پیرامون اسناد ظاهراً به دست آمده از «جنبش آزادیبخش السالوادور» خواننده ام حاکی از اینکه اتیوپی، ویتنام، شوروی و کوبا در این کشور (السالوادور) مداخله می کنند. دسته اسنادی که شما اکنون پیش روی خود دارید شامل بعضی اسناد مخفی سابق سازمان سیا و مواردی از چگونگی جعل اسناد از سوی این سازمان در گذشته است. از آنجا که حملات و جاروجنجال دیپلماتیک بر سر اسناد ظاهراً به دست آمده از السالوادوریه ها، این روزها همچنان ادامه دارد، فکر کردم برپایی سریع این بحث پراهمیت باشد. همانطور که همگی می دانیم، برای توجیه تلاش امریکا به منظور قطع حمایت بین المللی از جبهه دمکراتیک انقلابی و بهره برداری از آن به نفع خونتای نظامی، این شیوه سندسازی مورد استفاده واقع می شود.

در روی اسناد، پیش پرده متن فیلم «درباره کارهای کمپانی»^۱ را می بینید، که یک کارمستند سه ساعته تاریخی است درباره سازمان سیا به کارگردانی «آلن فرانکوویچ»^۲ از دانشگاه برکلی کالیفرنیا. پنج سال صرف ساختن این فیلم شده و سال گذشته جایزه منتقدین بین المللی فستیوال فیلم برلین را به خود اختصاص داد. تلویزیون ملی ایالات متحده، فنلاند و سوئد این فیلم را نشان داده و در

1 - On Company Business

2 - Alan Francovich

تلویزیونها و تأثرهای سراسرجهان نیز به نمایش گذاشته خواهد شد. این فیلم که من نیز به عنوان مشاور روی آن کار کرده‌ام، در برگیرنده مصاحبه‌هایی با بسیاری از افسران و مأموران سابق «سیا» است که طی آن عملیات گذشته سازمان را تشریح کرده‌اند. پیش پرده این فیلم را بدین خاطر در اختیارتان گذاشتم تا دیگر بخشهای متن فیلم را به خاطر داشته باشید. پاراگراف زیر نیز که از «گزارش دولیتل»^۱ برگرفته شده، فلسفه دولت آمریکا را در ۱۹۵۱ به منظور استفاده از سیا به عنوان يك ابزار سرنگونسازی و ویرانگری نشان می‌دهد.

ما با يك دشمن کینه‌توز روبه‌رو هستیم. در این بازی، هیچ قانونی وجود ندارد. باید بیاموزیم که دشمنانمان را با وسایلی به مراتب هوشمندانه‌تر، سنجیده‌تر، و مؤثرتر از وسایلی که علیه ایالات متحده به کار گرفته می‌شود، سرنگون ساخته، درهم کوبیده و ویران سازیم.

از گزارش دولیتل درباره سیا در ۱۹۵۱

اسنادی را که از مقوله‌های مختلف برای بحث برگزیده‌ام تا آنجا که امکان دارد به سرعت مورد بررسی قرار می‌دهم. در ابتدا گزارش مطبوعاتی این روزها پیرامون حمایت فرضی اتیوپی و ویتنام و دیگر کشورها از جبهه آزادیبخش السالوادور را بررسی می‌کنیم. سپس به‌مواردی از اسناد به‌دست آمده از سفارت آمریکا در تهران که بعضی از آنها تحریف شده‌است، می‌پردازیم. آنگاه ده‌مورد، از تجربیات خودم و دیگر مأموران سیا را در جعل اسناد بررسی می‌کنم، که گزارش اخیر مطبوعات در باره السالوادور می‌تواند کپی دقیق این موارد باشد. اسنادی نیز از مطبوعات امریکای لاتین به‌هنگام مأموریت‌های خودم در آنجا دارم که آنها را از میکروفیلم موجود در «بریتیش میوزیم» (موزه بریتانیا) در لندن نسخه برداری کرده‌ام و در اولین کتابم مورد بررسی قرار گرفته است. اینها، به‌نحوی از آنجا تأثیر شگرف اسناد تحریف شده را نشان می‌دهد.

قصد دارم در باره «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد»^۲ نیز صحبت کنم، زیرا این مؤسسه مسئول کمک تکنیکی آمریکا به طرح اصلاحات ارضی خونتای السالوادور است. این طرح یکی از برنامه‌های مهمی است که افسران نظامی از هنگامی که قدرت را در اواخر ۱۹۷۹ به‌دست گرفتند، به‌مرحله اجرا درآورده‌اند. «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» از زمان تأسیسش در ۱۹۶۱، یکی از جبهه‌های سیا بوده است. من اسناد گوناگونی در باره عملیات سیا از طریق این جبهه در

1 - The Doolittle Report

2 - American Institute for free Labor Development "AIFLD..

اختیار دارم که رویهمرفته ارتباط میان آژانس جاسوسی و برنامه‌های نظیر اصلاحات ارضی را نشان می‌دهد. این مسئله درست، اینک به‌السوالودور بسیار مربوط می‌شود، زیرا آنچه که در جریان است، خود ویتنام دیگری است. استفاده‌ی سیا از این جبهه کاربرد شیوه‌های قدیمی آرام‌سازی روستایی را که اجرای آن در ویتنام با شکست مواجه شد، نشان می‌دهد، این شیوه دربرگیرنده برنامه مفترض عملیات «فونیکس»^۱ است که طی آن دهها هزار ویتنامی ترور شدند.

سرانجام می‌خواهم در باره برنامه‌های مختلفی که سیا با سرویسهای امنیتی محلی در امریکای لاتین و بدون شك امروزه نیز با سرویسهای امنیتی السالوادور دارد، سخن بگویم و اضافه کنم که این برنامه‌ها به‌چه‌طریقی باجوخه‌های مرگ شبه‌نظامی که در السالوادور، گواتمالا و هندوراس به‌کارمشغولند، ارتباط دارد. به‌شما اطمینان می‌دهم که درست در همین لحظه، بین ده تا پانزده افسر سیا، در یک دفتر سفارت امریکا در «سان‌سالوادور» مشغول به‌کار هستند، و دادن اطلاعات و کمکهای دیگر به نیروهای امنیتی السالوادور یکی از اولویتهای اصلی آنان است. بطور خلاصه این ماحصل چیزی است که می‌خواهم در باره‌اش صحبت کنم. کوشش خواهم کرد تا سرحد امکان با استفاده از تمام اسنادی که در اختیاران گذاشته‌ام، بدون هیچگونه تعصب و احساساتی حق مطلب را ادا کنم. درابتدا، می‌خواهم در باره مقاله جان دواونی^۲ در نیویورک تایمز (که در روزنامه‌اترناشنال هرالدتربون نیز چاپ شد) نظر بدهم.

اسناد به‌دست آمده نشان می‌دهد که روسیه و کوبا در مورد تحویل سلاحهای به‌دست آمده امریکایی به شورشیان السالوادور موافقت کرده‌اند.

نوشته : جان دواونی، سرویس نیویورک تایمز
واشنگتن - اسناد مخفی به دست آمده از چریکهای مارکسیست السالوادور، که به نظر آژانسهای اطلاعاتی امریکا موثق است، نشان می‌دهد که اتحاد شوروی و کوبا سال گذشته در مورد تحویل چندین تن اسلحه از سلاحهای ذخیره امریکایی به چریکها، که در ویتنام و اتیوپی به دست آمده، به توافق رسیدند. نسخه‌هایی از این اسناد که به دست روزنامه نیویورک تایمز رسیده، شامل گزارشی است حاکی از اینکه یک چریک السالوادوری که گمان می‌رود «شافیک‌هندل»^۳ دبیرکل حزب کمونیست

1 - Phoenix program

2 - Juan de Onis

3 - Shafik Handal

السالوادور باشد به اتحاد شوروی، ویتنام، اتیوپی و پایتختهای اروپای شرقی سفر کرده، و مقامات بلندپایه حزبی آنجا در مورد تهیه اسلحه، یونیفورم و دیگر تجهیزات نظامی برای بیش از ده هزار چریک موافقت کرده‌اند.

جریان اسلحه،

طی دو ماه گذشته، چریکهای «جبهه آزادیبخش فاراباندومارتی»^۱ به يك حمله ناموفق، اما بسیار وسیع دست زده‌اند. بسیاری از سلاحهایی که توسط نیروهای مسلح السالوادور از چریکها به دست آمده، تفنگها، چسپاره‌ها و مسلسلهای ساخت امریکا بوده است. سلاحهای چینی نیز در میان آنها وجود دارد و به علاوه مقدار گوناگونی از سلاحهای کوچک به چشم می‌خورد که از طریق کانالهای تجارتي فراهم شده است.

مقامات امریکایی گفتند: اطلاعاتی در دست ندارند که نشان دهد اسناد، و محموله توصیف شده در اسناد، به السالوادور تحویل داده شده باشد. اما منابع وزارت خارجه و دفاع امریکا گفته‌اند: يك سری اسلحه، در ماههای اخیر به چریکهای السالوادور تحویل داده شده که گمان می‌رود عمدتاً از کوبا آمده باشد.

الکساندر هیگ وزیر دفاع امریکا در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود در هفته گذشته اظهار داشت که اتحاد شوروی به «ریسک بی سابقه‌ای» دست زده و به قول هیگ با استفاده از «کانال کوبا» به حمایت از جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین و افریقا پرداخته است.

اسناد به دست آمده توسط نیروهای امنیتی دولت در السالوادور در هفته گذشته، میزان همکاری میان اتحاد شوروی و متحدانش را در حمایت از چریکهای السالوادور، که با توافق بالاترین سطوح رهبری کمونیستی در اروپای شرقی و ویتنام صورت گرفته، تشریح می‌کند.

در یکی از این اسناد، که ظاهراً در هاوانا نوشته شده است، چریک السالوادوری گزارش می‌دهد که از ۹ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۸۰ از هانوی دیدن کرده و از سوی «لهدوان»^۲ دبیرکل حزب کمونیست لبنان، «خوان توی»^۳ نایب رئیس مجمع ملی و ژنرال «تران وان کونگ»^۴ معاون وزیر دفاع به حضور پذیرفته شده است.

گزارش مذکور می‌گوید: ویتنامیها توافق کرده‌اند که، ۶۰ تن سلاح و مهمات، که عمدتاً از سلاحهای جاگذاشته شده نیروهای امریکایی و ویتنام جنوبی است، به چریکها تحویل دهند. لیست سلاحها، شامل ۱۶۲۰ تفنگ اتوماتیک ام-۱۶، ۱۶۲ مسلسل ام-۳۰ و ۳۶ مسلسل ام-۶۰، ۴۸

1 - Farabundo Marti Liberation Front

2 - Le Duan

3 - Xuan thuy

4 - Tran Van Quang

خمپاره انداز، ۱۲ موشك انداز ضدتانك، ۱۵۰ میلیون گلوله فشنگ، و ۱۱۰۰۰ گلوله خمپاره، می شود.

گزارش می گوید که چريك السالوادوری در ۳ تا ۶ ژوئیه در اتیوپی با سرهنگ منگیستو هایله ماریام. رئیس شورای انقلابی دیدار کرده است. طبق گزارش، ماریام به او وعده داده که ۱۵۰ مسلسل، ۱۵۰۰ تفنگ امیک، ۱۰۰۰ تفنگ ام-۱۴ و بیش از ۶۰۰۰۰۰ گلوله فشنگ برایش فراهم کند. نیروهای مسلح اتیوپی، قبل از سرنگونی امپراتور هایلاسلاسی به توسط افسران انقلابی که راه نفوذ نظامی شوروی را گشودند، از نظر اسلحه توسط ایالات متحده تأمین می شدند، اما هم اکنون نیروهای مسلح اتیوپی به طور کامل با سلاحهای روسی و اروپای شرقی تجهیز می شوند.

رهبر چریکی السالوادور گزارش می دهد که از بلغارستان دیدن کرده و «دیمیتر استانیشف»^۱ دنی کمیته مرکزی حزب کمونیست حضوراً به او وعده ۳۰۰ مسلسل با ۲۰۰۰۰۰ گلوله داده است.

وی گزارش می دهد که در چکسلواکی با «واسیل بیلاک»^۲ منشی دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست دیدار کرده و بیلاک به او مقداری سلاحهای ساخت چکسلواکی تسلیم کرده و گفته است که سلاحهای مذکور توسط کشتیهای آلمان شرقی به کوبا حمل خواهد شد.

گزارش مذکور می گوید که فرستاده السالوادوری در مجارستان به حضور «یانوس کادار»^۳، دبیرکل حزب سوسیالیست کارگران رسید. مجارستانها یک سری تجهیزات رادیویی، وسایل پزشکی و ۱۰۰۰۰۰ جفت بوتین و یونیفورم به او تحویل داده اند.

کمک مالی

براساس این گزارش، فرستاده السالوادوری در آلمان شرقی از سوی اریش هونکر رئیس حزب و رئیس جمهوری کشور، و «هرمان آکسن»^۴ دبیر روابط بین المللی حزب به حضور پذیرفته شده است. طبق گزارش مذکور، آنها از طریق یک «کمیته همبستگی» وعده یک میلیون دلار کمک مالی به او داده اند اما در مورد تحویل اسلحه، به او قولی داده نشده است.

این گزارش می گوید که چريك السالوادوری در مسکو دو دیدار به عمل آورده است. اولین دیدار، در دوم ژوئن قبل از رفتن او به ویتنام، و دیگری در ژوئیه صورت گرفته، و موضوع هر دو دیدار، چگونگی حمل سلاحها به السالوادور بوده است.

این دیدارها با «کارن برونتفت»^۵ نایب رئیس دفتر روابط بین الملل کمیته مرکزی شوروی و «میخائیل کوداچکین»^۶ معاون او صورت گرفته است.

گزارش فوق، می‌گوید مقامات شوروی موافقت کرده‌اند که ۳۰ جوان کمونیست السالوادوری را که در شوروی به تحصیل مشغولند، آموزش نظامی بدهند.

چریک السالوادوری در گزارش خود شکوه می‌کند که بدون اتخاذ يك تصمیم قاطع در مورد چگونگی حمل سلاحها از طریق کشتی یا هواپیما، و بدون اینکه موفق به دیدار با «بوریس پنوماریف» رئیس بخش روابط بین‌المللی حزب کمونیست شود شوروی را ترك کرد.

فرستاده السالوادوری می‌گوید پس از رسیدن به هاوانا در ۲۹ ژوئیه، سفارت شوروی یادداشتی به او تسلیم داشت دایر براینکه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی از او می‌خواهد برای بحث بیشتر در سپتامبر یا اکتبر مجدداً به مسکو سفر کند.

در گزارش وی آمده است: «رفیق از این نگران بود که فقدان تصمیم‌گیری از سوی شورویها ممکن است نه تنها بر کمکهای خود آنها بلکه بر کمکهایی که طرفهای دیگر اردوگاه سوسیالیستی، اروپایی تقدیم کرده‌اند، تاثیر بگذارد.»

در سند دیگری که آن هم از هاوانا نوشته شده، به ملاقاتهایی اشاره می‌شود که سال گذشته میان رهبر چریکی السالوادور و «گوستاو کارواخال مورنو» رئیس «حزب نهاد انقلابی» حاکم مکزیك صورت گرفته است. مورنو طی دیدار «خوزه لوپز پورتیلو» رئیس جمهوری مکزیك از کوبا، در هاوانا به سر می‌برد.

این سند می‌گوید: چریک السالوادوری میهمان شامی بود که از سوی لوپز پورتیلو به افتخار فیدل کاسترو برپا شده بود. به گزارش چریک داده شود. طبق این گزارش، آقای کارواخال پیشنهاد تشکیل يك جبهه که به جبهه سیاسی چریکها اجازه باز کردن يك دفتر در مکزیكوسیتی داده شود. طبق این گزارش، آقای کارواخال پیشنهاد تشکیل يك جبهه هماهنگ از احزاب سیاسی امریکای لاتین را داد که علیه مداخله نظامی امریکا در السالوادور در صورت سرنگونی دولت امریکایی خوزه ناپلئون دوارته توسط چریکها، وارد عمل خواهد شد.

اما براساس گزارش مزبور، آقای کارواخال گفت که به دولت مکزیك و نه حزب حاکم میچیک کمک نظامی به چریکها نخواهد داد.

هنگامی که این مقاله را خواندم به اندازه زمانی که بایک نسخه از «گواهی» جعلی سیا برخوردیم شگفت‌زده شدم. بدین خاطر به این سند - و یا به این مقاله - مشکوک شدم و با «جان دواونی» گزارشگر نیویورک تایمز که اسناد را از دولت

1 - Gustavo Carvajal Moreno

2 - Revolutionary Institutional Party

دریافت کرده و این مقاله را نوشته بود صحبت کردم. طی این هفته، سه بار با او سخن گفتم.

«دواونی» از دادن نسخه‌های اسنادی که براساس آن مقاله خود را نوشته است، خودداری می‌کند و دولت ایالات متحده نسخه اسناد را برای تحلیل به افراد دیگر نمی‌دهد. دوازده روز قبل با دفتر «رونالد دلومز» عضو کنگره - که عضو مجلس نمایندگان از شهر برکلی در کالیفرنیا است - صحبت کردم و خواستم در صورتی که نسخه اسناد را در اختیار دارند آنها را به من بدهند زیرا فوق‌العاده مایلم به بررسی و تحلیل آنها بپردازم.

بعداً معلوم شد که دفتر او بیش از یک هفته سعی کرده نسخه اسناد را به دست آورد، اما دولت از تحویل آنها خودداری کرده است.

«دواونی» به من گفت که اسناد را به شیوه غیرقانونی به دست نیاورده است. تحویل اسناد به او به دلیل درج آنها در روزنامه نیویورک تایمز یک عمل رسمی بوده است. به گفته او اسناد، تایپ شده و خواندن آنها مشکل نبود، اما مسئله عجیب در باره این اسناد، شیوه نگارش مقاله «دواونی» است، و شما فکر می‌کنید اسناد زیادی در کار باشد. او دوبار کلمه «اسناد مخفی» را ذکر می‌کند، و این یک آرشيو به دست آمده شده را در ذهن شما تجسم می‌کند. سپس دو نمونه برایمان ذکر می‌کند: یکی در باره حمایت نظامی و دیگری توافق سیاسی فرضی میان رئیس حزب حاکم مکریک و انقلابیون السالوادور.

طی گفتگوهایم با «دواونی» سرانجام قبول کرد که تنها دو سند رادیده است و گفت که این اسناد از جمله اسناد دیگری بودند که در ماه دسامبر، توسط نیروهای امنیتی السالوادور از چریکها به دست آمد. اما وی در مقاله اش گفته است که اسناد در ماه گذشته یعنی ماه ژانویه، به دست آمد. بدین خاطر دوباره با او گفتگو کرده و پرسیدم اسناد چه موقعی به دست آمده است. از او پرسیدم آیا می‌داند اسناد را کجا و از چه کسی و تحت چه شرایطی به دست آورده‌اند، پرسیدم آیا تاریخ یا محل یادگیری را به خاطر می‌آورد و آیا اسناد در ساک پشتی کسی بوده است. اما او درباره جزئیات اینها هیچ چیز نمی‌دانست. ظاهراً در این مورد، سئوالی نکرده بود. او به من گفت: «افرادی که اسناد را به من داده‌اند از این مسائل خبر ندارند».

تعجب می‌کنم که چرا «دواونی» برای اطلاع بیشتر از موثق بودن اسناد، این جزئیات را از آنها نپرسید. در اینجا عملیاتی را به خاطر می‌آورم که در لیما پایتخت «پرو» انجام می‌شد و بسیار مهم بود. در آنجا یک سری اسناد حقیقی

به دست ما افتاد، و «سیا» بعداً بعضی اسناد جعلی را داخل اسناد حقیقی کرد. همه ما از آنجایی که این اسناد السالوادوری را ندیده‌ایم و دولت نیز از دادن آنها به ما خودداری می‌کند، می‌دانیم که احتمال دارد اسناد جعلی باشند و ممکن است برای ثابت کردن به اصطلاح گواهی حمایت کشورهای کمونیستی از جنبش انقلابی در السالوادور، «سیا» دست به سندسازی بزند.

فکر می‌کنم سخن گفتن در این باره، بسیار با اهمیت است، زیرا در مطبوعات آمریکا کمترین کلمه‌ای پیرامون شك و تردید نسبت به صحت این اسناد نخوانده‌ام و این همان چیزی است که امروز می‌خواهم آن را مطرح کنم. البته از آنجایی که من اسناد را ندیده‌ام، نمی‌خواهم بگویم جعلی یا حقیقی هستند. اما حداقل شما نزد خودتان فکر کنید اگر دولت آمریکا يك کتاب سفید درباره موضوع منتشر می‌کرد و نسخه‌هایی از اصل سندها را ارائه می‌داد بهتر نبود؟ چه کسی می‌داند، شاید بیش از دو سند سند دیگری در کار نبوده، و شاید هم در اصل ۱۵۰ سند بوده، و این دو سند مهمتر از همه، به توسط «سیا» جعل شده، و قاطی بقیه اسناد شده و سپس منتشر شده است.

مسئله عجیب دیگر این است که دولت السالوادور، خود از این اسناد بهره‌برداری نکرده است. آنها فرضا اسناد را به دست آورده، و سپس آنها را به ایالات متحده تحویل داده‌اند. ایالات متحده نیز از این مسئله، در سراسر جهان استفاده دیپلماتیک می‌کند، و من به این نکته رسیده‌ام که دولت السالوادور کاری نمی‌کند و حتی از اسنادی که خود به دست آورده بهره‌برداری نمی‌نماید.

آنچه، بیشتر مرا به شك می‌اندازد این است که دولت آمریکا، این اسناد را منتشر نیز نکرده است. «جان دواونی» می‌گفت که می‌خواهند آنها را منتشر کنند. او فکر می‌کرد دولت آمریکا اسناد را دیروز منتشر می‌کند، سپس می‌گفت امروز آنها را انتشار خواهند داد، و حالا به نظر می‌رسد دوشنبه منتشر خواهند کرد. او گفت: در واشنگتن اوضاع بر سر این اسناد بی‌نهایت درهم و طوفانی است.

در اینجا می‌پرسم آیا کسی می‌داند که هیأت «ایگل برگر» چه وقت نسخه‌های این اسناد را نشان خواهد داد. شنیده‌ام قصد ندارند چنین کاری بکنند. آنها کوشش می‌کنند دولت‌های اروپای غربی را به درپیشگیری يك چنین روشی در قبال جبهه یا دولت السالوادور متقاعد سازند. اما شنیده‌ام که نمی‌خواهند نسخه‌های این اسناد را در اختیارشان بگذارند. هرچه بیشتر روی آنها در این رابطه فشار بگذارند و با آنها مخفی‌کاری کنند، سوءظن من بیشتر می‌شود.

امیدوارم در نتیجه این کنفرانس مطبوعاتی و تلاشهای شما، مردم به اسناد دسترسی پیدا کرده و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. حتی بعد از تحلیل نیز همیشه به آسانی نمی‌توان درباره جعلی بودن یا حقیقی بودن آنها قضاوت کرد، اما به هر حال باید تلاش کرد.

ژنرال «ورنون والترز»^۱ نایب رئیس سابق سیا، به مأموریتی شبیه مأموریت ایگلبرگر فرستاده شده است، تا دولت مکزیکی و دیگر دولت‌های آمریکای مکزیکها دست از حمایت از جبهه دمکراتیک انقلابی بردارد، زیرا آنها از حامیان مکزیکها دست از حمایت دمکراتیک انقلابی بردارند، زیرا آنها از حامیان عمده جبهه در آمریکای لاتین به شمار می‌آیند.

برای یادآوری آنهایی که به خاطر ندارند، باید بگویم که نیکسون، ژنرال والترز را مامور سرپوش گذاشتن بر ماجرای واترگیت در ۱۹۷۲ کرد. هنگامی که والترز، معاونت ریاست سیا را به عهده داشت، دولت نیکسون از او خواست با مداخله در کار «اف-بی-آی»، تحقیق در شهر مکزیکوسیتی درباره دزدان دستگیر شده در ساختمان دفتر واترگیت را متوقف کند. والترز با «اف-بی-آی» تماس گرفت و گفت به او گفته شده که اگر «اف-بی-آی» به تحقیق خود ادامه دهد در عملیات سیا در مکزیکو مداخله کرده است، که البته کل این مسئله، ساختگی بود.

اسناد جعلی اخیر سفارت آمریکا در ایران

حال می‌رسیم به اسنادی که در ایران به دست آمده است. این اسناد جعلی را برای آن‌ساده‌اندیشانی به بحث می‌گذارم که فکر می‌کنند ممکن است سیا در سالهای اخیر جعل و ساختن اسناد را کنار گذاشته باشد. زیرا نمونه‌هایی که در مورد آن بحث می‌کنم - یعنی مواردی که در آن شرکت داشته و از آغاز کارم در سیادرباره‌شان می‌دانستم - به سالهای دهه ۱۹۶۰ مربوط می‌شود، اما اسنادی که اخیراً توسط دانشجویان ایرانی در سفارت آمریکا در تهران به دست آمده به سال ۱۹۷۹ مربوط است. این اسناد، در میان دیگر اسناد به دست آمده از سفارت پیدا شده است.

اولین سند متن یک تلگرام مخفی از سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه درواشنگتن است که در آن «بروس لینگن» کاردار آمریکا در تهران با اقتصاب دو افسر جدید «سیا» موافقت کرده و قدری پایین‌تر از آن متذکر می‌شود که حالا چهار نفر از این افسران در سفارت وجود دارند. در بالای (سمت راست) تلگرام، لینگن با خط خود نوشته است: «به تام آ، نشان دهید»^۱ «تام آ» همان «تام آهرن»^۲ رئیس ایستگاه «سیا» در ایران است که بعداً جزو گروه‌گانها، دستگیر شد. کلمه رمز «SRF» در این سند به «سیا» اشاره می‌کند. هنگامی که من در سیا کار می‌کردم وزارت خارجه با به کار بردن کلمه CAS (به معنی منبع شایسته آمریکا)^۳ به ما اشاره می‌کرد. «SRF» علامت جدیدی است که برای اشاره به سیا به کار برده می‌شود و شاید به معنی «وسیله تسهیل تحقیق ویژه»^۴ یا یک چنین تعبیری باشد.

1 - Show To A

2 - Tom Ahern

3 - Competent, American Source

4 - Special Research Facility

SECRET

TEHRAN 8933

DE NUMBER #9933 221 **
ZNY 55555 225
R 091637Z AUG 79
FM AMEMBASSY TEHRAN
TO SECSTATE WASHDC
BT
S 2 8 9 99
ROGER CHANNEL

CLASS: SECRET
REF: STATE 9/9
APPRV: CNO: LBLAINGEN
DRFTD: CNO: LBLAINGEN/BJ
CLEAR: NONE
DISTR: C32

file

Show to Tom A.

INFO: STATE 282219 AND 282352
TAGS: FIVE
SUBJ: SRP ASSIGNMENTS

REF: STATE 282219 AND 282352

1. 9 - ENTIRE TEXT

2. I CONCERN IN ASSIGNMENTS MALCOLM KALP AND WILLIAM DAUGHERTY AS DESCRIBED REFTELS.

3. WITH OPPORTUNITY AVAILABLE TO US IN THE SENSE THAT WE ARE STARTING FROM A CLEAN SLATE IN SRP COVERAGE AT THIS LOCATION, BUT WITH REGARD ALSO FOR THE GREAT SENSITIVITY LOCALLY TO ANY Hint OF CIA ACTIVITY, IT IS OF THE HIGHEST IMPORTANCE THAT COVER BE THE BEST WE CAN COME UP WITH. SINCE THERE IS NO QUESTION AS TO THE NEED FOR SPECIAL AND THIRD SECRETARY TITLES FOR THESE TWO OFFICERS, WE MUST HAVE IT.

4. I BELIEVE COVER ARRANGEMENTS IN TERMS OF ASSIGNMENTS WITHIN LEGASSY ARE APPROPRIATE TO PRESENT OVERALL STAFFING PATTERN. WE SHOULD HOWEVER HOLD TO THE PRESENT TOTAL OF FOUR SRP OFFICER ASSIGNMENTS FOR THE FORESEEABLE FUTURE, KEEPING SUPPORTING STAFF AS SPARSE AS POSSIBLE AS WELL. UNTIL WE SEE HOW THINGS GO HERE.

5. WE ARE MAKING EFFORT TO LIMIT KNOWLEDGE WITHIN EMB OF ALL SRP ASSIGNMENTS; THAT EFFORT APPLIES PARTICULARLY TO DAUGHERTY, PURSUANT TO MY PROGRAM OF WHICH WE IS A PRODUCT AND ABOUT WHICH I HAVE BEEN INFORMED.

6. I SUPPOSE I NEED NOT MIND THE DEPARTMENT THAT THE OLD AND APPARENTLY INCLUSIVE PROBLEM OF A DESIGNATION FOR SRP OFFICERS WILL INEVITABLY COMPLICATE AND TO SOME DEGREE WEAKEN OUR COVER EFFORTS LOCALLY, NO MATTER HOW MUCH WE WORK AT IT. LLAINGEN
BT
#46923

NNNN

SECRET

TEHRAN 8933

سند بعدی ، اعترافات «آهرن» است که در مطبوعات تهران در ژوئیه ۱۹۸۰ به چاپ رسید ، و روزنامه «آزادگان» یکی از روزنامه‌های صبح ، آنرا منتشر کرد. ترجمهٔ اعترافات، توسط سرویسی به‌نام «شعله» صورت گرفت. توجه داشته باشید که «آهرن» دربارهٔ استفاده از کلمات رمز در ارتباطات داخلی سیا صحبت کرده و همکاران ایرانی «سیا» را به دانشجویان تصرف‌کننده سفارت ، معرفی کرده است. این اعترافات ، آشکارا چکیده‌ای از یک نسخه رونوشت بزرگتر است ،

که تلاش برای به دست آوردن آن با شکست مواجه شد. امیرانتظام، که «آهرن» از او با عنوان «SDPROBE» (اسم رمز داخلی سیا) نام می‌برد، معاون نخست‌وزیر ایران، در اولین دولت انقلابی به ریاست مهدی بازرگان بود. متن اعترافات بصورت مصاحبه، چنین است:

آزادگان: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با یکی از جاسوسان امریکایی در ارتباط با امیرانتظام، شقایب و مدنی، مصاحبه‌ای انجام دادند که بشرح زیر است:

سؤال: دربارهٔ فعالیتها و عملیات خودتان توضیحات بیشتری بدهید...؟
آهرن: هر افسر سیا، مسئولیت برقراری تماس با تعدادی از منابع و کسب اطلاعات لازم را به‌عهده داشت. این کار بیشتر از طریق ملاقاتهای مستقیم با منابع صورت می‌گرفت.

سؤال: چگونه ترتیب ملاقاتها را می‌دادید؟

آهرن: معمولاً ترتیب ملاقاتها قبلاً داده می‌شد، یعنی اینکه در هر ملاقاتی، تاریخ و محل ملاقات بعدی مشخص می‌شد.

سؤال: آیا شما اسم رمز داشتید؟

آهرن: بله.

سؤال: آیا اسم رمز شما «بنگوئن» بود؟ (این نزدیکترین کلمه‌ای است که برای ترجمهٔ فارسی کلمه برگزیدیم - ناشر انگلیسی کتاب).
آهرن: بله درست است.

سؤال: آیا منابع شما نیز اسم رمز داشتند؟

آهرن: بله، این هم درست است.

سؤال: بنگوئن، مسئول چه منابعی بود؟

آهرن: منابع او عبارت بودند از: «روتور»، «پروپ»، «ترامپ» و منبع دیگر او «ژنیوس ۱۳».

سؤال: مسئول چهار منبع فوق، شما بودید؟

آهرن: بله، من بودم.

سؤال: پس شما شخصاً مسئول چهار منبع فوق بودید؟

آهرن: بله درست است.

سؤال: يك چیز را برایمان شرح دهید، نام تمامی اینهایی که با کلمه «S» و «D» آغاز می‌شود، معنی کلمات S و D چیست؟
آهرن: این دو کلمه نشان می‌دهد که شخص منبع یا فعالیت مورد نظر در رابطه با ایران است.

سؤال: اما به معنی این نیست که حتماً ایرانی باشند؟

آهرن: نه، به این معنی نیست.

سؤال: آیا چهار منبسی که با شما تماس داشتند، ایرانی بودند؟
آهرن: بله.

سؤال: هر چهار نفر ایرانی بودند؟
آهرن: باید، برای اطمینان از این مسئله، فکر کم. بله، مطمئنم که ایرانی بودند.

سؤال: آیا کشورهای دیگر نیز دو کلمه مخصوص به کشور خود، در این مورد دارند؟
آهرن: بله دارند.

سؤال: خوب، پس همه ایرانی بودند؟
آهرن: بله درست است.

سؤال: شما چه مأموریهایی برای هریک از این منابع معین کردید، از آنها با اسم رمز نام ببرید.

آهرن: در رابطه با «SD پروب»، در مرحله اول به کسب اطلاعات و تهیه گزارش در مورد جلسات مجلس خبرگان علاقه داشتم، در رابطه با «SD ترامپ»، از آنجایی که اشخاص گوناگونی را می‌شناخت از او تقاضاهای بیشتری کردیم، از اطلاعاتی درباره بیوگرافی افراد در رابطه با دولت و رهبران انقلاب گرفته تا اطلاعاتی در مورد کردستان و گزارشهای مختصر درباره رهبری و روحیه نیروهای مسلح. اینها نکاتی است که حالا می‌توانم به‌خاطر آورم.

سؤال: درباره منابع دیگر چه؟

آهرن: «SD روتور» معمولاً درباره یکی از اقلیتهای نژادی گزارش می‌داد... روتور در مورد اوضاع امنیتی یکی از قبایل مناطق قبیل‌های و روابطشان با مقامات محلی و دولت مرکزی گزارش می‌داد.

سؤال: پس در اینصورت SD روتور می‌دانست که مأمور «سیا» ست؟
آیا شما پولی به او پرداختید؟ اگر نه، پس انگیزه‌های او برای برقراری تماس با سیا چه بود؟

آهرن: به‌نظر من، او می‌دانست که من نماینده سازمان «سیا» هستم، من چیزی به او نپرداختم. در رابطه با دلیل آمادگی‌اش برای تماس با ما، به‌خاطر نمی‌آورم که در این باره با هم بحثی کرده باشیم. در پرونده اشاره خاصی به انتظارات قطعی او از تماسش با من و دیگر مأموران سیا، که قبل از من کار می‌کردند نرفته است.

سؤال: به‌نظر شما انگیزه او از تماس با سیا چه بود؟

آهرن: فکر می‌کنم او به برقراری تماس مخفی با دولت امریکا علاقمند بود، و این تماسش نیز شامل نوعی ارتباط با سیا می‌شد، نمی‌دانم انگیزه‌اش چه بود. دارم حدس می‌زنم، زیرا هرگز در این باره با هم بحث نکردیم. به‌رحال، رهبران قبایل بیش از دیگران دوست دارند از طریق یک چنین تماسهایی به آنان اطمینان داده شود.

سؤال: خوب، حالا بیاییم برسر این روزنامه. آیا «روتور» می‌دانست هدف روزنامه‌ای که شما قصد به راه انداختنش را داشتید چیست، و منافع امریکا در این روزنامه کدام است؟

آهرن: نه، مگر شما هنوز... (در اینجا متن سند قابل خواندن نیست - مؤلف) با روتور صحبت نکردماید؟ این مسئله را برای او مطرح نکردیم، او در مورد علاقه من و واشنگتن به کاری که می‌خواست انجام دهد، با خبر بود، اما، به دلیل تأخیرهای مکرر او، بحث در این مورد را عمداً به تعویق می‌انداختم. تا اینکه به ذهنم آمد که در حقیقت می‌توان در مورد روزنامه صحبت کرد.

سؤال: او با چه کسی می‌خواست این روزنامه را منتشر کند؟

آهرن: با چه کسی؟

آهرن: می‌دانم که این مسئله را با «دریادار مدنی» مطرح کرده بود، اما نمی‌دانم آیا تصمیم داشت مدنی شریک و همکار ما شود و یا اینکه مدنی قرار بود نقشی به‌عهده داشته باشد یا نه، یادم می‌آید که روتور یکبار در این رابطه به «دریادار مدنی» اشاره کرد، حداقل، آنها درباره این مسئله، با هم بحث کرده بودند.

سؤال: آیا در این راه، «مدنی» سد و مانع شما بود؟

آهرن: چه، او چه بود؟

سؤال: مانع، مشکل.

آهرن: نه، تا آنجا که می‌دانم نبود، برعکس، تا آنجا که از روتور شنیدم، مدنی، حداقل او را برای انتشار این روزنامه تشویق می‌کرد، حالا، اینکه او حاضر بود فعالانه درگیر ماجرا شود یا نه، مطمئن نبودم، اما هرگز مدنی را به‌عنوان مانع، سر راه این طرح به‌حساب نیاوردم.

سؤال: بگذارید برویم سر اسما.

آهرن: یعنی نام منابع و افرادی که با آنها تماس داشتند؟

سؤال: «SD پروب» کیست؟

آهرن: «SD پروب»، امیرانتظام است.

سؤال: «SD روتور» کیست؟

آهرن: خسرو نقیایی.

سؤال: خوب، این (۱)...

هنگام تسخیر سفارت آمریکا در تهران، دانشجویان ایرانی اسناد ساختگی هویت آهرن را به‌دست آوردند. این اسناد در مطبوعات منتشر شد و شامل یک گذرنامه بلژیکی در بردارنده عکس «آهرن» با نام «پل‌تی مرمتر» به‌عنوان حامل

۱- سؤال‌کننده (روزنامه‌آزادگان) ظاهراً می‌خواهد نام یکی دیگر از منابع را بپرسد که سؤالش در کتاب نیمه تمام مانده است. و شاید هم سند به‌دست آمده همین مقدار از صاحبه را در بردارد - م.

گذرنامه می‌شد.

سند بعدی دستورات سیا به «آهرن» است. در مورد چگونگی استفاده از جعل و تحریف اسناد نام آهرن را روی گذرنامه نمی‌بیند، اما اگر گزارشهایی را که درست بعد از تصرف سفارت آمریکا در تهران در ۱۹۷۹ تهیه شد، بررسی کنید، خواهید دید که ایرانی‌ها عکسی را در گذرنامه بلژیک منتشر کردند که عکس آهرن بود.

صفحاتی که به او در مورد چگونگی استفاده از گذرنامه جعلی دستور می‌دهد، طرز استفاده از مهرهای کوچک برای چاپ تاریخهای ورود و خروج جعلی از فرودگاه تهران در گذرنامه را نیز به او می‌آموزد. گذرنامه جعلی، سفرهای او را در ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به مادرید، دهلی نو، هلسینکی، لیسبون و آتن برای افزایش اعتبارش نشان می‌دهد. به گواهی واکسیناسیون بین‌المللی جعلی، در این گذرنامه جعلی نیز توجه کنید.

SECRET

PAGE 1

COVER CONSIDERATIONS

ACCORDING TO PERSONAL DATA IN YOUR PASSPORT, YOU ARE SINGLE, WERE BORN IN ANTWERP, BELGIUM 08JUL34, HAVE BLUE EYES, HAVE NO DISTINGUISHING CHARACTERISTICS, AND ARE APPROXIMATELY 1.88 METERS TALL. YOUR COVER OCCUPATION IS THAT OF A COMMERCIAL BUSINESS REPRESENTATIVE.

IT IS NOT UNCOMMON TO FIND A BELGIAN WHOSE NATIVE LANGUAGE IS FLEMISH LIVING IN A NOMINALLY FRENCH-SPEAKING SECTION OF BELGIUM, SUCH AS JETTE: YOU CAN SAY THAT YOU WERE BORN IN ANTWERP, BEGAN WORK WITH A COMPANY WITH A REGIONAL OFFICE IN ANTWERP, THEN WAS TRANSFERRED TO THE MAIN OFFICES IN BRUSSELS. DESPITE THE FACT IT IS ONLY ABOUT 90 MINUTES DRIVING TIME BETWEEN BRUSSELS AND ANTWERP, YOU DECIDED TO LIVE IN ONE OF THE SUBURBS OF BRUSSELS, JETTE. THIS WOULD EXPLAIN THE ISSUANCE LOCALE OF YOUR DOCUMENTATION. WORKING FROM YOUR BRUSSELS BASE, YOU HAVE TRAVELLED IN EUROPE ON BUSINESS IN THE PAST (AS REFLECTED IN YOUR PASSPORT) AND ARE NOW ASSIGNED TO THE MIDDLE EAST SECTION OF YOUR COMPANY. YOUR NON-BACKSTOPPED ADDRESS IN JETTE IS 174 AVENUE DE JETTE, JETTE, BELGIUM.

NITS-8792

SECRET

S E C R E T

PAGE 2

INSTRUCTIONS FOR ACTIVATING PASSPORT

YOUR BELGIAN PASSPORT 9N745653 WAS OSTENSIBLY ISSUED IN JETTE, BELGIUM (A SUBURB OF BRUSSELS) ON 16 MARCH 1977, WAS REVALIDATED IN JETTE ON 15 MARCH 1978, AND IS SET TO EXPIRE ON 14 MARCH 1982.

TO ENHANCE ITS VALIDITY, THE FOLLOWING BACK TRAVEL WAS ADDED: A TRIP TO MADRID, SPAIN IN APRIL 1977; A TRIP TO LISBON, PORTUGAL IN AUGUST 1977; A TRIP TO DELHI, INDIA IN JANUARY 1978; A TRIP TO MADRID, SPAIN IN MARCH 1978; A TRIP TO HELSINKI, FINLAND IN JUNE 1978; AND A TRIP TO ATHENS, GREECE IN NOVEMBER 1978.

UNDER CURRENT (AUGUST 1979) REGULATIONS, A BELGIAN DOES NOT NEED A VISA TO ENTER IRAN; INSTEAD, HE WOULD BE LIMITED TO A STAY OF NINETY (90) DAYS. TO ACTIVATE THIS PASSPORT YOU WILL HAVE TO ENTER OSTENSIBLE ENTRY AND EXIT CACHET IMPRESSIONS INTO THE PASSPORT. FIRST YOU MUST ASCERTAIN WHICH CALENDAR SYSTEM WAS IN USE FOR YOUR OSTENSIBLE ENTRY AND/OR EXIT DATES. WOLOCK HAS SEEN THREE VERSIONS: 1) USING THE PERSIAN CALENDAR; 2) USING THE MOSLEM CALENDAR BUT WITH THE LAST TWO DIGITS OF THE YEAR ONLY; AND 3) USING THE MOSLEM CALENDAR AND USING THE FULL FOUR DIGITS OF THE YEAR.

S E C R E T

NITS-8792

Facsimile

S E C R E T

PAGE 3

IF THE PERSIAN CALENDAR IS IN USE, USE THE ENTRY/EXIT CACHET MOUNTED ON WOODEN BLOCKS IN CONJUNCTION WITH THE "PERSIAN CALENDAR" DATE CHIPS. SELECT A CORRECT DATE AND SET THE CHIPS INTO THE CUT-OUT PORTION OF THE CACHET(S). USING THE 8280 INK PAD FOR ENTRIES OR THE 8295 INK PAD FOR ANY EXITS, INK THE CACHET(S) WITH THE DATE CHIPS SET IN, THEN MAKE AN IMPRESSION INTO THE PASSPORT.

FOR THE MOSLEM CALENDAR SYSTEMS, YOU WILL FIRST IMPRESS THE DATE USING THE BANDED DATERS, THEN USE THE ENTRY/EXIT CACHET MOUNTED ON THE CLEAR PLASTIC. FIRST, SELECT THE CORRECT BANDED DATED (EITHER TWO-DIGIT YEAR OR FOUR-DIGIT YEAR) AND THE CORRECT INK PAD (8280 FOR ENTRIES, 8295 FOR EXITS), THEN ENTER THE DATE INTO THE PASSPORT. THEN, INK THE CORRECT CACHET (EITHER ENTRY OR EXIT) IN THE CORRECT PAD, AND ENTER THIS IMPRESSION

SO THAT THE DATE APPEARS MORE OR LESS CENTERED IN THE IMPRESSION.
PEER THROUGH THE PLASTIC TO ASSURE THE DATE IS CORRECTLY PLACED.
PLEASE SEE PAGE 4 FOR MOCK-UPS AND EXEMPLARS,

SHOULD YOU NOTICE ANY CHANGES, EITHER IN THE CACHET STYLES
OR INK COLORS, SEND COLOR EXPOSURES TO EZNOVA, WITH SCALE AND
COLOR PATCH INCLUDED IN EACH PHOTO: EZNOVA WILL THEN REPRODUCE
THE NEEDED MATERIAL AND FORWARD IT/THEM TO YOU.

SECRET

NIT 58792

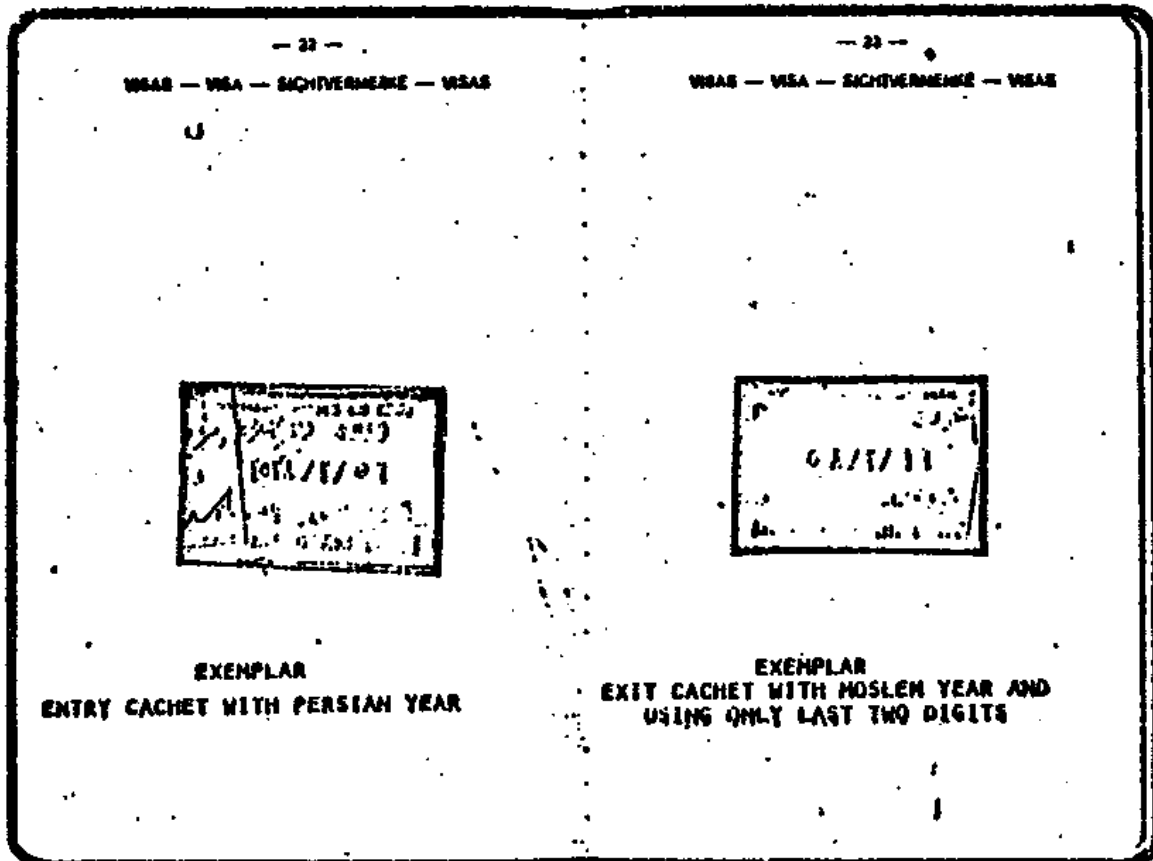
PAGE 3A

YOUR CACHET IMPRESSIONS SHOULD BE ^{fully} LEGIBLE — ~~200/100~~
~~SHAW-TEST~~. PRACTICE ON THE ENCLOSED PAPER UNTIL YOU FEEL
ABLE TO ADD THE CACHETS INTO THE PASSPORT.

N.B.: SINCE MEHRABAD ENTRY AND EXIT CACHETS EACH HAVE A
DIFFERENT INSPECTOR NUMBER AND IT WOULD BE MOST UNLIKELY THAT
A TRAVELER WOULD HAVE THE SAME CACHET NUMBERS FOR CONSECUTIVE
TRIPS, THE ATTACHED CACHETS SHOULD ONLY BE USED ONCE IN THE
PASSPORT. CACHETS NEEDED FOR ADDITIONAL IRANIAN ENTRY/EXITS
SHOULD BE REQUESTED FROM EZNOVA OR THE DOCUMENT SHOULD BE
FORWARDED THERE FOR UPDATING.

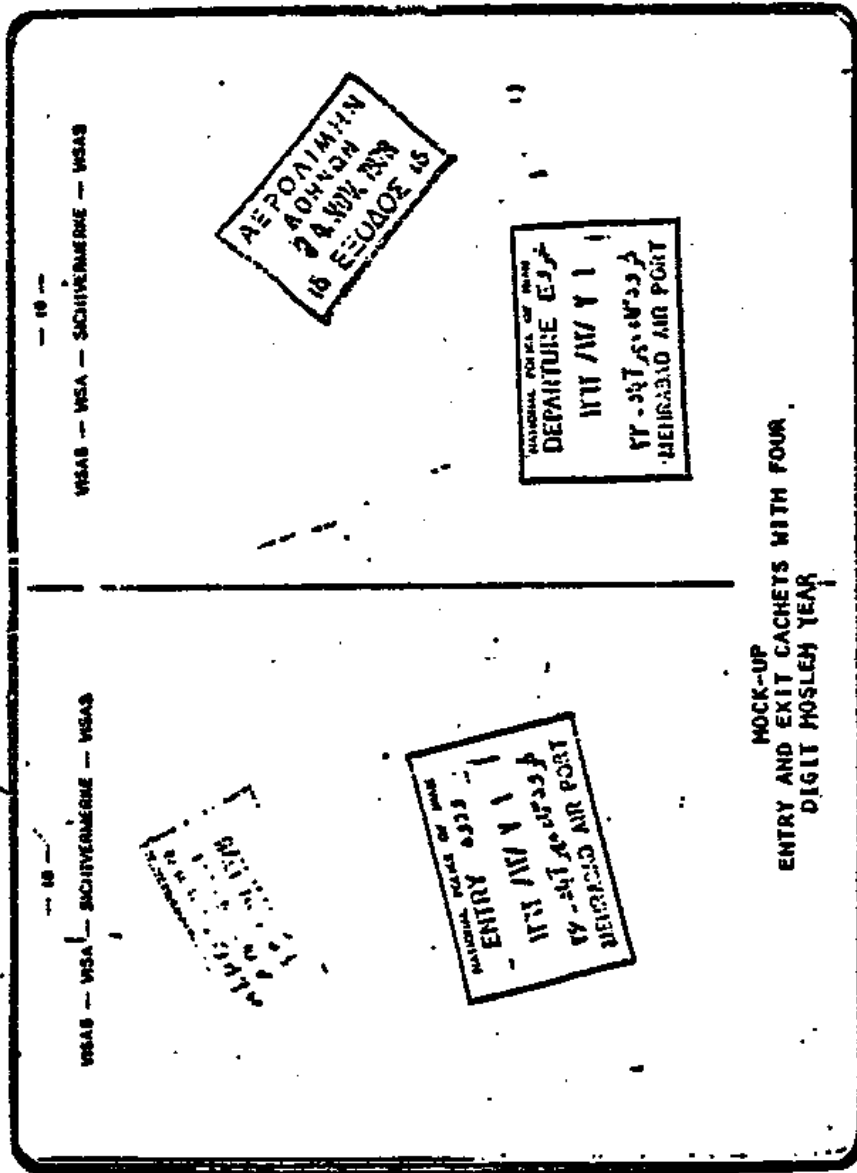
SECRET

PAGE 4



SECRET

PAGE 5



USA -- VISA -- SICHERHEIT -- USA

USA -- VISA -- SICHERHEIT -- USA

AEROPORT
 AEROPORT
 2A. 11/11/57
 16 EQUAOE 48

NATIONAL POLICE OF IRAN
 DEPARTURE 11/11/57
 11/11/57
 MEHRIZ AIR PORT

NATIONAL POLICE OF IRAN
 ENTRY 11/11/57
 11/11/57
 MEHRIZ AIR PORT

NATIONAL POLICE OF IRAN
 ENTRY 11/11/57
 11/11/57
 MEHRIZ AIR PORT

MOCK-UP
 ENTRY AND EXIT CACHETS WITH FOUR
 DIGIT MOSLEM YEAR

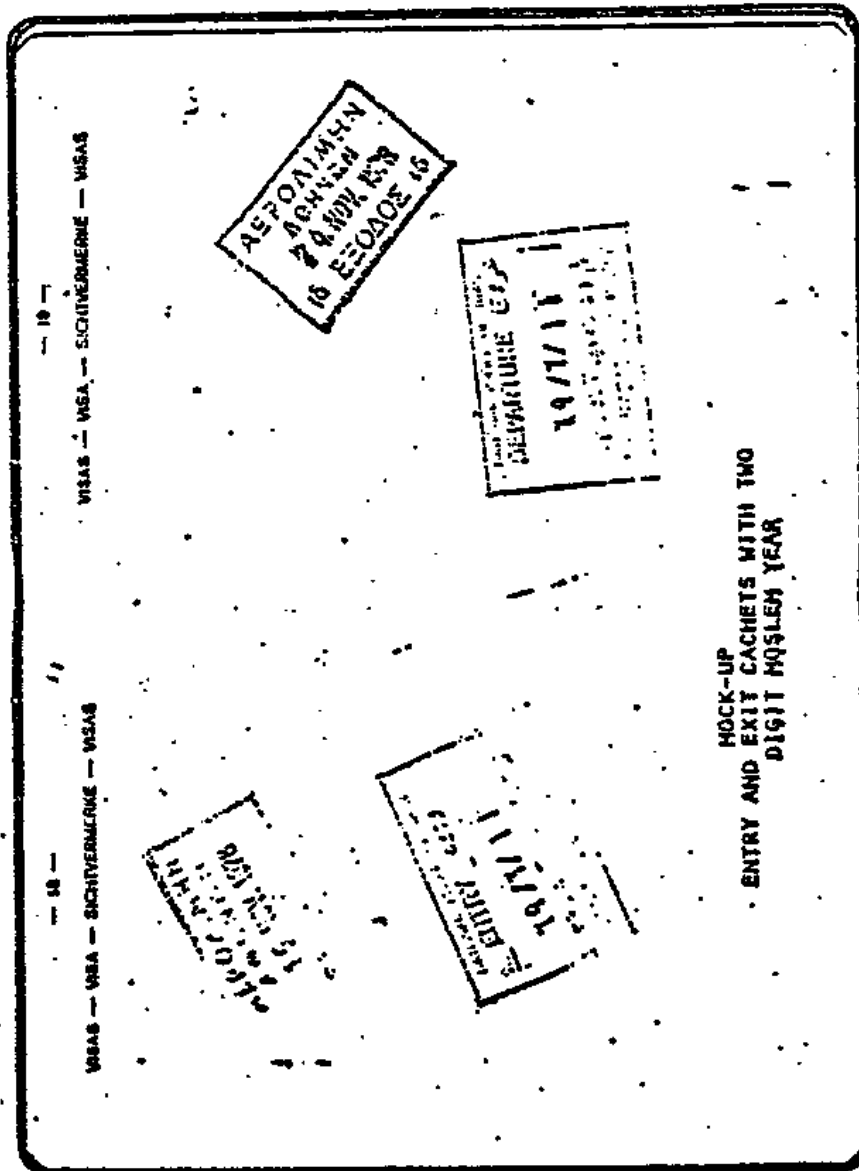
[11/11] Nachgemachte Eintritte - und Ausweise - Flugt mit ^{wirklich} ~~mit~~ ~~fliegenden~~
 Informationskarte

SECRET

NITS-8792

SECRET

PAGE 6



SECRET

NITS-8792

S E C R E T

PAGE ۴

INSTRUCTIONS FOR THE INTERNATIONAL CERTIFICATE OF VACCINATION

CACHETS FOR OSTENSIBLE SMALLPOX, YELLOW FEVER, AND CHOLERA VACCINATIONS HAVE ALREADY BEEN ENTERED INTO THE SHOT RECORD. PLEASE SIGN IN ALIAS UNDERNEATH YOUR NAME FOR EACH SHOT.

THE SMALLPOX VACCINATION IS VALID FOR THREE YEARS: IT WILL BE RENEWED IN JULY 1982. PLEASE CONTACT EZNOVA OR WOLOCK IF YOU WILL NEED THE SHOT RECORD BEYOND THIS DATE.

THE YELLOW FEVER VACCINATION IS GOOD FOR TEN YEARS: NOTHING FURTHER HAS TO BE DONE FOR THIS VACCINATION.

THE CHOLERA VACCINATION IS VALID FOR ONLY SIX MONTHS. NEW CACHET ENTRIES WILL HAVE TO BE MADE, BEGINNING IN JANUARY 1980. CONSULTING THE MOCK-UP (OVERLEAF) USE THE "DR R. COOSEMANS" AND "OSSON-FI" CACHETS AND REFLEX BLUE INK PAD. USING ANY BALL POINT OR WET INK PEN, ENTER A SUITABLE DATE USING A DAY-MONTH-YEAR DROE (WITH THE MONTH IN ROMAN NUMERALS) AND SIGN ABOVE THE DOCTOR'S NAME CACHET. UPDATE THE CHOLERA VACCINATION AS NEEDED EVERY SIX MONTHS, USING THE SAME CACHETS AND INK PAD. REMEMBER, YOU WILL OSTENSIBLY GET THESE SHOTS IN BELGIUM, AND YOUR PASSPORT SHOULD NOT SHOW YOU IN IRAN WHEN YOU UPDATE YOUR CHOLERA SHOT.

S E C R E T

Side 8 re.

13/5/79

53%

NITS-8792

SECRET

PAGE 8

INTERNATIONAL CERTIFICATE OF VACCINATION OR REVACCINATION
AGAINST CHOLERA

CERTIFICAT INTERNATIONAL DE VACCINATION OU DE REVACCINATION
CONTRE LE CHOLÉRA

This is to certify that PAUL TIMMERMAN date of birth 8.7.1934 sex M
je soussigné(e) certifie que Paul Timmerman né(e) le 8.7.1934 sexe M
whose signature follows dont la signature suit
has on the date indicated been vaccinated or revaccinated against cholera.
a été vacciné(e) ou revacciné(e) contre le choléra à la date indiquée.

Date	Signature and professional name of vaccinator Signature et nom professionnel du vaccinateur	Approved stamp Cachet d'approbation	
01-11-79	Dr. J. M. W. ... M.D. ...	[Stamp]	[Stamp]
20-11-79	Dr. R. ... M.D. ...		

Continued on next page

SECRET

NITS-8792

اسنادی که در صفحات بعد بررسی می‌شود، نسخه‌های فتوکپی شده‌ای از جعل اسناد است که برای فرد دومی در ایستگاه سیا در تهران به نام «جرج اوکیفه»^۱ فرستاده شده است. اولین صفحه، پاکت اسناد جعلی ارسال شده را نشان می‌دهد و همانطور که می‌بینید قسمت عمده آن سوخته شده است. احتمالاً هنگام اشغال سفارت، این پاکت به داخل کوره کوچک کاغذسوزی انداخته شده است. پاکت فوق از دفتر سیا در فرانکفورت فرستاده شده و این را شما می‌توانید از روی کلمه «OTS/Frankfurt» بفهمید. کلمه OTS احتمالاً از اول حروف جمله «اداره خدمات تکنیکی»^۲ گرفته شده است.

صفحه دوم پیام سیا را نشان می‌دهد که به شرح ارسال اسناد جعلی به ایستگاه تهران پرداخته است. یکی از اسناد، گذرنامه کشور جمهوری فدرال آلمان است که به فلان شماره، در «هانور» صادر شده، سند دیگر گواهینامه یک راننده آلمان غربی و سند بعدی یک گواهینامه رانندگی بین‌المللی آلمان غربی را نشان می‌دهد. این اسناد به نام «ژوزف اشنايدر»^۳ صادر شده است. اسم واقعی این مرد «جرج اوکیفه» است. اما، در اسناد «اشنايدر» نوشته شده است.

متاسفم، مثل اینکه قاطی شد. اولین سند بعد از متن پیام، گواهینامه رانندگی آلمان غربی است که به نام واقعی «جرج اوکیفه» صادر شده است. این سند نباید در داخل پاکت حاوی اسناد جعلی بوده باشد، اما احتمالاً دانشجویان مبارز ایرانی آنرا یافته و داخل اسناد جعلی گذاشته‌اند تا نشان دهند که عکسهای روی اسناد جعلی مربوط به «جرج اوکیفه» است. دقت کنید و ببینید که آدرس سال ۱۹۲۶ اوکیفه «هامبورگ اوریکلشیتگ یک»^۴ است. چکی که به این آدرس فرستاده شده فاش می‌کند که اوکیفه تا حدود ژوئن سال ۱۹۷۸ در آنجا زندگی می‌کرده و قرارداد آپارتمان او به نام سرکنسول ایالات متحده در هامبورگ نوشته شده است.

این مسئله به سادگی تاییدی کند که سیا، دارای دفتری در کنسولگری فوق بوده است. اسناد بعدی (بعد از سند رانندگی با اسم حقیقی او) اسناد ساختگی است که به نام «ژوزف اشنايدر» صادر شده، که اوکیفه در آنها سال تولد حقیقی خود را نوشته، با این تفاوت که ترکیب روز و ماه را برعکس کرده است.

1 - Georje O'keefe

2 - Office of Technical Service

3 - Josef Schneider

4 - Aurikelestieg 1. Hamburg

بدین ترتیب شما دومین مورد جعل اسناد را که اخیراً صورت گرفته ، در رابطه با يك گذرنامه آلمان غربی مشاهده می کنید. برای این، اسناد مذکور را نشانتان دادم، تا تاییدی باشد براینکه هنوز سیا به جعل اسناد مشغول است با مأموریت ایگل برگر به آلمان غربی و سپس رفتن او به بلژیک، برای متقاعد کردن این دولت به تبعیت از سیاست آمریکا و با جعل گذرنامه های افراد، تسجیبی ندارد که سیا جان همه اتباع بلژیکی و آلمان غربی را در ایران به خطر اندازد. اما سیا نتوانست از این اسناد نگهداری کند. اسناد ، به دست دانشجویان افتاد و منتشر شد، و حالا ممکن است هر فرد بلژیکی و آلمان غربی در ایران به عنوان جاسوس پوششی «سیا» مورد سوءظن قرار بگیرد. به نظر من ، این نوعی گستاخی است که بعد از اینکه اتباع کشوری را به این طریق به خطر بیندازند، تقاضای کمک کنند.

SECRET

UNDER SEPARATE COVER
VIA THE DIME POUCH
----- RECORDING -----

7 - Last # 1 of 2 to EGTL 22114

6 AUGUST 1979

COS/TEHRAN

OTS/FRANKFURT

SECRET

DISPATCH		SECRET	IN FILE
Chief of Station, Tehran			NO INDEXING
C/NE; C/EZVIVID; COS, Germany; C/WOGAME; D/WOLOCK/GAD			APPROPRIATE CARD SUBMITTED
Chief, EZNOVA			
TECHS LPGAMIN - Transmittal of Alias Documentation for JAUMOTTE			
REF: DIRECTOR 461951			
WARNING NOTICE - SENSITIVE INTELLIGENCE SOURCES & METHODS INVOLVED			
<p>1. Forwarded USC/TNP and preceding this dispatch are the following backstopped FRG documents for <u>JAUMOTTE</u> in alias number 203472:</p> <ul style="list-style-type: none"> A. FRG passport number D1797931 issued in Hannover on 21 March 1973 and revalidated on 13 July 1979. Document is valid until 21 March 1983. Prior travel per ref request has been entered. B. FRG internal driver's license number 9941/79 issued in Hannover on 16 July 1979 and valid indefinitely. C. FRG International Driving Permit issued Hannover on 24 July 1979 and valid for one year. <p>2. A non-backstopped Hannover address is shown on the driver's license.</p> <p>3. Forwarded as attachment number two, herewith is cachet kit containing inks, cachets, date chips and instructions. Please monitor Tehran entry and exit cachets and advise EZNOVA if ink color and/or dating system changes. (Germans may remain up to 3 months without visa, so JAUMOTTE must be stamped out within 3 months of his ostensible entry.)</p> <p>4. These documents should be returned to EZNOVA when no longer needed. EZNOVA should be notified if for any reason they cannot be returned. Per DOI-F 240-10, any loss, theft or compromise (actual or presumed) should be reported to EZNOVA.</p>			
Attachments:			
#1 - One Envelope, USC/TNP & Preceding		Alan J. WAGLUND	
#2 - One Envelope, H/W			
Distribution:			
2 - COS, Tehran, w/att a/s	2 - COS, Germany, w/o att	RVW6AUG99,	
2 - C/NE, w/o att	2 - C/WOGAME, w/o att	DRY B9c.2.	
2 - C/EZVIVID, w/o att	2 - D/WOLOCK/GAD, w/o att		
EGTT-22411		6 AUGUST 1979	
SECRET			

(Raum für weitere amtliche Eintragungen, insbesondere über Bedingungen der Erlaubnis oder die Ausdehnung der Erlaubnis nach Ergänzungsprüfungen)

Führerschein

für

Herr Georg O'Keefe
 Frau
 Fräulein

geboren am 7. August 1942

in Boston/Massachusetts

wohnt in HAMBURG 60
Aurikelstieg 1

Straße, Nr.

134.21/10 : Formularverlag W. Matthies
 122/002 Deutscher Generalverlag GmbH
 PV 812 - 52 - 11.74

Herr O'Keefe
 Frau
 Fräulein

erhält die Erlaubnis, nach-Ablegung-der-Prüfung*) ein Kraftfahrzeug mit Antrieb durch Verbrennungsmaschine der Klasse ein-zwei-drei-wie zu führen.

G. d. d. 1937

Hamburg, den
 Freie und Hansestadt Hamburg
 Behörde für Inneres/
 Polizei

(Stempel)

(Unterschrift)

Liste Nr. 6004/106

*) Nichtzutreffendes ist zu streichen.

Vermerk des amtlich anerkannten Sachverständigen oder Prüfers für den Kraftfahrzeugverkehr

Nach bestandener Prüfung ausgehändigt.


Hamburg, den

Der amtlich anerkannte Sachverständige/Prüfer*) für den Kraftfahrzeugverkehr

(Unterschrift)

Liste Nr.

*) Nichtzutreffendes ist zu streichen.
 **) Bei Fahrzeugen der Klasse 4, bei neuer Erteilung nach Erlangung der Fahrerlaubnis und in den Fällen des § 10 Abs. 2 und § 14 Abs. 3 StVG ist dieser Vermerk gegebenenfalls zu streichen.



Stempel


Eigenhändige Unterschrift des Inhabers:

Georg O'Keefe

	BUNDESREPUBLIK DEUTSCHLAND FEDERAL REPUBLIC OF GERMANY REPUBLIQUE FÉDÉRALE D'ALLEMAGNE
	REISEPASS PASSPORT PASSEPORT
	Nr. D 1797931 /
	SCHNEIDER <small>Name des Passahabers / Name of bearer / Nom du titulaire</small>
	JOSEF MARKUS <small>Vorname / Christian name / Prénoms</small>
Der Inhaber dieses Passes ist Deutscher. <small>The holder of this passport is a German Le titulaire de ce passeport pour un ressortissant allemand</small>	
Exp.-Nr. 10702 <small>Expiration No. / N° d'expiration</small>	
<small>Das Passbuch enthält 32 Seiten / This passport contains 32 pages / Ce passeport contient 32 pages</small>	

PERSONENBESCHREIBUNG DESCRIPTION SIGNALMENT	
Geburtsort <small>Place of birth</small> FREIBURG I. BR.	
Geburtsdatum <small>Date of birth</small> 08. JULI 1942	
Wohnort <small>Residence</small> HANNOVER	
Gestalt <small>Shape of face</small> OVAL	Josef Schneider <small>Signature of the Passahaber Signature of bearer</small>
Farbe der Augen <small>Colour of eyes</small> GRÜN	
Größe <small>Height</small> 175	Hannover, 21. März 1973 <small>Signature of the official</small>
Besondere Kennzeichen <small>Particularities</small> KEINE	
Nr. D 1797931	

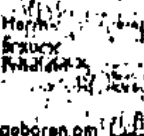
(Raum für weitere amtliche Eintragungen, insbesondere über Bedingungen der Erlaubnis oder die Ausdehnung der Erlaubnis nach Ergänzungsprüfungen)
 Diese Führerschein wurde ausgestellt an Stelle einer verfallenen Führerschein-Urschrift, die am 11.11.78 Kl. 1 von Hannover ausgestellt war.




37-3741 10/78 10/78

Ersatz Führerschein

Herr Josef Markin Schneider
 geboren am 11.11.1928
 wohnt in 3000 HANNOVER
 Straße Schmalenburger Str. 3

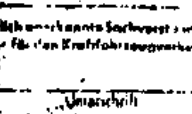



Herr Josef Markin Schneider
 erhält die Erlaubnis nach Ablegung der Prüfung
 ein Kraftfahrzeug mit Antrieb durch:
Verbrennungsmaschine
 der Klasse Motorrad - vier
 am 11.11.1978
 3000 Hannover, den 19
 Landeshauptstadt Hannover
 Ordnungsmi.
 Der Oberstadtdirektor



Liste Nr. 9041/78

Verleiht der amtlich anerkannten Sachverständigen oder Prüfern für den Kraftfahrzeugverkehr.
 Nach bestandener Prüfung ausgehändigt
 3000 Hannover, den 19
 Der amtlich anerkannte Sachverständige oder Prüfer für den Kraftfahrzeugverkehr

Eigenhändige Unterschrift des Inhabers
Josef M. Schneider

DEUTSCHLAND
Internationaler Kraftfahrzeugverkehr

**Internationaler
Führerschein**

Einrichtung des Abkommens
vom April 1926

Angabe des Ortes:
Ort: **Hannover**

Text:
Landskapstadt Hannover
Der Oberste Richter
Joseph
Hannover
Hauptstadt

A	B	C
<i>Schneider Joseph Freiburg i.Br. 6.1.1927</i>		

Dieser Führerschein ist in den Gebieten, in denen sich entsprechende Verträge zwischen den hier genannten Staaten geschlossen haben, gültig zu verwenden. Die hierin enthaltenen Bestimmungen sind in den betreffenden Staaten zu befolgen.

Text des Verkehrszeichens

Die hierin enthaltenen Bestimmungen sind in den betreffenden Staaten zu befolgen. Die hierin enthaltenen Bestimmungen sind in den betreffenden Staaten zu befolgen.

Die hierin enthaltenen Bestimmungen sind in den betreffenden Staaten zu befolgen. Die hierin enthaltenen Bestimmungen sind in den betreffenden Staaten zu befolgen.

Angabe des Inhabers:

*Schneider
Joseph
Freiburg i.Br.
6.1.1927*

سند بعدی نسخه یادداشت سفارت آمریکا (در تهران-م) به وزارت خارجه ایران است که ضمن اعلام ورود «اوکیفه» در ژوئن ۱۹۷۹ تقاضای صدورریک معرفی دیپلماتیک به نام او شده است. (در سطر پنجم یادداشت مذکور که قابل خواندن نیست، نوشته شده: «آقای اوکیفه دبیر دوم این سفارت متاهل است»).

No. 7-148

The Embassy of the United States of America presents its compliments to the Islamic Republic's Ministry of Foreign Affairs and has the honor to inform the Ministry that Mr. George E. O'Keefe arrived Tehran on June 23, 1979 and assumed his duties as...

Mr. O'Keefe's name should be added to the Diplomatic list taking precedence among officers of the Embassy immediately following Mr. Michael J. Harriman, Second Secretary.

The Embassy has the honor to request the Ministry to authorize and authorize the issuance of a diplomatic identity card for Mr. O'Keefe, holder of Diplomatic Passport No. 2140786.

The Embassy avails itself of this opportunity to express to the Ministry the assurances of its highest consideration.

2 documents: Passport and photographs.

Embassy of the United States of America

Tehran, July 2, 1979



مسئله شکفت، در رابطه با «اوکیفه» در اینجاست که او علاوه بر نام حقیقی اش یعنی «جرج اوکیفه»، و نام ساختگی اش «ژوزف اشنايدر»، نام سوم دیگری نیز دارد که نام مخفی او در داخل «سیا» است. زیرا هر افسر عملیاتی «سیا» دارای یک نام رمزی برای استفاده داخلی سازمان است. در این مورد، نام رمزی اوکیفه، «جاموت»^۱ است. اگر به پیام سیا نگاه کنید زیر عنوان subject (موضوع پیام) به این جمله برمی خورید:

«ارسال سند، آلیاس برای جاموت»^۲. جاموت، نام مستعار مورد استفاده او در داخل «سیا» است و به اهمیت این مسئله، در سند بعدی، پی برده خواهد شد. این سند، حاوی پیام سیا از مراکز سازمان در لانگلی ویرجینیا به دفتر

1 - Jaumotte

2 - Transmittal of Alias Documentation for Jaumotte

30 OCT 79 04 30z

SECRET 292327Z OCT 79 STAFF

CITE DIRECTOR 541895.

TO: PRIORITY FR/NEW YORK INFO TEHRAN, FR/LOS ANGELES.

VNINTEL AJAJA FORRES SDPLATE

REF: DIRECTOR 548718

1. JAGNOTTE WILL ARRIVE NEW YORK MORNING 31 OCTOBER FOR INTRODUCTION SDPLATE/1.

2. PLEASE ADVISE CONTACT INSTRUCTIONS.

3. FILE 281-983382. RVN 29OCT99 DRV DSC.1 ALL SECRET.

SECRET

BT
#1304

SD - Iran
 ON - France
 Co - Beirut
 CA - Casablanca

The next cable shows that the Iranian was not able to attend the meeting with O'Keefe because of a family problem.

1 NOV 79 04 43z

SECRET 312321Z OCT 79 STAFF

CITE FR/NEW YORK 57984

TO: IMMEDIATE DIRECTOR INFO TEHRAN, FR/LOS ANGELES.

VNINTEL AJAJA FORRES SDPLATE

REF DIRECTOR 541895

1. REF INTRODUCTION OF JAGNOTTE TO SDPLATE/1 (P/1) DID NOT TAKE PLACE DUE TO MEDICAL EMERGENCY ON PART OF P/1'S SISTER-IN-LAW'S DAUGHTER. P/1 AVAILABLE 1 NOV 79 UP TILL 1330 HOURS RPT 1330 HOURS. PER DISCUSSION WITH BASE, JAGNOTTE PREPARED RETURN NEW YORK 1 NOV 79. SUGGEST JAGNOTTE PLAN ARRIVE NEW YORK AT 1200 HOURS.

2. FILE: 281-983382. RVN 31OCT99 DRV DSC1

SECRET

BT
#7883

سازمان سیا در نیویورک به همراه نسخه‌هایی برای اطلاع ایستگاه «سیا» در تهران و دفتر سیا در لوس‌آنجلس است. در این سند، گفته شده که جاموت، یعنی همان اوکیفه، روز ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ برای ملاقات با مامور ایرانی که نام رمزش در داخل سیا « Soplayer/1 » است، وارد نیویورک می‌شود.

سند بعدی نشان می‌دهد که مامور ایرانی به دلیل مشکل خانوادگی نتوانست در سرقرار حاضر شود.

سند بعدی گزارش مخابره شده در مورد آموزشهایی است که اوکیفه به

(Copy---Ed. Note)

3 Nov 79

1. RE PARA FIVE REF B, SDPLAYER/1 (P/1) GIVEN TOTAL OF TEN HOURS OF TRADecraft TRAINING IN NEW YORK BY QUARANTA. INITIAL TWO HOUR BLOCK OF INSTRUCTION COVERED OPERATIONAL SECURITY (PERSONAL, PHYSICAL, WORK ENVIRONMENT) WITH PARTICULAR EMPHASIS ON TELEPHONE SECURITY AND METHODS OF AGENT COMMUNICATION. P/1 WAS GIVEN BRIEF INTRODUCTION ON THEORY OF LIVE DROPS, DEAD DROPS, BRUSH PASSES, CAR TOSSES, SW AND CAR PICKUPS. IT WAS NOTED TO S/1 THAT A SEPARATE BLOCK OF INSTRUCTION WOULD BE DEVOTED TO CAR PICKUPS AND CAR MEETINGS.

2. THREE HOUR BLOCK OF INSTRUCTION WAS DEVOTED TO OBSERVATION, ELICITATION AND REPORTS WRITING. TWO HOUR BLOCK WAS DEVOTED TO COMMUNICATION SYSTEMS (REGULAR, WARNING AND RESERVE) AND SAFETY/WARNING SIGNALS. AN HOUR AND ONE HALF BLOCK ON SURVEILLANCE (VEHICULAR, FOOT AND FIXED) AND COUNTERSURVEILLANCE. FINAL HOUR AND A HALF WAS DEVOTED TO CAR PICKUPS (FIXED POINT, FLOATING CONTACT, HEAD-ON APPROACH AND FOLLOW ME METHOD). GRAPHIC ILLUSTRATIONS WERE USED FOR AGENT CONMO AND TRADecraft SUBJECTS. AFTER BRIEFING PORTION OF CAR PICKUPS COMPLETED, RENTAL VEHICLE WAS USED FOR LIVE EXERCISE.

3. IN ALL ASPECTS OF TRAINING, P/1 EXHIBITED ABILITY TO GRASP QUICKLY AND RETAIN TEACHING POINTS. HE ALSO WAS NOT BASHFUL ABOUT ASKING FOR ADDITIONAL EXPLANATION OR CLARIFICATION. P/1 HAS GOOD MEMORY AND FULLY UNDERSTANDS AND ACCEPTS REASONING BEHIND CLANDESTINITY OF RELATIONSHIP. P/1 SHOWED KEEN INTEREST IN TRADecraft SUBJECTS AND WAS MOST RECEPTIVE TO OVERALL SCOPE OF TRAINING.

این جاسوس ایرانی و به یک افسر دیگر سیا داده است که احتمالاً از دفتر آموزشی است. اسم رمز داخلی این افسر «کوارانتا» است. با خواندن این گزارش متوجه می‌شوید که آنها در این آموزشهای ده‌ساعته، روی ارتباطات پنهانی و استفاده از ماشین سواری برای قرارهایشان تمرکز می‌کرده‌اند.

NOV 7 1978

SECRET 221-4332-1 NOV 78 STAFF

CITE 78/NSA YORK 07827

TO: DIRECTOR INFO TARRANT

YNINTEL AJAJA FORATS SDBEATYR

REF A TARRANT YORK 07843

REF B TARRANT YORK 07843

1. RE PARS FIVE (P/F) OPERATED (P/O) GIVEN TOTAL OF THE HOUSE OF INSTRUCTION TRAINING IN NEW YORK BY OPERATING INITIAL TWO HOUR BLOCK OF INSTRUCTION COVERED OPERATIONAL SECURITY (P/OS) AND SECURITY SIGNALS. P/O INSTRUCTED P/F IN THE HOUSE OF INSTRUCTION ON TELEPHONE SECURITY AND HANDLING OF PHONE CONVERSATION. P/O WAS GIVEN THREE INTRODUCTIONS ON THEORY OF DICE DROPS, CAR DROPS, CAR PICKUPS, CAR PICKUPS, SW AND CAR PICKUPS. IT WAS NOTED TO P/O THAT A SEPARATE BLOCK OF INSTRUCTION WOULD BE DEVOTED TO CAR PICKUPS AND CAR MEETINGS.

2. THE FOUR HOUR BLOCK OF INSTRUCTION WAS DEVOTED TO OBSERVATION, IDENTIFICATION AND REPORTS TRAINING. THE FOUR HOUR WAS DEVOTED TO COMMUNICATION SYSTEMS (REGULAR, WASHINGTON AND RESERVE) AND SECURITY SIGNALS. AN HOUR AND A HALF WAS DEVOTED TO SURVEILLANCE (SPECIAL, FOOT AND FLIER) AND COUNT SURVEILLANCE. FINAL HOUR AND A HALF WAS DEVOTED TO CAR PICKUPS (FIXED POINT, RELAYING CONTACT, HEAD-ON APPROACH AND FOLLOW UP METHOD). GRAPHIC ILLUSTRATIONS WERE USED FOR AGENT COMING AND LEAVING SCENARIOS. AFTER TRAINING PORTION OF CAR PICKUPS COMPLETED, REMICAL VEHICLE WAS USED FOR LIVE EXERCISE.

3. IN ALL ASPECTS OF TRAINING, P/O EXHIBITED ABILITY TO GRASP QUICKLY AND RETAIN TEACHING POINTS. HE ALSO WAS NOT BASEFUL ABOUT ASKING FOR ADDITIONAL EXPLANATION OR CLARIFICATION. P/O HAS GOOD MEMORY AND FULLY UNDERSTANDS AND APPLICATES RELATIONS BEHIND CLAUDESPICITY OF RELATIONSHIP. P/O NOTED TO P/O THAT IN TRAINING OF SUBJECTS AND ALL MUST ESPECIALLY TO OVERALL STAFF OF TRAINING.

2

FILE: 221-4332-1 NOV 78 STAFF

حالا سند دیگری از دفتر سیا در نیویورک داریم که فاش می‌کند مامور ایرانی در اوایل نوامبر به تهران بازگشته و در ۱۷ نوامبر برای اولین بار (در ایران-م) با اوکیفه، که در ماشین پارک شده‌اش در خیابان نیکو منتظر است، ملاقات می‌کند به سند توجه کنید که نشان می‌دهد مامور ایرانی یک حساب بانکی در هوستون تگزاس دارد و حقوق پرداختی سیا به او باید به این حساب واریز شود.

در پایان اشاره به این اسناد ساختگی اوکیفه، این مسئله را بازگو می‌کنم. نام اوکیفه هرگز، در میان نامهای گروه‌گانه‌های آمریکایی در تهران برده‌نشده، زیرا همانطور که در این اسناد مشاهده می‌کنید او از تهران به نیویورک بازگشته بود و به هنگام اشغال سفارت، در آنجا وجود نداشت.

2 Nov 79 09 10Z

SECRET 012301Z NOV 79 STAFF
 SITE FR/NEW YORK 57843
 O: PRIORITY DIRECTOR INFO TEHRAN.
 NINTEL AJAJA FORRES SDPLAYER
 REF A TEHRAN 54593
 B FR/NEW YORK 57804

1. QUARANTA AND JAUMOTTE MET SDPLAYER/1 (S/D) IN OPS HOTEL ROOM IN 1 NOV TO REVIEW CONTACT ARRANGEMENTS IN TEHRAN. FIRST MEETING PLANNED FOR SATURDAY, 17 NOV, IN TEHRAN, ACCORDING TO REF A PLAN EXCEPT THAT C/O WILL BE PARKED AT NIKU STREET.
2. S/I REGRETTED THAT REF B MEDICAL PROBLEM WITH ACCOMPANYING RELATIVE HAD KEPT HIM FROM MEETING SCHEDULED FOR 31 OCTOBER.
3. S/I ASKED WHAT ASSISTANCE WOULD BE GIVEN TO HIS WIFE AND CHILDREN IN EMERGENCY. C/O'S TOLD HIM HE WOULD TRY TO ASSIST THEM. MADE NO SPECIFIC COMMITMENTS.
4. S/I WAS CHECKING ACCOUNT AT: CULLEN CENTER BANK AND TRUST, BLDG 1315, HOUSTON, TEXAS 77001. BANK NUMBER 11 388 9 48; ACCOUNT NUMBER 02 3642 1. HE ASKED THAT HIS SALARY PAYMENTS BE SENT TO THIS ACCOUNT.
5. S/I PLANS DEPART NEW YORK EVENING 2 NOV 79.
6. FILE: 201-963388. RW 01 NOV99 DRV D9C1

SECRET

مواردی از جعل اسناد و گزارش‌های جعلی مطبوعاتی توسط سیا

حالا مواردی از جعل اسناد و اطلاعات توسط سیا به منظور مرتبط ساختن شورویها یا کوباییها یا دیگر کشورهای سوسیالیست با جنبشهای چپ و سوسیالیست بومی را، برایتان ارائه می‌دهم. شما باید این موارد را نمونه‌ای از صدها نمونه دیگر در نظر بگیرید که بدون شك در سالهای گذشته توسط سیا انجام گرفته است. این موارد را «کهنه» قلمداد نکنید، زیرا همانطور که خواهید دید تمامی آنها در زمان خود تأثیراتی به جا گذاشتند که اثرهایی که اکنون واکنش امیدوار است از اسناد جاری درباره السالوادور به جا گذاشته شود، قابل مقایسه است.

الف: حمله به سفارت کوبا در لیما پایتخت پرو در ۱۹۶۰

اولین مورد، به سال ۱۹۶۰ در باره به هم خوردن روابط دیپلماتیک میان پرو و کوبا باز می‌گردد، نقش سیا در این مورد از متن اولین کتابم به نام «در داخل کمپانی: مسائل روزانه سیا»^۱ نقل شده است.

کویتو، - ۳۰ دسامبر ۱۹۶۰

به نظر می‌رسد که در مورد تعویق کنفرانس کشورهای آمریکایی کوچکترین شکی وجود نداشته باشد. پرو مصرأ می‌گوید به خاطر اینکه اکوادور قصد طرح مسئله پروتکل را دارد، در کنفرانس حضور پیدا نمی‌کند. ونزوئلا و جمهوری دومینیکن، هنوز بر سر تلاش «تروخیلو»^۲ برای ترور «بتانکورت»^۳ در وضع بحرانی به سر می‌برند، و روابط امریکا و کوبا

1 - Inside The Company : CIA Diary

2 -- Trujillo 3 - Betancourt

روزبه‌روز بدتر می‌شود. همه ما می‌دانیم که تهاجم به کوبا صورت خواهد گرفت، اما مطمئناً نه قبل از روی کار آمدن کدی.

قطع رابطه پرو با کوبا تا به امروز به برپایی کنفرانس کمکی نکرده است. این قطع رابطه، در اصل نشانه‌ای از عرض ارادت پرو به امریکا به‌خاطر تصمیم ماه اکتبر از سوی تضمین‌کنندگان پروتکل بوده است، اما نا اندازه‌ای نیز می‌تواند نتیجه عملیات ایستگاه سیا در لیما در ماه نوامبر باشد. عملیات مذکور، حمله کماندویی تبعیدیان کوبایی به سفارت کوبا در لیما بود که منجر به تصرف اسناد نیز شد. ایستگاه سیا در لیما، در میان اسناد معتبر چندین سند جعلی که توسط Tsd ساخته شده بود، جای داد. از جمله این اسناد جعلی لیست اشخاصی بود که از سفارت کوبا ماهانه جمعاً ۱۵۰۰۰ دلار دریافت می‌کردند.

یکی دیگر از این اسناد جعلی، به تلاش غیرواقعی سفارت کوبا در لیما برای بالا بردن موقعیت اکوادور در «پروتکل ریو» اشاره می‌کرد. از آنجا که تعداد اندکی از اهالی پرو به حقیقی بودن اسناد معتقد بودند، ایستگاه سیا در لیما برسر انتشار اسناد، دچار مشکل شد. به‌هرحال، چند روز قبل، یک نماینده محافظه‌کار کنگره پرو آنها را برای ثبت، ارائه داد و سرانجام دیروز در مطبوعات لیما منعکس شد. گرچه کوباییها اعتراض کرده‌اند که اسناد مشکوک و ساختگی هستند، اما یک مدافع سفارت کوبا در لیما - که طی حمله به سفارت در آنجا حضور داشت ولی حالا برای سیا کار می‌کند - تایید کرده است که اسناد Tsd حقیقی هستند. دولت محافظه‌کار پرو، بعد از این جریان از اسناد به عنوان بهانه‌ای برای قطع روابط با کوبا استفاده کرد.

ب: قضیه فلورس، کویتو - اکوادور، ۱۹۶۳

خلاصه جریانات زیر که از کتاب «در داخل کمپانی» گرفته شده مورد مهمی را شرح می‌دهد که من خود یک سند در آن جعل کردم. این عملیات تاثیر عظیمی به‌جا گذاشت و به‌انجام یک کودتای نظامی در اکوادور کمک کرد.

کویتو - ۱۴ آوریل ۱۹۶۳

به‌نظر می‌رسد که هر روزه موج جدیدی از شایعات درباره وقوع جنگ چریکی و تروریسم وسیع، در سراسر کشور، گسترش پیدا می‌کند. این شایعات، تا حدی انعکاس مبارزه تبلیغاتی مداوم ما برای متوجه کردن اذهان به کمونیسم به منظور تحریک دولت به دست‌زدن به یک سری سختگیرهای جدی است.

کویتو - ۱۹ آوریل ۱۹۶۳

يك سفر مهم تعجب آور دیگر. این بار «آنتونیو فلورس بینتز» یکی از گروه بانان «اشهویریا»، امروز عازم کوبا شد. ما نتوانستیم بفهمیم چرا در حالی که «آرائو خو» در کوبا و «روزا» در چین به سر می برسد، اشهویریا، فلورس را به کوبا فرستاده است.

«جان بیکن» افسر گزارشگر سیا، و من به رئیس پیشنهاد کردیم يك سند مجرمیت برای استفاده علیه «آنتونیو فلورس بینتز» هنگام ورود او به فرودگاه تهیه شود. البته، شانس این هست که او از طریق زمین از کلمبیا بیاید و یا وارد «گویا کوئیل» شود. اما رئیس از طرح خوشش آمد و از ما خواست دنبالش را بگیریم. سند به صورت گزارش فلورس «اشهویریا» به کوباییها در مورد وضع سازمان خودشان و طرحهایشان برای اقدام مسلحانه، خواهد بود. اکنون داریم آنچه را که درباره سازمان می دانیم همراه تصورات ضروری پیرامون سازمان، براساس اطلاعات به دست آمده از مکالمه تلفنی Ehcweat و گزارشهای «کاردناس» و «وارگاس» یعنی دوتا از بهترین عملیات نفوذی ما در گروه «اشهویریا» تشریح می کنیم. تأکید ما بر رخنه مأموران فلورس در وزارت دفاع، ارتباطات ارتش، گارد شخصی رئیس جمهوری و آرشیوهای ریاست جمهوری متمرکز است. قصد داریم در این سند، روابط میان گروه «آرائو فلو» و «گونزالوسونوموگرو» را که به نظر می رسد به آموزش سازمان جداگانه ای در امور مواد منفجره و تسلیحات مشغولند، متذکر شویم.

کویتو - ۲۶ مه ۱۹۶۳

تعطیلات آخر هفته پرمشغله ای بود. بیکن و من، دیروز گزارش فلورس را تمام کردیم، و بیکن آنرا پیش «مایک بوربانو» برد تا به آن شکل نهایی داده، متن اسپانیایی را تصحیح کرده و اصطلاحات و عبارات کمونیستی را در سند جای بدهد. او بهترین کسی است که می تواند این کار را انجام دهد، زیرا مسئول عملیات کاردناس و وارگاس بود. واقماً که سند حساس و مخربی تهیه کرده بودیم، مو، لای درزش نمی رفت.

بیکن در گزارش مذکور، يك تحلیل کلی از اوضاع سیاسی اکوادور گنجانده و ضمن آن رهبری حزب کمونیست اکوادور را به خاطر داشتن تمایلات «اصلاح طلبانه» مورد تحقیر قرار داد. در این سند اشاره کرده بود که گروه «اشهویریا» قبلاً از کوبا پول دریافت کرده و این گزارش نشانگر و تاییدکننده وجوه تازمای است. تاریخ شروع يك مبارزه همه جانبه

- | | | |
|----------------------------|-------------------------|-------------------|
| 5 - Antonio Flores Benitez | 6 - Echeveia | 7 - Araujo |
| 8 - Roura | 9 - Guayaquil | 10 - Carras |
| 11 - Vargas | 12 - Gonzalo Sono Morgo | 13 - Mike Burbano |

تروریستی اواخر ژوئیه خواهد بود. (زیرا قبلاً گزارشی دریافت کرده بودیم حاکی از اینکه قرار است در این تاریخ يك اعتصاب عمومی آغاز شود). خانه‌های افسران پلیس و ارتش نیز تاسیسات عمده مثل مخازن و کارخانه‌های آب و کمپانیهای تلفن و برق می‌باید مورد هدف عملیات سب‌گذاری و حملات چریکی قرار گیرد.

«بوروبانو» سند را به ما باز گرداند و امروز صبح، من آنرا ماشین کردم که پنج ورق کاغذ نازک را در برگرفت. سپس رئیس به دفتر آمد و ما توافق کردیم که بهتر است سند را «خوان سویلا»^{۱۴} وزیر خزانه‌داری فاش کند تا «جیم‌دل‌هیرو»^{۱۵} وزیر کشور، به دیدن سویلا رفته و او فوراً، موافقت کرد و گفت از «کارلوس رندون»^{۱۶} یعنی همان منشی و بازرس گمرکات که «رورا» را به‌دام انداخت، استفاده می‌کند. وقتی به سفارت برگشتم، رئیس به‌دقت مشغول ترتیب دادن امور بود. او به «فاوریتا»^{۱۷} رفته بود، تا يك لوله خمیردندان بخرد و ۳ ساعت را وقت بیرون آوردن خمیرها و تمیز کردن لوله کرده بود. کاغذها را مچاله کرد، و مقداری آنها را با کفشش لگدمال نمود، و سپس تایشان کرد تا بشود آنها را داخل لوله جا داد، لوله را که اکنون گزارش بخوبی داخلش جاسازی شده بود، گرفتم و به سویلا تحویل دادم، و او فردا آنرا به رندون خواهد داد تا در صورت امکان، نقشه را اجرا کند. «رندون» تا زمانی که «فلورس» وارد شود، از فرودگاه خارج نخواهد شد و اگر او از طریق کلمبیا یا «گویاکوئیل» بیاید، برای استفاده از سند راه دیگری در پیش خواهیم گرفت. به‌هرحال هرطور که باشد، این عملیات باید باعث يك عکس‌العمل واقعی شود.

کویتو - ۲ ژوئن ۱۹۶۳

فلورس به‌دام افتاده و ما کار بزرگ دیگری انجام داده‌ایم. امروز صبح خوان‌سویلا و من با هم مشغول بازی گلف بودیم که پسر بچه‌ای دوان دوان آمد و او را برای تلفن صدا زد. به‌طرف باشگاه دویدیم، و مطمئن بودیم که کارلوس رندون، منشی شخصی اوست و می‌خواهد بگوید که فلورس وارد شده و طرح، دقیقاً به مرحله اجرا درآمده است. سویلا مستقیم به فرودگاه رفت و من به خانه رفتم و منتظر ماندم. عصر همان روز تلفن زد و هنگامی که به خانه‌اش رفتم، شرح‌داد که «رندون» با مشاهده ورود «سویلا»، لوله خمیردندان را داخل آستین خود گذاشته است. هنگام بازرسی چمدان فلورس، لوله را به‌دقت داخل آن انداخت و هنگامی که خمیردندان را یافت شروع به بررسی آن نمود و سرانجام لوله

14 - Juan Sevilla

16 - Carbs Rendon

15 - Jaime Del Hierro

17 - Favorita

را باز نمود و گزارش مخفی را کشف کرد. همراه فلورس، یک کمونیست مشهور دیگر نیز به نام «هوگونوبوا»^{۱۸} وارد فرودگاه شده بود، که در یک پاکت مخفی ۱۴۰۰ دلار پول نقد با خودش حمل می کرد. این پول، همراه وسایل تبلیغاتی و نوارهای سرودهای انقلابی و گزارش فلورس مصادره شد و هردوی آنها دستگیر شده و برای بازجویی به اداره امنیت سیاسی برده شدند. الان هم دارند جریان را در سطح عمومی مطرح می کنند.

کویتو - ۸ ژوئن ۱۹۶۳

ظاهراً باید برسر این یک مورد، به جنگ و مرافعه بپردازیم. امروز تنها یک خبر کوچک در مطبوعات راجع به دستگیری فلورس و نوبوا بد چاپ رسید، و تنها اشاره ای که به «گزارش فلورس» شده بود این بود که گویا یک میکروفیلم در چمدان او پیدا شده است. طبق این خبر کوچک، فلورس اعتراض کرده و گفته است اگر پیدا شدن میکروفیلم راست باشد، باید آن را هنگام توقف هواپیما در «سانخوان» در پروتوریکو داخل چمدانش گذاشته باشند و یا هنگام ورودش به اینجا (کویتو).

با خوان سویلا تماس گرفتم و او به من گفت فکر می کند «آروزمنا»^{۱۹} در صدد است کل موضوع و از جمله، سند ساختگی را نادیده بگیرد، به گفته او به همین دلیل، فلورس هنوز در بازداشت اداره امنیت سیاسی است تا اداره بازجویی پلیس که ریاست آن را «پاسیفیکو دولوریز»^{۲۰} به عهده دارد، او افزود که مهره اصلی «جیم دل هیرو» وزیر کشور است، و سپس گفت چنانچه دل هیرو را می شناسم، باید فوراً اهمیت فلورس و سند مذکور را به او گوشزد کنم (در اینجا نه سویلا و نه «دل هیرو» هیچکدام نمی دانست که من در رابطه با یک نفر دیگر کار می کنم).

سراسر بعد از ظهر را صرف کوشش برای تماس تلفنی با «دل هیرو» و یا «مانوئل کوردوا»^{۲۱} معاون وزیر کشور کردم. به آنها نمی آید که اینچنین مرا دست به سر کنند، رئیس از اینکه گزارش، در سطح وسیع مطرح نشده، نزدیک است منفجر شود.

کویتو - ۴ ژئن ۱۹۶۳

حالا شکی نیست که «آروزمنا» سعی کرده موضوع را نادیده بگیرد و از فلورس محافظت کند، اما ما، مرتب در صددیم مانع این کار شویم. سویلا تهدید کرد که در صورت نادیده گرفتن موضوع استعفا می کند، و دیروز و امروز شایعات مربوط به وجود یک بحران جدید، در کابینه آنقدر

18 - Hugo Noboa

20 - Pacifico de los Reyes

19 - Arosemena

21 - Manuel Cordova

قوی بود که رئیس دولت، وجود يك چنین بحرانی را علناً تکذیب کرد. سرانجام «دل هیرو» امروز مرا به حضور طلبید و هنگامی که با او سر خانۀ «کوردوا» ملاقات کردم گزارش فلورس را به من داد و خواست نظر به پراهمیت بودن مسئله، صحت و درستی گزارش را بررسی کنم. چون نمی توانستم به سادگی يك نگاه فوری رویش انداخته و صحتش را اعلام کنم آن را با خود به ایستگاه (مرکز - سیا - م) بردم. وقتی موضوع را به رئیس گفتم از کوره دررفت و فریادکنان به من گفت بهتر است گزارش را هرطور شده در سطح عموم علنی کنم. واقعاً از دل هیرو متنفر شده است، زیرا فکر می کند که او سعی دارد علنی شدن گزارش را به منظور جلوگیری از بهم ریختگی و سردرگمی حزب لیبرال، به تعویق اندازد. گذشته از همه، سند بیش از همه به دولت ضربه می زند، هرچند که در اصل به منظور افشای گروه «اشه ویریا» ساخته شده است.

نشانه مثبتی که به چشم می خورد این است که فلورس را از اداره امنیت سیاسی به پلیس منتقل کرده اند، و این فلورس را تحت نظر مستقیم «دل هیرو» قرار می دهد. فلورس طی سخنانش تنها گفته است که به عنوان يك روزنامه نگار يك سفر چهل و پنج روزه به اروپا کرده است (و برای هفته نامه چپگرایی «لامانا»^{۲۲} مطلب می نویسد) اما اشاره ای به سفرش به کوبا نکرد.

کویتو - ۵ ژوئن ۱۹۶۳

خشم و غضب و عصبانیت رئیس، فروکش نکرده است. امروز صبح شماره تلفن خصوصی دل هیرو را در وزارتخانه از من خواست، و من هم آنرا به او دادم. با «دل هیرو» تماس گرفت و با عصبانیت به او گفت البته که سند درست است و هر فرد اکوادوری باید آنرا بخواند. رئیس این مکالمه تلفنی را ضبط کرد تا در صورت شکایت دل هیرو به سفیر، آنرا پیش خود داشته باشد.

سپس به رئیس پیشنهاد کردم که يك نسخه از سند را به «خورگه ریوادنیرا آراخو»^{۲۳}، برادر «رودریگو ریوادنیرا»^{۲۴} کنترل کننده مکالمات تلفنی فلورس بدهیم. خورگه به همراه برادرش مدت ها در عملیات چاپ مخفیانه شرکت کرده، و نویسنده «ال کومرسیو»^{۲۵} روزنامه معروف کویتو است. ما معمولاً از طریق خورگه تبلیغات نمی کنیم اما رئیس با این کار موافقت کرد، زیرا معتقد بود که این سریع ترین شیوه تحت فشار گذاردن «دل هیرو» برای انتشار سند اصلی است. بعداً، يك نسخه از سند را برای «رودریگو» بردم، و او آنرا به خورگه می دهد تا به سردبیران

22 - La Manana

24 - Rodrigo Rivadeneira

23 - Jorge Rivadeneira Araujo

25 - EL Comercio

روزنامه‌اش نشان بدهد، ممکن است این عمل، رابطه من و «دل‌هیرو» و «کوردوا» را بهم بزند، اما رئیس به این مسئله اهمیتی نمی‌دهد. به‌هر حال او فکر نمی‌کند که «آروزنا» و لیبرالها بتوانند مدت زیادی دوام بیاورند.

کویتو - ۶ ژوئن ۱۹۶۳

اقدام ما علیه «دل‌هیرو» بطور حیرت‌انگیزی کار خود را کرد. امروز صبح حوالی ساعت ۱۰ کوردوا از اتاق پذیرش سفارت تلفن زد و هنگامی که به آنجا رفتم مرا نزد دل‌هیرو که در اتوموبیلش منتظر بود، برد. دل‌هیرو گفت فوراً باید سند فلورس را به او برگردانم زیرا مطبوعات به طریقی يك نسخه از آن را گیر آورده‌اند و او مجبور است در اواخر همین امروز، اصل سند را علنی کند. فوراً بازگشتم و سند را به «دل‌هیرو» پس‌دادم و سپس به رئیس جریان را گفتم، و او از شادی نزدیک بود فریاد بزند. سپس به «رودریخوریوادنیرا» تلفن زدم تا به برادرش «خورگه» اطلاع دهد که وزیر کشور می‌خواهد اواخر همین امروز سند را علناً مطرح نماید. ممکن است روزنامه‌های عصر، خبر را درج نکنند اما شایعۀ آن همه‌جای شهر را فراگرفته است...

ماریو کاردناس ولوئی و ارگاس هر دو گزارش می‌دهند که اشهویریا نزدیک است در اثر این ضربه، روانی شود. او می‌ترسد به‌خاطر دستگیری «رورا» و حالا هم به‌خاطر دستگیری فلورس، توسط رهبری «ساد» توییح شده و حتی احتمالاً از حزب کمونیست اکوادور اخراج شود. او اکنون مخفی شده و ماموران در جستجوی محل اختفایش هستند.

کویتو - ۷ ژوئن ۱۹۶۳

گزارش سرانجام به چاپ رسید و احساسات شدیداً برانگیخته شده است. حرفهای زیادی زده می‌شود از رهبری ساد و شاخه حزب کمونیست اکوادور در «گویاکوئیل» به عنوان «بوروکراتهای قدیمی سرشار از گرایشهای بورژوازی و سرسپرده به خط مسکو و کسانی که ترمز انقلاب هستند نام به میان می‌آید». از طرف دیگر گروه «اشه‌ویریا» اعلام کرده که: «ما به تجربیات انقلاب کوبا و ضرورت آمادگی برای قیام مسلحانه ایمان داریم». از آراثو خو به‌عنوان کسی که تعدادی از افراد آموزش‌دیده خوب و تیم‌های مسلح در اختیار دارد، نام به‌میان می‌آید، و گفته شده است که گروه «ریوادنیرا» احتمالاً برای «اهداف ما» مفید هستند. نام تمام ادارات مهم دولتی - و از جمله کاخ ریاست جمهوری - که فلورس با آنها تماس داشته فاش شده است، و تاریخ شروع عملیات (تروریسم شهری و جنگهای چریکی روستایی) اواخر ژوئیه ذکر شده تا منظور ما برای تحریک درخواست يك اعتصاب عمومی از سوی «کنفدراسیون کارگران

اکوادور» (CTE) * برآورده شود.
 گویا این سند به تنهایی کافی نبوده است، چرا که صرفاً از روی تصادف، دیروز «کنفدراسیون کارگران اکوادور» (CTE) برای اواخر ژوئیه اعلام اعتصاب عمومی کرده است. مأموران ما گزارش داده بودند که این اعلام اعتصاب بالاخره رخ می‌داد و ما در سند فلورس آنرا منظور داشته‌ایم. اعلام اعتصاب به‌همراه سند فلورس در مطبوعات امروز چاپ شده و چنین نتیجه گرفته شده که سند از صحت و درستی برخوردار است...

کویتو - ۵ ژوئیه ۱۹۶۳

این سلسله عملیات اخیر، بخصوص موارد دستگیری رورا و فلورس همان نتیجه‌ای را که ما می‌خواستیم به‌بار آورده است. طی اجلاس ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور، کمیته استانی «پی‌چینچا» که تحت نظر «اشه‌ویریا» فعالیت می‌کرد، منحل شد. رورا از حزب اخراج شد و عضویت اشه‌ویریا معلق گذاشته شد.

«جیم گالارزا»^{۲۶} یکی از معاونان اشه‌ویریا ضمن نوشتن مقاله‌ای گفته است که «پدروساد»، دبیرکل حزب کمونیست اکوادور مسئول افشای سند فلورس و دستگیری «رورا»ست، زیرا یک چنین اطلاعاتی تنها می‌تواند از اعضای بلندپایه حزب گرفته شده باشد.

ثمره عملیات سه ماهه گذشته، تأثیرات دیگری نیز به‌جا گذاشته است. بسیاری از مأموران سیاسی گارما، بویژه راستگرایان درگیر در «پروژه اکاکتور»^{۲۷} گزارش می‌دهند که اوضاع برای دست‌زدن به یک اقدام نظامی به‌جای یک اقدام کنگره‌ای علیه «آروزمنا» مناسبتر است. این مسئله وخامت و خطرناک بودن اوضاع فعلی را می‌رساند. علاوه براین، دیروز در دفتر پذیرش سفیر، سیاستمداران از اینکه آمادگی کمونیستها تا این حد، پیش رفته است، اظهار تعجب کردند. گذشته از این، همه از شبیح بازگشت «ولاسکو»^{۲۸} و احتمال برنده شدن مجدد او در سال آینده، بیمناک هستند. بعضی از اعضای کنگره، نگران دست‌زدن به اقدام علیه آروزمنا هستند اما بسیاری به این مسئله واقفند که در یک کنگره ضعیف و از هم پاشیده اوضاع به ضرر «آروزمنا» است.

کویتو - ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۳

برکاری آروزمنا و روی کار آمدن خوننای نظامی چهار نفره
 ماجرا، شب گذشته در ضیافتی آغاز شد که آروزمنا به‌خاطر رئیس
 Gracelines که سرمایه‌گذاری زیادی در اکوادور دارد، برپا کرده

و نظامیان بلندپایهٔ اکوادور نیز به دلیل مقام رئیس Gracelines به عنوان يك دريادار بازنشستهٔ نیروی دریایی امریکا، به آن دعوت شده بودند. آروژنا هنگام نوشیدن مشروب به سلامتی میهمانان، تفسیر مساعدی از بازرگانی امریکا در امریکای لاتین کرد، اما با اشاره تمسخرآمیز به نمایندگان دیپلماتیک امریکا به سفیرمان توهین نمود. آروژنا در حال مستی نیز پستی غیرقابل قبولی از خود نشان داد و سرانجام نیز میهمانی را ترك کرد و رفت.

رؤسای سرویسهای نظامی، امروز صبح در وزارت دفاع تصمیم گرفتند به جای آروژنا يك خونتای نظامی سر کار بیاورند، و حوالی ظهر، کاخ ریاست جمهوری به وسیلهٔ تانکها و سربازان به محاصره درآمد. من به هتل ماژستیک در روبهروی کاخ ریاست جمهوری رفتم، در آنجا «خورگه اندینو»^{۲۹} عامل حامی ما و مالک هتل، برایم اتاقی آماده کرد تا بتوانم اقدامات درون کاخ ریاست جمهوری را از داخل آن تماشا کنم. من همچنین رادیو اطلاعات ارتش را ردیابی می کردم و به وسیلهٔ تلفن و دستگاه ترانزیستوری کوچک به ایستگاه گزارش می دادم و از آنجا گزارشهای مکرری در رابطه با پیشرفت اوضاع کودتا به مراکز سیا و پاناما (برای فرماندهان نظامی که تمام گزارشهای آژانس اطلاعاتی در امریکای لاتین را دریافت می کنند) مخاברה می شد.

خودداری آروژنا، که ظاهراً مسلح است، از پذیرفتن هیأت خونتای نظامی جدید، باعث بروز چند ساعت تشنج شد. در حالی که اعضای خونتای برای کار وارد دفاتر ریاست جمهوری شدند، آروژنا هنوز در اقامتگاه مسکونی کاخ ریاست جمهوری باقی ماند. سرانجام آروژنا را به وسیلهٔ یکی از دستیارانش خلع سلاح کرده و به فرودگاه برده، سپس با يك هواپیمای جنگی نظامی او را به پاناما فرستادند، همانجایی که ولاسکو کمتر از دو سال قبل در آنجا به سر می برد.

افسران فرمانده ارتش، نیروی هوایی و دریایی، به علاوه سرهنگی که ریاست شورای دفاع ملی را به عهده داشت، اعضای خونتای نظامی کنونی هستند. کاپیتان نیروی دریایی ریاست خونتای را به عهده دارد، اما گفته می شود که سرهنگ «مارکوس گاندارا»^{۳۰} عضو شورای دفاعی مغز متفکر خونتاست و از نفوذ عمده ای برخوردار است. شکی نیست که این مردان، ضد کمونیست هستند، و سرانجام دست به همان اقدامی خواهند زد که ما برای از میان بردن چپ افراطی، قبل از شروع عملیات مسلحانهٔ مورد نظرشان، خواهان انجامش هستیم.

سند جعلی «فلورس» تنها یکی از چند مورد مشابهی است که طی دوره ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۳ اتفاق افتاد. آنچه ما می خواستیم فراهم کردن زمینه،

برای يك كودتای نظامی بود و در حقیقت كودتا درست يك ماه، پس از علنی شدن سند فلورس به وقوع پیوست. رئیس جمهور، سرنگون شد، يك خونتای نظامی روی کار آمد و ما با دولت نظامی جدید، آغاز به همکاری کردیم. نظامیان فوراً دست به سرکوب حزب کمونیست و تمام گروههای چپ زدند. صدها نفر دستگیر شدند و این دقیقاً همان چیزی بود که ما خواهانش بودیم. بازهم تذکر می‌دهم که سند فلورس تنها مورد اتفاق افتاده در این دوره نبود. من نمی‌توانم به بررسی يك يك آنها بپردازم - زیرا کتاب ۶۴۰ صفحه‌ای من به بررسی این موارد پرداخت - اما ذکر این سند بسیار حیاتی و حساس است.

ج: نامه جلی واکسمان، ۲۱ مونت ویدئو، اروگوئه ۱۹۶۵

چیکده مطالب بعدی، که از کتاب «در داخل کمپانی» اقتباس شده، درباره يك نامه جلی است. در اوایل ۱۹۶۴ من از اکوادور به اروگوئه انتقال یافتم، و در مونت ویدئو در دفترسیا در سفارت امریکا مستقر شدم. قرار بود يك اجلاس وسیع در سطح قاره امریکای لاتین، در مونت ویدئو برگزار شود و افرادی را از تمام نقاط امریکای لاتین برای حضور در «سمینار همگونی اقتصادی و اجتماعی امریکای لاتین ۲۲»، که قطعاً جو ضد امریکایی داشت، گردهم آورد.

یکی از ایستگاههای سیا، نامه‌ای از «دانیل واکسمان» سازمان دهنده کنفرانس در مونت ویدئو به دست آورد که برای سازمانی که قرار بود برای حضور در سمینار دعوت شود، نوشته شده بود. «بخش سرویسهای تکنیکی ۲۳» در واشنگتن، از سرنامه و نشان آن نسخه برداری کرد و در جاهای مختلف چند ورق کاغذ امضای واکسمان را گذاشت، بدین ترتیب، ما می‌توانستیم روی آن ورقتها (که سرنامه و امضای واکسمان بالا و پایین آن کپی شده بود) مطالبی تایپ کنیم و چنین وانمود کنیم که توسط واکسمان امضا شده است.

یکی از افسران سیا، در ایستگاه سیا، در مونت ویدئو نامه‌ای به آدرس وابسته فرهنگی سفارت شوروی در مونت ویدئو نوشت. در این نامه که امضای واکسمان راهمراه داشت، از شورویها به خاطر تمام حمایتها، کمکها و راهنماییهایشان در امر فراهم ساختن برگزاری این کنفرانس بزرگ تشکر شده بود. سپس، از طریق روزنامه نگارانی که از ما مواجب می‌گرفتند، نامه را در روزنامه معروف عصراروگوئه، یعنی روزنامه «ال پلاتا»^{۳۴} منتشر کردیم. در ۱۳ دسامبر ۱۹۶۵،

31- The Forged waxman Letter

32- Seminar on Latin-american Social and Economic Integration

33- Technical Services Division

34- Elplata

تیترا درشت روزنامه‌ها این بود: «اسنادی که باعث قطع رابطه باروسیه می‌شود». یکی از هدفهای ماهم مبارزه برای واداشتن اوروگوئه به قطع و رابطه با اتحاد شوروی بود.

یک سال قبل، در نتیجه عملیات سیا، اوروگوئه مجبور به قطع رابطه با کوبا شد. حالا هم تلاش می‌کردیم تا آنها را به قطع روابط با شورویها وادار کنیم، و من موارد متعدد دیگری در این باره به دست آورده‌ام، اما وقتی این نامه منتشر شد، حساسیت برانگیز بود.

اما ضربه مورد نظر وارد شده بود، زیرا انگار یک مسئله، بعد از وقوع آن هرگز آن تاثیر اتهامات دقیقاً وارد شده نخستین را ندارد.

مونتو ویدئو - ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵

عجب خبرهای جالبی؟ آلبرتو هبر^{۳۵}، عضو شورای NCG بلانکو که در ماه مارس به عنوان رئیس روی کار خواهد آمد، امروز پیشنهاد کرد به دلیل مداخله شوروی در مسائل کارگری اوروگوئه، باید روابط میان دو کشور قطع شود. ما دسترسی مستقیم به «هبر» نداریم، ولی می‌توانیم از طریق کنل «رودریگوئز»^{۳۶} با او تماس بگیریم. من نمی‌توانم تا هفته آینده شوfer روسی را ببینم که بتوانم از عکس‌العمل شورویها مطلع شوم، اما «کولونی»^{۳۷} فعالیت خود را بر روی نوارهای Avegeful متمرکز کرده است. مرکز سیا خوشحال و معتقد است که ما باید به هر طریقی که می‌توانیم از قطع روابط حمایت کنیم. اکنون، «لی اسمیت»^{۳۸} افسر جدید عملیات پوششی که اخیراً جانشین «الکلزفر»^{۳۹} شده، مشغول تهیه نامه سیاهی است که ارتباط وابسته فرهنگی شوروی را با دانشجویان مبارز چپگرا نشان می‌دهد. لی اسمیت، از آرم «سمینار همگونی اقتصادی و اجتماعی امریکای لاتین»، که توسط بخش سرویسهای تکنیکی (TSD) ماه گذشته برایمان تهیه شد، جهت جعل این نامه استفاده می‌کند.

مونتو ویدئو - ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵

نامه سیاهی که ارتباط وابسته فرهنگی شوروی به «سمینار همگونی اقتصادی و اجتماعی امریکای لاتین» را نشان می‌دهد، در روزنامه «الپلاتا»، متعلق به جناح بلانکو به رهبری رئیس NCG منتشر خواهد شد. نامه مذکور حاوی قدردانی از راهنمایی تکنیکی است که به تعالیم مربوط به سمینار، اشاره می‌کند، و به وسیله همکاری که اخیراً به مونتو ویدئو بازگشته

آورده شده است. در این نامه، از کمکهای دیگر نیز تشکر شده است. نامه گرچه مبهم است، اما در آن به کمک مالی شوروی و کنترل سمینار از سوی این کشور اشاره رفته است. امضای جعلی پای نامه، متعلق به «دانیل واکسمان» رئیس روابط خارجی سمینار است.

مؤننه ویدئو - ۱۲ دسامبر ۱۹۶۵

عملیات «نامه سیا»ی ما علیه Feuu و وابسته فرهنگی شوروی، هنگام انتشار متن نامه به توسط روزنامه «ال پلاتا» باعث برانگیختن احساسات شد. تیترا اصلی روزنامه، اعلام کرده بود: «اسنادی که باعث قطع رابطه با روسیه می شود». قرار است روزنامه های صبح فردا نیز يك چنین عنوانهایی داشته باشند. «دانیل واکسمان» رهبر Feuu که نامه به او منسوب شده بود، فوراً چنین چیزی را تکذیب کرد، اما رسانه های خبری به جز مطبوعات چپ افراطی، اهمیت چندانی به آن ندادند، «آوبوزیک»^{۴۰}، «آلبرتوروکا»^{۴۱} ناشر روزنامه دانشجویی «کمباته»^{۴۲} را که توسط سیا تأمین مالی می شود، راضی کرده است تا برای موثق نشان دادن گزارش روزنامه «ال پلاتا» در مورد نامه سیا، به انتشار آن بپردازد. ما از طریق «آوبوز - يك» تبلیغات جدیدی به شکل سرمقاله روزنامه ها، برای نشان دادن تلاش اتحادیه ها به منظور جلوگیری از قطع روابط با شوروی، آغاز خواهیم کرد. با این کار می خواهیم نشان دهیم که شوروی بر اتحادیه ها کنترل دارد.

د: اسناد جعلی در باره رابطه اتحادیه های کارگری

اروگوئه با سفارت شوروی

مؤننه ویدئو ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵

چکیده مطالب زیر که از کتاب «در داخل کمپانی» برگرفته شده است، توصیف کننده عملیاتی در اروگوئه است که طی آن ما برای اثبات هدایت يك سری اعتصابات مداوم جنبش کارگری اروگوئه از سوی سفارت شوروی در ۱۹۶۵ به جعل اسناد دست زدیم. این اسناد را برای توجیه قطع روابط شوروی جعل کردیم.

سند مذکور، يك گزارش ۱۹ صفحه ای بود که ثابت می کرد شوروی و در

۴۰- «AvBuzz-1»: ظاهراً نام مستعار شخص یا سازمانی وابسته به سیا می باشد. -م.

41- Alberto Roca

42- Combate

حقیقت سفارت شوروی، سازمان دهنده و دستور دهنده يك سری اعتصابات طولانی و مخرب در اروگوئه است. اما در حقیقت، اعتصابات مذکور در اثر اوضاع اقتصادی مثل تورم و غیره صورت می گرفت. ما می خواستیم همراه رئیس جمهوری و وزیر کشور اروگوئه که با من کار می کردند، با استفاده از اسناد جعلی خودمان دست شوروی را در پشت همه اعتصابات نشان بدهیم.

در واقع اعتصابات قبل از قطع روابط شوروی، شروع شده بود، اما دولت، از این اسناد و سایر اسناد جعل شده توسط ما، در عرض ماههای بعدی، برای توجیه اخراج دیپلماتهای شوروی استفاده کرد. از دسامبر ۱۹۶۵ تا دسامبر ۱۹۶۶ شش تبعه شوروی، ۳ تبعه کره شمالی، ۲۰ تبعه آلمان شرقی و يك تبعه چکسلواکی اخراج شدند، اخراج همگی آنها بر اساس اسناد جعلی ما صورت پذیرفت. در حقیقت، من بریده روزنامه‌های آن زمان اروگوئه را که تمامی مسائل مربوط به سندسازی و اخراج شورویها و دیگران را از اروگوئه نشان می‌دهد، در اختیار دارم.

مونتئویدئو - ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵

سراسر روز را صرف تهیه گزارشی برای «آلبرتو هبر» عضو شورای NCG کردیم، که هم قطع روابط دیپلماتیک با شورویها را تایید می‌کرد و هم غیرقانونی کردن حزب کمونیست اروگوئه را، دیشب هنگامی پروژه را آغاز کردیم که «جان کاسیدی»، جانشین «اوگرادی» و نایب رئیس ایستگاه «سیا» يك پیام فوری از یکی از مأموران ارتباطی‌اش در سرویس اطلاعات نظامی اروگوئه دریافت کرد. اوایل صبح دیروز «هبر» از آنها خواسته بود يك گزارش در مورد شورویها تهیه کنند، اما از آنجا که آنها هیچ چیز در دست نداشتند، از دفتر «سیا» کمک خواستند.

امروز صبح، تمام افسران ایستگاه سیا تشکیل جلسه دادند، تا پیرامون مشکلات نوشتن گزارش «هبر» به بحث بپردازند. بعد از اینکه تصمیم گرفتیم گزارش جنرال برانگیزی بنویسیم، کونولی نام چپهای روسی را که قرار بود مسئول عملیات کارگری باشند انتخاب کرد، سپس به سراغ آرشیوهایش رفت تا با یافتن اطلاعات واقعی، به این گزارش جعلی مضحك مقداری سندیت داده و آنرا برابر کند. «ریف» هم به همین ترتیب بعضی از رهبران عمده «فدراسیون ملی کارگران» (CNT) و اتحادیه دولتی را به عنوان همدستان اروگوئه‌ای شورویها انتخاب کرد و برای مستند کردن گزارش، بعضی اطلاعات واقعی نظیر سفرهای رهبران حزب کمونیست اروگوئه به پراگ و مسکو در ماههای اخیر را به آن اضافه کرد. سپس کاسیدی، کونولی، ریف و من متن نهایی را نوشتیم و کاسیدی و من آن را به اسپانیایی ترجمه کردیم. کونولی، امشب گزارش را برای تصحیح و

اصلاح متن اسپانیایی نزد «آوبوزیک» برد، و فردا آن را تحویل سرویس اطلاعات نظامی می‌دهد. تهیه یک گزارش ۲۰ صفحه‌ای در یک روز، زیاد کار بدی نبود. البته برای اینکه کل گزارش باورکردنی باشد، اطلاعات واقعی کافی در آن جا داده شده بود.

به این خاطر، گزارش را تهیه کردیم تا علاوه بر توجیه قطع روابط با شورویها و غیرقانونی شدن حزب کمونیست اروگوئه یک جاروجنجان مطبوعاتی نیز راه بیندازیم. «هبر» قبلاً علناً گفته بود که شواهد نیرومندی برای حمایت از قطع روابط در اختیار دارد، اما اگر قطع رابطه صورت نگیرد می‌توانیم گزارش را منتشر کرده و آنرا به «هبر» نسبت دهیم و او احتمالاً آنرا تکذیب نخواهد کرد. در این صورت، گزارش ما احساسات را برخواهد انگیزخت و زمینه را برای تصمیمات بعدی مورد نظرمان فراهم خواهد کرد. به علاوه زمینه برای دادن گزارش به ایستگاههای دیگر سیا مثل «بوئس آیرس»، و «ریودوژانیرو» آماده می‌شود. به گفته هبر، اعضای شورای بلانکو، فردا (یکشنبه) تشکیل جلسه می‌دهند تا برسر قطع روابط تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، و اقدام رسمی دوشنبه یا سه‌شنبه صورت می‌گیرد. در ضمن وزیر دفاع پیشنهاد غیرقانونی کردن حزب کمونیست اروگوئه را داد و کانالهای تبلیغی، نظیر «الپاپولار» را بست.

موتنه‌ویدئو — ۱۲ دسامبر ۱۹۶۵

امروز صبح، قبل از اینکه «کاسیدی» گزارش «هبر» را به اطلاعات نظامی تحویل دهد، «هورتون» تصمیم گرفت ابتدا آنرا به کلنل «ونتورا رودریگوئه» رئیس پلیس و افسر بلندپایه اداره امنیت عمومی نشان دهد. گزارش را به دفتر «رودریگو» بردیم و با او و کلنل «روبرتو رامیرز» رئیس گارد پایتخت که از طریق رادیو ترانزیستوری اش به بازی فوتبال گوش می‌داد، دور میز کنفرانس جمع شدیم.

همانطور که «رودریگو» گزارش را می‌خواند، صدای یم عجیبی به گوشم رسید. که بتدریج بلندتر می‌شد، و به نظر من به صدای ناله یک انسان می‌مانست. فکر کردم شاید صدای فروشنده‌ای باشد که در خیابان مشغول فروش اجناس خود است، تا اینکه «رودریگو» به رامیز گفت، رادیو را خاموش کند. در همان حالی که «رودریگو» چندبار به رامیرز دستور داد رادیو را خاموش کند، ناله مزبور شدت گرفت و به فریاد تبدیل شد. آن موقع بود که پی بردم شخصی را در یکی از اتاقهای بالای دفتر «رودریگو» شکنجه می‌کنند. سرانجام رودریگو گزارش را تمام کرد و گفت جالب است، سپس من و هورتون به سفارت برگشتیم.

هنگام بازگشت به سفارت، سفیر به «هورتون» گفت امروز صبح رئیس NCG از او خواسته است هرگونه اطلاعاتی را که می‌تواند توجیه‌کننده قطع روابط با شوروی باشد، در اختیارش قرار دهد. هورتون گزارش هبر

را به سفیر نشان داد و سفیر گفت باید آن را به «واشینگتن بلتران» رئیس NCG نشان دهد. سفیر نسخه اصلی گزارش را به خانه «بلتران» برد و يك نسخه از آن نیز به سرویس اطلاعات نظامی فرستاده شد، همراه این نسخه اخیر اخطار داده شده بود در صورتی که گزارش به دست هبر برسد، باید به او یادآوری کرد که نسخه اصلی آن قبلاً به دست بلتران رسیده است.

گرچه فرستادن يك نسخه از گزارش، از طریق سفیر برای بلتران فواید چندی هم دارد اما این کار می تواند هم اکنون باعث اکرام هبر از استفاده از گزارش مذکور شود. بدتر از آن اینکه، همین هبر بود که دیگران را متقاعد به برقراری مجدد وضع اضطراری کرد و پیشنهاد قطع روابط با شوروی را ارائه داد. علاوه براین، او قرار است کمتر از ۳ ماه دیگر رئیس NCG شود.

مونته‌ویدئو - ۱۳ دسامبر ۱۹۶۵

بن بست، شکسته شده و موضوع قطع روابط با شورویها، فعلاً منتفی شده است. شب گذشته دولت و اتحادیه‌های بانکی توافق کردند که تخاصات ماههای گذشته پایان یابد، و قوانین ضد اعتصاب تاحد ممکن برای چندین ماه ادامه پیدا کند. به دنبال این توافق، تمام کارگران بانک که هفته گذشته دستگیر شده بودند، شب گذشته آزاد شدند. امروز صبح نیز بین دولت و اتحادیه‌های اداری مرکزی توافقی مشابهی صورت گرفت. کمونیستها و دیگر رهبران مبارز «فدراسیون ملی کارگران» بعد از پذیرش این راه‌حلها از سوی اتحادیه‌های دولتی، چاره‌ای نداشتند جز اینکه اعتصاب عمومی فردا را لغو کنند.

با لغو اعتصاب عمومی و توافق با اتحادیه‌های گوناگون، دولت، مسئله قطع رابطه با شوروی را کنار گذاشت. گزارش «هبر» نیز نمی تواند اکنون توسط دولت مطرح شود. ما نیز می توانیم بعداً دست به این کار بزنیم. وضع اضطراری تا عقد توافقی قطعی با تمام اتحادیه‌های دولتی ادامه خواهد یافت. روزنامه چیکرای «اپوکا»^۳ به خاطر تبلیغات فتنه‌انگیزانه هنوز بسته است و تقریباً ۳۰ نفر هنوز تحت بازداشت به سر می برند.

مونته‌ویدئو - ۲۰ ژانویه ۱۹۶۶

وارگاس، رئیس اداره مهاجرت، از گسترش اقدامات ضد هیأت‌های دیپلماتیک و تجاری بلوک کمونیست در مونته‌ویدئو فوق‌العاده هیجان‌زده شده است. او گزارش هبر را که ماه گذشته تهیه شده بود به من نشان داد و بدون اینکه بگوید از کجا آن را آورده (احتمالاً از خود هبر

گرفته بود)، پرسید می‌توانم از آن و سایر اطلاعات در دسترس خودمان، برای توجیه اخراج مقامات بلندپایه شوروی از اروگوئه به‌جای قطع رابطه با شورویها استفاده کنم. او و «استوراس» (و شاید هم هبر) اکنون از ما می‌خواهند ضمن تهیه یک گزارش، چند مقام روسی را برای مسئول جلوه دادن دخالت در امور سازمانهای کارگری و دانشجویی اروگوئه تعیین کنیم. گزارش فوق، در لحظه‌ای خاص مورد استفاده قرار گرفته و مقامات مشخص شده روسی، به‌عنوان اشخاص نامطلوب معرفی خواهند شد. کونولی، ریف، کاسیدی و من قبلاً روی این گزارش جدید کار کرده بودیم. ناچار بودیم سریع کار کنیم تا از نارضایی ایجاد شده در اثر سخنرانی «رشیدوف» به این منظور استفاده کنیم و هدف «هبر» را برای بهره‌برداری از مسئله اخراج و تهدید به اخراج به عنوان وسیله‌ای علیه اتحادیه‌ها به‌مورد اجرا بگذاریم. «وارگاس» هم، قصد دارد علیه پرسنل غیردیپلماتیک هیأت‌های کمونیستی بخصوص مقامات هیأت‌های تجاری، از جمله شورویها، چکها، آلمان شرقیها و کره‌شمالیها، دست به اقدام بزند. برای این کار، از کره‌شمالیها شروع خواهد کرد. او راههای متعددی برای اخراج مقامات دیپلماتیک و تجاری بلوک شوروی با استفاده از قانون مهاجرت مصوب سال ۱۹۴۷ پیدا کرده است. طبق قانون مذکور، افرادی که طرفدار سرنگونی خشونت‌بار دولت هستند، یا برای تهیه ویزا به امور غیرقانونی متوسل می‌شوند، حق ورود به کشور را ندارند. براساس همین قانون، در رابطه با مقامات تجاری بلوک شوروی، می‌توان تمایز مشابهی برداشت کرد که از ورود آنها به اروگوئه ممانعت به‌عمل می‌آورد. «وارگاس» امیدوار است با اخراج مقامات کره‌ای، آلمان شرقی، چکسلواکی و روسی، که هیچکدام موقعیت دیپلماتیک ندارند، و با اعلام مقامات دیپلماتیک به عنوان اشخاص نامطلوب، به‌تدریج حضور نمایندگان رسمی کمونیستی را در اروگوئه از میان بردارد.

مونت‌ویدئو - ۲ فوریه ۱۹۶۶

اخراج مقامات کره شمالی دیروز مورد موافقت «استوراس» قرار گرفت و در عرض چند ساعت «وارگاس» دستور آن را صادر خواهد کرد.

مونت‌ویدئو - ۴ فوریه ۱۹۶۶

رئیس NCG بار دیگر بطور ناگهانی مسئله دست‌زدن به اقدام ضد هیأت شوروی را مطرح کرده است. امروز او به خبرنگاران گفت که «استوراس» وزیر کشور مشغول تهیه گزارش جدیدی پیرامون رخنه دیپلماتیک کمونیستی به داخل سازمانهای کارگری و دانشجویی اروگوئه است. او همچنین از قول منابع خودش و نیز از گفته‌های شفاهی وزیر

کشور گفت که پیرامون مداخله غیرقانونی دیپلماتهای کمونیست جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نیست. او افزود که گزارش «استوراس» هفته آینده به NCG داده شده، و در يك لحظه مناسب و پراهمیت اعلام خواهد شد.

«گزارش استوراس» همان گزارشی است که ما، دو هفته پیش، به منظور توجیه اخراج ۸ مقام شوروی و دو دیپلمات چک برای استوراس و «وارگاس» تهیه کرده بودیم. این گزارش، اکنون در اختیار استوارس است و اگر اوضاع به خوبی پیش برود، هفته آینده با اخراج‌های حساسی مواجه خواهیم شد. برای اینکه نتیجه مطلوب حاصل شود، شورویها را بدقت انتخاب کردیم. نام «خولتورین» رئیس کا.گ.ب و نام «بوریسوف» کنسول شوروی و افسر کا.گ.ب در لیست نیامد، تا بدین‌وسیله بتوانیم روابط میان «خولتورین» و «بوریسوف» را ردیابی کنیم. اما، نام مؤثرترین و پرکارترین زیردستان «خولتورین» از جمله نام وابسته فرهنگی سفارت شوروی که سال گذشته در جریان تهیه نامه جعلی واکسمان برایش مشکل ایجاد کردیم، در لیست، آورده شده بود. هدف ما این بود تا بدین‌وسیله «خولتورین» را وادار کنیم بار بیشتری بردوش بگیرد. گزارش رسیده از «سالجیورس» و پست دیده‌بانی «اوبلمپ» نشان می‌دهد که «خولتورین» ساعتها به کار سخت مشغول است، و زیاد روی خود فشار می‌آورد. بدین ترتیب می‌توانیم با محول کردن کارهای بیشتر او را درهم بشکنیم. نام «زاوهوز» سفارت (مأمور مسئول امور اجرایی) را نیز در لیست آوردیم، زیرا عزیمت او از اروگوئه مشکلات وخیمی در وظایف جاری هیأت شوروی ایجاد خواهد کرد. نام دو مقام چک را نیز وارد لیست کردم تا بدین‌وسیله هم استفاده «کا.گ.ب» از دیپلماتهای کشورهای اقمار شوروی در عملیات خودشان را نشان دهم و هم از دست دو تن از فعالترین مأموران اطلاعاتی چک خلاص شوم.

موتنه‌ویدیو م ۱۱ فوریه ۱۹۶۶

مقامات کره شمالی اخراج شدند، ولی اخراج شورویها به تعویق افتاد. «وارگاس» نتوانست کره‌ایها را وادار کند تا برای استماع توضیح او به دفترش بروند، و به همین خاطر، پلیس را مأمور کرد تا به زور این کار را انجام دهد. سه مقام کره‌ای به همراه خانواده‌هایشان، امروز اروگوئه را ترك کردند. اخراج شورویها اینک به تعویق افتاد، چون «واشینگتن بلتران»، رئیس فعلی NCG می‌خواهد آلبرتو هبر رئیس آینده NCG که اول ماه مارس پست خود را به‌عهده می‌گیرد، دست به اخراج شورویها بزند. ارائه گزارش به NCG به‌وسیله استوراس نیز به تعویق افتاد. اما «وارگاس» به من اطمینان داد که این کار بزودی انجام می‌گیرد. او اکنون، قصد دارد به اذیت و آزار و اخراج هیأت تجاری آلمان شرقی،

دفتر تجاری چکسلواکی و دفتر تجاری شوروی دست بزند. از آنجا که مقامات این دفاتر موقعیت دیپلماتیک ندارند وارگاس می‌تواند بدون مداخله وزارت خارجه از عهده کار برآید. او همچنین مشغول کار بر روی بخشنامه جدیدی است که طبق آن برای تصویب تمامی ویزاها، از جمله ویزاهای دیپلماتیک برای کشورهای کمونیستی به وزارت کشور و اداره مهاجرت اختیاراتی برابر با اختیارات وزارت خارجه اعطا می‌کند.

واشینگتن دی-سی - ۷ اکتبر ۱۹۶۶

امروز صبح در بخش اروگوئه (وزارت خارجه) جشنی برپا شد. دولت، حداقل چند تن از مقامات شوروی را اخراج کرد - چهار نفرشان دیروز رفتند - و مطبوعات مونته‌ویدئو اکنون روی این مسئله بحث می‌کنند که NCG دعوت اخیر از آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی به اروگوئه را لغو خواهد کرد یا نه. اخراج شورویها در اثر اصرار «لوئی وارگاس» صورت گرفت. وقتی با او خداحافظی می‌کردم به من گفت هنگامی که اتحادیه‌های دولتی ناآرامی را قبل از انتخابات آغاز کردند. شورویها ضربه خوردند (قبل از ترك مونته‌ویدئو، طی نوشتن یادداشتی توصیه کردم وارگاس را به يك سفر توریستی به آمریکا بفرستند، و این از نظر من يك پاداش کوچک برای جبران زحمات و همکاریهای او بود، زیرا هرگز به او حقوق نپرداخته بودم.)

دستور اخراج شورویها، براساس همان گزارش جعلی که ماه ژانویه برای استوراس تهیه کردیم صورت گرفت و تنها تغییرات کوچکی در آن به عمل آمد. براین اساس، شورویها به دخالت در امور کارگری، فرهنگی و دانشجویی اروگوئه متهم شده بودند. تا این لحظه تنها چهار مقام شوروی اخراج شده‌اند، زیرا وابسته فرهنگی شوروی و یکی دیگر از افراد لیست تهیه شده در مسکو به سر می‌برند و «وارگاس» می‌تواند تجدید صدور ویزای آنها را متوقف کند. دو نفر دیگری که در لیست اخراج قرار ندارند، مأمویان تجاری هستند و به گفته وارگاس به محض اینکه چهار مقام دیپلماتیک اخیر، کشور را ترك کنند، این دو نفر اخراج خواهند شد.

ایستگاه سیا در مونته‌ویدئو و جاهای دیگر با استفاده از این اخراجها مبارزه تبلیغاتی جدیدی علیه شورویها به راه انداخته‌اند. گزارشی که برای استوراس تهیه کردیم، موج اعتصابات اخیر را به کنگره حزب کمونیست اروگوئه در ماه اوت، و شرکت شورویها در این کنگره و نیز عملیات براندازی «کا.گ.ب» و GRU و احزاب کمونیست محلی نسبت می‌دهد. از نظر استوراس نشانه صحت طرح خرابکاری مندرج در گزارش، به راه افتادن یازده رشته اعتصاب گوناگون است که اکنون در اروگوئه جریان دارد. به شورویها، ۴۸ ساعت مهلت داده شد تا اروگوئه را ترك کنند. اخیراً نیز با دستور اخراج دو مقام باقی‌مانده آلمان غربی، یعنی وگلر و کوهن

موافقت شد. سی روز به آنها مهلت داده شد تا جلویپلاس خود را جمع کنند. مسئلهٔ اخراج شورویها گرچه سال گذشته به ضرر اتحادیه‌ها تمام شد، اما این بار اینطور نبود.

واشینگتن دی.سی - اول دسامبر ۱۹۶۶

در انتخابات روز یکشنبه در اروگوئه، میثاق بلانکو - کلورادو، برای اصلاح قانون اساسی مورد قبول واقع شد، و جناح کلورادو، ریاست جمهوری را برد و قرار است «ژنرال گستیدو» که آوریل گذشته از NCG استعفا کرد، برای اصلاح قانون اساسی دست به مبارزه بزند... دیروز، «هبر» تصمیم گرفت به یک تعطیلات دوماهه برود - در حالی که از مدت ریاست او بر NCG تنها سه ماه مانده و «لوئی وارگاس» از ریاست اداره مهاجرت استعفا کرده است.

گمان نمی‌رود که اقدام دیگری علیه شورویها، آلمان شرقیها و یا دیگران صورت بگیرد، اما تعداد اخراجیها طی یازده ماهی که ما همکاری با استوارس و «وارگاس» را شروع کردیم، چشمگیر بود. از آن جمله، ۶ روسی، ۳ مقام کره شمالی، ۲ مقام آلمان شرقی و یک چک اخراج شدند.

ه: شبکه فیلم خبری «سیا» در آرژانتین

مطلب خلاصهٔ بعدی، از متن فیلم «درباره کارهای کمپانی» گرفته شده است. «ژوزف بورخولدراسمیت» افسر سابق سیا، توضیح می‌دهد که چگونه سیا در آرژانتین دارای یک شبکهٔ فیلم خبری بود، و اخبار و اطلاعات جعلی از آن پخش می‌کرد. اسمیت از ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳ در سیا کار می‌کرد و خاطرات خود را در کتابی تحت عنوان «چهرهٔ یک جنگجوی سرد»^{۴۴} به چاپ رسانید.

«ژوزف بورخولدراسمیت»: خوب، کار ما در این مورد، این بود که ماجراهای خبری، حوادث جهان و فعالیتهای شوروی با امریکا را در رابطه با کوبا و فعالیت کوبا در امریکای لاتین را می‌گرفتیم، و از آن ماجراهای خبری، حوادث جهان و فعالیتهای شوروی با امریکا در را داشت، اما موضع ما را تقویت می‌کرد. خبرها به این شیوه ارائه می‌شد. بر روی مسئله‌ای کار می‌کردیم که تحریف مورد نظر ما را نتیجه می‌داد.»

و: گزارش جعلی در مورد تجاوز سربازان کوبایی در آنگولا به زنان ۱۹۷۶-۱۹۷۵

مطلب بعدی، خلاصهٔ مصاحبه‌ای است با جان استکول که از فیلم «دربارهٔ

44— Joseph Burkholder Smith : «Portrait of a Cold Warrior», G. P. Putnam's Son, New York, 1976.

کارهای کمپانی» گرفته شده است. استکول رئیس عملیات ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ سیا در آنگولا به حمایت از «هولدن روبرتو» و نیروهای ساوبمبی (رئیس سازمان یونیتا علیه میلا بود. استکول در ۱۹۷۶ از سیا استعفا داد و کتاب «در جستجوی دشمنان»^{۴۵} را نوشت. در این کتاب، جزئیات عملیات سیا در آنگولا افشا شده است. در این مصاحبه، اوداستان جعلی ساخته دست ایستگاه سیا در لوزاکا را علیه سربازان کوبایی در آنگولا تشریح می کند.

جان استکول: «رئیس ایستگاه سیا در لوزاکا داستانی سرهم کرد و گزارشی دربارهٔ يك صحنهٔ تخیلی و جعلی از تجاوز سربازان کوبایی به چند دوشیزهٔ ۱۵ ساله تهیه کرد. در حالی که کل ماجرا، بی اساس بود. يك گزارش صرفاً پوچ و مزخرف! که با وظایف کوباییها و شیوهٔ عمل آنها در آنگولا در تناقض بود. سه ماه در این باره تبلیغ کرد. او طی جنگی، این سربازان کوبایی را دستگیر نمود و آنها را قبل از محاکمه دخترانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند به محاکمه کشید، و سرانجام اعدام کرد و همانطور که می دانید عکسهای محاکمه و نیز جریان اعدام کوباییها توسط دختران مورد تجاوز قرار گرفته را پخش کرد.

ز: جعل اسناد در کاخ سفید

مبادا کسی فکر کند که تنها سیا، انحصار جعل اسناد را در اختیار دارد. ما نباید کار «ای. هوارد هانت» کارمند کاخ سفید در دوران دولت نیکسون را فراموش کنیم. او در کتاب زیر چاپ خود تحت عنوان «خاطرات يك مامور مخفی^{۴۶} امریکا» شرح می دهد که چگونه سندهایی جعلی می کرد که ظاهراً از وزارت خارجه در واشینگتن به سفارت امریکا در سایگون نوشته شده بود. در این اسناد، نشان داده شده که دولت کندی در ترور «نگودین دیم» رئیس جمهوری ویتنام در ۱۹۶۳ دست داشته است. هدف از جعل این اسناد، بی اعتبار کردن سناتور اوارد کندی و خطر عمده در مقابل انتخاب مجدد نیکسون، بود. هانت سرانجام اطلاعات جعلی فوق را در برنامه ای دربارهٔ جنگ ویتنام از طریق یکی از شبکه های تلویزیون امریکا بر ملا کرد.

ح: مخفیگاه انبار اسلحه در ونزوئلا، ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳

مورد جالب دیگری هست که فکرمی کنیم برای شما هم جالب باشد. ممکن است بعضی از شما به خاطر داشته باشید که در ۱۹۶۳ يك مخفیگاه ذخیره سلاحهای

45— J. Stocwell : «In Search of Enemies», M. w. New york, 1978

46— E. H. Hunt : «The Memoirs of an American Secret Agent.» Berkely Publishing CorporaTion, New york, 1974

چریکی در ساحل ونزوئلا کشف شد و ظاهراً رد پایش به کوبا رسید. البته من به طور قطع مطمئن نیستم. اما همیشه مشکوک بوده‌ام که ممکن است سیا این سلاحها را در آنجا کار گذاشته باشد. زیرا در اکوادور، ما در حال بررسی انجام یک چنین کاری بودیم. نقشه این بود که با خرید یک سری سلاح از چکسلواکی یا بلژیک آنها را در کشور مخفی کنیم و سپس اعلام داریم که این سلاحها کشف شده و سرخس به کوبا رسیده است. اما جریان مذکور، در پاییز ۱۹۶۳ در ونزوئلا اتفاق افتاد. دولت ونزوئلا این ماجرا را در اجلاس OAS (سازمان کشورهای امریکایی)^{۴۷} مطرح کرد و سازمان در ۱۹۶۴ رأی داد که تمام کشورهای عضو، باید روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع کنند. تا این زمان و ماجرای این سلاحها، دولت امریکا و بویژه سیا نتوانسته بود بطور مؤثر کوبا را منزوی کند. در پایان، و بعد از طرح جریان کشف این مخفیگاه، تنها کشوری که در امریکای لاتین حاضر نشد روابطش را با کوبا قطع کند، مکزیک بود. در سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای در مبارزه علیه کوبا به دست آوردیم، و جریان مخفیگاه سلاحها در ونزوئلا را از آن نظر مطرح کردم که گرچه به جعل اسناد، ربط ندارد، اما نوعی از جعل ماجراها و حوادث به شمار می‌آید.

تنها من نیستم که معتقد است مخفی کردن انبار سلاحها کار «سیا» است. در اینجا، خلاصه اظهارات «ژوزف اسمیت» افسر سابق بخش ونزوئلا در سیا، که همین عقیده را دارد از فیلم «درباره کارهای کمپانی» برایتان نقل می‌شود. در دنباله اظهارات اسمیت، سخنان دین راسک وزیر خارجه امریکا در مقابل دوربین‌های خبری را می‌آوریم تا خوشحالی او را از صدور قطعنامه ضد کوبایی «سازمان کشورهای امریکا» بی نشان دهیم.

ژوزف بورخولد راسمیت: «هنگام ما موریتیم در آرژانتین جالب‌ترین مسئله، برای ما، در رابطه با کاسترو، جلب حمایت دولت آرژانتین از اتهام ونزوئلا مبنی بر ارسال سلاح از سوی کوبا برای چریکها بود. مخفیگاه سلاحها در نوامبر ۱۹۶۳ کشف شد. من قبل از رفتن به آرژانتین افسر بخش ونزوئلا در سیا بودم. هنگام کشف این مخفیگاه بی بردم که یکی از مدارک موجود، برای اثبات این جریان، اظهارات بی‌دردی مردی است که مدتها قبل، یعنی زمانی که من افسر بخش ونزوئلا بودم دستگیر شده بود. و این سلاحهایی که ظاهراً بنابه اعتراف او در ارتباط با یک توطئه چریکی شهری بدست آمده، همان سلاحهایی است که دو سال قبل تحویل داده شده است. بدین ترتیب بی بردم ماهیت دستوراتی که به ما داده‌اند چیست و چرا مجبوریم آرژانتین را به پذیرفتن این اتهام متقاعد کنیم.

من شك دارم كه مخفی کردن سلاحها به عنوان يك عملیات كوبایی، حقیقت داشته باشد. فكر می‌كنم خودمان (سیا) سلاحها را آنجا مخفی کرده باشیم.»

دینزاسك، وزیر خارجهٔ امریکا ۱۹۶۴: «به برادرانمان در ونزوئلا جد بگویم؟ ما همبستگی کامل خود را باشما اعلام می‌کنیم و پایه‌پای شما برای تأمین ادامهٔ دموکراسی کشورتان خواهیم آمد.»

اسمیت: «ونزوئلا موفق شد قطعنامهٔ خود را مبنی بر محکوم کردن کاسترو به تصویب سازمان کشورهای امریکایی برساند و کاسترو نیز از نظر اقتصادی و سیاسی در بقیهٔ نیم‌کرهٔ جهان تخریم شد. مسلماً هدف اصلی سیاست کندی در قبال کوبا نیز همین بود.»

دینزاسك: «نیم‌کرهٔ امریکای لاتین، اکنون در رابطه با کوبا موضع قاطعی اتخاذ کرده است. نوزده کشور از ۲۰ کشور امریکای لاتین روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع کرده‌اند. وزرای خارجهٔ نیم‌کرهٔ امریکای لاتین اینک راه‌حلهای صلح‌آمیز مندرج در «پیمان ریو» را به مورد اجرا گذارده‌اند. راه آینده، راه کاسترو نیست.»

اینها مدارکی بود که امروز من در رابطه با جعل اسناد و موارد جعل مطرح کردم. به‌هرحال، این موارد نشان می‌دهد که ساختن اسناد جعلی شیوهٔ معمولی سیا در عرض ۲۵ سال گذشته بوده‌است و اسناد به‌دست آمده در ایران نیز ثابت می‌کند که سیا هنوز به این کار ادامه می‌دهد. من به شخصه نسبت به اسناد و کمک‌ظاهری ویتنام، اتیوپی، شوروی و کوبا به چریکهای السالوادور بسیار مشکوک هستم، مگر اینکه صحت این اسناد به اثبات برسد.

با توجه به تاریخ گذشته سیا، من فکر می‌کنم خود دولت مسئول این کار باشد. در مقالهٔ «دواونی» در روزنامهٔ نیویورک‌تایمز خواهید خواند که سند اصلی در این رابطه، گزارش «هندل» دبیرکل حزب کمونیست السالوادور، دربارهٔ سفر او به تمام کشورهای گوناگون نام برده است.

گرچه «هندل» يك رهبر چریکی السالوادوری است و مخفیانه زندگی می‌کند، اما فوراً طی صدور اعلامیه‌ای موضوع را تکذیب کرد. اصلاً شما می‌توانید يك دبیرکل حزب سیاسی را تصور کنید که بنابه ادعای آنها به يك چنین مأموریتی برود، و سپس هرچه را که طی این سفر انجام داده همراه با چگونگی دریافت هزاران قطار فشنگ و مهمات و مقادیر متعددی تفنگ و غیره در کاغذی یادداشت کند و سپس آنرا همراه خود به السالوادور برگرداند؟ آن‌هم جایی که هر لحظه، امکان دستگیری او و یافتن این یادداشتها توسط نیروهای امنیتی السالوادور می‌رود؟ به نظر من، يك چنین چیزی امکان ندارد،

و این اتهام بی اعتبار است. طی خدمت دوازده ساله خودم در سیا، هرگز به چنین موردی برخورد نکرده‌ام. در حقیقت فقدان يك چنین سندهایی بود که ما را وامی داشت به جعل مدرک دست بزنیم.

ط: نقش سیا در قتل عام دست جمعی اندونزی در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵

ماجرای بعدی (اندونزی) در مورد نقش سیا در قتل عام يك و نیم میلیون نفر - ویا بیشتر - از مردم اندونزی هنگامی برملا شد که «رالف مک گی» مامور سابق سیا در مارس ۱۹۸۱ در دادگاه بخش فدرال در واشینگتن (دی سی) علیه سیا به خاطر سانسور مقاله‌ای که او برای مجله «نیشن» (ملت) نوشته بود، اقامه دعوی کرد. «مک گی» در این مقاله گفته بود که اسناد به دست آمده از السالوادور، توسط سیا جعل شده است. او در مقاله خود به مسئله جعل اسناد، در اندونزی در ۱۹۶۵، به عنوان نمونه‌ای از شیوه سیا اشاره کرد. در اینجا متن مقاله «مک گی» نیز آورده شده تا شرکت سیا را در بزرگترین قتل عام انسانها بعد از کشتار یهودیان توسط نازیها نشان بدهد.

«مک گی» بعد از شرح چگونگی شکست عملیات شبه نظامی سیا برای سرنگونی و خلع سوکارنو رئیس جمهوری اندونزی در ۱۹۵۸ می نویسد: «آنچه را که آن حرکت عظیم نظامی نتوانست به بار آورد، سیا در سالهای بعد، طی يك عملیات ساده به دست آورد» (توضیح در اینجا بعد از کلمه «عملیات»، يك کلمه ۹ حرفی که به احتمال زیاد Deception - به معنی جعلی است سانسور شده است) مک گی در دنباله مقاله خود به شرح جریان شکست کودتای طرفدار سوکارنو در شب ۳۰ اکتبر اول سپتامبر ۱۹۶۵ که طی آن ۶ افسر بلند پایه نظامی ترور شدند می پردازد و می نویسد: «به دنبال شکست کودتا، سیا فرصت را با توجه به این حوادث برای درهم کوبیدن حزب کمونیست اندونزی مناسب دید»

«مک گی» در صفحه بعدی دست نوشته مقاله اش می گوید: «ارتش اندونزی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، علیه حزب کمونیست کشور دست به اقدام نزد، زیرا حزب در کودتای نافرجام شرکت نداشت. «بقیه این صفحه از نامه «مک گی» کاملاً سانسور شده است. وی در صفحه سوم مقاله خود می گوید: «رهبران نظامی اندونزی... قلع و قمع و تصفیه خونین را آغاز کردند (توضیح: در اینجا نیز بعد از جمله رهبران نظامی اندونزی، چندین کلمه که احتمالاً به نقش سیا اشاره دارد، سانسور شده است)... ژنرال سوهارتو (رئیس جمهور

کتونی اندونزی) در اواسط ماه نوامبر ۱۹۶۵ رسماً فرمان قلع و قمع حزب کمونیست اندونزی را صادر کرد و تیمهای ویژه‌ای برای نظارت بر عملیات قلع و قمع دست‌جمعی تشکیل داد. سهم عمده، برانگیختن این روحیه قصابی و قتل‌عام، به‌عهدهٔ رسانه‌های گروهی بود که به‌جعل اسناد و گزارشات دست می‌زدند. عکس اجساد ژنرال‌های کشته شده که مثله شده بود در تمام روزنامه‌ها و صفحات تلویزیونی پخش شد. همراه اینها يك سری اسناد جعلی ارائه شد که ادعا داشت ژنرالها به‌وسیلهٔ زنان کمونیست اخته شده و چشمهایشان از کاسه درآورده شده‌است. هدف از این جعلیات برانگیختن وحشت مردم از جنون کمونیسم و بدین ترتیب آماده کردن زمینه برای به‌راه انداختن دومین کشتار عظیم قرن بیستم بود.

کشتار دست‌جمعی در اواخر سال ۱۹۶۵ با ورود چتربازان به جاوه مرکزی آغاز شد. ارتش، لیست هدفها (افراد) را به گروههای دست راستی مسلمان داد و آنها با قمه‌های تیز، به‌وسیلهٔ کامیونهای ارتش به دهات برده شدند و به کشتارهای خونین دست زدند. ارتش از بچه‌مدرسه‌ایها خواست تا کمونیست‌ها را به آنها نشان دهند و سپس به‌دنبال شناسایی ارتش کمونیست‌ها را همراه تمامی خانواده‌هایشان نابود کرد. مردم، در اختلافات شخصی خود مخالفان را متهم به کمونیست بودن می‌کردند، و گفتن يك کلمه یا اشارهٔ انگشتی کافی بود که افراد را به کشتن دهد.

میزان کشتار، به حدی بالا بود که در جادهٔ شرقی و سوماترای شمالی مشکلات بهداشتی ایجاد کرد. بوی گند گوشت‌های فاسد شدهٔ انسانها همه جا را فراگرفته بود آب رودخانه‌ها در اثر انباشته شدن اجساد انسانها بند آمده بود. «مک‌گی» در مقالهٔ خود می‌نویسد که ارقام کشته‌های رسمی اعلام شده از سوی ارتش اندونزی «به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر می‌رسید»، اما دیگران تخمین می‌زنند که بیش از يك میلیون تن قتل‌عام شده‌اند. وی در ادامهٔ مقالهٔ خود چنین می‌گوید: «سیا برای پوشاندن نقش خود در قتل‌عام این انسانهای بی‌گناه شرح تحریف شده‌ای از ماجرا نوشت و کتابی تحت عنوان «اندونزی ۱۹۶۵: کودتایی که نتیجهٔ معکوس به‌بار آورد»^{۴۸} منتشر کرد. این کتاب تنها مطالعه‌ای است که تاکنون از سیاست‌های اندونزی به‌عمل آمده و به توسط خود سازمان سیا در اختیار مردم قرار گرفته است. در ضمن در همان زمانی که این کتاب را نوشت مقالهٔ مخفی دیگری از آنچه واقعاً رخ داده به‌عمل آورد (توضیح:

در اینجا نیز سه سطر ونیم سانسور شده است). سیا از این عملیات خود بی نهایت مغرور شده بود (توضیح: اینجا نیز يك کلمه ۹ حرفی - احتمالاً Deception به معنی جعلی سانسور شده است) و توصیه کرد تا در عملیات آینده، نیز از این شیوه، استفاده شود»

خواندن مقاله مك گي، كاملاً آشکار می سازد که محتوی صفحه ای (صفحه دوم) که جز يك جمله، بقیه آن كاملاً به وسیله سیا، سانسور شده است به تلاش سیا برای نسبت دادن حزب کمونیست به کودتای نافرجام مربوط می شود که به منظور به راه انداختن قتل عام بعدی صورت گرفته است. اگر مك گي در ادعای خود علیه سانسور سیا پیروز شود، حقیقت بخوبی معلوم خواهد شد. در ضمن شاید هم سیا آن قسمت از مقاله را که به شرح جریان جعل اسناد بیشتر از سوی سیا می پردازد سانسور کرده است. از آن جمله است «اعتراف» معروف «د.ان.ایدیت» دبیر کل حزب کمونیست اندونزی که ظاهراً دخالت حزب را در کودتای نافرجام می پذیرد. گفته می شود این «اعتراف» درست اندکی قبل از اعدام او در نوامبر ۱۹۶۵، گرفته شده است.

(مؤسسه امریکائی توسعه کار آزاد) ارگان جدید سیا ...

اکنون می‌خواهم دربارهٔ «مؤسسه امریکایی برای توسعه کار آزاد» (AIFLD) سخن بگویم. این سازمان فوق‌العاده مهم، اکنون برنامه اصلاحات ارضی السالوادور را اجرا می‌کند. اما در ابتدا خوب است اندکی از سوابق ماجرا صحبت کنیم.

در سال ۱۹۶۰ قبل از اینکه برای اولین ماموریت خود در «سیا» به اکوادور بروم، دوره آموزشی ویژه‌ای دیدم که به افسرانی که به قول سیا در عملیات کارگری درگیر بودند، داده می‌شد. این عملیات، بسیار وسیع و پیچیده است و جنبه بین‌المللی دارد. سیا، بارخنه به درون سازمانهای اتحادیه‌های کارگری تلاش می‌کند از اتحادیه‌ها در راه اهداف سیاسی خود استفاده کند. در این جلسه برایتان تنها از «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» سخن می‌گویم. «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» در سال ۱۹۶۱ ظاهراً به‌عنوان یک مؤسسه آموزشی تاسیس شد. مؤسسه، همزمان با آغاز فعالیت‌هایش در واشنگتن دست به تاسیس دفاتر وابسته زد و سرانجام در تمامی پایتخت‌های کشورهای امریکای لاتین شعبه‌هایی باز کرد و آموزش اعضای خود را در امریکای لاتین از طریق دفاتر محلی و در واشنگتن (و بعداً در فرونت‌رویال و ویرجینیا) برای آنهایی که مخصوص این آموزش در ایالات متحده برگزیده شده بودند آغاز شد. در عرض چند سال، مؤسسه صدها هزار کارگر امریکای لاتین را چه در امریکای لاتین و چه امریکا آموزش داد.

اما هدف واقعی این مؤسسه: آموزش تربیت کادرهایی بود که به سازماندهی اتحادیه‌های تجاری و یا کنترل اتحادیه‌های موجود دست می‌زدند بطوریکه اتحادیه‌ها چه بطور مستقیم یا غیرمستقیم به کنترل سیا درمی‌آید. یک بار

من خود در عملیات کارگری در اکوادور کار می‌کردم و با یک مامور سیا که رئیس دفتر «مؤسسه» در بوگوتا پایتخت کلمبیا بود، ارتباط داشتم. ترتیبی دادیم که او به کویتو بیاید و در حل مشکلاتی که در رابطه با عملیات کارگری خودمان داشتیم به ما کمک کند.

آنچه در زیر از کتاب «در داخل کمپانی» نقل می‌شود چگونگی شرکت سیا را در تاسیس «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» نشان می‌دهد. چند فقره از تجربیات خودم در عملیات سیا از طریق «مؤسسه» نیز از همان کتاب آورده می‌شود.

کویتو - ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲

برنامه جدید بعدی بیشتر به عملیات منظم ایستگاه (سیا) و پاسخ واشنگتن به محدودیتهای برنامه‌های جاری کارگری تحت نظر A D (آژانس بین‌المللی توسعه) و ORIT (سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا) و ایستگاههای سیا، مربوط می‌شود. مسئله چنین مربوط می‌شود به اختلاف بر سر سودمند نبودن کارهای ORIT اما در واقع از این فراتر می‌رود و در اصل، مشکل این است که فعالیتهای سازماندهی مؤسسات کارگری در امریکای لاتین را چگونه می‌توان افزایش داد تا بدین وسیله از پیوستن کارگران به اتحادیه‌های کارگری تحت تسلط جنبشهای چپ افراطی جلوگیری کرده و جلوی رخنه کمونیسم و کاستروئیسم به اتحادیه‌های کارگری را بگیریم. برنامه جدید، نتیجه چندین سال مطالعه و طرح و برنامه‌ریزی است که می‌بایست از کانال «مؤسسه» امریکایی برای توسعه کار «آزاد» که سال گذشته برای آموزش سازماندهی اتحادیه‌های کارگری تاسیس شد به مرحله اجرا درآید. دلیل تاسیس نهاد جدید مذکور این بود که برنامه‌های کارگری «آژانس بین‌المللی توسعه» به‌خاطر وابستگی مستقیمشان به دولت امریکا محدود بود، برنامه‌های «آژانس بین‌المللی توسعه» صرفاً به مبارزان پیش‌پا افتاده‌ای محدود می‌شد که خاص سازماندهی کارگری و دعوای حقوقی است. برنامه‌های «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» نیز به دلیل ضعیف بودن و یا موجود نبودن شعبه‌های آن در بعضی کشورها محدود است، هرچند که سعی می‌شود با تاسیس یک مدرسه جدید «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» در مکزیک به برنامه‌های توسعه داده شود، برقراری کنترل مشکل و نتیجه کار آنها ناچیز است. برنامه‌های ایستگاه سیا نیز به دلیل وجود مشکلات پرسنلی محدود است. اما کمی مقدار پولی که سیا می‌تواند مخفیانه از طریق ایستگاهها و سازمانهای بین‌المللی نظیر «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» و CFTU به دست آورد باعث ایجاد محدودیتهای بیشتری

در برنامه‌های آن می‌شود.

از آنجا که بازرگانان بزرگ، نقش عمده‌ای در هیأت‌رئیس‌ها دارند مقدار زیادی از پول «آژانس بین‌المللی توسعه» به «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» منتقل می‌شود و موسسه، از همکاری بازرگانان آمریکایی فعال در امریکای لاتین برخوردار خواهد شد. با وجود این «موسسه» از نظر قانونی یک تعاونی غیرانتفاعی و خصوصی است که هزینه‌های مالی آن را بازرگانان و نهادهایی چون «فدراسیون امریکای کار و کنگره سازمان صنعتی AFL-CIO» تامین می‌کنند.

ریاست «موسسه» به‌عهد «سرافینور ووالدی» مأمور قدیمی و با سابقه بخش IO است که از نمایندگی AFL-CIO امریکا استعفا کرده است. از دیگر مدیران «موسسه» می‌توان به افرادی نظیر «جرج مینی»، «پیترگریس» و «ژوزف بیرنه» رئیس سازمان «کارگران ارتباطات امریکا» CWA^(۲) بزرگترین شعبه غربی «سازمان بین‌المللی کارگران پست و تلگراف و تلفن»: PTTI^(۳) نام برد. در حقیقت «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» نمونه مدرسه آموزشی «سازمان کارگران ارتباطات امریکا در «فورت رویال» و «ویرجینیاست» که رهبران شعبه‌های «سازمان بین‌المللی کارگران پست و تلفن» در امریکای لاتین در آنجا آموزش داده می‌شوند. به‌رحال، کنترل روزانه «موسسه» توسط بخش O از طریق روموالدی و «ویلیام دوهرتی» نماینده سابق «سازمان بین‌المللی کارگران پست، تلگراف و تلفن» و رئیس کنونی پروفروماهای اجتماعی «مؤسسه» صورت می‌گیرد. لیبرالهای برجسته امریکای لاتین از جمله «خوزه فیگوئرت» رئیس جمهوری سابق کاستاریکا و همکار قدیمی و با سابقه سازمان (سیا) گاه‌به‌گاه در هیأت‌رئیس «مؤسسه» عضویت خواهند داشت.

هدف اصلی «مؤسسه» سازماندهی اتحادیه‌های کارگری ضد کمونیستی در امریکای لاتین است. اما از آنجا که سازماندهی اتحادیه‌ها از نظر «آژانس بین‌المللی توسعه» برای دادن کمک مالی به مؤسسه مهمتر است هدف مؤسسه در ظاهر باید «آموزش بزرگسالان» و تهیه پروژه‌های اجتماعی از جمله خانه‌سازی برای کارگران و تشکیل اتحادیه‌های اعتباری و شرکتهای تعاونی باشد. تأسیس نهادهای آموزش در تمام کشورهای امریکای لاتین نخستین اولویت مؤسسه است. این نهادهای آموزشی برنامه‌های سابق «آژانس بین‌المللی توسعه» در کشورهای امریکای لاتین را به‌اجرا درمی‌آورند. گرچه کنترل این نهادهای آموزشی از نظر ظاهری و اجرایی به عهده مؤسسه درواشنگتن است، اما تا حد ممکن، ریاست آنها در دست مأموران حقوق‌بگیر سیا و کنترل عملیات آنها نیز به عهده ایستگاههای سیا در امریکای لاتین

2— Communications Workers of America

3— Post, Telegraph and Telephone Workers International

خواهد بود. امید می‌رود که در بیشتر موارد، مأموران «مؤسسه» از شهروندان امریکایی که در تشکیل اتحادیه‌های کارگری سابقه دارند انتخاب شوند، اما گاهی اوقات نیز می‌توان از ملیتهای خارجی استفاده کرد، چنانکه این امر در مورد «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره امریکا» (ORIT) رعایت می‌شد. طی برنامه‌های آموزش نهادهای محلی در امریکای لاتین سازمان-دهندگان تربیت خواهند شد که بعد از گذراندن دوره‌های لازم نه‌ماه بعدی را صرفاً وقف سازماندهی اتحادیه‌های جدید خواهند کرد. حقوق و تمام هزینه‌های لازم این افراد نیز به‌توسط نهاد محلی پرداخته خواهد شد. این افراد که در ظاهر و اسماً به «مؤسسه» وابسته هستند در رابطه با مؤسسه در امور پروژه‌های اجتماعی و «آموزش بزرگسالان» تبلیغ می‌کنند و مسئله سازماندهی اتحادیه‌ها را مخفی نگاه می‌دارند.

مؤسسه در این ماه، علاوه بر دادن آموزش در کشورهای امریکای لاتین یک دوره برنامه آموزش پیشرفته را در واشنگتن آغاز می‌کند. وظیفه دایمی اعضای تحت کنترل سیا در «مؤسسه» هم در دوره‌های آموزش در امریکای لاتین و هم دوره‌های آموزش در واشنگتن یافتن مأموران بالقوه برای عملیات کارگری خواهد بود. مأمورانی که قبلاً در عملیات کارگری شرکت داشته‌اند می‌توانند برای بالا بردن تواناییهای فنی و پرستیژ خودشان در دوره‌های آموزش ثبت‌نام کنند.

نماینده «مؤسسه» در اکوادور که اکنون، مشغول تأسیس نهاد آموزش است اولین دوره آن در عرض سه هفته شروع خواهد شد، جزو مأموران سیا نیست و برای اینکه تأخیری در برنامه‌ها حاصل نشود به این مأموریت فرستاده شد. اما «جیل سوداد» ترتیبی اتخاذ کرد که «ریکاردو واز کوئزدیاز» مدیر آموزشی «کنفدراسیون سازمانهای آزاد اکوادور» * CEOSL مسئولیت برنامه‌های آموزش محلی «مؤسسه» را در اکوادور به‌عهده بگیرد. «کارلوس والخوبنر» نیز که با «حزب لیبرال انقلاب مردمی» ارتباط دارد جزو کارمندان آموزش «مؤسسه» است. به هر حال در نهایت «یاسوداد» این اولین نماینده «مؤسسه» را استخدام می‌کند و یا در غیر این صورت مرکز ترتیبی خواهد داد تا یک مأمور معروف به آنجا فرستاده شود.

کوئتو - ۳ سپتامبر ۱۹۶۳

ضمناً در برنامه «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» گسترش هماهنگی نزدیک با «کنفدراسیون سازمانهای سندیکایی آزاد اکوادور» از طریق «ریکاردو واز کوئزدیاز» گنجانده شده است. ماه آینده واز کوئز، سمیناری برای رهبران کارگری برپا می‌کند که طی آن چهار نفر برای دوره سه‌ماهه آموزش «مؤسسه» که ماه اکتبر در واشنگتن آغاز می‌شود. انتخاب می‌شوند.

دو هفته گذشته یک هیأت «سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن» برای بحث با شعبه اکوادوری خود در مورد سازمان و برنامه خانه‌سازی ارزان قیمت در اینجا به سر می‌برد. شعبه سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن در اکوادور از مهم‌ترین اتحادیه‌های عضو «کنفدراسیون سازمانهای سندیکای آزاد اکوادور» است سازمان رهبران شعبه خود در اکوادور را در مدرسه «فورت رویا» ویرجینیا آموزش می‌دهد و دیدار هیأتش از اکوادور به منظور تبلیغ برای برنامه سمینار «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» صورت گرفت. در میان اعضای هیأت «سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن» نماینده جدید سازمان در امریکای لاتین، یک شخص کوبایی که رهبر اتحادیه کارگران تلفن کوبا در تبعید، نیز هستند دیده می‌شوند. شعبه «سازمان» بدون شک، مؤثرترین دبیرخانه تجارتي بین‌المللی است که فعلا تحت نظربخش IO در اکوادور فعالیت می‌کند.

کویتو ۳۰ اوت ۱۹۶۳

عملیات کارگری ظاهراً همیشه با هرج و مرج و درهم‌ریختگی همراه است، اما گاه به‌گاه کارهای چشمگیری نیز در این میان بروزمی‌کند. «ریکارو وازکوئردیاز» یکی از مأموران کارگری که توسط «جیل سوداد» در اختیار من قرار داده شده روز بعد به من گفت که معشوقه‌اش رئیس صورت جلسه نویسنده تمام جلسات مهم کابینه و «خونتآ» است و نسخه تمام صورت جلسات را به او داده و او بدین ترتیب، اطلاعات کافی در رابطه با کارش در «کنفدراسیون سازمانهای سندیکای آزاد اکوادور» دارد. وی نمونه‌هایی از صورت جلسات را به من داد، و رئیس، پس از دیدن آنها دستور داد تا به معشوق وازکوئردیاز حقوق پرداخت شود. از حالا بد بعد، ما حتی زودتر از شرکت کنندگان، نسخه صورت جلسات این جلسه را در اختیار خواهیم داشت. این نسخه‌ها را در سفارت در اختیار سفیر قرار می‌دهیم و درواشنگتن خلاصه‌های کوتاه با متن کامل اسپانیایی آن به مقدار محدود و بر اساس یک درخواست ویژه توزیع می‌شود. بنا به گفته رئیس، سفیر بیشتر از همه علاقه‌مند است ببیند عکس‌العمل خونتآ نظامی و اعضای کابینه، از ملاقات با او چیست و با توجه به گزارشها، ملاقاتهایش با آنها را طرح‌ریزی کند. ما در نهایت سعی می‌کنیم معشوقه «وازکوئردیاز» را مستقیماً به استخدام در آوریم اما اکنون، کوشش می‌کنیم با دقت تمام به ارتباط با او ادامه دهیم تا بدین وسیله عملیات «کنفدراسیون سازمانهای سندیکای آزاد اکوادور» GEOSL را به خطر نیندازیم. «وازکوئردیاز» ادعا می‌کند که در مورد گزارشات، با هیچکس صحبت نکرده و من نیز حرفش را باور نمی‌کنم. زیرا در غیر این صورت شخص مقابل که به احتمال زیاد از مأموران «کنفدراسیون سازمانهای سندیکای آزاد اکوادور» بود آن را به من تذکر می‌داد. این گزارشات، نقش عمده‌ای در اطلاعات سیاسی دارد و از همان نوع اطلاعاتی به حساب می‌آید که در تمام عملیات مخفی باید وجود داشته باشد.

کویتو ۸ سپتامبر ۱۹۶۳

عملیات کارگری آنقدر آشفته و شلوغ است که مرا مجبور می‌کند تمام عملیات دیگر خودم را به دلیل فقدان وقت کنار بگذارم. عجیب نیست که مأموران «سودا» این همه کم بودند: آنها آنقدر حرف می‌زدند که یک جلسه آنها تمام وقت بعد از ظهر را صبح را پرمی‌کرد.

تقاضای کمک ما از «مک کله‌لان» نتیجه عکس به بار آورد. اوتلگرامی برای خونتای نظامی فرستاد و تهدید کرد چنانکه خونتای سرکوب اتحادیه‌های تجاری را متوقف نکند، وی کمکهای طرح «اتحاد برای ترقی» را قطع کرده و به سازمان ملل و سازمان کشورهای آمریکایی متوسل خواهد شد. سه روز قبل، دبیرکل «فدراسیون آمریکایی کار و کنگره سازمان صنعتی» (AFL - CIO) تلگراف مک کله‌لان را تقبیح کرد و اسنادی درباره حمایت CROCLE و «کنفدراسیون کارگری گویاس» COG * از خونتای نظامی و سرهنگ مسئول امور راه آهن در اختیار خبرنگاران قرارداد. هم‌اکنون خونتای نظامی قصد دارد کارگران راه آهن را از حق سازماندهی محروم کند. هر طور که شده ما باید این تمایل را از بین ببریم و تقاضا کرده‌ایم یک مقام بلند پایه واشنگتن که امیدواریم «ویلیام» دوهرتی «نماینده سابق» سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن و عضو کنونی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» باشد، از کویتو دیدار کند. «دوهرتی» یکی از موثرترین مأموران کارگری ما است و رئیس، فکرمی‌کند او بتواند نظر خونتای نظامی را نسبت به سازمانهای ما تغییر دهد.

کویتو - ۱۵ اکتبر ۱۹۶۳

عملیات «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» در رابطه با حل مشکلات از همه مؤثرتر است. رئیس برنامه ریزی کشور در کویتو مأمور ما نیست و بدین ترتیب نمی‌توانیم جز از طریق واشنگتن به راهنمایی او بپردازیم تا برنامه خود را با برنامه‌های ما هماهنگ کند. سرانجام دوهرتی برای کمک به تقویت و گسترش «برنامه مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» به اینجا آمده، اما این پایان کار نبود. وی می‌خواهد ترتیبی دهد که «امیلیو کارزا» مأمور مؤسسه در بوگوتا که در استخدام «سیا» است برای مدت لازم به اینجا آمده و اطمینان دهد که برنامه «مؤسسه... طبق نظر رئیس پیش می‌رود. بزودی تمام برنامه‌های «مؤسسه» توسط ایستگاههای سیا اجرا خواهد شد و تاکنون توسعه این جریان به قدری سریع بوده که در بسیاری موارد، افراد غیر مأمور، به عنوان روسای «مؤسسه» انتخاب شده و با ترقیبات سفت و سخت از نوع ترتیباتی که در اینجا اعمال می‌شود تحت کنترل قرار می‌گیرند.

کویتو - ۱۰ نوامبر ۱۹۶۳

بیل دوهرتی ترتیبی داد که «امیلیو گارزا» مأمور «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» برای کمک به حل مشکلات میان مأموران ما در «کنفدراسیون سازمانهای سندیکای آزاد اکوادور» OEOSL و عملیات مؤسسه به اینجا بیاید. مأمور مذکور، شخص بسیار لایقی بود و من توصیه کرده‌ام که بعد از اتمام مأموریتش در بوگوئا به اکوادور فرستاده شود. او یکی از مؤثرترین و فعالترین مأموران کارگری است که تا کنون، باوی کار کرده‌ام.

مونت ویدئو - ۲۲ مارس ۱۹۶۴

مهمترین فعالیت جدید، در عرصه عملیات کارگری، تأسیس دفتر «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» در مونت ویدئو در ماه نوامبر گذشته بود. این دفتر «مؤسسه آموزشی اتحادیه تجاری اروگوئه» نام دارد و رئیس آن «ژاک گودوین»، یکی از مأموران قراردادی تبعه آمریکا است و نمایندگی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» در مونت ویدئو را نیز به عهده دارد. «الکساندر زفر»، افسر مسئول عملیات کارگری ایستگاه سیاه، با احتیاط تمام با گودوین ملاقات کرد و درباره امور طرح ریزی و تهیه گزارش و سایر امور با او مذاکره کرد. اتباع اروگوئه علاوه بر کسب آموزش محلی دفتر در «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» برای دیدن آموزشهای بیشتر به مدرسه «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» (ORIT) در مکزیک و مدرسه «مؤسسه» در واشنگتن فرستاده می‌شوند.

مونت ویدئو - ۲ مه ۱۹۶۴

من به «الکس زفر» به خاطر عملیات کارگزارش غبطه نمی‌خورم. او ناچار است کارها را بار دیگر بویژه از ابتدا آغاز کند، زیرا سرانجام تصمیم بر این شده که از «کنفدراسیون کارگری اروگوئه» (CSU) حمایت به عمل نیاید. کنفدراسیون، ماه گذشته کنگرهای برپا کرد و رهبری آن نتوانست بر تضادهای شخصی که منجر به کناره‌گیری اتحادیه‌های عضو و خودداری دیگر اتحادیه‌ها از پرداخت حق عضویت شده است غلبه کند. مشکل واقعی، مشکل رهبری است و هنگامی که آندره مک کله‌لان نمایندنده «فدراسیون کارگری آمریکا و کنگره سازمان صنعتی» در کشورهای آمریکای لاتین و بیل دوهرتی رئیس پروژه‌های اجتماعی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» هفته گذشته وارد مونت ویدئو شد، به رهبران «کنفدراسیون کارگری اروگوئه» توصیه کردند کمکها را از طریق ICFTU دریافت کنند. ادامه فعالیت «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» (ORIT) و ITS متوقف شد. وخامت اوضاع بیشتر شده است، زیرا «کنفدراسیون کارگری اروگوئه»

به تازگی يك شرکت تعاونی مسکن کارگران تأسیس کرده و انتظار می رود برای ساختن خانه ها از «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» کمک دریافت کند. این کمکها به کنفدراسیون داده نخواهد شد و ممکن است از طریق يك سازمان اتحادیه غیر کمونیستی دیگر اعطا شود. هفته آینده «سرافینو ژمووالدی» رئیس اجرایی «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» برای انجام گفتگوهای بیشتر به اینجا خواهد آمد تا ضمن مشاهده نابودی «کنفدراسیون کارگران اروگوئه» پیرامون چگونگی گسترش برنامه «مؤسسه» مناکره کند. يك چیز مسلم است و آن اینکه چندین سال طول می کشد تا گروهی از رهبران کارگری از طریق برنامه «مؤسسه» تربیت شده و از میان آنان مأمورانی استخدام شود که بتوانند فدراسیون ملی دیگری به عنوان شعبه «سازمان منطقه ای کارگری قاره امریکا» و ICFTU تشکیل بدهند.

مونت ویدئو - ۱۷ فوریه ۱۹۶۶

عملیات کارگری ایستگاه سیا هنوز روی «مؤسسه آموزشی اتحادیه تجاری اروگوئه» (UITUE) یعنی دفتر «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» در مونت ویدئو متمرکز است. «جک گودوین»، رئیس مؤسسه با «لی اسمیت» مأمور عملیات مخفی ایستگاه سیا به منظور تشکیل گروهی از رهبران کارگری ضد «فدراسیون ملی کارگران» از طریق برنامه های آموزشی مؤسسه، روابط نزدیک برقرار کرده است. البته مؤثرترین برنامه مؤسسه، برنامه ای است که طی آن آموزش دیدگان، بعد از تکمیل دوره آموزشی، برای ۹ ماه، حقوق کلانی از مؤسسه می گیرند و در این مدت، منحصراً تحت نظارت گودوین روی سازماندهی اتحادیه هم کار می کنند. همین کار سازمانی است که هدف واقعی «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» را برآورده می کند و بدین ترتیب اتحادیه های تجاری ما می توانند در نهایت رهبری ملی را از دست «فدراسیون ملی کارگران» در آورند. شغل گودوین علاوه بر برنامه آموزشی، جستجوی دقیق برای یافتن مأموران بالقوه است، مأمورانی که می توان از طریق اسمیت به استخدام آنها دست زد، و بدین ترتیب با کشاندن پای گودوین به وسط، موقعیت او را حفظ کرد.

رسیدن به این اهداف، مدتها طول می کشد و پیشرفت در این جهت نیز بسیار کند، صورت می گیرد. با وجود این، گودوین قبلاً به چندین موفقیت قابل توجه در زمینه پروژه های اجتماعی دست یافته است. از آن جمله است پروژه های روابط عمومی، نظیرخانه سازی و تعاونیهای مصرف. گودوین با استفاده از وام مسکن چهارمیلیون دلاری تقدیمی «آژانس بین الملل توسعه» (AID) توسط «فدراسیون امریکایی کار و کنگره سازمان صنعتی» (AFL - CIO) تضمین شده، توانسته است تعداد کوچکی از اتحادیه ها را گرد هم آورده و «کمیته وحدت کارگری برای خانه سازی» را تشکیل بدهد. بعضی از همین اتحادیه ها فدراسیون دایمی را ایجاد کرده اند که هسته

اولیه «مرکزی کارگری» شد و بعداً با «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» (ORIT) و (ICFTU) ارتباط برقرار کرد. برای آغاز یک پروژه خانه‌سازی دیگر، به میزان چهارمیلیون دلار، مذاکراتی با «جامعه ملی کارهای عمومی» در جریان است. جامعه، یکی از دو اتحادیه بزرگ «کارمندان دولت مرکزی» است. «گودوین» یک «تعاونی مصرف برای کارگران شکر اتحادیه بلا» نیز ایجاد کرده است. این تعاونی در ناحیه‌ای ایجاد شده که در آن «رائول سندیک» رهبر سوسیالیست انقلابی مشهور، حمایت زیادی به دست آورده است.

موتته ویدئو - ۹ ژوئن ۱۹۶۶

«جک گودوین» ترتیبی داده است تا یکی از مأمورانش در «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» نمایندگی اروگوئه را در کنفرانس «سازمان بین-المللی کار» در ماه جاری در ژنو به عهده بگیرد. دولت این انتصاب را پذیرفت و مأمور گودوین به عنوان نماینده «کنفدراسیون کاراروگوئه» (CSU) عازم ژنو می‌شود. حزب کمونیست اروگوئه و چپ‌گرایان دیگر، صدای اعتراض بلند شده است که «کنفدراسیون کاراروگوئه» دورانش کاملاً بسرآمده و «فدراسیون ملی کارگران» (CNT) اکنون نمایندگی ۹۰ تا ۹۵ درصد کارگران سازمان یافته را به عهده دارد. انتصاب مأمور گودوین حاکی از این است که دولت، شدیداً همکاری با «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» و حتی مستحکم کردن موقعیت این مؤسسه را بدافع خود می‌داند.

مرکز سازمان (سیا) درواشنگتن به «سازمان کارگران ارتباطات آمریکا» (CWA) * اختیار داده است تا مدرسه آموزشی سازمان مذکور در «فرونت رویال» در «ویرجینیا» را به «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» تحویل دهد. این مدرسه سالها برای آموزش رهبران کارگری سایر کشورها در اختیار «سازمان بین‌المللی کارگران پست، تلگراف و تلفن» بوده است. از حالا به بعد، این مدرسه، مرکز دوره‌های آموزشی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» خواهد بود. مرکز آموزشی سابق این مؤسسه درواشینگتن قرار داشت. به هر حال کاربندی نبود. مدرسه ۷۶ جریبی کنار ساحل رودخانه «شاندو» محل دنج و قابل‌کنترلی است و امکان می‌دهد تا در آینده از دانشجویان تحت تعلیم آن در عملیات کارگری سازمان (سیا) استفاده شود. «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» (AIFLO) اینک نیز یک دوره یکساله آموزشی دانشگاهی در زمینه «اقتصاد کارگری» در دانشگاه «لویولا»^۴ در نیوارلثان دایر کرده است. مؤسسه مذکور، چندان هم کم خرج نیست. زیرا هزینه نهایی امسال آن به ۱۵ میلیون دلار رسیده است که ۹۰ درصد این مقدار را دولت آمریکا از طریق «آژانس بین‌المللی توسعه» (AID) و بقیه را از طریق سازمانهای کارگری

ایالات متحده و بازرگانی آمریکا می‌پردازد. از ۱۹۶۲ بودجه سالانه «مؤسسه» از ۶۴۰۰۰۰۰ دلار به حدود ۵ میلیون دلار رسیده است، در حالی که بودجه سالانه «سازمان منطقه‌ای کارگری قاره آمریکا» (ORIT) حدود ۳۲۵۰۰۰ دلار ثابت مانده است. علاوه بر این میلیونها دلار نیز به شکل وامهای مسکن و دیگر طرحهای اجتماعی در اختیار «مؤسسه» قرار داده شده است.

مکزیکوسیتی - ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۷

بخش عملیات مخفی ایستگاه سیا، از «استانلی واشن» معاون اول ایستگاه و دو افسر تحت پوشش سفارت آمریکا ویک افسر تحت پوشش مقامات غیررسمی تشکیل شده است. عملیات دانشجویی بیشتر در دانشگاه ملی مکزیکو (UNAM) - متمرکز شده است و عملیات کارگری در جهت تقویت و راهنمایی مراکز «سازمان منطقه‌ای قاره آمریکا»، در مکزیکوسیتی صورت می‌گیرد. مأموران سیا در عملیات کارگری ایستگاه سیا در مدرسه جدید «سازمان منطقه‌ای قاره آمریکا» در کوئترناواکا (که به خرج سیا ساخته شده) در زمینه ترتیب کارآموزان مشغول به کار هستند. این کارآموزان بعد از بازگشت به کشورهای اصلی خود، در عملیات کارگری مورد استفاده واقع می‌شوند. برنامه‌های «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» در مکزیکو زیر نظر ایستگاه سیا اجرا می‌شود.

نقش سیا در کودتای ۱۹۶۴ در برزیل

برای اطلاع بیشتر از چگونگی فعالیت سیا از طریق «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد»، مطالب خلاصه زیر را از فیلم مستند «درباره کارهای کمپانی» در اختیارتان می‌گذارم. در اینجا عملیات سیا برای به‌رآنداختن کودتای نظامی ۱۹۶۴ برزیل و سرنگونی دولت قانونی «گولارت» تشریح شده است.

اظهاراتی که در اینجا نقل می‌شود از سوی اشخاص زیر، طی مصاحبه‌های آنان در فیلم مذکور، ایراد شده است:
ریچارد مارتینز: مأمور سابق سیا که در عملیات مخفی اتحادیه کارگری در برزیل شرکت داشت.

جرج هینی: رئیس «فدراسیون آمریکای کارکنان سازمانهای صنعتی» (ALF - CIO) و نیز رئیس «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد».
فیلیپ اگی:

آندره مک کله‌لان: رئیس AFL - CIO در کشورهای آمریکایی و مأمور با سابقه عملیات کارگری سیا.

ویلیام بیل دوهرتی: رئیس اجرایی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» و مأمور با سابقه عملیات کارگری سیا.

ویکتور روتر: نماینده اروپای سابق «کنگره آمریکایی کاروسازمانهای صنعتی» و رهبر جنبش اتحادیه‌های تجاری آمریکا.
 ج. و بلیام فولبرایت: رئیس سابق کمیته روابط خارجی سنای آمریکا.
 پدرو پائولو بارونا: سرهنگ سابق ارتش برزیل که در زمان دیکتاتور نظامی برزیل تبعید شد.

آلن فرانکوویچ و ارتور و ساندووال.

ریچارد مارتینز: مرا از واشینگتن احضار کردند و گفتند اگر علاقه‌داری در امریکای لاتین بدتو یک پست خوب می‌دهیم. این پیشنهاد، برای من به‌عنوان یک جوان بزرگ شده در «گتو» فرصت‌گرانهایی به‌شمار می‌رفت. حتی واقعا نمی‌دانستم امریکای لاتین در کجا واقع شده است.

آلن فرانکوویچ: چه کسی تو را به واشینگتن احضار کرد؟

ریچارد مارتینز: سام روبلز، بله، من و سام روبلز در اینجا با هم دوست بودیم. سام روبلز یک رهبر کارگری بسیار قدرتمند بود و نقش عمده‌ای در احضار من به واشینگتن برای مصاحبه به‌منظور به‌عهد گرفتن این پست خاص در برزیل داشت. من مدیر و سازماندهنده «سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن» شدم، اما بعدها پی‌بردم که این یکی از سازمانهای پوششی «سیا» است. رئیس «والاس لگن» یکی از دستیاران بلند پایه «جان مک‌کون» بود. در آن موقع «جان مک‌کون» ریاست سازمان سیا را به‌عهده داشت.

جرج مینی: در اوت ۱۹۶۰ که مصمم به مشاهده کامل سرنوشت کارگران کوبایی و وضع تمام مردم کوبا در رژیم کاسترو شدیم، AFL-CIO بیست هزار دلار بودجه در اختیارمان گذاشت تا شیوه کمک و تقویت اتحادیه‌های آزاد کارگری امریکای لاتین و تربیت رهبران اتحادیه‌های تجاری را پیدا کنیم.

فیلیپ اگی: عملیات سیا در رابطه با اتحادیه‌های تجاری توسط افراد متعددی صورت می‌گیرد. افسران و مأموران اتحادیه‌های تجاری بین‌المللی و اتحادیه‌های ملی، بویژه امریکا جزو این افراد به‌شمار می‌روند و سیا قادر است از طریق این مأموران به‌درون اتحادیه‌های بین‌المللی رخنه کرده و یا دست به تشکیل آنها بزند. بله، البته آقای مینی در گذشته یکی از مأموران اصلی امریکایی - البته نمی‌گویم اصلی‌ترین آنها - در عملیات اتحادیه‌های تجاری بوده است.

آندره مک‌کله‌لان: من آندره مک‌کله‌لان هستم. از سال ۱۹۶۴ به‌بعد، نماینده AFL-CIO در کشورهای امریکایی بودم. قبل از این تاریخ، نمایندگی «اتحادیه بین‌المللی کارگران خواروبار» را در کشورهای امریکایی به‌عهده داشتیم. مقراتحادیه در ژنو بود و در امریکای لاتین فعالیت می‌کرد.

بیل دوهرتی: من مدیر اجرایی «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» هستم. مدت ده سال است که این وظیفه را به‌عهده دارم، و قبل از آن از سال ۱۹۶۲ یعنی زمان تأسیس مؤسسه با آن همکاری می‌کرده‌ام. اندکی قبل از این نماینده «سازمان بین‌المللی پست، تلگراف و تلفن» در کشورهای امریکایی بودم. مقر اصلی این سازمان در سوئیس قرار داشت. اما من نماینده آنها در نیمکره

غربی بودم.

آلن فرانکوویچ: آیا به شما نگفتند که در جنبش کارگری در برزیل چه کارهایی باید انجام دهید؟

ریچارد مارنیز: نه آنها درباره هیچ مسأله‌ای توضیح نمی‌دادند، شما به این خیال به آنجا می‌رفتی که یک شغل کارگری به عهده بگیری و نماینده جنبش باشی. برداشت من هم، همین بود. غیر از این چیزی به من نمی‌گفتند. بدین خاطر برای رفع مشکلات کوشیدم. وبا مدیریت برای دست یافتن به شرایط بهتر کاری، حقوق بیشتر و قوانین ملایمتر، مبارزه کردم. یعنی همان کارهایی که می‌بایست در یک جنبش کارگری انجام داد.

ظاهر آثارهای درستی نمی‌کردم. سه‌ماه بعد، قاصدی به برزیل فرستاده شد، و به من دستور رسید که باید مدت چهار یا پنج ساعت همه‌جای شهر را بگردم. تا به این شخص که در خیابان محل دفترم وجود داشت برسم. اما آنها از من خواستند مطمئن شوم که هیچ دشمنی مرا تعقیب نکند. بعداً گفتند که باید به واشینگتن برگردم. این ماجرا در ماه نوامبر، درست اندکی قبل از عید شکرگزاری اتفاق افتاد.

آلن فرانکوویچ: چه سالی بود؟

ریچارد مارنیز: ۱۹۶۲ بود، همان سالی که کارم را در آنجا آغاز کردم و وارد فعالیتهای مخفی شدم. مک‌گی به من گفت: برای سال ۱۹۶۴ سازماندهی می‌کنیم. او نیروهایش را در واشینگتن دی - سی سازماندهی مجدد می‌کرد و رئیس تمام عملیات «سازمان بین‌المللی پست و تلگراف و تلفن» بود. یک بار به من گفت، ریچارد ما برای سال ۱۹۶۴ علیه کمونیستها سازماندهی می‌کنیم. بنابراین وظیفه تو به عنوان یک کارمند ارتباطات، دست زدن به سازماندهی علیه کمونیستهاست. بعداً وقتی در نیویورک آموزش دیدم، پی‌بردم که مرا شستشوی مغزی می‌دهند. تبدیل به یک انسان بسیار متعصب و کوته فکر و احساساتی شده بودم. آن زمان واقعاً تعصب داشتم.

آلن فرانکوویچ: بعضی‌ها «فدراسیون امریکایی کار-کنگره سازمانهای صنعتی» را به همکاری با سیا متهم می‌کنند. نظرت راجع به این اتهام چیست؟
افدره مک‌کله‌لان: من فکرمی‌کم این اتهام بی‌اساس، ابتدایی و بیچگانه است.

آلن فرانکوویچ: خوب، آقا دوهرتی، شما چه فکرمی‌کنید؟
بیل دوهرتی: خوب، من موافقم، من شخصی را سراغ ندارم که این اتهام را کلا رد نکند. این حقیقت ندارد.

فیلیپ اگی: یکی از افراد امریکایی فعال در اتحادیه‌های تجاری در امریکای لاتین - یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین فعالان اتحادیه‌های تجاری که با ما همکاری می‌کرد، همین «بیل دوهرتی» بود. او در اصل، کارش را در سازمان بین‌المللی کارگران پست و تلگراف و تلفن آغاز کرد. سپس به «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» منتقل شد. مؤسسه مذکور در دوران کندی تأسیس شد و محصول تلاش مشترک فعالان اتحادیه‌های تجاری امریکا، یعنی

جرج مینی و رؤسای تعاونیهای چندملیتی مستقر در امریکا و فعال در امریکای لاتین بود. این نوع فعالیتها تحت پوشش طرحهای آموزشی واجتماعی مثل توسعه تعاونیهها و خانهسازی صورت میگیرد، اما هدف واقعی تربیت کادرهای سازماندهندهای است که پس از پایان دوران آموزشیشان «در مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» می توانند به مراکز صنعتی خود رفته و مدت یک سال و یا دو سال را تنها به کار سازماندهی بپردازند.

آندره مک کله لان: این هفتاد و پنجمین کلاسی است که از سال ۱۹۶۱، که ما برنامهها را آغاز کردیم از «فرونت رویال» فارغ التحصیل شده است. این گروه ویژه، بیشتر روی اتحادیههای تجاری دمکراتیک مطالعه می کرده است. امیدواریم هرچه زودتر به کشورهای خود برگردند و آنچه را که در اینجا در فرونت رویال فرا گرفته اند به مرحله عمل در آورند.

ویکتور روتر: مؤسسههایی که توسط «فدراسیون امریکای کار و کنگره سازمانهای صنعتی» به عنوان ابزار اصلی آن ایجاد شده، در حال حاضر در سطح بین المللی فعالیت می کنند و کارفرمایان برجسته آمریکایی در هیئت رئیسه آنها دیده می شوند. مثلا «پیتر گریس» سالها رئیس هیئت رئیسه «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» بوده است. اگر به لیست طولانی شرکتهایی که در ابتدا به تأسیس «مؤسسه کمک کردند، نگاه کنیم، نام شرکتهایی چون «یونایتد فرویت»، «اناکوندا کوپر» و دیگر شرکتهای معروف آمریکایی را خواهیم دید که هرگز داوطلبانه حاضر نشدند تعهدات خود را رعایت کرده و دستمزدهای عادلانه به کارگران بدهند و یا به ایجاد شرایط کاری مساعد در امریکا کمک کنند. این شرکتهای همیشه مجبور شده اند در اثر فشار سازمان اتحادیهها و اعتصاب و غیره بدین کارتن بدهند. حالا چگونه است که این شرکتهای ناگهان متحد کارگران شده اند و خود را به کارگران امریکای لاتین یا دیگر گروههای کارگری امریکا و امریکای لاتین قالب کرده اند و به آموزش و تربیت رهبران اتحادیههای تجاری دست می زنند؟ من که عقلم به جایی نمی رسد.

ریچارد مارتینز: در مه ۱۹۶۴ به رهبران خود گفتم نگاه کنید این است کاری که مجبوریم انجامش دهیم. ما مجبوریم افراد بیشتری را به طرف خود بکشانیم، زیرا تعداد کمونیستها بیشتر از ما است. بنابراین باید به آنها بروید و جلوی بیوستن اعضای بیشتر را به آنها بگیرید. در اینجا بود که اندیشه آموزش دادن رهبران اتحادیهها و فرستادنشان به فرونت رویال شکل گرفت.

آلن فرانکوویچ: این هم آقای «پیتر گریس». او می گوید که اعضای «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» به کنار زدن کمونیستها از دستگاه قدرت گویان انگلستان کمک کردند. آنها مانع شدند که کمونیستها اتحادیههای قدرتمند هندوراس را به دست بگیرند و در بیرون کردن کمونیستها از اتحادیههای قدرتمند برزیل نقش داشتند. آیا می توانی به آن زمانها بازگردی و بگویی که بر امریکای لاتین آن زمان چه جوی حاکم بود و بطور کلی چه می گذشت؟

بیل دوهرتی: خوب، آن زمانها سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ بود و شما خوب می دانید که در آن دوره ما به وسط خیابانها می آمدیم و برای ایجاد

اتحادیه‌های تجاری آزاد ضد جنبش اتحادیه تجاری قدرتمند کمونیست آن زمان، مبارزه می‌کردیم، اما به نظر من «مؤسسه» از آن زمان به بعد جاذبه و توانایی مانور خود را به میزان زیادی از دست داده است.

ریچارد هارتینز: من عیناً همان کاری را می‌کردم که بیل دوهرتی برای سالهای مدید در برزیل انجام می‌داد. آن‌هم نه تنها در برزیل بلکه در همه جای کشور و سراسر کشورهای امریکای لاتین. بیل دوهرتی که حالا رئیس «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» شده به اطراف می‌رفت و افراد را برای عملیات مورد نظر جذب می‌کرد و می‌خرید. یک بار درست یادم نیست که ۶ و ۷ و ۹ نفر را به عنوان سازماندهندگان لایق و بالقوه سوار هواپیما کرده و به فرونت رویال فرستادیم. به آنها حقوق، مسکن و غذا و در ضمن آموزش کامل می‌دادند. من نیز در برزیل به خانواده‌های آنان کمک می‌کردم.

آئن فرانکوویچ: آیا این بخشی از آمادگی شما برای حادثه سال ۱۹۶۴ (کودتای دست راستی علیه رژیم گولارت-سم) بود؟
ریچارد هارتینز: هدف عمده همان بود.

سربازان را به حومه ریودوژانیرو فراخوانده‌اند تا شورش را که بر سر تلاش گولارت رئیس جمهوری برزیل برای تشکیل یک کابینه جدید، پس از استعفای «تانکردویوبیس» نخست وزیر سابق در گرفته است بخوابانند. مغازه‌های خواروبارفروشی به غارت رفت و این هنگامی بود که خریداران نخود، برنج و دیگر کالاها را پس آوردند. زیرا به نظر آنها دولت، قیمت بسیار ارزانتری برایشان تعیین کرده است. دستور به مرحله اجرا در آمد، اما یازده نفر در اثر این کار کشته شدند و یک اعتصاب عمومی فلج کننده در نتیجه مبارزه قدرت میان رئیس جمهوری پارلمان برزیل آغاز شده است.

ویکتور روتو: آقای دوهرتی می‌گوید: آنچه در اول آوریل در برزیل رخ داد یک اتفاق نبود، بلکه طرحی بود که مدتها قبل ریخته شده بود. بسیاری از رهبران اتحادیه‌های تجاری که بعضی از آنها در حقیقت در مؤسسه ما آموزش دیده بودند، در انقلاب و سرنگونی رژیم «گولارت» دست داشتند. بیل دوهرتی: اندکی قبل از کودتای نظامی ۱۹۶۴ در برزیل، گروهی از دانشجویان برزیل در مدرسه آموزش فرونت رویال تحت آموزش قرار داشتند. این اولین گروه برزیل نبود که در اینجا آموزش می‌دیدند و آخرین آنها هم به شمار نمی‌رفت. ما دائماً یک چنین گروههایی را آموزش می‌دادیم، اما هیچیک از این آموزشها به منظور دست زدن به فعالیت انقلابی یا فعالیتهای مخفیانه یا نظایر آن صورت نمی‌گرفت. هنگامی که بسیاری از اینان به کشورهایشان بازگشتند اتحادیه‌هایشان با کمونیستها بر سر کنترل اتحادیه‌ها وارد مبارزه شدند.

جرج مینی: فاطمانه می‌گویم که این مسئله، حقیقت ندارد. ما تحت هیچ شرایطی از سیا پول دریافت نکردیم و تقاضای گرفتن کمک نیز نکردیم.
ج. ویلیام فولبرایت: نمی‌گویم که پول را «فدراسیون امریکایی کار و کنگره سازمان صنعتی» (AFL - CIO) دریافت کرد. سی و سه میلیون دلار،

به این فدراسیون داده نشد، بلکه به «مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد» تعلق گرفت.

جرج هینی: خیلی خوب، همین اتحادیه‌هایی که شما نام بردید، قاطعانه اعلام کرده‌اند که از سیاه پول دریافت نکرده و تقاضای آن را نیز نکرده‌اند. اندره مک کله‌لان: کمونیستها هر سازمان یا ارگان مؤثر را به‌سیا وابسته می‌دانند، زیرا به‌نظر من، سیاه، کمونیستها و «کا، گ، ب» مدت‌هاست که در مبارزه بین‌المللی درگیر هستند. حقیقت این است که کتابهای ما چه حال و چه همیشه در اختیار همه قرار می‌گیرد. کنگره بودجه ما و بودجه دولت، را به‌خود اختصاص می‌دهد. کمیته‌های کنگره‌ای کاملاً به آنها دسترسی دارند.

اندره مک کله‌لان: زنها بودند که برای خداوند و برای صالح‌گام برداشتند. منظورم تظاهرات به اصطلاح «بهم‌زدن ظروف» است. آنها از طرف صدها هزار تظاهرکننده در «ریودوژانیرو» و «سائوپولو» سخن می‌گفتند. به‌نظر من زنها بودند که نظامیان را به حرکت و به دست گرفتن قدرت وادار کردند. یک سال بعد (در ۱۹۷۳ - م) همین ماجرا در شیلی اتفاق افتاد. دو جریان کاملاً بهم شبیه بودند و این باعث می‌شود فکر کنیم که در ۱۹۷۳ بعضی از مستشاران در شیلی به‌سرمی‌بردند و انقلاب علیه آلنده را پی‌ریزی می‌کردند. پدرو پائولو دوبارونا: یک روز قبل از کودتا «کاستلو برانکو» رئیس ستاد کل ارتش نمی‌توانست قاطعانه تصمیم بگیرد و عزمش را جزم کند. او در مورد موفق بودن کودتا تردید داشت. ژنرال «ورنون والترز» شخصاً به دیدنش رفت و گفت باید، به کودتاچیان بپیوندید، زیرا یک نیروی ضربتی دریایی آمریکا در ساحل «اسپیریتو سانتو» لنگر انداخته و در صورت لزوم می‌تواند به حمایت از نیروهای کودتاگردست به مداخله بزند. بعد از این جریان بود که «کاستلو برانکو» تصمیم گرفت از کودتا حمایت کند.

تظاهرات «ضد گولارت» که به حمایت از رئیس جمهوری مخلوع کنونی برزیل در ۱۹۶۱ در فرودگاه میامی صورت گرفت نشان‌دهنده عدم اعتماد عمیقی است که سرانجام به سقوط در تبعید او به‌اروگوئه منجر شد. رئیس جمهوری در آن زمان (۱۹۶۱) عازم کشورش بود تا رسماً قدرت را به دست بگیرد. سربازان به‌برازیلیا فراخوانده شدند تا با تظاهرات شدید چند هزار نفری علیه به قدرت رسیدن کولارت چپ‌گرا مقابله کنند. یک میهمانی تجاری روسی در ریودوژانیرو به گولارت - که خود یک گله‌دار میلیونی‌تراست - فرصت داد تا با صحبت دوستانه‌ای به قهرمانان روسی‌اش داشته باشد. اما دوستی نزدیک او با فیدل کاسترو و طرفداری زیاد از او، برزیلی‌ها را به وحشت انداخت. علیه گولارت مکرراً شورشهایی در می‌گرفت. چگونگی مقابله جانشینان گولارت با اقتصاد کاملاً فرو پاشیده‌ای که وی از خود به‌جای گذاشت، نگرانی جهان غرب را برانگیخته است.

آرتور ساندووال: آیا شما در دفتر کارتان اسلحه پنهان کرده بودید؟

ریچارد مارتینز: بله آنها را در گنج‌های مخفی کرده بودم.
 آرتور ساندووال: چه نوع سلاح‌هایی بودند؟
 ریچارد مارتینز: آه، گفتید که، مسلسل همه نوع سلاح!
 آرتور ساندووال: آیا کارگران زیر دست شما در کودتا شرکت داشتند؟
 ریچارد مارتینز: بله.
 آرتور ساندووال: چکار کردند؟
 ریچارد مارتینز: دفاتر کمونیست‌ها را به آتش کشیدند و تمام ساختمان را آتش زدند. کمونیست‌ها را از زندان بیرون آوردند. ارتش، کشتی‌ها را آماده کرد و به ساحل آورد، کمونیست‌ها را داخل آنها گذاشت، درها را قفل کرد و کلیدها را بیرون انداخت.
 آلن هوانکوویچ: بنابراین تا آنجا که می‌دانید تعداد زیادی از کمونیست‌های جنبش کارگری را به زندان انداختند؟
 ریچارد مارتینز: بله آن موقع تعدادشان از ما بیشتر بود. خیلی بیشتر.
 هواردرش: همه‌شان زندانی شدند؟
 ریچارد مارتینز: بله همه آنها زندانی شدند.

سرانجام توجه شما را به گفته‌های دین راسک وزیر خارجه وقت آمریکا در رابطه با کودتای برزیل جلب می‌کنیم (این سخنان از کتاب «درباره کارهای کمپانی» گرفته شده است). دین راسک چنین می‌گوید:

«راه کاسترو، راه آینده نیست، راه کاسترو و برزیل یک سراب بود، آنهایی که به دموکراسی معتقدند، یعنی کنگره، فرمانداران و نیروهای مسلح با سرعت زیاد جلوی تمایلات طرفدار کاسترو را گرفتند.»

دموکراسی؟ همه می‌دانند که از زمانی که دین راسک این سخنان را ایراد کرد، هیچ کسی حتی یک روز طعم دموکراسی را در برزیل نچشید. در حقیقت دموکراسی برزیل را دولت آمریکا از طریق سازمان سیا از میان برداشت این بود تاریخ کوتاهی از فعالیت‌های «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد». این مؤسسه اکنون به دلایل زیاد، مسئولیت اجرای برنامه اصلاحات ارضی خونتای نظامی السالوادور را به عهده دارد. کارهای قبلی مؤسسه در السالوادور از جمله نقش آن در تأسیس «اتحادیه عمومی السالوادور»^۷ در ۱۹۶۶ که یک سازمان روستایی کشاورزی است باعث شد در اجرای برنامه اصلاحات ارضی دخالت کند. هنگامی که خونتای نظامی کنونی اصلاحات ارضی را به عنوان یکی از اهدافش برای درهم شکستن قدرت الیگارش سنتی اعلام کرد، «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» اجرای آن را به عهده گرفت.

خوزه ویریا «دبیر کل اتحادیه عمومی السالوادور» رئیس «مؤسسه دولتی السالوادور برای دگرگونی ارضی»^۸ شد و «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» که از طریق قراردادهای «ژانس بین‌المللی توسعه» (AID) پول دریافت می‌کند از «روی پروسترمان» خواست تا اجرای طرح اصلاحات ارضی را به عهده بگیرد. از دیگر مقامات «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» که در برنامه اصلاحات ارضی دخالت دارند، می‌توان به «مبخائیل هامر» که ۱۷ سال سابقه کار برای مؤسسه در امریکای لاتین دارد، و «مارک پرمان» نام برد که در ۱۹۸۰ به مؤسسه پیوست. «پروسترمان» یک استاد حقوق است که نقش عمده‌ای در اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ویتنام به منظور آرام کردن قیامهای روستایی طی جنگ به عهده داشت. تجربه او در ویتنام باعث شد تا تلاشهایی را که قبلاً به شکست انجامیده بود دوباره تکرار کند. مطمئنم که همگی متوجه شده‌اید که وزارت خارجه آمریکا همواره اعلام می‌کند یکی از دلیلهای حمایتش از خونتای نظامی السالوادور برنامه اصلاحات ارضی جاری در این کشور است.

تاکنون مسائل زیادی درباره شکست این برنامه گفته شده است که می‌توان بخصوص به محدودیت میزان آن، فقدان زمین موجود برای توزیع حدود بعضی توطئه‌های کوچک غیراقتصادی اشاره کرد. بحث در این باره ادامه دارد. «فدراسیون آمریکایی کاروکنگره سازمان صنعتی» که ادعای حمایت از «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» را دارد، فکرمی‌کند که برنامه اصلاحات ارضی با موفقیت اجرا شد، حتی تا جایی پیش رفته که می‌گوید یک طبقه متوسط جدید السالوادوری از میان روستائیان بدون زمین سابق به وجود آمده است. با وجود این «فدراسیون آمریکایی کاروکنگره سازمان صنعتی» در نشریه‌اش در ژانویه ۱۹۸۱ اعلام کرد که یک جو ناامیدی و سرخوردگی در رابطه با برنامه اصلاحات ارضی به چشم می‌خورد. ممکن است تعجب کنید که چرا آژانس جاسوسی و خرابکاری آمریکا (سیا) درگیر برنامه اصلاحات ارضی شده است. جوابش این است که سیا بدین وسیله راههایی را برای اجرای عملیات آرام‌سازی در اطراف شهرها و دهکده‌ها باز می‌بیند. زیرا در این مناطق جنبشهای چریکی توانسته‌اند موفقیت زیادی در جذب داوطلبان جدید به دست آورند. مفهوم این مسئله این است که سیا در السالوادور از طریق دخالت «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» در برنامه اصلاحات ارضی می‌تواند درباره شیوه‌های استخدام چریکهای جدید از میان روستائیان شرکت‌کننده در فعالیتهای چریکی و دیگر برنامه‌ها نیروهای چریکی، اطلاعات جمع کند. سیا، این اطلاعات را در اختیار نیروهای امنیتی السالوادور می‌گذارد و نیروهای امنیتی

نیز تمام روستائیان را که گمان می‌رود چه راست و چه غلط به‌چریکها وفادارند، از بین می‌برند.

این برنامه اصلاحات ارضی «مؤسسه امریکایی توسعه کارآزاد» یکی از وسایلی است که خونتای السالوادور وجوخه‌های شبه نظامی آن را قادر ساخته است در یک یا دو سال گذشته هزاران نفر از روستائیان السالوادور را اعدام کند. در این رابطه باید اضافه کرد که به دنبال موفقیت «مؤسسه امریکایی توسعه کارآزاد» در دهه ۱۹۶۰ در امریکای لاتین مؤسسات مشابهی به وسیله سیا در آفریقا و آسیا ایجاد شد. «مؤسسه آسیایی» در ویتنام در طرح آرام‌سازی روستاها شرکت کرد و بدین وسیله دهها هزار روستایی ویتنامی را در عملیات نفرت‌انگیز سیا یعنی «عملیات فونیکس» قتل‌عام کرد.

اولین بار از روی نسخه نامه «کنستانتین منگر» از دفتر مؤسسه هودسن در واشنگتن دی سی به ویلیام بودولتر معاون وزارت خارجه در امور امریکای لاتین به دخالت و درگیری «مؤسسه امریکایی توسعه کارآزاد» در برنامه اصلاحات ارضی السالوادور پی بردم. نمی‌دانم نامه چگونه به بیرون درز کرد، اما مطبوعات اروپا در سطح وسیعی آن را منتشر کردند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای محکوم کردن مداخله آمریکا و حمایت احزاب سوسیال دمکرات از جنبش انقلابی السالوادور استفاده کردند. به هر حال مؤسسه هودسون مرکز تحقیقاتی و گروه مشاورتی بسیار معروفی است که مرکزش در نیویورک است. حدود ۴۰ درصد اعضای این مؤسسه در تهیه پروژه‌ها و طرحهای پنتاگون و دیگر طرحهای دولت امریکا شرکت می‌کنند.

منگر در نامه ۱۴ اکتبر ۱۹۸۰ خود، وزارت خارجه را تشویق کرد تا افرادی را به اروپا اعزام کند و احزاب سوسیال دمکراتها را متقاعد کند که دست از حمایت «جبهه دمکراتیک انقلابی» بکشند و از تلاشهای امریکا برای تقویت خونتای نظامی پشتیبانی نکنند. نامه منگر اندکی قبل از اجلاس بین‌الملل سوسیالیست در مادرید که قرار بود مسئله حمایت از جبهه را به بحث بگذارد نوشته شد. او بویژه به ضرورت مطلع کردن سوسیال دمکراتهای اروپایی از برنامه اصلاحات ارضی السالوادور اشاره کرده بود.

مسئله جالب در اینجا است که دو نفر از چهار نفری که به توصیه منگر برای بحث با اروپائیان انتخاب شده بودند با «مؤسسه امریکایی توسعه کارآزاد» همکاری داشتند. این دو نفر عبارت بودند از پروستومان و میخائیل هامر. به گفته او «هامر» از چهار سال تجربه در السالوادور برخوردار بود و «نقش عمده‌ای در برنامه اصلاحات ارضی سال جاری به عهده دارد.»

هنگامی که برای اولین بار، در ماه نوامبر گذشته نامه «منگر» را دیدم و پی بردم که «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» از طریق دادن کمک فنی به طرح اصلاحات ارضی در السالوادور شرکت دارد، طبیعتاً با خود فکر کردم که: «خوب، پس دوباره کار خودشان را کردند.» دومین خبری که شنیدم خبر ترور «هامر» و «مارک پوامان» مقام عضو «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» و «خوزه ویریا» رئیس مؤسسه دگرگونی ارضی السالوادور» در اوایل ژانویه بود. «هامر» در همان روزی که وارد السالوادور گردید کشته شد.

ظاهراً سه نفر مذکور در دستوران هتل شرایتون در سان سالوادور جلسه داشتند و آنطور که السالوادوریها به من گفتند نیروهای امنیتی نظامی که از هتل محافظت می کردند شب هنگام بطور ناگهانی اطراف هتل را تخلیه می کنند. در همین حال دوسو قصد کننده به سادگی وارد هتل شده و به دستوران رفته و سه نفر را به گلوله می بندند و به راحتی از هتل خارج می شوند. بسیار روشن بود که قتل آنها با هماهنگی میان نیروهای امنیتی و ترور کنندگان صورت گرفت.

در گزارشهایی که در مطبوعات آمریکایی خواندم، بویژه تایم و نیوزویک به این حقیقت هیچ اشاره ای نشده است که «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» یعنی استخدام کننده دو مرد مذکور بارها به عنوان جبهه سیا مورد اتهام قرار گرفته است. تنها من نیستم که چنین برداشتی دارم. همانطور که در فیلم دیدید این مسئله در مباحثات اجلاس سنای ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. با وجود این، چنین به نظر می رسد که مطبوعات آمریکا که از نظر بعضیها می توانستند در مورد روابط میان «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» نظر بدهند. در این مورد با خودداری از هر گونه اشاره ای به موضوع مذکور در گزارشهایشان در مخفی نگاه داشتن حقایق از عموم شرکت کردند. خیلی دوست دارم میان منافع دولت آمریکا در قتل سه راهبه و یک کارگزن و نظر دولت درباره قتل اخیر مأموران «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» مقایسه ای انجام دهم. در مورد قتل راهبهها، فشار بسیار شدیدی روی دولت السالوادور وارد آمد تا در این مورد تحقیق کرده و مسئولان آن را مجازات کند، اما نشنیده و ندیده ام که دولت آمریکا برای یافتن قاتلان «هامر» و «پرلمان» به دولت السالوادور فشار وارد کند. به دلایلی که شرح خواهیم داد آمریکا ترجیح می دهد قضیه قتل «هامر» و «پرلمان» و وابستگی شان به «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» را مسکوت بگذارد.

در ۱۴ ژانویه یعنی درست چند روز بعد از ترور هامر و پرلمان ماجرای عجیبی درواشنگتن اتفاق افتاد. همانطور که می دانید پاسپورت من در سامبر ۱۹۷۹ بی اعتبار شد و از آن زمان تلاش می کردم از طریق دادگاههای آمریکا

باردیگر پاسپورت را به دست آورم. یکسال پیش در دادگاه بخش فدرال موفق از کار درآمدم، ولی از دادن آن به من طی دوران استیناف خودداری کردند. در ماه ژوئن در دادگاه استیناف نیز برنده شدم اما هنوز دادگاه عالی را در پیش دارم. نوشته‌هایی که به شما نشان می‌دهم دربرگیرنده مباحثات دولت و وکلایست که نوامبر و دسامبر گذشته به دادگاه عالی تسلیم شد. مباحثات شفاهی در حضور قضات دادگاه عالی در ۱۴ ژانویه صورت گرفت.

در جریان جلسات دادگاه عالی یکی از قضات، از مشاور حقوقی دولت امریکا که دعوی دولت را علیه من اقامه می‌کرد پرسید که وزیر خارجه چه حقی دارد جلوی سفر یک شهروند امریکایی را به السالوادور برای تقبیح سیاست امریکا بگیرد. مشاور حقوقی دولت در پاسخ اظهار داشت که: «من صلاحیت پاسخ دادن به این سؤال را ندارم. اما اخیراً دو شهروند امریکایی در السالوادور کشته شده‌اند. آنها ظاهراً اشخاص ناشناخته‌ای بودند که تحت پوشش یک سازمان کاری فعالیت می‌کردند.» با شنیدن این خبر زمزمه در دادگاه شروع شد و خبرنگاران بیرون رفتند تا به گزارش خبر مذکور بپردازند.

باید ذکر کنم که من هامر یا پرلمان را به عنوان افراد رابط با سیا تقبیح نکردم، و در حقیقت مشاور حقوقی دولت نیز مرا به این مسئله متهم نکرد. با وجود این، برای اینکه جرم را سنگین‌تر کند یکبار دیگر تایید کرد که «مؤسسه امریکایی توسعه کار آزاد» یک ارگان پوششی «سیا» است. به طور قطع و بدون شك، قتل دو نفر مذکور توسط جوخه‌های شبه نظامی راستگرا که با سیا نیز ارتباط دارند صورت گرفته است. همانطور که در صفحات بعد در مصاحبه «رایرت وایت» سفیر امریکا در السالوادور خواهید خواند وی تایید می‌کند که راهبه‌ها و هامر و نیز پرلمان همگی توسط جوخه‌های شبه نظامی راستگرا به قتل رسیده‌اند.

سیا و سرکوب سیاسی در امریکای لاتین

اکنون به روابط سیا با سرویسهای امنیتی محلی در امریکای لاتین بطور کلی، وجوخه‌های ترورشبه نظامی می‌پردازیم: رابطه‌ای که از دهه ۱۹۵۰ بخشی از ماجرای امریکای لاتین بوده است. من خود، مدت چند سال با نیروهای امنیتی در اکوادور و اروگوئه کار کردم و بدین خاطر تجربیات و اطلاعاتی از این به اصطلاح عملیات ارتباطی دارم که به وسیله سیا در سراسر امریکای لاتین به اجرا درمی‌آمد. نتیجه این رابطه، همانطور که همه شما می‌دانید، تماس مستقیم سیا و بعضی از بدترین شیوه‌های تروریستی در جهان از جمله آدم‌ربایی، شکنجه و ترور غیرقانونی بود که توسط این سرویسهای امنیتی وجوخه‌های شبه نظامی انجام می‌شد.

الف: لیست کنترل خرابکاران

قبلا خلاصه مطالب کتاب «در داخل کمپانی» را در رابطه با عملیات ما، در اکوادور در اوایل دهه ۱۹۶۰ به منظور تهیه لیست «لینکس» (۱) که به لیست کنترل خرابکاران نیز معروف بود، خواندید. در این لیست، نام ۵ تا ۵۰۰ نفر به چشم می‌خورد، و افرادی که نامشان در لیست نوشته شده بود، در زمره مهم‌ترین فعالان چپ‌گرا به حساب می‌آمدند که به هنگام وجود یک بحران، دستگیری آنها سرعت، توسط یک دولت محلی به‌مورد اجرا درمی‌آمد. همراه نام شخص، مشخصات دیگر او مثل محل تاریخ تولد، نام همسر، محل کار و بیوگرافی تمام اعضای خانواده او از جمله محل مدارس بچه‌ها و محل بیکاری آنها و تمام اطلاعات لازم برای دستگیری فوری او، از قبیل محل احتمال مخفی شدنش نوشته می‌شد.

در اکوادور، تیمهایی داشتیم که به دریافت دستمزد و جمع‌آوری این نوع

اطلاعات مشغول بودند.

در ژوئیه ۱۹۶۳ به هنگام وقوع کودتای نظامی در اکوادور که بیشتر در اثر عملیات ما به وقوع پیوست، نام افراد موجود در لیست را به دولت دادیم و دولت از آن برای مستگیری صدها اکوادوری در اولین هفته‌های بعد از کودتا استفاده کرد. سیا، همین عملیات را احتمالاً در ۱۹۷۳ در شبلی به مورد اجرا گذاشت. اطلاعات موجود، در لیست کنترل خرابکاران از طریق «منابع گردآوری اطلاعات» وابسته به ایستگاههای سیا به دست می‌آید. و از اطلاعات سرویسهای امنیتی محلی که برای خودشان جمع‌آوری می‌شد بسیار با ارزش‌تر بود. گاهی نیز مقداری از اطلاعات لیست مذکور را به نیروهای اطلاعاتی می‌دادیم اما اطلاعات مذکور معمولاً تا هنگام استفاده از آنها موقع بحران در ایستگاههای سیا مخفی نگاهداشته می‌شد.

اکویتو ۱۹۶۰

عملیات Ecjack : حدود دو سال قبل، ارتش سرویس اطلاعاتی نظامی اکوادور Sime را تحت نظر سرهنگ دوم راجر پاردس Ecjack که آن موقع با «نولاند» تماس داشت، تاسیس کرد. پاردس، چند سال پیش تحت نظر ارتش آمریکا در «فورت لیونورث» آموزش دیده بود، اما، در ۱۹۵۹ به علت فقدان حمایت دولت از «سرویس اطلاعات نظامی اکوادور» به نولاند پیشنهاد کرد بهتر است از ارتش استعفا کرده و بطور تمام وقت به استخدام ایستگاه سیا درآید.

در این مرحله «سرویس اطلاعات نظامی اکوادور» تنها روی کاغذ وجود داشت و حتی امروزه نیز يك سازمان بدون فایده است.

پیشنهاد پاردس به نولاند هنگامی مطرح شد که معلوم شد تیم بازجویی و نظارت ایستگاه سیا به جعل گزارشات مشغول است. تیم قدیمی Ecserum منحل شد و پاردس برای تشکیل يك تیم جدید از ارتش استعفا کرد. او اکنون، يك تیم پنج نفره تمام وقت در امور نظارت و بازجوییهای عمومی در کویتو اداره می‌کند و علاوه بر آن دو مأمور گزارشگر در لوجار شهر کوهستانی مهم جنوب کشور دارد. دو مأمور فوق، در فعالیتهای کمونیستی آنجا درگیر هستند.

ایستگاه سیا این عملیات را کاملاً از طریق سرهنگ دوم پاردس رهبری می‌کند. پاردس سازمان «سرویس اطلاعات نظامی اکوادور» را به عنوان پوشش و حامی علنی مأموران دیگر در عملیات مورد استفاده قرار می‌دهد. رئیس بخش اوراق هویت وزارت کشور نیز یکی از مأموران فرعی عملیات است. از آنجا که همه شهروندان اکوادوری ناچارند برای گرفتن کارت هویت رسمی صادره از طرف دولت ثبت‌نام کنند، این مأمور می‌تواند نام کامل، محل و تاریخ تولد، نام والدین، شغل، آدرس

و عکس هر اکوادوری را در صورت درخواست ایستگاه سیا در اختیار آنها بگذارد. ارزش اصلی او این است که اطلاعات مذکور را برای لیست لینکس Lynx تهیه می‌کند. در این لیست، نام حدود صد کمونیست و دیگر عناصر فعال چپ افراطی نوشته شده و ایستگاه سیا، آنها را خطرناک‌ترین عناصر می‌داند. لیست لینکس برای تمام ایستگاههای نیمکره غربی ضروری است و دولت‌های محلی (یا دولت آمریکا) می‌توانند در موقع بحران برای بازداشت اضطراری اشخاص خطرناک، از آن استفاده کنند. نیم Ecjack بخشی از وقت خود را صرف یافتن آدرسها و محل کار جدید اشخاص لیست و یا ثبت مشخصات افرادی می‌کند که تازه نامشان در لیست آمده است.

کویتو - ۱۳ مه ۱۹۶۲

از آنجا که «اروزنا» در برابر اخراج چپگرایان، از دولتش مقاومت می‌کند - و این نشانه رشد رخنه چپ است - نولاند با موافقت مرکز توصیه کرد که عملیات سیاسی کمک مالی پروژه اکاکتور Ecoctor گسترش پیدا کند. اعمال فشار، نه تنها از طریق مأموران معمولی ما در کویتو، کوئتسا، ریوبامبا، امباتو و تولکان ادامه دارد و در حال گسترش است، بلکه برای این منظور دو رهبر مهم سوسیال مسیحی در کویتو را نیز با خودمان همراه کرده‌ایم. مسئول هر دوی اینها خودم هستم.

اولین عملیات جدید، به رهبری «کارلوس روخیرو» کاپیتان بازنشسته ارتش و یکی از نمایندگان اصلی سوسیال مسیحی در «جبهه دفاع ملی»^۲ صورت خواهد گرفت. روخیرو رئیس «جوخه‌های عمل نظامی» حزب سوسیال مسیحی و جوخه بمب‌گذاری مخفی آن است و من او را تحت آموزش قرار داده‌ام تا شیوه استفاده از وسایل فتنه‌انگیزیهای مختلف پراکنده‌سازی جمعیت و وسایل ایجاد رعب و وحشت را که از بخش خدمات تکنیکی TSD مرکز درخواست کرده‌ام به او بیاموزم. از طریق او احتمالاً ده جوخه، هر یک شامل ۵ تا ۱۰ عضو برای بهم‌زدن جلسات و تظاهرات کوچک، کنترل خیابانها و تهدید «سازمان جوانان کمونیست»، Urje، و گروههای مشابه آن تشکیل خواهیم داد.

رهبری عملیات دیگر به عهده «خوزه ماریاگاس» وکیل جوان و نماینده مشهور سوسیال مسیحی در جبهه دفاع ملی خواهد بود. آگاس، یک چهره سیاسی بسیار مشهور و سخنرانی فصیح و تواناست. از طریق او پنج جوخه، هر یک شامل ۴ یا ۵ عضو برای کارهای بازپرسی در رابطه با «لیست کنترل خرابکاران» (لیست Lynx) تشکیل می‌دهم. تیم نظارت «سرهنگ دوم پاردس» وقت کافی برای به عهده گرفتن همه این کارها

را ندارد و لازم است تیم‌های دیگری تشکیل شود. گروه تحت رهبری «اگاس» محل اقامت و محل کار افراد لیست را دائماً چک می‌کند، تا اگر اوضاع وخیم شود و لحظه حقیقت فرارسد، بتوانیم اطلاعات جدیدی برای دستگیری فوری افراد موجود در لیست داشته باشیم. اگر اگاس در کارش موفق شود، ممکن است او را در مرکز آموزش دهیم و حتی عملیات را به نظارت و کنترل خود اشخاص نیز گسترش دهیم.

کویتو - ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲

اخیراً گزارشی از یک تیم ویژه متخصصین از واشنگتن به نام «تیم مسئول تهیه تحلیل استراتژیک»^(۳) Satt خواندم که ماه گذشته محرمانه از تمام کشورهای امریکای لاتین دیدن کرده است. هدف این تیم، بررسی تمام برنامه‌های دولت امریکا در هر کشور و برآورد جدیت و وخامت تهدید تروریسم شهری و جنگ چریکی بوده است. ما نیز یک ضمیمه محرمانه، برای گزارش تیم مذکور، تهیه کردیم. یکی از توصیه‌های تیم، توسعه برنامه «لیست کنترل خرابکاران» و «تهیه یک طرح اضطراری» بود تا در صورت از دست دادن دفاتر سفارت خودمان در اینجا، از یک کشور ثالث به عملیات خود ادامه دهیم. از نظر گزارش تیم مسئول تهیه تحلیل استراتژیک، سه کشور اکوادور، بولیوی و گواتمالا مناسب‌ترین مکانها برای قیام مسلحانه بود. تأکید بر توسعه فوری عملیات شهری و برنامه‌های کارگری احتمالاً یکی از نتایج گزارش همان تیم است.

کویتو - ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۳

آروژنا برکنار شد و یک خونتای نظامی چهار نفره قدرت را به دست گرفت...

خونتای نظامی در برگیرنده افسرانی است که فرماندهی ارتش، نیروی هوایی و دریایی را به عهده داشتند. علاوه بر این سرهنگی که منشی «شورای دفاع ملی» را به عهده داشت، نیز عضو خونتای نظامی است. فرمانده نیروی دریایی، ریاست خونتای را به عهده دارد اما اتفاق آراء بر این است که سرهنگ «مارکوس گاندارا» از شورای دفاع ملی مغز متفکر «خونتای» است و بیشترین نفوذ را داراست. تردیدی نیست که این افراد، همگی ضد کمونیست بوده و سرانجام دست به همان عملی خواهند زد که ما در صدد بودیم برای درهم کوبیدن جنبش چپ افراطی قبل از آغاز عملیات مسلحانه مهم آنها، انجام دهیم.

کویتو - ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۳

«خونتای» نظامی برای تحکیم قدرت خود با هیچ مشکلی مواجه

نیست. واحدهای مسلح سراسر کشور برای «خونتا» پیامهای وفاداری فرستاده‌اند. آزادیهای مدنی متوقف شده و کمونیستها و دیگر چپهای افراطی دستگیر شده و به زندان می‌روند، بطوری که تنها در «گویاکوئیل» بیش از صد نفر زندانی شده‌اند. اولین اقدام خونتا، غیرقانونی کردن کمونیسم بود. سانور نیز برقرار شد و از ساعت ۹ شب تا ۶ صبح منع رفت و آمد اعلام و انتخابات سال آینده نیز لغو شد.

چند روز طول می‌کشد تا امریکا، حکومت خونتا را به رسمیت بشناسد. اما ما قبلاً «اطلاعات» لیست کنترل خرابکاران را در اختیار سرگرد «دلوس‌ریس» در کویتو و «سرهنگ لوگو» در گویاکوئیل قرار داده‌ایم. آنها نیز با استفاده از همکاران ارتشی خود به دستگیری افراد موجود در لیست پرداخته‌اند و اینک به همکاری با این مأموران پلیس ادامه می‌دهیم و بعد از شناسایی خونتا از سوی دولت امریکا و بازگشت رئیس، تصمیماتی برای برقراری تماسهای بیشتر با دولت اتخاذ خواهد شد. سرهنگ «آتورلیو نارانخو» رئیس سابق پادگان «کوئسا» و رهبر جنبشی که آروژنا را به قطع روابط با کوبا واداشت، و سرهنگ «لوئیس مورابوون» وزیر کشور، و سرهنگ مارکوس گاندارا، رئیس خونتای نظامی، عمده‌ترین افرادی هستند که با ما در تماس خواهند بود.

کویتو - ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۳

سه هفته نخست حکومت خونتا برخلاف روشی که دیکتاتوریهایی نظامی در پیش می‌گیرند، آرام بوده است. در حقیقت بعد از همه بحرانها و تشنجات ماههای اخیر، انسان حتی احساس نوعی رضایت و شادی می‌کند. امروز ایالات متحده امریکا خونتا را به رسمیت شناخت، اما، ما شدیداً سرگرم رساندن اطلاعات به سرگرد «دلوس‌ریس» و سرهنگ «لوگو» بوده‌ایم. عملیات ایستگاه سیا به هنگام قطع تمام تماسهای دیپلماتیک عربی بسیار اهمیت دارد، حتی مهم‌ترین رهبران کمونیستی از نظر ما، مثل «اشه‌ویریا»، همه تلاشها را برای دستگیری خودشان خنثی کرده‌اند. احتمالاً حتی بعضی از آنها کشور را ترك کرده‌اند.

اکنون حدود ۱۲۵ زندانی سیاسی در کویتو وجود دارد. این عده نه تنها شامل کمونیستها می‌شود بلکه «ولاسکوئیستانز»ها و اعضای «تجمع نیروهای خلقی»^(۴) را نیز در برمی‌گیرند. سیاست خونتا این است که اینها را تبعید کند، گرچه بعضی از آنها براساس سوابق سیاسی‌شان می‌توانند در اکوادور بمانند. قضاوت در این مورد در بیشتر موارد براساس اطلاعاتی است که ما به سرهنگ «لوئیس مورابوون» وزیر کشور داده‌ایم. رسیدگی به پرونده این زندانیها و دیگر زندانیان گویاکوئیل و مناطق

دیگر به دلیل بازجوییها و مراحل بعدی مدت زیادی به طول می‌انجامد. گرچه رئیس در رسیدگی به وضع زندانیان با وزیر کشور همکاری نزدیک دارد، اما امیدوار است از این موارد برای ایجاد یک واحد جدید در وزارت دفاع استفاده کند. این امر نشانگر این مسئله است که وی صرفاً خود را وقف جمع‌آوری اطلاعات ضدکمونستی می‌کند. یعنی همان کاری که ما در اداره پلیس انجام دادیم. در حقیقت این به نفع وزارت دفاع خواهد بود، زیرا سیاست، دیر یا زود به دست وزارت کشور می‌افتد، در حالی که واحد ارتش باید بتواند از سیاستهای عادی کنار بایستد، و توجه خود را به چپ افراطی معطوف دارد.

ب: عملیات ارتباطی با سرویسهای محلی

سیا در سراسر سالهای دهه ۱۹۶۰ در امریکای لاتین، کار را با ارتباط برقرار کردن با سرویسهای امنیتی ارتش پلیس محلی آغاز می‌کرد، و فکر می‌کنم اکنون نیز شیوه عمل او با سابق فرقی نداشته باشد. این کار شامل انواع حمایت سیا از این سرویس می‌شد که می‌توان حداقل به اعطای پول، آموزش افراد، دادن تجهیزات، اطلاعات، راهنمایی، و تشویق آنها اشاره کرد. در عوض، سیا خدمات ارزشمندی مثل عکسهای هویت افراد خاص، کنترل مسافرت افراد مورد نظر، کنترل تلفنهای و نصب میکروفن و غیره دریافت می‌کرد. در سالهای دهه ۱۹۶۰ در امریکای مرکزی در مقابل این نوع روابط با سرویسهای امنیتی محلی استثنایی به چشم نمی‌خورد. مطالب زیر که از کتاب، «در داخل کمپانی» گرفته شده است، اطلاعات لازم در مورد عملیات ارتباطی پلیس با دیگر سرویسهای امنیتی محلی و جزئیات کار خودم با این سرویسها را در دهه ۱۹۶۰ در امریکای لاتین به دست می‌دهد. خواهید دید که همان مأمور سیا که در ۱۹۶۶ جانشین من در مونتئو ویدئو شد. اخیراً گاردهای شخصی خانواده سوموزا رئیس جمهوری سابق نیکاراگوا را آموزش داده است. همچنین متوجه خواهید شد که پس از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ از «آژانس بین‌الملل توسعه» (AID) برای آموزش پلیس در سراسر جهان و نیز از برنامه‌های آموزشی «هیأت‌های بهداشت عمومی» به عنوان پوشش مأموران سیا استفاده می‌کرده است.

عملیات ارتباطی

از نقطه نظر تئوریک، تمام عملیات ارتباطی نوعی مخاطره قلمداد می‌شود، زیرا وجود یک چنین ارتباطی به این مفهوم است که سازمان «سیا» باید چیزی - بطور مثال، حداقل هویت یک مأمور «سیا» را - (به طرف مقابل) بدهد. همیشه این امیدواری هست که فواید عملیات ارتباطی با

سرویسهای اطلاعاتی دیگر بیشتر از نواقص آن باشد، اما گاهی قضاوت در این باره مشکل است. مهم‌ترین اصول عملیات ارتباطی از دیدگاه ضداطلاعاتی دو اصل است: نخست اینکه چیزی بنام سرویس اطلاعاتی دولت وجود ندارد، و دوم اینکه، شورویها یا گروههای انقلابی محلی در سرویسهای ارتباطی به دلیل سودمند بودنشان به مرحله اجرا درمی‌آیند. آنها نیروی سرویس ارتباطی از همان آغاز به معنی باخت و سازش خواهد بود. به این دلیل روی بعضی گزارشات اطلاعاتی سیا علامتهایی چون **Noform** یا **No foreign Dissem** قرار داده شده که نشان می‌دهد گزارش تنها باید به مقامات امریکایی داده شود. از این علامتها بدین منظور استفاده می‌شود که سرویسهای ارتباطی خارجی در جریان مبادلات معمولی به اطلاعات مهم از منابع حساس دسترسی پیدا نکنند.

فلسفه همکاری با دیگر سرویسهای اطلاعاتی چیست؟ اساساً، عملیات ارتباطی به دلیل سودمند بودنشان به مرحله اجرا درمی‌آیند، آنها نیروی انسانی محدود یک ایستگاه سیا را هرچند که ممکن است لرزان باشد، توسعه می‌دهند. طی این عملیات، سیا در سرویس ارتباطی رخنه می‌کند، و ممکن است یک سرویس محلی به نقضای ایستگاه سیا دست به اقداماتی چون دستگیری و حمله بزند.

در کشورهای غیرکمونستی سیاست سیا، براساس کمک به سرویسهای امنیتی محلی برای بهبود تواناییهایشان استوار است. البته این در صورتی است که این سرویسها خواهان کمک مزبور باشند و دولتهای آنها با امریکا آشکارا دشمنی نوزند. سیا از طریق اعطای کمک مالی، آموزش و تجهیزات به سرویسهای محلی، از جمله پلیس، قادر می‌شود اطلاعاتی دریافت کند، که در غیراینصورت، مثلاً به دلیل کمبود مأموران ایستگاه خود در آن کشور، قادر به دست آوردن آنها نیست. بطور مثال، برای کنترل مسافرت، به گرفتن لیست مسافران هواپیما یا کشتی از کمپانیها یا سرویسهای مهاجرت محلی نیاز می‌رود. گرفتن این لیست از یک سرویس ارتباطی آسان‌تر است تا از پنج یا ده کمپانی مختلف. کنترل مکالمات تلفنی نیز اغلب تنها از طریق یک سرویس مخفی بویژه هنگامی که باید خطوط زیادی را ردیابی کرد، امکان‌پذیر است. نامه‌ها را نیز می‌توان از طریق یک سرویس محلی آسان‌تر، بازکرد تا اجرای پروسه طولانی استخدام یک‌جانبه مأموران در دفاتر و ادارات پست. برنر از همه هنگام بروز رسواییها سرویس محلی مورد سرزنش قرار می‌گیرد، نه سازمان سیا.

معمولاً، رئیس ایستگاه سیا با رئیس سرویس محلی تماس برقرار می‌کند. بعضی ایستگاهها بخشهای کاملی از افسران ارتباطی مشغول به کار در سطح طرح عملیات و مبادله اطلاعات دارند. البته، روال کلی براین قرار است که حداقل افسران ایستگاه و تا حد ممکن افسران درگیر در عملیات ارتباطی را به سرویسهای اطلاعاتی شناساند. افسران درگیر در

عملیات یکجانبه را که بدون اطلاع دولت محلی صورت می‌گیرد، باید در مقابل خط سازش با سرویس محلی مورد محافظت قرار داد.

بعضی سرویسهای محلی آنقدر ضعیف و کودن هستند که به کمک آشکار دولت امریکا نیازمندند. بدین‌خاطر هیأت‌های کمک فنی «اداره تعاون بین‌الملل»^۵ در بسیاری از کشورها دست به تشکیل هیأت‌های امنیت عمومی متشکل از تکنیسینهای امریکایی می‌زنند که با ادارات پلیس همکاری می‌کند. این هیأت‌ها در پی بهبود قابلیت سرویسهای محلی در زمینه ارتباطات، بازرسیها، اداره امور و حفظ اسناد، روابط عمومی و جلوگیری از جرایم می‌باشند. هیأت‌های امنیت عمومی برای سیا ارزش زیادی دارند، زیرا پوشش خوبی برای مأموران اعزامی سیا برای کار دائم با سرویس‌های اطلاعاتی پلیس و دیگر سرویس‌های غیرنظامی هستند. مأموران ایستگاه ممکن است تحت پوششهای دیگر با سرویسهای اطلاعاتی نظامی و گاهی تحت پوشش بازرگانان، توریست یا افراد بازنشسته با سرویسهای محلی کار کنند.

کمک سیا به سرویسهای محلی از طریق هیأت‌های امنیت عمومی یا پوششهای دیگر، تنها به منظور کمک به بهبود توانایی حرفه‌ای سرویس محلی طرح‌ریزی نشده است. هدف‌گیری عملیاتی سرویس محلی زیر نظر و هدایت مأموران ارتباطی «سیا» قرار گرفته می‌شد تا سرویسهای محلی وظایفی را که برنامه عملیاتی ایستگاه سیا فاقد آن است، به مرحله اجرا درآورند. به عبارت دیگر سرویسهای محلی به نفع سیا مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، و از جمله در عملیات یکجانبه ایستگاه سیا شرکت داده نمی‌شدند.

رابطه شخصی میان مأموران ارتباطی سیا و همکاران آنها در سرویسهای محلی بسیار مهم است، زیرا مأموران ارتباطی می‌بایست به مأموران سرویسهای محلی دسترسی پیدا کرده و آنها را به‌عنوان عوامل نفوذی به کار بگیرند. مأموران ارتباطی، پول در اختیار مأموران سرویسهای محلی قرار می‌دهند و انتظار می‌رود که همکار محلی مقداری از این پولها را حتی اگر قرار باشد برای عملیات مورد استفاده قرار گیرد، به جیب بزنند. هدف، این است که مأمور پلیس یا سرویس اطلاعات محلی به‌کسب مقداری پول اضافی عادت کند تا نه‌تنها از نظر تجهیزات و راهنمایی حرفه‌ای بلکه از نظر مالی نیز به ایستگاه سیا وابسته شود.

مأموران امنیتی، مثل پلیس اغلب جزو کم‌حقوق‌ترین کارمندان عمومی هستند و بندرت هدیه‌ای را رد می‌کنند. بتدریج از یک مأمور سرویس محلی خواسته می‌شود وظایفی را انجام دهد، که همه افراد دیگر در سرویس او و بخصوص مأموران ارشدش از آن بی‌اطلاع هستند. او بتدریج شروع به دادن گزارش در مورد سرویس خود و سیاستهای دولت

خود می‌کند. سرانجام نیز تنها به «سیا» وفادار می‌ماند. در نهایت، از اینجاست که پول در اختیارش گذاشته نمی‌شود. عملیات نفوذی در سرویسهای محلی اغلب به دلیل نقش سرویسهای امنیتی در ثبات سیاسی محلی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. گزارش این مأموران گاهی اوقات هنگام کودتای احتمالی بی‌ارزش است.

سرانجام ایستگاههای سیا، ممکن است عملیات یکجانبه را از طریق مأموران سرویسهای ارتباطی که به عنوان عوامل نفوذی استخدام شده‌اند، به اجرا درآورند. هدف نهایی همین است. مأموران استخدام شده ارتباطی ممکن است همچنین درباره تلاشهای سرویسهای خودشان برای پرده برداری از عملیات یکجانبه ایستگاه سیا گزارش بدهند. این مسئله، نیز بسیار خوشحال کننده است.

کویتو - ۱۹۶۰

اکامورس^۱: فعالیت عمده ایستگاه سیا در عملیات امنیتی بری کنفرانس میان کشورهای امریکایی، آموزش و تجهیز اداره اطلاعاتی پلیس ملی اکوادور است. اداره اطلاعاتی، اداره سرویسهای ویژه مراکز پلیس ملی خوانده می‌شود، و رئیس آن کاپیتان پلیس، خوزه وارگاس، اکاموروس است که در اینجا در مرکز سیا آموزش ویژه دیده است. «ویترواکس» مأمور پوششی ما در «هیأت امنیت عمومی» تقریباً منحصراً با وارگاس کار می‌کند. زیرا وی اخیراً به خاطر رسیدن به مقام رهبری جامعه مخفی افسران جوان پلیس طرفدار «ولاسکو»، دچار مشکل شده است. تشکیل جوامع مخفی در پلیس مثل ارتش ممنوع است.

علیرغم تمام تلاشهای ما، ظاهراً «وارگاس» نمی‌تواند کمک زیادی بکند، اما توانسته است برای گزارش فعالیتهای چپگرانه در زادگاهش «ریوبامبا» مرکز یک استان کوهستانی و در «اسمرالداس» مرکز یک استان ساحلی، سه یا چهار نفر را مأمور کند. گزارشهای این منابع، مستقیماً به «وارگاس» و از او به ایستگاه سیا می‌رسد. جمع‌آوری اطلاعات به توسط یک افسر پلیس در جایی که شخصی مانند «اراجو» ریاست پلیس را به عهده دارد، فعالیت خطرناکی است.

نیازهای اطلاعاتی طی کنفرانس کشورهای امریکایی می‌باید از طریق عملیات یکجانبه و با اطلاع و رضایت مستقیم ایستگاه سیا برآورده شود، اما قبل از اینکه این اطلاعات به وارگاس داده شود، باید پوشش مناسبی برای آن فراهم شود تا منبع خبر در امنیت بسر ببرد. گرچه «عملیات اکاموروس» یک نوع عملیات ارتباطی است، واحد اطلاعاتی پلیس کاملاً توسط ایستگاه سیا اداره می‌شود. «نولاند» به وارگاس حقوق می‌دهد و

مقداری پول اضافی نیز برای مأموران خود او و سایر هزینه‌ها در اختیارش گذاشته می‌شود. بعضی تجهیزات تکنیکی مثل وسایل عکاسی و تجهیزات غیرحساس صوتی توسط ایستگاه به وارگاس داده شده و ما گروه‌بان «لوئیس ساندال» سر تکنیسین او را آموزش داده‌ایم.

وارگاس، آدم جوان و بی‌پروا، ولی بسیار دوست داشتی، با استعداد و هوشمندی است. گرچه به‌عنوان یک مأمور نفوذی بسیار عالی و قدیمی در پلیس ملی قلمداد می‌شود، اما می‌تواند در آینده، در عملیات نفوذی دیگر هم کار کند. بدون شك او بیش از هر چیزی به ایستگاه سیا وفادار است، و اگر از او بخواهند با کمال میل از پست پلیسی خود به‌عنوان پوششی برای اقدام مورد درخواست ایستگاه استفاده می‌کند.

«عملیات اکول»^۷ : این مهم‌ترین عملیات نفوذی ایستگاه سیا علیه پلیس ملی اکوادور است، و اطلاعاتی نیز در رابطه با «کنفدراسیون کارگران اکوادور» GTE به‌دست می‌دهد.

سرهنگ «ویلفرد و او سوآلدو لوگو»، که نام رمزش «اکول» است، از دوران مبارزه نازیها با «اف‌بی‌ای» طی جنگ جهانی دوم، با دولت آمریکا همکاری می‌کرده است. لوگو از سال ۱۹۴۷ با ایستگاه سیا در «کویتو» کار می‌کرده و هنگام تصفیه پلیس در نخستین هفته‌های حکومت «ولاسکو»، به ریاست اداره پرسنل مرکز پلیس ملی منصوب شد.

برخلاف تماس آشکار و خوب «نولاندو» و «پترواکس» و کاپیتان وارگاس، رئیس اطلاعات، تماس میان نولاندو لوگو بسیار احتیاط‌آمیز است. چنین احتمال می‌رود که این مأمور، عامل نفوذی سرویس امنیتی باشد و در مواقع بحرانی گزارش او بی‌ارزش است، زیرا وی در مقام و موقعیتی است که می‌تواند درباره طرجهای دولت و واکنشهای آن در قبال حوادث مثل صدور دستور به پلیس و واحدهای ارتش، گزارش دهد.

در عرض این چند سال، سرهنگ لوگو چندین مأمور تربیت کرده که در مورد فعالیتهای کمونیستی و امثال آن گزارش تهیه می‌کنند. دوتا از این مأموران اینک فعالند و علیه کنفدراسیون کارگران اکوادور CTE مشغول کارند. البته گزارش آنها در مقایسه با گزارش مأموران نفوذی «در حزب کمونیست اکوادور» CPE مثل کاردناس، لوئیس وارگاس و «بسافته» از ارزش کمتری برخوردار است، اما به‌هر حال به آنها حقوق پرداخته می‌شود تا در مواقع بروز مشکل برای مأموران بهتر، بشود از آنها استفاده کرد. نولاندو نیز یک حقوق‌ماهانه منظم به سرهنگ لوگو می‌دهد.

مونده ویدئو - ۱۹۶۴

۸۱.۱۱.۰۸ : مسئولیت ارتباط با سرویس اطلاعات نظامی اروگوئه

به‌عهده «جری‌اوگرادی» معاون رئیس ایستگاه «سیا» است، که بطور منظم با گروه‌های «زیپیتریا»، معاون رئیس سرویس اطلاعات نظامی ملاقات می‌کند. «هولمن» نیز گاهی با زیپیتریا و هنگام ضرورت با سرهنگ «کارواخال» رئیس سرویس اطلاعات نظامی ملاقات می‌کند. ایستگاه سیا در مونته‌ویدئو سالها تلاش کرده است تا تواناییهای سرویس ارتباطی او را از طریق آموزش تجهیزات و کمک مالی توسعه دهد، اما کمتر در این کار موفق شده است. حتی هم‌اکنون، فعالیت مشترک عمده آنها جمع‌آوری اخبار و اطلاعات از مطبوعات چپ‌گرای محلی است. مشکل عمده در رابطه با این سرویس این است که به‌سبب سنت نظامی اروگوئه از سیاست دوری می‌جوید، درست همانطور که کارواخال از درگیر کردن سرویس در عملیات علیه حزب کمونیست اروگوئه و دیگر گروه‌های سیاسی چپ‌گرای افراطی خودداری ورزید. از سوی دیگر، «زیپیتریا» معاون رئیس، یک متعصب شدید ضد کمونیستی است که اندیشه‌هایش بریک اساس فاشیستی استوار است و دائماً از سوی کارواخال تحت نظر قرار دارد. اکنون ایستگاه سیا از معاون رئیس، به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی در مورد سیاست دولت در قبال چپ‌های افراطی و نارضایتی‌های درون ارتش علیه حکومت غیرنظامی استفاده می‌کند. امید این است که «زیپیتریا» روزی رئیس سرویس شود.

آولانشه: نیروی امنیتی عمومی عمده در اروگوئه اداره پلیس مونته‌ویدئو تحت نام مستعار آوالانشه است که ارتباط با آن به قبل از جنگ جهانی دوم، یعنی به زمانی باز می‌گردد که «اف‌بی‌ای» به پیگیری و ردیابی تمایلات نئونازیستی در اروگوئه و آرژانتین مشغول بود. در اواخر دهه ۱۹۴۰، هنگامی که سیا تأسیس شد، بعضی از عملیات مشترک از جمله طرح کنترل ارتباطات تلفنی به سیا واگذار شد. گرچه ادارات پلیس در ادارات داخلی اروگوئه وجود دارد، برتری تکنیکی و دیگر تواناییهای پلیس مونته‌ویدئو باعث می‌شود که وزرای کشور دستور دهند تا موارد مهم، حتی در خارج مونته‌ویدئو به‌عهد آوالانشه گذاشته شود.

در اروگوئه نیز همانند اکوادور، وزیر کشور، مسئول پلیس است و ارتباط ایستگاه سیا با نیروهای امنیتی غیرنظامی از وزیر کشور شروع می‌شود. هم‌اکنون یکی از سیاستمداران بلانکویی به‌نام فیلیپ‌جیل، وزارت کشور را به‌عهده دارد که «هولمن» بطور منظم با او ملاقات می‌کند. هولمن همچنین بطور منظم و یا در صورت لزوم با سرهنگ «ونتورارودریگوئه» رئیس پلیس مونته‌ویدئو، کارلوس مارتین معاون رئیس، بازرس «گیلمو کوپلو» رئیس بازرسی، بازرس «خوان خوزه براگا» نایب رئیس بازرسی است. کمیسر «الخاندرو اوترو» رئیس اداره اطلاعات ارتباطات سرهنگ «روبرتورامیرز» رئیس نیروی ضربتی ضد شورشی، سرهنگ «ماریوباربه» رئیس نیروی شبه‌نظامی پلیس و دیگران، ملاقات

می‌کند. مهم‌ترین این افراد، وزیر کشور، رئیس پلیس، رئیس اطلاعات و ارتباطات و رئیس نیروی ضدشورشی هستند که بر عملیات کنترل مکالمات تلفنی نظارت دارند.

همانند آرژانتین، حساسیت سیاسی نسبت به هیأت امنیت عمومی AID برای تقویت تواناییهای پلیس مانع فعالیت این هیأت در اروگوئه شده و کمک پلیس به ایستگاه سیا از نظر نیروی انسانی را محدود کرده است، اما در حالی که در آرژانتین یک افسر عملیاتی پوششی غیررسمی با عقد قرارداد مخفیانه با پلیس فدرال برای سالها کنترل ارتباطات تلفنی و دیگر عملیات مشترک را به عهده دارد.

در اروگوئه این وظایف، توسط مأموران ایستگاه تحت پوشش در سفارت انجام می‌گیرد. تا ژانویه تمام وظایف مربوط به آوالانشه به توسط معاون ایستگاه انجام شد، اما هولمن هنگامی این وظایف را به عهده گرفت که «ویلی کیلستراب» معاون ایستگاه به السالوادور منتقل شد و رئیس ایستگاه در سالوادور شد، و بدین ترتیب جای اگردی را که اسپانیایی‌اش بسیار ضعیف بود، گرفت. طرحهای درازمدت ایستگاه سیا ایجاد یک هیأت امنیت عمومی وابسته به AID است که یک مأمور سیا نیز در میان آن وجود دارد. هدف مأمور مذکور این است که مأموران ایستگاه سیا در سفارت را به کارهای دیگر بگمارد. اما یک چنین امری باید با روی کار آمدن یک وزیر کشور نیرومند تحقق یابد، وزیری که برای روی صحنه آوردن یک هیأت امنیت عمومی دست به تلاش و مبارزه بزند. از سوی دیگر، افسران پلیس اروگوئه توسط ایستگاه سیا به آکادمی آموزش پلیس فرستاده می‌شوند. آکادمی نام خود را به «آکادمی پلیس بین‌المللی»^۹ تغییر داده و از پاناما به واشنگتن انتقال می‌یابد.

از جمله مهم‌ترین فعالیتهایی که پلیس از طرف ایستگاه سیا انجام داده، عملیات کنترل ارتباطات تلفنی موسوم به «اونچ‌فول»^{۱۰} است. فعالیتهای دیگر پلیس به منظور تکمیل برنامه جمع‌آوری یکجانبه اطلاعات ایستگاه و بازداشتن پلیس از کشف این عملیات طرحریزی شده است. این فعالیتهای دیگر بجز کنترل ارتباطات تلفنی، از طریق اداره اطلاعات و ارتباطات انجام می‌گیرد.

کنترل مسافرت: ایستگاه سیا، لیست تمام مسافرانی را که هر روزه وارد فرودگاه مونته‌ویدئو شده و یا از آن خارج می‌شوند، و نیز لیست مسافران کشتیهای را که شبانه از بندر عازم بوئنوس آیرس می‌شوند، از پلیس دریافت می‌کند. همراه این اسامی، لیست ویژه روزانه‌ای از اشخاص مهم، از جمله مسافران دارای پاسپورتهای دیپلماتیک، چهره‌های مهم سیاسی، کمونیست‌ها و چپ‌گرایان و رهبران جنبش پرونیست نیز

در اختیار ایستگاه سیا قرار می‌گیرد. همچنین در صورت تقاضا می‌توانیم لیست مسافران ورودی و خروجی به «کولونیا» محل ترانزیت عمدتاً دیگر میان مونته‌ویدئو و بوئنوس آیرس را در اختیار داشته باشیم. لیست میهمانان روزانه در هتلها و مسافرخانه‌ها در مونته‌ویدئو نیز در دسترس ما قرار دارد. نقطه ضعف اصلی طرح کنترل مسافرت در فرودگاه کاراسکو است که فرودگاه اصلی موجون به مقصد مونته‌ویدئو به شمار می‌آید، اما در بخش (دیپارتمان) کانه‌لوس درست در خارج بخش مونته‌ویدئو واقع شده، و رقابت قابل‌ملاحظه‌ای نیز میان پلیس مونته‌ویدئو و کانه‌لونس وجود دارد اما مهمتر از این وجود معامله سودمند قاچاق کالاها در فرودگاه است، زیرا که مقامات حدود گمرکی از هرگونه بهبود کنترل پلیس در فرودگاه جلوگیری به عمل می‌آورند، بدین خاطر است که تلاشهای ایستگاه سیا برای تهیه یک لیست کنترلی و عملیات عکسبرداری (از مسافران) در فرودگاه تاکنون با شکست مواجه شده است.

کنترل اسامی: برای تسهیل کار دفتر ویزای سفارت، (ایستگاه سیا) دائماً از اداره پلیس تقاضا می‌کند نام آن دسته از اتباع اروگوئه را که خواهان ویزا برای سفر به امریکا هستند، در اختیارش بگنارد. سپس ایستگاه سیا اطلاعات به‌دست آمده از پرونده‌های اطلاعاتی و تحقیقات جزایی را به دفتر ویزای سفارت می‌دهد، تا آنها تصمیم بگیرند که به شخص مذکور ویزا بدهند یا نه.

جمع‌آوری اطلاعات پیرامون زندگی نامه اشخاص و عکسهای آنها: اروگوئه یک «مرکز ثبت نام رای‌گیری ملی» دارد که به نحو مؤثری یک نوع سیستم کارت هویت به حساب می‌آید. ما نام کامل، تاریخ و محل تولد، نام والدین، آدرس محل کار و غیره و نیز عکسهای شناسایی هر اروگوئه‌ای یا بیگانگانی را که بطور دائم در اروگوئه اقامت دارند از سرویس «آولانسه» دریافت می‌کنیم. این اطلاعات برای عملیات حفاظتی تیمهای «آونین» و «آوبندی»، و نیز برای لیست کنترل خرابکاران و دیگر شیوه‌های گوناگون، با ارزش می‌باشند.

ثبت شماره پلاک اتومبیلها: یک نوع کمک مفید دیگر به ایستگاه سیا در مورد بازدیدکنندگان سفارت‌های کوبا و شوروی نام و آدرس دارندگان اتومبیلهایی است که شماره پلاک اتومبیل آنها در پست‌های نظارتی عکسبرداری یا نسخه‌برداری شده‌است. پلیس این اطلاعات را بدون اینکه از علت آن باخبر باشد، جمع‌آوری می‌کند. این اطلاعات همچنین برای تکمیل گزارشهای دوتیم حفاظتی مذکور در بالا، در اختیارشان قرار می‌گیرد.

تهیه گزارش: بخش اطلاعاتی و ارتباطی اداره پلیس مونته‌ویدئو منبع اصلی دولت (و ایستگاه سیا) برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد

اعتصابات و تظاهرات خیابانی است. این نوع اطلاعات، طی چند سال گذشته که اتحادیه‌های کارگری تحت سلطه حزب کمونیست اروگوئه مبارزات اعتصابی و تظاهراتی خود علیه سیاستهای اقتصادی دولت را افزایش داده‌اند، اهمیت زیادی پیدا کرده است. هنگامی که اعتصابات و تظاهرات به‌وقوع می‌پیوندد، اطلاعات پیوسته از (I) و (E) به وسیله تلفن به ایستگاه داده می‌شود. این اطلاعات، شامل تعدادی افراد اعتصاب‌کننده، درجه خشونت، محل وقوع آنها، فرامین دولت برای سرکوب اعتصابات یا تظاهرات و تخمین میزان سودمندی این فرامین می‌شود. تمامی این اطلاعات در تهیه گزارش ایستگاه سیا و ارسال آن برای مراکز سیا، فرماندهان نظامی آتلانتیک شمالی و جنوبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پایان هر ماه، (i) و (E) يك گزارش کلی و همه‌جانبه در مورد اعتصابات و ناآرامیهای غیرنظامی تهیه می‌کنند و يك نسخه از آن نیز در اختیار ایستگاه سیا قرار می‌گیرد. تماس میان مأموران مختلف در اداره پلیس و ایستگاه سیا از نظر رئیس پلیس پوشیده نیست - و به آنها ارتباط «رسمی» می‌گویند. ایستگاه، همچنین با رئیس سابق (I) و (E) که ترفیع مقام یافته و اکنون شخص چهارم یا پنجم در بخش بازپرسی است، تماس ضمنی دارد. این مأمور، که بازرس «آنتونیوپرز کاستاگنت» نام دارد يك حقوق‌مشخص از ایستگاه می‌گیرد و مأمور نفوذی سیا در اداره پلیس به حساب می‌آید. او در انجام وظایفی که از نظر مقام بالادستش پوشیده است، همکاری بسیار خوبی با ایستگاه سیا می‌کند. در موارد حساس هنگامی که رئیس پلیس و دیگران منافع ایستگاه را درک نمی‌کنند، ایستگاه از مأمور می‌خواهد وظایف مهمی را به‌عهده بگیرد. «پرز» اطلاعات با ارزشی نیز در مورد طرحهای دولت در رابطه با اعتصابات و بی‌نظمیهای غیرنظامی، استخدامها و نقل و انتقالات پرسنل در پلیس و تغییرات احتمالی در سیاست کشور، در اختیار سیا می‌گذارد.

هزینه کلی پروژه اولانسه سوی طرح کنترل تلفنها (طرح آونج‌فول)، سالانه به حدود ۲۵۰۰۰ دلار می‌رسد.

طرح آونج‌فول^{۱۲}: عملیات کنترل مکالمات تلفنی ایستگاه سیا از طریق سرویس ارتباطی اولانسه (اداره پلیس مونته‌ویدئو) انجام می‌شود که تاریخ آن به جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. یعنی زمانی که افسر-آی در امریکای جنوبی مسئول ضداطلاعات بود. این عملیات اکنون مهم‌ترین عملیات مشترک میان ایستگاه سیا و سرویس اروگوئه است. ارتباطات، بنابه تقاضای اداره پلیس، از طریق مهندسان شرکت تلفن در این شرکت انجام می‌گیرد. حدود سی جفت کابل از محلهای اصلی مکالمات تلفنی شهر به مرکز پلیس وصل شده و در طبقه آخر مرکز پلیس، پست استراق سمع تلفنی مستقر شده است.

ژاکوب دوآندا، سر تکمیسین و خوان تورس معاون تکنیسین، و قاصد ریاست LP را به عهده دارند. «تورس» ترتیبی فراهم می‌کند تا خطوط تلفنی به وسیله مهندسان شرکت تلفن بهم وصل شود و سپس نوارهای مکالمات را هر روزه به «اویدانس» قاصد دیگر تحویل می‌دهد. و او نیز آنها را به کسانی می‌دهد که مکالمات نوارهای قدیمی را از پیاده‌کنندگان تحویل می‌گیرد و آنها را به «تورس» می‌دهد. او نیز هر روزه این متنها را از طریق قاصد دیگری که در بخش اطلاعات اداره پلیس کار می‌کند، به ایستگاه سیا تحویل می‌دهد. بدین ترتیب اداره پلیس ترتیب ارتباطها و تماسها را می‌دهد و LP را رهبری می‌کند.

قاصد «اویدانس» مأمور ایستگاه «سیا» است و از میان پرسنل اداره پلیس تنها تورس او را می‌شناسد.

پیاده‌کنندگان نوارها برای اداره پلیس ناشناخته هستند، اما ایستگاه، نسخه‌هایی از متنها پیاده شده را مگر در موارد ویژه به بخش اطلاعات اداره پلیس می‌دهد. هر یک از افسران عملیاتی ایستگاه سیا که مأمور کنترل تلفنهای هدفهای مورد نظر می‌باشند، مسئولیت پیاده‌کنندگان رشته خود را نیز به عهده دارند. مثلاً «راسل فیپس» افسر عملیات مربوط به شوروی، مسئول دو مهاجر سابق روسی است که خطوط تلفنی مربوط شوروی را به زبان انگلیسی پیاده می‌کند. «پل بورن» افسر عملیات مربوط به حزب کمونیست، مسئولیت پیاده‌کننده مکالمات تلفنی حزب کمونیست اروگوئه را به عهده دارد، و افسر عملیاتی مربوط به کوبا مسئول پیاده‌کنندگان مکالمات تلفنی کوبا است. اغلب پیاده‌کنندگان از یکدیگر و نیز اداره پلیس دورنگاهداشته شده و برای هم ناشناسند.

ایستگاه سیا که تجهیزات و بودجه مالی عملیات را تهیه می‌کند، مستقیماً با رئیس گارد مونتئویدئو که مقام مسئول اداره پلیس برای تمامی عملیات کنترل مکالمات تلفنی است، ارتباط دارد. رئیس گارد مونتئویدئو که معمولاً سرهنگ یا سرهنگدوم ارتش است، برای اداره گارد «متروپولیتانا» یعنی نیروی ضربتی شبه‌نظامی پلیس گمارده شده‌است. هم‌اکنون سرهنگ «روبرتورامیرز» این مقام را به عهده دارد. او معمولاً خطوطی را که باید مکالمات آنها ثبت شود، معین می‌کند. این عمل، بخشی از عملیات او بر ضد عملیات معاملات قاچاق است که آن هم پوشش خطوط سیاسی ایستگاه سیا، به حساب می‌آید.

تورس و آندا تحت سرپرستی رئیس گارد متروپولیتانا فعالیت می‌کنند، گرچه توافق نهایی با عملیات در اصل از جانب وزیر کشور (امنیت داخلی) و رئیس اداره پلیس مونتئویدئو صورت می‌گیرد. ایستگاه سیا استفاده از کنترل مکالمات تلفنی را علیه فعالیت‌های معاملات قاچاق تشویق می‌کند، زیرا نه تنها این عمل پوشش خوبی برای فعالیتهای آن به حساب می‌آید، بلکه از این جهت صورت می‌گیرد که عملیات معاملات قاچاق پلیس برای آنها بسیار سودمند است و یک چنین عملیاتی ترس و هراسهای

موجود در مورد رسواییهای سیاسی در رابطه با وزیر کشور در موارد خاص را از بین می‌برد.

اینک تنها هفت خط تلفنی تحت کنترل قرار دارد. این خطوط، شامل سه خط در رابطه با شوروی (یکی در سفارت شوروی، دیگری در کسولگری شوروی و سوم خط بین تلخن دوم سفارت و دفتر بازرگانی شوروی) دو خط در مورد کوبا (یکی در سفارت کوبا و دیگری در دفتر بازرگانی کوبا)، و یک خط تلخن مربوط به یک انقلابی اهل آرژانتین که روابط و همکاری نزدیکی با کوباییها دارد، و خط دیگری می‌شود که متعلق به مرکز حزب کمونیست اروگوئه است.

امنیت، مسئله عمده و مهمی در عملیات «آونچ‌فول» به حساب می‌آید، زیرا افراد بسیاری از آن مطلع هستند. مثلا وزرای سابق و زبردستان آنها، رؤسای سابق پلیس و زبردستان آنها، افسران فعلی گارد «متروپولیتانا» و ادارات تحقیقات جنایی و اطلاعاتی جزو این افراد هستند. نسخه‌هایی از متنهای پیاده شده که برای اداره اطلاعات پلیس فراهم شد، بسیار ناامن تشخیص داده می‌شود، زیرا امنیت اداره پلیس علیرغم تلاشهای مداوم ایستگاه سیا برای تشویق محکم کاری، ضعیف است، روزنامه «ال‌پاپولار» (خلق) ارگان حزب کمونیست اروگوئه بطور منظم کنترل مکالمات تلفنی به وسیله پلیس را مورد سرزنش قرار می‌دهد، اما از جزییات این عملیات که می‌تواند به لغو آن منجر شود، چیزی به دست نمی‌دهد.

بنابراین، کنترل مکالمات تلفنی در مونته‌ویدئو بسیار لرزان است و ممکن است در بسیاری موارد، به رسوایی وخیمی منجر شود.

مونته‌ویدئو - ۱۵ اوت ۱۹۶۵

هورتون در این فکر است که توانایی اداره اطلاعاتی پلیس را افزایش دهد، و آنرا مثل شیوه پلیس انگلستان به نوعی شاخه ویژه در امورسیاسی تبدیل کند. او از من می‌خواهد تا وقت بیشتری صرف آموزش «اوترو» رئیس اطلاعات و ارتباطات کنم و به او پول بیشتری بدهم تا مبل و اثاثیه و وسایل بایگانی و تدارکات دفتری تهیه کند. هورتون مایل است تا جایی که امکان دارد «اوترو» وارد آکادمی پلیس بین‌المللی شود و در پایان دوران آکادمی، توسط مراکز سیا تحت آموزش بیشتر قرار گیرد. هورتون قبل از ترك واشنگتن توافق AID برای تحت پوشش قراردادن یکی مأمور سیا به عنوان مأمور بهداشت عمومی را به دست آورد، و مانیز پس از کسب توافق رئیس پلیس و آوردن مأمور سیا به اینجا از او خواهیم‌خواست بطور تمام‌وقت با اداره اطلاعات و ارتباطات همکاری کند. عملیاتی از نوع حفاظت بدنی و کنترل مسافرت از همان آغاز مورد تأکید ما قرار خواهد گرفت. توسعه طرح «آونچ‌فول» بعداً، شاید همراه

عملیات استخدام نیروهای جدید، علیه هدفهای چپ افراطی، انجام گیرد، اما بهرحال این تحولات به از آموزش «اوترو» در واشنگتن صورت خواهد گرفت. در طرح کنترل مسافرت کوشش خواهیم کرد کار را در ابتدا با عملیات کنترل عکس پاسورتهها و لیست اسامی مسافران آغاز کنیم.

برنامه بهداشت عمومی AID بهخوبی پیش میرود. تأکید اصلی بر روی وسایل نقلیه، ارتباطات، تجهیزات کنترل اغتشافات و آموزش گذاشته شده است. بهرحال تا ورود مأمور (سیا) تحت پوشش بهداشت عمومی، قصد داریم از اطلاعات پلیس بخواهیم بطور شدید و فشرده در دفترمان کار کند. این مأموریت، شغل طولانی و مشکلی خواهد بود و به دلیل کارها و فعالیتهای دیگر، وقت کافی برای انجام آن به نحو احسن را ندارم. بهرحال ناچاریم از آنها بخواهیم عمیقاً برای مسائل اساسی مثل امنیت و سیستمهای پیشرفته بایگانی پرونده، فکر کنند.

مونته‌ویدئو - ۳ ژانویه ۱۹۶۶

شب بعد، يك حادثه مهم دیگر دزدی اسلحه صورت گرفت و احتمال میدود که این دزدی کار «توپامورو» باشد. آنها تمامی این سلاحها را که شامل ۶۶ هفت تیر، چهل و هفت تفنگ ساچمه‌ای، پنج تفنگ هم‌راه مهمات می‌شد از يك فروشگاه اسلحه‌فروشی بهسرقت بردند. «اوترو» کمیسر پلیس، ظرف سه هفته عازم واشنگتن خواهد شد. مرکز سیا تصمیم گرفته است او را بهجای آموزش در آکادمی پلیس بین‌المللی تحت اداره ID در «مدرسه سرویس‌های بین‌المللی پلیس» که يك مرکز آموزش تحت پوشش تجاری است مورد آموزش قرار دهد. اما بهر حال قرار است پوشش آموزش او به توسط AID تأمین شود.

مونته‌ویدئو - ۱۳ ژانویه ۱۹۶۶

اوترو، امروز برای دیدن دوره آموزش در «مدرسه سرویس‌های پلیس بین‌المللی» عازم واشنگتن شد. من و هورتون به مرکز پلیس رفتیم تا با «اوترو» خداحافظی کنیم و ضمن آن از فرصت استفاده کرده و با «هنگ» «اوباخ» رئیس پلیس ملاقات کردیم تا پیشنهاد کنیم یکی از مأموران ما با استفاده از پوشش هیأت بهداشت عمومی AID بطور تمام وقت با اطلاعات پلیس کار کند. اوباخ، ذهن سریع و خوبی ندارد. اما مثل سایر اموری که به او پیشنهاد می‌کنیم، با این امر نیز موافقت کرد. اکنون باید توافق «استوارسد»، وزیر کشور را به دست آوریم و از مرکز بخواهیم یکنفر را برای این کار انتخاب کند. هنگامی که این کارها انجام شود، با وزیر کشور، رئیس پلیس و دیگران تماس خواهیم گرفت تا اداره اطلاعات را به خارج بخش تحقیقات منتقل کنیم و بویژه از نظر

اداری آنرا هم سطح بخش تحقیقات یا حداقل به داشتن مقداری خودمختاری رسانیم. اگر با این مسئله موافقت شود کوشش خواهیم کرد، بازرسی پرز را به ریاست اطلاعات منسوب کنیم زیرا دارای تجربه بیشتری است و از «اوترو» که از بیماری رنج می برد و مورد تنفر همکارانش است، توانایی بیشتری دارد. علاوه بر این «پرز» از چند سال قبل در لیست حقوق بگیران سیا بوده و وفاداری و روحیه همکاری اش بسیار عالی است. هنگامی که اوترو در واشنگتن به آموزش مشغول است، با معاون او پابلوفونتاناس تماس خواهیم داشت.

مونتهدیدئو - ۲۰ مارس ۱۹۶۶

فرانک شونو، افسر مهندسی منطقه ای در بوئنس آیرس یک ماشین قابل حمل فتوکپی نسخه گیری از اسناد برایمان فرستاد که امیدوارم آنرا به عنوان بخشی از برنامه پیشرفت کنترل مسافرت در فرودگاه مونتهدیدئو نصب کنم. به وسیله این ماشین می توانیم از تمام پاسپورت های کشورهای کمونیستی و آنهایی که نامشان در لیست قرارداد، عکسبرداری کنیم. اخیراً به همراه «خوارگیزا» کمیسر پلیس دیگری که مسئول کل کنترل مسافرت و جمعیت غیرساکن در مونتهدیدئو است، این کار را آغاز کرده ام. خوارگیزا موافقت کرده است برای نصب ماشین یک اتاق مناسب در فرودگاه مونتهدیدئو نزدیک پیشخوان مهاجرت فراهم کند. هنگامی که اتاق فوق تهیه شود، «شونو» برای نصب ماشین و به کار انداختن آن خواهد آمد. امیدواریم بتوانیم قبل از برگشتن «اوترو» از واشنگتن این کار را شروع کنیم، زیرا وی خواهان کنترل این جریان خواهد شد و شخصیت نخراشیده اش باعث می شود شروع کار به تعویق افتد. تاکنون دوره آموزش پلیسی او در مدرسه سرویس های بین الملل پلیس تمام شده و به وسیله مأموران و افسران OTR مرکز سیا تحت آموزش اطلاعاتی ویژه قرار گرفته است.

مونتهدیدئو - ۱۰ اوت ۱۹۶۶

سرانجام انتقال من درست شد و تا پایان ماه اینجا را ترک خواهم کرد. خوارنوریکا، خلبان سابق نیروی دریایی، که اخیراً اولین دور مأموریت خود در ایستگاه سیا در ماناگوا را تمام کرده جای مرا خواهد گرفت. وی در ماناگوا مسئول آموزش بادیگارد های رئیس جمهوری و خانواده سوموزا بود.

مونتهدیدئو - ۲۴ اوت ۱۹۶۶

همه عملیات خود را به نوریکا واگذار کرده ام و در عرض چند روز به وطن پرواز خواهم کرد. بودجه ایستگاه سیا در مونتهدیدئو در عرض دو سالونیم به حدود یک و نیم میلیون دلار رسیده و در همین حال به تعداد

مأموران ایستگاه چند نفر اضافه شده است. در عرض دو هفته «بیل کانتزل» وارد اینجا شده و با اداره اطلاعات پلیس اوترو بطور تمام وقت همکاری خواهد کرد.

مأموران سیا، چه از طریق شرکت در برنامه‌های کمکی و با از طریق نیروهای امنیتی در اطراف جهان، در رسمی کردن شکنجه به عنوان یک شیوه بازجویی، بطور مستقیم و بویژه در امریکای لاتین دخالت داشته‌اند. جای هیچگونه شك و تردیدی نیست که مأموران سیا همراه نیروهای امنیتی السالوادور سرگرم یک تلاش مشترک برای سرکوب جنبش انقلابی هستند. در اواخر سال گذشته (۱۹۸۰) یک امریکایی به نام توماس براکن، در السالوادور به قتل رسید و هنگامی که خبر مرگش اعلام شد مشخص شد که او یک «مشاور خصوصی» پلیس ملی السالوادور بوده است. روزنامه مکزیکی «ال دیا»^{۱۳} در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۰ به نقل از وزیر دفاع السالوادور اعلام کرد که دولت السالوادور قبل از مطلع کردن و تماس گرفتن با او با سفارت امریکا مشورت کرده است. به احتمال زیاد سازمان سیا ترتیب همکاری براکن را با پلیس ملی السالوادور داده است.

مطالب زیر، از کتاب «در باره کارهای کمپانی» گرفته شده و دخالت مشاوران امنیتی امریکایی را در اعمال شکنجه به وسیله سرویسهای امنیتی دوست نشان می‌دهد. تفسیر و نظرات اصلی پیرامون این مسئله به توسط آ. ج. لانگوث^{۱۴} رئیس دفتر سابق روزنامه نیویورک تایمز در سایگون به عمل آمد که کتابی در این مورد تحت عنوان «ترورهای پنهانی» نوشته است.

آنچه در زیر می‌آید گفته‌هایی است که از طریق مصاحبه و یا از طریق فیلم، به توسط اشخاص زیر اظهار شده است:

آ. ج. لانگوث: رئیس دفتر سابق روزنامه نیویورک تایمز در سایگون و نویسنده کتاب «ترورهای پنهانی» (مصاحبه)

آنجلا زیکزاز: سیاستمدار و مبارز فعال برزیل که به توسط نیروهای امنیتی برزیل شکنجه و سپس تبعید شد.

فیلیپ اگی: (مصاحبه)

آژانس توسعه بین‌المللی (AID): اظهار نظر در مورد مرگ دانیل میتریونی (فیلم خبری)

هوگو ویلار: رهبر سیاسی اروگوئه‌ای که توسط دیکتاتوری نظامی کشور خود تبعید شد (مصاحبه)

مانوئل هیوا: تبعیدی کوبایی که توسط هیأت بهداشت عمومی امریکا

13- El Dia

14- A. J. Langguth, «Hidden Terrors», Pantheon Book, New York, 1978

در مونتئو ویدیو، استخدام شد و دانیل میتریونی رئیس او بود. (فیلم خبری) خوان فریرا: اهل اروگوئه که به توسط دیکتاتوری نظامی حاکم بر کشور تبعید شد. او پسر ویلسون فریرا، کاندیدای سابق ریاست جمهوری اروگوئه است، که او نیز تبعید شده بود. (مصاحبه)

یک چریک عضو نهضت «توپامورو» در اروگوئه: (نوار ضبط صوت) لانگوث: برنامه پلیس به میزان وسیع در دوران «دویت روزولت» شروع شد. او احساس می‌کرد که باید پلیس را برای کمک به جنگ علیه کمونیسم بعد از جنگ جهانی دوم تحت آموزش قرار داد. وی مردی به نام بایرون انگل را به این منظور استخدام کرد که در آن زمان عضو سیا بود.

پس از جریان خلیج خوکها، برنامه انگل توسعه بیشتری پیدا کرد. پلیسهایی از اطراف جهان، تحت آموزش مشاوران امریکایی قرار گرفتند. هدف آموزش کارآموده‌تر کردن آنها بود، اما یک نوع آموزش سوم نیز داده می‌شد تا آنها از تهدید کمونیسم مطلع شده و برای جنگ با کمونیسم به کشورهایشان باز گردند.

آنجلا زیکزاز: به محض اینکه دستگیر می‌شوید ناچارید آدرس خانه‌تان را به آنها بگویید. مجبورتان می‌کنند سعی می‌کنند وادارتان کنند به آنها بگویید کجا زندگی می‌کنید، چه آدرسهای دیگری می‌دانید، کجا ملاقات می‌کنید. اینها همه مهم است، زیرا از همین طریق اطلاعات خود را به دست می‌آورند. وضع، خیلی دشوار می‌شود، افراد نفوذی را به داخل گروهها نمی‌فرستند، نه شهامت این کار را دارند و نه توانایی واقعی برای رخنه در گروههای چپ را، زیرا خیلی خطرناک است. بنابراین تنها راه گرفتن اطلاعات از طریق شکنجه است.

لانگوث: هرگاه بخواهیم در مورد یک مقام بلندپایه مأمور شکنجه کسب اطلاع کنیم، پی می‌بریم که این افراد از مردم عادی نیستند بلکه افرادی هستند که عمر خود را صرف توانایی خود برای گرفتن اطلاعات از زندانیان سیاسی کرده‌اند در مواردی که من خود پیگیری کرده‌ام، پی بردم که این افراد در یک پایگاه امریکایی آموزش دیده‌اند.

آنجلا زیکزاز: خوب آنها شروع به پرسیدن یک سری سؤال کردند، اما من چیزی نگفتم، فوراً پس از رفتن دکتر، مرا شکنجه کردند. این مسئله برای خیلیها اتفاق می‌افتد. شکنجه، شوکهای الکتریکی، ضرب و شتم و استفاده از تلفن اینها همه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لانگوث: بسیاری از افراد که با آنها صحبت کردم، از جمله تبعیدیان سیاسی در اروپا وسیله تلفنهای صحرایی ارتش امریکا شکنجه شده‌اند. این نوع شکنجه ساده است و این دستگاه ساده را به تعداد زیاد و به عنوان بخشی از کمک نظامی امریکا برایشان می‌فرستادیم.

سیمهایی را به تلفن قلاب می‌کنند و سر یک سیم را به آلت تناسلی

و سر سیم دیگر را به دهان زندانی وصل می‌کنند. هنگامی که سیم به دهان وصل شد، شکنجه‌گر از دستکش لاستیکی استفاده می‌کند. این عمل با نوعی دقت در عمل جراحی صورت می‌گیرد. به من گفته شده که شکنجه‌گران از دست‌زدن به اعضای بدن هیچگونه احساس شرم و خجالت نمی‌کنند اگرچه هنگام شکنجه زنان، مقام بلندپایه شکنجه‌گر از آمدن به اتاق شکنجه و تماشای شکنجه آنان به بهانه‌های خودداری می‌کند.

آنجلا زیکزاز: تصمیم گرفتم هرچه می‌خواهند بگویم. من در يك چنین وضعی قرار داشتم و البته آنها کمتر از این نمی‌خواستند. من هم نمی‌خواستم بیشتر شکنجه شوم، آنها می‌دانستند که من از نظر ایدئولوژیک بسیار ضعیف هستم و حرف خواهم زد.

لانگوت: ما، امریکاییها، از طریق سیستم مؤثر خودمان این احساس را خلق کردیم که تنها باید تا آنجا که برای گرفتن اطلاعات لازم است از شکنجه استفاده کرد و نیز به پلیس بیاورانیم که تئوری مؤثر نبودن شکنجه برای کسب اطلاعات، غلط است و شکنجه وسیله خوبی در رسیدن به این هدف است.

آنجلایکزاز: شکنجه وسیله ضروری این سیستم است. نه تنها به این دلیل که انسانهای بی‌مغز و معیوب اینگونه می‌اندیشند، بلکه بدین خاطر که مقاومت، بطور مدام در حال رشد است. گرچه این مقاومت پراکنده و در سطح کوچک به چشم می‌خورد، اما همیشه وجود دارد. پس شکنجه تنها پاسخ موجود به این مقاومت است.

فیلیپاگی: طی دوره‌ای که من از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در اروگوئه بودم، تلاشهایمان برای تضعیف چپ در این کشور با موفقیت همراه نبود. طی این دوره، وظیفه ما در قبال رشد قدرت چپ، افزایش سرکوب و فشار بود. تنها همین راه حل را در نظر داشتیم. در سال ۱۹۶۶ يك مأمور سیا را وارد اروگوئه کردیم که در اداره پلیس، تحت پوشش هیأت بهداشت عمومی آژانس توسعه بین‌المللی مشغول به کار شد. این مأمور تنها با اطلاعات پلیس کار می‌کرد، و تلاشش این بود که تواناییهای این بخش را افزایش دهد. در ۱۹۷۰ که دان‌میتریونه رئیس هیأت بهداشت عمومی امریکا توسط جنبش «توپامورو» ربوده و اعدام شد، این مأمور در اروگوئه به کار مشغول بود.

لانگوت: میتریونه در شهر «ریچموند» در ایالت «ایندیانا» پاسبان بود، و سپس به ریاست پلیس رسید. از برنامه «بایرون‌انگل» در واشنگتن مطلع شد، و تقاضای شرکت در آن را کرد. البته او به خاطر کوشایی و پرکاری‌اش، دقیقاً همان کسی بود که آنها در جستجویش بودند.

سخنگوی طرح بهداشت عمومی آژانس توسعه بین‌المللی: «دان»، عالی‌ترین اصول حرفه پلیسی، یعنی خدمت اجتماعی را به انجام رسانید. هفت سال در برزیل، دو سال در آکادمی پلیس بین‌المللی در واشنگتن،

و يك سال در «مونتیه‌ویدئو» خدمت کرد. در امریکای لاتین ۲۰۰ میلیون نفر به‌سر می‌برند، در بسیاری از این کشورها تروریستهای کمونیست تلاش می‌کنند رشتهٔ دموکراسی را پاره کنند. بعضی از این کشورها، از جمله اروگوئه، که می‌دانند بهترین راه مقابله در برابر این عمل، پرورش و تربیت يك پلیس دموکرات است، از امریکا تقاضای کمک کردند. این همان عملی است که «دان» در اروگوئه انجام می‌داد.

لانگوت: میتريونه تا سال ۱۹۶۹ يك حرفه‌ای قوی بود و ۹ سال در برنامهٔ «بایرون‌انگل» خدمت کرد. او مدتها در برزیل بود، یعنی همان جایی که فشار و سرکوب زیاد و شکنجه به‌عنوان شیوهٔ بازجویی اعمال می‌شد، سپس به اروگوئه رفت تا اطلاعاتی کسب کند.

هوگوویلاز: مدت زمانی قبل، این تصویر که توسط کمیتهٔ نیروهای مسلح کشورمان پخش شد در سراسر جهان دیده شد. می‌توانید این زندانی تقریباً عریان را که صورت او پوشیده شده ببینید. صورت تمام زندانیان را به این صورت می‌پوشانند، تا نتوانند شکنجه‌کنندگان خود را بشناسند.

مانوئل هیوا: «دانیل میتريونه»، مردی خوش‌سیما و خوش‌مشراب بود. دنش می‌خواست کارها، بدون عیب و نقص صورت پذیرد. بر همه چیز نظارت داشت و همه چیز را کنترل می‌کرد. او خود، جلسات آموزشی را اداره می‌کرد و شخصاً در هر مرحله شرکت می‌نمود، اصرار داشت که باید در صرف کوشش و تلاش دقت و صرفه‌جویی به خرج داد. همیشه می‌گفت: «رنج خاصی در مکان و زمان خاص باید صورت بگیرد، باید دقیق باشید و از افراط‌کاری بپرهیزید». یکی از دیگر جملات او این بود: «به‌خاطر داشته باشید که مرگ يك زندانی نشانهٔ شکست تکنیسین است». و این بدان دلیل بود که وی خود را يك تکنیسین می‌دانست.

لانگوت: یکی دیگر از شیوه‌های مفید (در شکنجه) سیم بسیار باریکی بود که در دهان میان دندانها کار گذاشته می‌شد و هنگامی که روی لثه‌ها فشار می‌آورد، جریان برق به‌کار می‌افتاد. میتريونه از طریق فشارهای دیپلماتیک توانسته بود يك سری از تجهیزات مورد نیاز برای شکنجه، از جمله این سیمهای باریک را به‌دست آورد.

مانوئل هیوا: يك بار، چند گدای خیابانی جمع‌آوری شدند. ناپدید شدن آنها، توجه کسی را جلب نکرد. این تکنیکی بود که «میتريونه» در برزیل اجرا کرده بود. با استفاده از این گدایان آزمایشاتی در مورد اشکال بازجویی صورت می‌گرفت و دانشجویان می‌توانستند تأثیرات ولتاژهای گوناگون برق را روی بخشهای مختلف بدن انسان - مرد و زن - مشاهده کنند. تمام این گدایان بدبخت مردند، بدون اینکه بدانند چرا باید چنین دردی را تحمل کنند. حتی نمی‌توانستند با پاسخ دادن به سئوالات جان خود را بدر ببرند، زیرا چیزی از آنها پرسیده نشد، تنها به خوکچه‌های هندی و حیوانات آزمایشی می‌ماندند.

لانگوث: «سیا» در «لوس فرسنوس» نکزاس، یک مدرسه مخصوص ساختن بمب برای برنامه پلیس تأسیس کرد. دانشجویانی از سراسر جهان، بویژه امریکای لاتین به آنجا می آمدند و طریقه ساختن بمبهای دست ساز پلاستیکی را یاد می گرفتند. «دان میتریونه» بمدادی از دانشجویان اروگوئه را به این مدرسه فرستاد. می گفتند که باید عملاً قابل اعتماد باشید و تعهد بدهید که درباره فعالیتها با کسی صحبت نکنید.

خوان فریرا: جوخه های مرگ، در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ بسیار فعال بودند و کنگره اروگوئه قبل از انحلال، کار جوخه ها را تقبیح کرد. تقبیح اساسی هنگامی صورت گرفت که چریکهای توپامورو، فلسون باردسیو یکی از رهبران اصلی و یکی از رؤسای عمده جوخه های مرگ را ربودند. او یکی از عوامل سازمان سیا بود و به این مسئله، اعتراف کرد. در امریکا آموزش دید و سازمان سیا به او پول می داد. او تحت پوشش یک عکاس کار می کرد، یک لابراتوار عکاسی داشت، اما تمام این جوخه های مرگ را سازماندهی می کرد و در بسیاری از ترورها و بمباندازیها شرکت داشت.

لانگوث: «فلسون باردسیو» برای آموزش با پلیس آرژانتین به بوئنس آیرس فرستاده شد. بعد از آن سر به «موتته ویدئو» آمد و مسئولیت مواد منفجره پلاستیکی را به عهده گرفت. از این نوع مواد، بمبی پلاستیکی علیه چهره های سیاسی به وسیله پلیس استفاده می شد. آنها هنگام شب در ماشین های پلیس اطراف موتته ویدئو می گشتند و (منازل) مخالفان سیاسی را به بمب می بستند.

فیلیپاگی: به نظر من، هریک از ایستگاههای سیا در آن دوره می بایست یک لیست کنترل خرابکاران در اختیار داشته باشد. در این لیست، نام مهمترین فعالان سیاسی جناح چپ، در شهر یا کشور ثبت شده بود. نه تنها اسم آنان، بلکه نام پدر و مادر، نام بچه ها، نام همسر، آدرس محل زندگی و محل کار، محل رفت و آمد و ملاقات با دوستان، باشگاههای پاتوق آنها، محل فعالیت ایشان و هر چیزی که برای دست زدن به اقدام ناگهانی علیه آن شخص ضروری به نظر می رسید، در این لیستها وجود داشت. این لیستها در دفاتر سیا نگهداری می شد و همیشه اطلاعات جدید بد آنها می افزودند. اما هر وقت لازم بود، آنها را به پلیس محل یا مقامات نظامی محل می دادند تا خودشان علیه افراد مذکور دست به اقدام بزنند.

خوان فریرا: جوخه های مرگ اروگوئه، اقدامات خود را در بوئنس آیرس آغاز کردند، برخی از بهترین دوستان و همکاران ما به وسیله آنها ربوده و ترور شدند. مهم ترین رهبرانی که ربوده شده و به قتل رسیدند عبارت بودند از سناتور «زلمارمیشینی»، رهبر معروف و محبوب اروگوئه و هکتور گیترز روئیز. آنها را در یک شب ربوده و به قتل رساندند. هنگامی که زندگی در آرژانتین را شروع کردیم مجبور بودیم

در مراکز پلیس اسم خودمان را به ثبت برسانیم. در سه یا چهار هفته او در خیابانی به نام «سوئیپاشا» زندگی می‌کردیم. سپس به آپارتمانی منتقل شدیم که والدینم به مدت دو سال در آن زندگی کردند و من هشت ماه آخر را در آن به سر بردم. و تنها محلی که در آن، آدرس قدیمی را ثبت کرده بودیم، مرکز پلیس بود، و آنها پس از ما به آدرس قدیمی رفتند.

هوگو ویلار: قتل این رهبران سیاسی اروگوئه بخشی از یک مبارزه بین‌المللی بود که قتل «اشنایدر» و «پارتز» ژنرالهای اهل شیلی تلاش برای ترور «برناردیلین» در اروپا، قتل «اورلاندولیتیر» سفیر سابق شیلی در واشنگتن، قتل «تورس» رئیس جمهوری سابق بولیوی و قتل دهها نفر از میهن‌پرستان اروگوئه، بولیوی، آرژانتین، شیلی و برزیلی در کشورهاشان یا در کشورهای دیگر امریکای لاتین یا جاهای دیگر را در برمی‌گرفت.

مانوئل هیوا: حضور میتریونه و اقدامات او در اروگوئه نشانگر افراط‌کاریهای یک فرد تنها نبود. او برای تکمیل یک مأموریت اجرایی و یک وظیفه و هماهنگ کردن بخشی از برنامه مشورتی سیا در مرکز پلیس مونته‌ویدئو، به اروگوئه رفت، همزمان با آغاز کار میتریونه، یک افزایش کیفی در شکنجه، ضرب و شتم و بیرحمیهای موجود به وجود آمد، او بود که پیشرفت تکنولوژی مدرن را نشان داد.

نماینده توپامورو: خوب، حالا کمی درباره سازمان سیا، به من بگویید. دان میتریونه: خوب، می‌دانید که گفته‌های مرا باور نمی‌کنید، مهم نیست، ناچارم شما را متقاعد کنم که درباره سیا چیزی نمی‌دانم، هیچ چیز نمی‌دانم.

نماینده توپامورو: بله، ما هم امیدواریم، ما این را دوست نداریم. دان میتریونه: تنها تأسف در این مسئله، از آن است که خیلی از افراد بیگناه در این میان دچار رنج و زحمت می‌شوند، مثل همسر و بچه‌هایم، دلیلی ندارد آنها در این وسط رنج بکشند.

لانگوت: دولت اروگوئه با تکیه بر سیاست جدید ریچارد نیکسون رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر عدم مداخله و معامله با انقلابیون، در مقابل هرگونه تلاش برای مبادله زندانیان سیاسی بجای نجات زندگی میتریونه مقاومت می‌کند. در نتیجه، حدود ده روز بعد از دستگیری او، مهلتی برای آزادی ۱۵۰ زندانی سیاسی و در غیراین صورت مرگ میتریونه، معین شد. دولت به این هشدار پاسخ نداد، روز بعد، جسد میتریونه در داخل یک اتوموبیل در یک خیابان فرعی مونته‌ویدئو پیدا شد.

رونزیلگر سخنگوی کاخ سفید: ربودن و قتل «دان میتریونه»، مقام آژانس بین‌المللی توسعه وابسته به دولت آمریکا، توسط تروریستهای جنایتکار در اروگوئه یک عمل پست و تحقیرآمیز بود. این قتل سنگدلانه

ماهیت ضدانسانی تروریستها را نشان می‌دهد. مردم امریکا همراه رئیس جمهوری خود این جنایات فجیع علیه یک انسان بی‌دفاع را محکوم می‌کنند. خدمت صادقانه آقای میتریونه به پیشرفت صلح‌آمیز در یک جهان منظم نمونه‌ای از یک انسان آزاده خواهد بود.

ج: ارتباط سیا با تروریسم و جوخه‌های شبه‌نظامی

در کتاب «درداخل کمپانی» فعالیت‌های تروریستی سازمان شبه نظامی «جنش سوسیال مسیحی» در اکوادور را تشریح کردم. هنگامی که من وارد این کشور شدم، رهبر این حزب، رئیس جمهوری اکوادور بود. من بعضی از این جوخه‌ها را برای استفاده از وسایل آتش‌زا و تمام انواع عملیات کثیف برای درهم شکستن میتینگها و ترور کلی سازمانهای چپ آموزش دادم. در آن زمان آنها در تروردست‌چیها دست نداشتند، اما من این امر را متذکر شدم تا نشان دهم که «سیا» در عمل، با سازمانهای شبه نظامی تماس دارد. در شیلی در طول اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰، سیا همین عمل را از طریق تماس‌هایش با سازمان تروریستی راست‌گرای موسوم به «حزب آزادی بخش»^{۱۵} انجام داد.

در طول سالهای دهه ۱۹۶۰ تروریسم سلاح سیاسی مؤثری در اکوادور به حساب می‌آمد. جوخه‌های شبه نظامی سوسیال مسیحی کلیسا را منفجر می‌کردند و با بجا گذاشتن برگه‌ها و اعلامیه‌های تبلیغاتی جعلی آنها را به‌چپها نسبت می‌دادند. به دنبال این انفجارها، دسته‌هایی از راه‌پیمایان و تظاهرکنندگان با پول سیا دست به راه‌پیمایی می‌زدند و به نام وفاداری نسبت به یک کلیسا با دادن شعارهای ضد کوبایی و ضد کمونیستی احساسات جمعیت را برمی‌انگیختند. این عملیات، زمینه را برای وقوع یک قیام نظامی برای وادار کردن رئیس جمهوری وقت «کارلوس ژولیو آروزمنا» به قطع رابطه اکوادور و کوبا فراهم می‌کرد.

مطلب بعدی از کتاب «درباره کارهای کمپانی» گرفته شده است. ریچارد هلمز رئیس سابق سیا، مبارزات تروریستی سیا علیه کوبا را در سالهای دهه ۱۹۶۰ شرح می‌دهد. به آنچه که او در این فیلم در مورد اظهاراتش در کنگره امریکا می‌گوید، توجه کنید. اوتهاجمات دائم‌سیا به کوبا را تذکر می‌دهد و در ادامه آن می‌گوید

ما دارای نیروهایی بودیم که تحت حمایت دولت، همواره در کوبا دست به اعتصاب می‌زدند. تلاش می‌کردیم تا تأسیسات برق را منفجر کنیم. سعی می‌کردیم آسیابهای نیشکر را درهم بکوبیم. کوشش می‌کردیم در این دوره، دست به هرگونه عمل بزنیم. اینها نوعی از سیاست دولت امریکا به‌شمار می‌رفت.

سپس بعضی از تلاشهای سیا را برای ترور فیدل کاسترو رهبر کوبا تشریح می‌کند. اظهارات زیر از مصاحبه‌ها یا فیلمهای خبری مربوط به اشخاص زیر گرفته شده است:

دیوید اتلی فیلیپ: رئیس سابق بخش امریکای لاتین سیا (مصاحبه)
ریچارد هلمز: رئیس سابق سیا (فیلم خبری از سخنان او در مجلس
نمایندگان امریکا)

داد: عضو مجلس نمایندگان امریکا (فیلم خبری)
مک جورج بوندی: مشاور امنیت ملی کندی رئیس جمهوری اسبق
امریکا (فیلم خبری)

گزارشگر تلویزیون (فیلم خبری)
جان مک کن: رئیس سیا در دهه ۱۹۵۰ (فیلم خبری)
ویکتور مارچتی: مقام سابق سیا و یکی از نویسندگان کتاب «سیا و
کیش اطلاعاتی»^{۱۶} (مصاحبه)

رابرت ماهیو: مأمور سابق اف‌بی‌ای و مأمور سابق سیا که در
توطئه‌های ترور کاسترو شرکت داشت (فیلم خبری)
سخنگوی پلیس شیکاگو: (فیلم خبری)

دیوید فیلیپ: روزی که حادثه خلیج خوکها با شکست مواجه شد،
من در ساختمان سیا نشسته بودم همه می‌دانستند که این طرح با شکست
مواجه شده و رابرت کندی از طرف برادرش به آنجا فرستاده شد تا آثار
سوء آن را از بین ببرد. او می‌خواست بداند چه اشتباهی رخ داده تا در
این رابطه دست به اقدام بزند. نتیجه‌اش این شد که «باب کندی» به
عملیات پنهانی علاقمند شد. اکنون می‌دانیم که یک سؤال در این میان
 مطرح بوده که به آن پاسخی داده نشده است: آیا پرزیدنت کندی و
باب کندی از نقشه‌های ترور فیدل کاسترو مطلع بودند؟ بدین سؤال پاسخ
 داده نشده است. من به یک چیز اطمینان و ایمان دارم و آن اینکه نه تنها
 آنها از این نقشه مطلع بودند بلکه مدتها بعد از حادثه خلیج خوکها
 که اقدامات متعددی علیه کوبا صورت گرفت، آرزوی ادامه اجرای این
 طرح را داشتند. برای اثبات این مسئله باید یادآوری کنم که باب کندی،
 زمانی (خطاب به ما) گفت: «بچه‌ها شما کی می‌خواهید از جا تکان
 بخورید و با فیدل کاسترو کاری بکنید؟»

ریچارد هلمز: آنجا یک دست لباس، یک دست لباس مرطوب و پوکه
 فشنک پیدا شد. چیزهای مختلفی در بایگانی آژانس (سیا) موجود بود
 که به عنوان ابزاری برای کشتن فیدل کاسترو یا استفاده علیه او قلمداد
 می‌شد. اینها هرگز از بایگانی سیا خارج نشد و مورد استفاده قرار نگرفت.

اگر این توطئه است، اگر بخواهیم به این توطئه بگوییم، خوب من برمی‌گردم و می‌گویم که باید هر موضوعی را که به تهاجم به کوبا مربوط می‌شود پشت سر هم ردیف کنیم. ما نیروهای داشتیم که تحت حمایت دولت دایماً در کوبا دست به اعتصاب می‌زدند، ما تلاش می‌کردیم نیروگاههای برق را منفجر کنیم، سعی می‌کردیم آسیابهای نیشکر را خراب کنیم، کوشش داشتیم در این دوره، دست به هر تلاشی بزنیم. این مسئله، سیاست دولت امریکا بود، سیا در این کار، درگیر نبود. اگر این چیزها را بخواهیم توطئه ترور بنامیم، خوب بنامیم!

داد: چرا شما نمی‌خواستید چیزی به کمیسیون «وارن» دربارهٔ تلاشهای خود برای خلاص شدن از دست «فیدل کاسترو» و سرنگونی دولت کوبا بگویید؟

ریچارد هلمز: آقای داد، شما تنها به من می‌گویید چرا دست به کار نشدم و به کمیسیون وارن نگفتم در حالی که در همان زمان دادستان کل ایالات متحده، وزیر دفاع، وزیر خارجه، معاون رئیس جمهوری در امور امنیت ملی، رئیس جمهوری امریکا خودش - گرچه در آن زمان مرده بود - از این عملیات ضد کوبایی اطلاع داشتند. منظورم این است که همه افراد بلندپایهٔ حکومت امریکا دربارهٔ این عملیات می‌دانستند. حالا چرا من باید برخیزم و هویت یک عملیات دولتی برای خلاص شدن از دست کاسترو را فاش کنم؟ این یک عملیات وسیع بود که وزارت دفاع، شورای امنیت ملی و تقریباً تمام مقامات بلندپایهٔ حکومت از آن حمایت می‌کردند.

مک جرح بانندی: تا جایی که من می‌دانستم و یا حالا می‌دانم، هیچکس در کاخ سفید و یا حتی در سطح کابینه وجود نداشت که با این تلاش سیا برای ترور یک نفر موافق باشد. من بخصوص به کمیته گفتم که اصلاً فکر نمی‌کنم که پرزیدنت کندی و برادرش رابرت کندی یا یکی از آنها چنین دستوری به کسی از طریق کانالی داده باشند و یا با آن موافقت کنند.

گزارشگر: شما طی دورانی که اغلب توطئه‌های سیا برای ترور اشخاص به وقوع می‌پیوست در سیا کار می‌کردید. خوب آقا شما پیرامون آگاهی‌تان از ترور، به کمیسیون چه گفتید؟

جان مک‌کن: خوب، من اصلاً هیچگونه اطلاعی از این مسئله نداشتیم و همانطور که می‌دانید من گفتم که امکان عملی بودن این کار وجود نداشت. البته در آنجا دربارهٔ اینکه آیا چنین اموری طرح شده یا نه بحث شد، اما من ناچار بودم خودم را به بی‌اطلاعی بزنم، زیرا هیچکس توجه مرا به خود جلب نکرد، بنابراین چیزی از آنها نمی‌دانستم.

ویکتور مارچتی: رئیس عزیز، هیچ رئیس جمهوری آنقدر بی‌عقل نیست که به شما دستور دهد فیدل کاسترو را ترور کند. در حقیقت او

احتمالا خلاف این امر، عمل می‌کند. او دستوراتی صادر می‌کند که در عرصه تجارت جنبه غیرآمرانه یا غیردستوری دارد. او به ما می‌گوید که مشکلات سختی در کوبا داریم و سپس برای همه ما آشکار می‌شود که تمام مشکل ما فیدل کاسترو است. حالا اگر می‌توانستیم از دست آن شخص خلاص شویم، قادر بودیم ترتیب امور را بدهیم. البته که نمی‌توانیم دست به چنین عملی بزنیم آن‌هم عملی که اشتباه از کار درخواهد آمد. من نمی‌دانم که می‌خواهیم در این رابطه چه نوع اقدامی بکنیم. تنها می‌خواهیم تا آنجا که می‌توانیم بیشترین تلاش خودمان را به‌عمل آوریم. حالا فرض می‌کنیم که رئیس جمهوری در جلسه‌ای با «مک‌نامارا» و «دین‌راسک» و شاید «هلمز» یا «مک‌کن»، یا هر که رئیس سیا باشد، این مسئله را می‌گوید. این جریان از طریق «مک‌کن» به گوش هلمز رسید حالا این افراد بقدر کافی زیرک هستند که بدانند که آنچه واقعا رئیس جمهوری به آنها می‌گوید خلاص شدن از دست فیدل کاسترو است. من کتباً ننوشته‌ام، اما قبلاً گفته‌ام که مخالف آن هستیم، تا اگر زمانی اشتباهی رخ دهد، یادآوری کنم که گفته بودم اشتباه می‌کنید.

داد: می‌توانید به این کمیته بگویید چه افرادی در این جریان درگیر بودند. رؤسای مافیا دست داشته‌اند یا اینکه مسئله جنایت سازمان داده شده مطرح بوده است؟

ریچارد هلمز: تا آنجا که من درباره این مورد خاص می‌دانم، ویلیام مک‌هنری بود که با جان روزلی تماس داشت. این «هنری» و «روزلی» بودند که تلاش می‌کردند کانالی از فلوریدا به هاوانا پیدا کنند. او، حالا یادم می‌آید که مسئله‌ای نیز در رابطه با قرصهای سمی که قرار بود به هاوانا منتقل شود، مطرح بود. هیچ نشانه‌ای حاکی از انتقال آنها به هاوانا و یا حتی خارج کردن آنها از آمریکا در میان نبود. حالا اگر به راستی توطئه تروریستی در میان بوده به من اطلاع نداده‌اند، زیرا من فکر می‌کردم سعی می‌کنند ببینند آیا می‌شود بین مافیا در فلوریدا و مافیا در هاوانا راه ارتباط و تماس پیدا کرد و تا آنجا که می‌دانستم هیچگاه چنین تماسی برقرار نشد.

رابرت ماهیو: زمانی در سال ۱۹۶۰ همان موقعی که برای سیا کار می‌کردم افسر مسؤل از من خواست در رابطه با یک طرح تهاجم به کوبا، با آقای جان روزلی تماس بگیرم. ما در میامی با یکدیگر قرار ملاقاتهایی گذاشتیم. طی یکی از این ملاقاتها با آقای «سام‌گوله» آشنا شدم که بعد معلوم شد آقای «جیان‌کانا» است.

ویکتور هارچتی: در هر کار کثیفی، چون فعالیتهای شبه نظامی، ترور، خرابکاری و نظایر آن که به افسانه‌های ویژه معروفند، یک مأمور سیا در مرحله طرحریزی دخالت دارد و گاهی اوقات نیز در طرح سیاست و تصمیم‌گیری نیز دست سیا آشکار است. این کار کثیف، به توسط

مأموران قراردادی یا مأموران سابق ، گانگسترها ، مزدوران ، و یا هر کسی که بتوان در آن لحظه او را خرید ، انجام می‌گیرد.
 رابرت ماهیو : در رابطه با تهاجم به کوبا برای ما بسیار مهم بود که کاسترو را برکنار کنیم حالا شما می‌توانید به کلمه «برکناری» هرچه می‌خواهید بیفزایید.

داد : احتمالاً در همان لحظه‌ای که کندی ترور شد ، یک مأمور سیا در پاریس با یک مأمور کوبایی تماس گرفته بود و به او وسیله‌ای داد تا با استفاده از آن کاسترو را ترور کند. الان برایتان این موضوع را می‌خوانم. از همان گزارشی که قبلاً خواندیم ، آنها این وسیله را یک آلت ترور می‌نامند .

ریچارد هلمز : فکر می‌کنم به او یک سرنک تزریق داده بودند به آن «ایزار شماره ۴» می‌گفتند و این وسیله، به درخواست املش (Amlash) تهیه شد، زیرا او می‌خواست نوعی وسیله برای تهیه کند که بتواند به توسط آن کاسترو را بکشد. او این وسیله را به مأمور بازرسی داد و مأمور فوق آن‌را به واشنگتن بازگرداند و این پایان توطئه بود.

داد : احسنت! ، مأمور سیا به این مأمور کوبایی در پاریس وسیله‌ای داد که همان ماده‌ای را که شما نام بردید دربر داشت و من فکر می‌کنم وقتی آن ماده را به بدن انسان تزریق می‌کردند کشته می‌شد ، درست است؟
 ریچارد هلمز : بله ، من هم همینطور فکر می‌کنم.

داد : سپس مأمور سیا این وسیله را به مأمور کوبایی داد تا یک نفر را بکشد.

ریچارد هلمز : متأسفم که به او یک هفت‌تیز نداد. این مسئله ، کل جریان را ساده‌تر و کم سروصدا تر می‌کرد.

داد : خوب چه هفت‌تیز می‌بود یا سوزن ، مسئله‌ای است. اگر طرح املش یک توطئه سیاسی برای بی‌ثبات کردن دولت بود و توطئه تروری در میان نبود شما چطور به یک مأمور سیا وسیله‌ای دادید که کاسترو را می‌کشت ؟

ریچارد هلمز : خوب ، اگر اینطور می‌خواهید فرض کنید، بکنید داد : البته که نمی‌خواهم ، این آن چیزی نیست که می‌خواهم بگویم.
 ریچارد هلمز : نه ، من فکر می‌کنم شما آقای «داد» همین را می‌خواهید بگویید !

داد : آقای هلمز ، من مطالب را از گزارشی می‌خوانم که به درخواست شما به توسط بازرسی کل تهیه شده‌است، چیزی به آن نمی‌افزایم. درست همان چیزی را مطرح می‌کنم که...

ریچارد هلمز : اوه ، خیلی خوب فهمیدم.

داد : من تنها نقل قول می‌کنم.

ریچارد هلمز : فهمیدم ، فهمیدم.

داد : اما این مسئله‌ای نیست که من می‌خواهم ، مسئله‌ای است که این

کمیته می‌خواهد بداند و کمیته هم راضی نیست. در این رابطه نمی‌دانم که ماهیت طرح املش دقیقاً چه بود.

ریچارد هلمز: به شما گفتم که از نظر من ماهیت طرح چه بوده‌است.

داد: اما آن مزخرفات به این مسئله چه ربطی دارد؟

ریچارد هلمز: حالا می‌خواهید می‌گویم چه ربطی دارد. مأمور سیا

تفنگ یا سرنگ ترریق یا هر چه را که تقاضا کرده‌بود، به او داد. او می‌خواست کاری با کاسترو بکند، اگر این است تعریفی که از توطئه ترور می‌کنید، خوب این نظر شماست، بکنید، من هم از این راضی هستم.

آلن فرانکوویچ: آیا شما باج‌سبیل می‌گیرید؟ به عبارت دیگر،

اگر شما در يك عملیات پنهانی درگیر شوید و از عناصری مثلاً مافیا برای ترور کاسترو استفاده کنید، این يك مسئله خطرناک نیست که درگیرش شده‌اید؟

دیوید اتلی فیلیپ: که اینطور، خیلی فریبکارانه است. خوب... پس

مافیا. وقتی که شما از آنها طی جنگ جهانی دوم استفاده کردید دچار مشکل نشدید... تا آنجا که می‌دانیم اخیراً از آنها در نیویورک استفاده کرده‌ایم. من قبلاً می‌دانستم که تنها از آنها درماری در باراندازهای آنجا استفاده کرده‌ایم. البته، این يك عمل فریبکارانه است. این بخشی از يك ارزیابی است که يك مأمور خوب اطلاعاتی و يك سیاستمدار، در تصمیم‌گیری برای استفاده از هر شخصی یا ابزار یا هر سازمان سیاسی از آن به عمل می‌آورد. جای شك و تردید نیست، اما این يك عمل فریبکارانه است.

ویکتور مارچتی: در آغاز کار سیا هرگاه يك عمل کنیف توسط

افراد قراردادی یا مأموران سابق و یا غیره انجام می‌شد و اشتباهی در کار روی می‌داد، سیا انجام این عمل را تکذیب می‌کرد. هرگاه مأمور بد از کار درمی‌آمد و یا ناخلف می‌شد، یا می‌خواست خود را از این کار خلاص کند یا اعتباری بهم‌رساند، علیه او اقدام قاطعی به عمل می‌آمد، و شما می‌توانستید شاهد پایان کار نهایی آن مأمور باشید.

سخنگوی پلیس شیکاگو: وقتی پلیس‌ها وارد شدند دیدند که آقای

جیان‌کانا روی کف اتاق افتاده و مرده است. چندبار، به قسمت بالایی بدن و گلویش شلیک کرده بودند. تقریباً ۶ گلوله که گمان می‌رود متعلق به يك سلاح کالیبر بیست و دو باشد به او شلیک شده‌است.

گزارشگر: آیا می‌توان گفت که قتل «جیان‌کانا» احتمالاً به طریقی

با درگیری او در توطئه سیا برای ترور فیدل کاسترو ارتباط داشته‌است؟

سخنگوی پلیس شیکاگو: در این باره چیزی نمی‌دانیم، مدرکی

نداریم که ما را به این باور معتمد سازد.

خوب حالا باز می‌گردیم به بحران جاری السالوادور. من يك نسخه از

سندی را که بطور وسیع، تحت عنوان «کانال مخالف» توزیع شده و به توسط

مقامات ناشناخته دولت امریکا در نوامبر ۱۹۸۰ نوشته شده است به شما دادم. این سند که در حقیقت ادعای نامهای علیه سیاست کارتر نسبت به السالوادور و همچنین علیه سیاست ریگان است توسط مقاماتی از وزارت خارجه، وزارت دفاع، شورای امنیت ملی، سیا و دیگر سازمانهای فعال در السالوادور و امریکای مرکزی تنظیم شده است. این سند، دعاوی بسیار منطقی با ارزشی را علیه افزایش برخورد نظامی در بر دارد و یافتن شیوه‌های يك توافق متکی بر اساس مذاکره را پیشنهاد می‌کند. مسئله بسیار قابل اهمیت برای من این است که هنگام خواندن سند «کانال مخالف» از تماسهای دولت امریکا با جوخه‌های شبه‌نظامی در السالوادور، گواتمالا، هندوراس مطلع شدم. سند مذکور، تحت عنوان «نقش فعلی امریکا در السالوادور» (منظور او آخر سال ۱۹۸۰ است) و يك عنوان فرعی دیگر به نام «افزایش توان ضد شورشگری نیروهای مسلح» گزارش می‌دهد که ایالات متحده امریکا سعی دارد واحدهای شبه نظامی فعال در کشور را تحت يك فرماندهی واحد در آورد و در میان نیروهای مسلح و سازمانهای شبه نظامی در گواتمالا و السالوادور و هندوراس ارتباط و هماهنگی ایجاد کند.

کانالهای تماس دولت امریکا با این فعالیتهای، گرچه در سند ذکر نشده، باید مطمئناً سیا و شاید اداره وابسته دفاعی و یا هیأت کمکی نظامی باشد. به هر حال اگر شما به موثق بودن سند اعتقاد دارید، چنانکه خود من دارم، بنابراین در اینجا دلیلی برای وجود این تماسها و روابط، ارائه شده و ماهیت این روابط بطور آشکار حمایت از سرکوب واقعاً وحشت‌آور است.

البته باید اضافه کنم که وزارت خارجه امریکا به دنبال گزارش يك سرمقاله نویس معروف روزنامه نیویورک تایمز که سند را مهم و بسیار معتبر خوانده بود، سند «کانال مخالف» را به عنوان يك سند غیر رسمی و حتی جعلی محکوم کرد. وقتی برای اولین بار سند را خواندم، در صدد برآمدم هر گونه دلیل و نشانه‌ای دال بر جعلی بودن سند را پیدا کنم. من باشیوه رسمی صدها و شاید هزاران سند وزارت خارجه امریکا، که در گذشته آنها را خوانده‌ام، آشنا هستم. زبان به کار برده شده در این سند برایم کاملاً آشناست و با توجه به جعلیاتی که از سرویسهای شرقی دیده‌ام، نمی‌توانم متقاعد شوم که آنها (سرویسهای شرقی) بتوانند يك سند ۲۹ صفحه‌ای نظیر این را بدون حداقل چند اشتباه کوچک که اعتبار سند را مورد شك قرار می‌دهد، این گونه درست تنظیم کنند.

به هر حال در پایان این نشست، خلاصه‌ای از مصاحبه با «رابرت وایت»، سفیر امریکا در السالوادور را که در فوریه ۱۹۸۱ از سوی ریگان برکنار شده، برایتان نقل می‌کنم. «رابرت وایت» که بطور قطع، گزارشهای اطلاعاتی سیا را

خواننده، طی این مصاحبه می‌گوید که کمک کوبا به انقلابیون السالوادور بسیار کم بوده، و تایید می‌کند که سرویسهای امنیتی و سازمانهای شبه نظامی بی‌رحمیهای زیادی مرتکب می‌شوند.

بطور قطع «رابرت وایت» از اسناد به دست آمده، که در زمان مصاحبه او به توسط دولت ریگان در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد (منظور مقاله دواونی در ۶ فوریه ۱۹۸۰ است) مطلع بوده است. اظهارات سفیر، مبنی بر اینکه «تاکنون حمایت کوبا اهمیتی در رابطه با توانایی تهاجمی چریکها نداشته» تمامی مبارزه ریگان و الکساندر هیگ علیه السالوادور را بی‌اعتبار می‌کند. این مصاحبه «رابرت وایت» از مجله «اخبار آمریکا و گزارش جهان» در ژانویه ۱۹۸۱ گرفته شده است.

سؤال: میزان حمایت کوباییها و روسها از چریکهای مارکسیست در السالوادور چقدر است؟

وایت: چه کوبا می‌بود چه نمی‌بود، شما هنوز هم با يك وضع انقلابی در السالوادور روبه‌رو بودید. کوبا به جنبش چریکی السالوادور در زمینه آموزش تبلیغاتی و اسلحه کمک کرده است. اما تا به حال، این حمایت کوبا اهمیت قابل ملاحظه‌ای در رابطه با توانایی تهاجمی چریکها نداشته است.

سؤال: بیایید نظر مختصری به جنبه دیگر جنگ در السالوادور داشته باشیم. چه کسانی در جناح راست قرار دارند و از قتل‌های دست‌راستی حمایت می‌کنند؟

وایت: جناح راست، مرکب از گروهی از افراد بسیار ثروتمند است که اغلب آنها در میامی و گواتمالاسیتی زندگی می‌کنند. آنها با اعطای پول مستقیم به جوخه‌های مرگ از این کشتارها حمایت می‌کنند. همیشه بین این گروه فوق‌العاده ثروتمند و نیروهای امنیتی رابطه برقرار بوده است. هم‌اکنون اکثریت افسران، رابطه خود با راست افراطی را قطع کرده‌اند، اما هنوز گروه کوچکی هستند که این تماسها و روابط را حفظ کرده‌اند و با این اشخاص ثروتمند در «میامی» و گواتمالا رابطه دارند. رهبران این گروه فوق‌العاده ثروتمند، مردی است به نام «ماژور رابرت دوآبیسون» که در گواتمالاسیتی زندگی می‌کند. او حق ورود به ایالات متحده آمریکا را ندارد. جالب است اشاره کنم که اولین شماره روزنامه دست‌راستی سان‌سالوادور تحت نام «ال‌دیاریو دوهوی»^{۱۷} بعد از قتل دو مقام وابسته به مؤسسه آمریکایی توسعه کار آزاد منتشر شد و يك تفسیر کاملاً جلی از این قتلها کرده و هدفش این بود که جناح راست را تبرئه کرده و چپ را مقصر قلمداد کند.

سؤال: در هفته‌های اخیر، تعدادی آمریکایی بین ۷ و شاید ۸ نفر

در السالوادور به قتل رسیده‌اند. مسئول این کشتار کیست؟
 وایت: غیرممکن است که بتوان دلیل مجرمیت هر شخص به قتل رسیده را ارائه داد. اما در این میان، یک الگو دیده می‌شود. اجازه بدهید به چند ماه اخیر بپردازیم: اول، اعدام شش رهبر چپ‌گرا در روز روشن در یک خیابان شلوغ پایین شهر. گروه بزرگی از مردان وسایل نقلیه خود را پارک کرده و داخل مدرسه «ژوزئیت» شدند، مدتی به جستجو پرداختند و سپس خارج شدند. به چهره هیچکدام ماسک یا چیزی که قیافه آنها را عوض کند زده نشده بود. آنها آن شش نفر را خارج کردند، و بعد از شکجه اعدامشان کردند. سپس قضیه چهار راهبه آمریکایی پیش آمد. راهبه‌ها با مردم فقیر به کار مشغول هستند. خوب معلوم است که مردم فقیر، بیشتر حامی انقلابیون هستند، زیرا بی‌نهایت فقیرند و بسیار مایل به وقوع یک تحول هستند و بدین خاطر، عده‌ای از نیروهای امنیتی فکر می‌کنند کار کردن با مردم فقیر، خود یک فعالیت انقلابی است. راهبه‌ها به قتل می‌رسند، و دلایل بعدی نشان می‌دهد که نیروهای امنیتی در این کار دست داشته‌اند. در یک مورد تازه‌تر، شاهد بودیم که دو مرد، اتومبیل‌هایشان را پارک کردند و در ساعت ۱۱ شب داخل سالن هتل شرایتون رفتند و دو نفر را که گفته می‌شد در طرح اصلاحات ارضی دست داشتند، به قتل رساندند. دو نفر از آنها آمریکایی هستند. قتلها بطور آشکار، توسط مردان گروه ضربت حرفه‌ای صورت گرفته‌است. خوب، اگر شما همه اینها را با هم در نظر بگیرید، فکر نمی‌کنم یک آدم منطقی بتواند به نتیجه دیگری جز این برسد که جوخه‌های ضربت دست‌راستی نوعی رابطه با عده‌ای از نیروهای امنیتی دارند و این نیروها حداقل تا حال، به آنها مصونیت اعطا کرده‌اند.

سؤال: یعنی شما می‌گویید که جناح راست مسئول قتل آمریکایی‌هاست؟

وایت: کاملاً، این درست، همان نظری است که من دارم.

به نقل از مجله اخبار آمریکا و گزارش جهان، ۱۹۸۱

خوب حالا به نکاتی رسیده‌اید که مایلیم آنها را امروز روشن کنیم:
 اولاً - طبق رویه تاریخی، دولت آمریکا از طریق سیا با جعل اسناد می‌خواهد ثابت کند که شوروی یا کوبا در اوضاع انقلابی یک کشور مداخله می‌کنند، در حالی که دلیلی برای این امر وجود ندارد.

ثانیاً - «مؤسسه آمریکایی توسعه کارآزاد» در سالهای اخیر به عنوان یک گروه وابسته به سیا تأسیس شده و چنانکه معاون دادستان آمریکا نیز تصدیق کرده است، از این مؤسسه اکنون در طرح به اصطلاح اصلاحات ارضی در السالوادور استفاده می‌شود.

ثالثاً - سیا دارای تماسهای تاریخی با سرویسهای امنیتی محلی و جوخه‌های

تروریستی شبه‌نظامی در آمریکای لاتین است، و امروزه نیز در السالوادور با همین گروه‌ها در تماس است. به احتمال قریب به یقین اکنون می‌توان موضوعهای دیگری نظیر این مسائل را لابلای مطبوعات به دست آورد.

نقدی بر کتاب سفید وزارت خارجه آمریکا در مورد السالوادور

تحلیل زیر، بر اساس سری مصاحبه‌ها و مباحثاتی که با فیلیپ اگی شده به عمل آمده است:

به دست آوردن يك نسخه از کتاب سفید آسان نبود. به محض اینکه شنیدم وزارت خارجه، آن را توزیع کرده به دوستانم در نیویورک تلفن زدم و از آنها خواستم نسخه‌ای از آن را برایم بفرستند. آنها با زحماتی توانستند يك نسخه به دست بیاورند و در ۲۶ فوریه آن را از طریق پست هوایی اکسپرس برایم بفرستند. روزها به بیهودگی در انتظار ورود آن به سربردم. در ۶ مارس، بطور اتفاقی، یکی از دوستانم از بن تلفن زد و گفت که يك نسخه از کتاب سفید را دارد و پرسید می‌خواهی آنرا ببینی. سفارت آمریکا با اکراه آن را برای آخر هفته به او گرو داده بود. پس از اینکه از آن نسخه برداری کردم، این تحلیل را شروع نمودم. در این موقع، نسخه نیویورک به دستم رسید، اما پاکت پاره شده و علامت «اکسپرس» از رویش محو شده بود. نسخه در داخل يك کیف پلاستیکی مخصوص اشیاء ضربه پذیر که به پست آلمان تعلق داشت گذاشته شده بود و در يك پاکت ضخیم، محکم و سنگین بدقت پسته شده و يك نوار محکم دور آن پیچیده بودند. دو هفته برای رسیدن يك پست اکسپرس هوایی از نیویورک به هامبورگ؟ آیا در سیستم پستی يك چنین تأخیر مصلحتی ایجاد شده؟ چه کسی می‌داند.

کتاب سفید ۱۸۰ صفحه‌ای شامل ۱۹ سند است که گفته می‌شود توسط نیروهای امنیتی السالوادور از چریکها به دست آمده و وزارت خارجه آمریکا تحلیل دیگری بر اسناد کتاب سفید نوشته است که من آنرا تحلیل بلند می‌نامم. (این تحلیل نیز در ۲۴ فوریه منتشر شد)

هر يك از ۱۹ سند در بر گیرنده يك کپی ماشینی اصل اسپانیایی آن (که همه بجز

۶ تای آنها) با تایپ نوشته شده، یت ترجمه انگلیسی، ویک راهنمای اصلاحات و اختصارات است که معانی احتمالی نامها و کلمات استفاده شده در سند را به دست داده و مقدمه کوتاهی در مورد تشریح سند نوشته است. اصل اسپانیایی اسناد روی هم رفته ۴۶ صفحه است و هر کدام از آنها بین یک تا چهار صفحه است.

تلقی اصلی من از اوضاع و شرایط و نحوه به دست آمدن این اسناد با خواندن کتاب سفید، به دست نیامد. در هیچ جای این کتاب، شرح چگونگی به دست آمدن این اسناد، داده نشده، جز اینکه (در تحلیل کوتاه) ادعا کرده بودند که «بین نوامبر ۱۹۸۰ و ژانویه ۱۹۸۱» از چریکها به دست آمده یا اینکه (طبق تحلیل بلند) در نوامبر ۱۹۸۰ از حزب کمونیست السالوادور و در ژانویه ۱۹۸۱ از ارتش انقلابی خلق گرفته شده است. در تفاسیر مقدماتی ضمیمه هر سند، هیچ چیزی درباره اینکه آنها را از حزب کمونیست السالوادور یا ارتش انقلابی خلق گرفته اند، مشاهده نمی شود. خواننده، هنگام مرور هر سند، هیچ اطلاعی به دست نمی آورد که اسناد در چه زمان و چه مکان، در چه نبرد و از چه کسی به دست آمده و هیچ مورد دیگری نیز در این رابطه در تفاسیر مقدماتی اسناد نمی یابد.

گزارشهای ابتدایی مطبوعات در مورد چگونگی به دست آمدن اسناد، گوناگون است. مجله نیوزویک برای مثال در ۲ مارس گزارش داد: «مقامات امریکا گفتند که السالوادوریهایی بسیاری از کاغذها را در سامبر گذشته در حالی که در دیوارهای یک «خانه امن» چریکی در سان سالوادور پنهان شده بود به دست آوردند». گویا آنها بعضی از سندها را در تصرف اولیه جا گذاشته بودند و ماه بعد برای یافتن آنها به آنجا مراجعه کردند. مجله در ۲۳ مارس گزارش داد که پلیس ملی السالوادور، آنها را هنگام حمله به یتک فروشگاه بقالی کوچک در سان سالوادور به دست آورده است. آنها در پشت یک دیوار خالی یک بسته پلاستیکی و یک چمدان بزرگ که هر دو از اسناد پر بود، پیدا کردند.

وزارت خارجه، در اواسط مارس مردی را به مطبوعات مکزیکوسیتی معرفی کرد که می گفت اسناد را از نیروهای امنیتی السالوادور گرفته است. او «جان گلاسن» یکی از مقامات وزارت خارجه است که در بخش سیاسی سفارت امریکا در مکزیکوسیتی کار می کند. طبق نوشته روزنامه مکزیک «اونوماونو»^۱ (۱۳ مارس ۱۹۸۱)، گلاسن گفته است که در ۱۶ ژانویه به توسط «دیلیام بودلر» معاون وقت وزیر خارجه امریکا در امور کشورهای امریکایی به السالوادور فرستاده شده تا در مورد مقدار و نوع سلاحهای مورد استفاده چریکها در نبردی که چند روز پیش از آن شروع شده بود، اطلاعات کسب کند.

گلاسمن در ماه نوامبر اظهار داشت که نیروهای امنیتی السالوادور حدود ۲۰ سند را از یک گالری متعلق به برادر «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور به دست آورده‌اند. السالوادوریها این اسناد را به وابسته نظامی امریکا در «سان سالوادور» دادند و او نیز آنها را با تحلیل به پنتاگون فرستاد. (طبق کتاب سفید، اینها اسنادی هستند که از حزب کمونیست السالوادور در ماه نوامبر به دست آمده است).

گلاسمن با وزیر دفاع و ستاد کل ارتش ملاقات کرد و آنها نسخه‌های اسناد ماه نوامبر را به او دادند. او در این باره می‌گوید:

من توانستم در این اسناد وعده‌هایی برای دادن سلاح بیابم و نه ارسال سلاحها به وسیله کشتی. توانستم سلاحهایی از نوع تفنگ در آن اسناد پیدا کنم، اما نه در سطح جهانی. فکر می‌کنم دیگر ارگانهای امنیتی اسناد به دست آمده اخیر یا اسنادی را که احتمالا به ستاد کل تحویل داده نشده، در اختیار دارند. به این خاطر به سراغ گارد ملی، پلیس خزانه‌داری و پلیس ملی رفتم.

طبق گزارش روزنامه «اونوما اونو» گلاسمن در اداره پلیس ملی پی‌برد که در ۹ یا ۱۰ ژانویه «خانه‌های امن» گوناگونی از ارتش انقلابی خلق کشف شده و در یکی از آنها حدود ۸۰ سند از داخل یک کیف پلاستیکی به دست آمده است. گلاسمن با مطالعه اسناد در سفارت به این نتیجه که کلمات رمزیه چون «اسمرلادا» به معنی کوبا و «لاگوس» به معنی نیکاراگوا است و هر دوی این کشورها به السالوادور اسلحه فرستاده‌اند. گلاسمن طی گزارشی به وزیر دفاع، ضمن اشاره به کشف بزرگش از وزیر خواست برای یافتن دیگر اسناد به دست آمده، پرونده‌هایش را بررسی کند. «سپس ستاد کل به جستجو پرداخت و حدود سه سند دیگری را که قبلا به من داده بودند پیدا کرد». در این اسناد بود که گلاسمن به ادعای خودش به ارتباط مستقیم میان چریکها و «اداره عملیات ویژه» کوبا پی‌برد. این داستان گلاسمن چندین عیب و نقص دارد. اول این که «سازمان سیا و ادارات وابسته نظامی در سفارت امریکا در «سان سالوادور» بطور قطع با افراد امنیتی و نظامی که اسناد را به دست آورده‌اند و گلاسمن با آنها ملاقات کرده، تماس روزانه دارند. این مأموران نظامی باید خیلی احمق باشند که به اهمیت اسناد پی‌برده و از آنها هنگام به دست آوردنشان بهره‌برداری نکردند. این مورد، بخصوص درباره یکی از اسناد به دست آمده در ماه نوامبر، که به توسط وابسته نظامی به واشینگتن فرستاده شده و از سفر بسیار موفقیت آمیز دبیر کل حزب کمونیست السالوادور به ویتنام، اتیوپی، کوبا و کشورهای سوسیالیست اروپا سخن می‌گوید، مصداق پیدا

می‌کند. همین يك سند تنها، اگر واقعیت می‌داشت. بدون شك به وسیله السالوادور بها و وسایل تبلیغاتی گسترده امریکا منتشر می‌شد.

اگر داستان گلاسمن را باور کنید پس باید هیچکس در سان سالوادور یا واشنگتن تا ماه فوریه، یعنی بعد از سفر اتفاقی و تصادفی گلاسمن به السالوادور در ژانویه از اسناد حساس به دست آمده در ماه نوامبر استفاده نکرده باشد. این عدم استفاده و دست نزدن به هر گونه اقدام با توجه به فرستادن گلاسمن به السالوادور برای انجام عملی که مأموان سیا، سالهای مدام آن را انجام می‌داده‌اند، و سپس «تحويل ستاد ارتش انقلابی خلق» درست در روزهای بعد از به دست آوردن نشان و سپس به دست آوردن ده سند اضافی بعدی که از تماس «کوبایی» سخن می‌گویند، تمامی کل جریان را خدشه‌دار می‌کند.

البته ممکن است السالوادور بها اسنادی به دست آورده باشند، اما به نظر من حساس‌ترین اسناد موجود در کتاب سفید، از جمله گزارش مربوط به ارسال اسلحه و سند مربوط به ارتباط چریکها با «اداره عملیات ویژه» کوبا جعلی هستند. با توجه به توانایی کامل سیا در جعل اسناد، من فکر می‌کنم که اسناد جعلی احتمالاً با همکاری مقامات امنیتی السالوادور، داخل اسناد حقیقی شده است. سپس احتمالاً گلاسمن را به سان سالوادور فرستاده‌اند تا گنجی را که سیا تهیه کرده کشف کند.

يك چنین عملیاتی با توجه به نمونه‌هایی که از تجربیات خودم در سالهای دهه ۱۹۶۰، نشان دادم، برای سیا تازگی ندارد. همانطور که نشان خواهم داد، اغلب نامهای رهبران چریکی مشخص و علنی بود و حوادث مهمی چون توافقه‌های وحدت میان سازمانهای چریکی در همان زمان در بیانیه‌های صادره از سوی چریکها منتشر می‌شد. و این به عهده سیا بود که از طریق جعل اسناد، ارتباط با کوبا، تیکاراگوا، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست را «اثبات» کند. تنها آن موقع بود که واشنگتن می‌توانست با «اثبات مداخله خارجی» حمایت فزاینده از خونتای سرکوبگر السالوادور را توجیه کند، و مشاوران نظامی و سرانجام در صورت نیاز، سربازان رزمنده را به منظور گگون کردن نتیجه نبرد رهایی بخش در حال پیروزی چریکها با آن کشورها اعزام کند، در حالی که علیرغم مداخله امریکا، چریکها احتمالاً برنده نبرد خواهند بود.

فقدان مداوم اطلاعات خاص در رابطه با چگونگی به دست آمدن اسناد، از نقطه نظر يك تحلیلگر، صحت کل اسناد را مورد سوءظن قرار می‌دهد.

واضح است اگر کسی بخواهد به بررسی اسناد پردازد، همچنانکه دولت امریکا سعی دارد، چگونگی به دست آوردن اسناد را باید اولین گام صحت و

درستی آنها به حساب آورد. بدین ترتیب خواننده باید ادعای کتاب سفید را مبنی بر اینکه «تحلیلگران دولت امریکا صحت اسناد را کاملاً درست ارزیابی کرده‌اند»، بطور مطلق باور کند. اما کدام تحلیلگران؟ کتاب سفید در این مورد چیزی نمی‌گوید. عیب و نقصهای دیگری که کتاب سفید را بی اعتبار می‌سازد به خطاهای موجود در ترجمه اسناد مربوط می‌شود. بعضی اسناد عنوان «خلاصه‌ای» بخود گرفته است و اصل اسپانیایی آنها بدون نام نویسنده و تاریخ است. با وجود این در اشارات مقدماتی این اسناد، نام نویسندگان و تاریخ سندها قید شده است. عیب و نقص دیگر به حدس و گمانهای غیر موثق و بی دلیل مربوط می‌شود. مثلاً گفته شده که کلمه «سیمون» که در چندین سند ذکر شده به نام رمز «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور اشاره می‌کند. بدتر و خراب‌تر از همه، اظهارات موجود در تحلیل وزارت خارجه است، در حالی که در اسناد، چیزی دال بر صحت این اظهارات نمی‌توان پیدا کرد.

باید به خاطر آوریم که تحلیل کوتاه وزارت خارجه اصل ۴۶ صفحه‌ای اسناد را «تنها بخش کوچکی از کل اسناد کشف شده» دانسته است. اما تحلیل بلند، یافته‌ها و نتایج کتاب سفید را، مرهون «این اسناد به دست آمده فراوان» می‌داند. مطبوعات امریکا از تأکید وزارت خارجه بر «فراوان بودن» اسناد، حمایت می‌کنند و اسناد «به دست آمده را» تعدادی از طرحهای جنگی، نامه‌ها و اسناد دیگر (نیوزویک ۲ مارس) و یا «توده‌ای از اسناد به ارتفاع ۱۸ اینچ» (تایم، ۹ مارس) توصیف می‌کنند. نیویورک تایمز نیز به سهم خود از پاریس گزارش داد که هیأت دیپلماتیک تحت رهبری «لاورنس ایگل برگر»، معاون وزیر خارجه در امور اروپا ۱۶ پوند مدرک به مقامات پایتختهای مختلف اروپا ارائه دادند.

علیرغم تاریخ طولانی جعلی اسناد، برای اهداف مشابه از سوی سیا، در هیچکدام از مطبوعات امریکا کلمه‌ای در رابطه با تردید آمیز بودن صحت این اسناد ندیده‌ام. من در کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ فوریه خود به مواردی از این جعل‌کاریها اشاره کرده‌ام، که تقریباً تا آنجا که می‌دانم هیچیک از آنها در روزنامه‌های اصلی امریکا منتشر نشد. مجله تایم در ۹ مارس تا آنجا پیش رفت که نوشت «به ندرت کسی در جهان غیر کمونیست پیدا می‌شود که گزارش مربوط به اسناد را مورد سؤال قرار دهد». اگر سردبیران مجله تایم مطبوعات مکزیکوسیتی یا مطبوعات بسیاری از کشورهای دیگر را خوانده باشند، و فکر می‌کنم که خوانده‌اند، درمی‌یافتند که بسیاری از روزنامه‌نگاران متعهد و مسؤول صحت اسناد را مورد سؤال قرار داده‌اند. من نمی‌توانم دلیل دیگری برای مصاحبه مطبوعاتی غیرعادی گلاسمن در دفاع از کتاب سفید در مکزیکوسیتی، ارائه دهم.

عجیب است که یکی از «دو سند به دست آمده» ای که «خوان دواونی» در ۶ فوریه در نیویورک تایمز در موردشان مقاله نوشته در کتاب سفید نیامده است. احتمالاً سند گمشده درباره توافق «حزب نهاد انقلابی» (حزب حاکم) مکزیکی برای حمایت قابل ملاحظه سیاسی از جنبش انقلابی السالوادور، بوده است. مکزیکیها چنانکه انتظار می رفت ضمن تکذیب این ماجرای سیاسی خارجی امریکا را شدیداً مورد تقبیح قرار دادند. احتمالاً همین عکس العمل شدید باعث شد تا مقامات وزارت خارجه امریکا سند مذکور را پس از افشای آن از طریق دواونی از کتاب سفید حذف کنند.

به نظر من با توجه به نقدی که از کتاب سفید به عمل آوردم به آسانی می توان نتیجه گرفت که: (۱) - تحلیلهای وزارت خارجه در بسیاری از موارد مهم با اصل سندها مطابقت ندارد. (۲) - تحلیلهای وزارت خارجه، نادرست، درهم و برهم و بهم ریخته است. (۳) - اختراعات و جعلیات وزارت خارجه، کتاب سفید را به یک وسیله تبلیغاتی تبدیل کرده است تا وسیله ای نشانگریان حقایق. و (۴) - حداقل بعضی از اسناد ظاهراً جعلی هستند.

در تحلیل کتاب سفید، ضرورت دارد که اصل اسپانیایی اسناد را در ابتدا با ترجمه انگلیسی، سپس با برداشتهای موجود در تحلیلهای کوتاه و بلند به عمل آمده از آنها، مقایسه کنیم. قبل از بحث در مورد اسناد و تاریخ حوادث موجود در تحلیلهای می خواهم از طریق مشاهده کلی، دو مسئله را متذکر شوم. اول اینکه تحلیل بلند در چند جا اشاره می کند که شوروی از جنبش آزادی بخش السالوادور حمایت می کند. مثلاً می گوید این گزارش ویژه، مدرک موثقی است حاکی از حمایت نظامی پنهانی اتحاد جماهیر شوروی، و یا در مورد دیگری گوید: وضع السالوادور شباهت بسیار زیادی با موارد مداخله نظامی شوروی، کوبا (و دیگر کشورهای کمونیست) در اوضاع پر آشوب سیاسی کشورهای جهان سوم دارد. این موارد مشابهت، عبارت است از تهیه سلاح آموزش افراد، و دامن زدن به شورش داخلی...

در تمام این اسناد، اگر به آنها معتقد باشید، تنها یک مورد به حمایت شوروی اشاره می شود و آن تهیه بلیط هواپیمای دیرکل حزب کمونیست السالوادور از مسکو به هانوی است. مورد خاص دیگری که به حمایت شوروی دلالت دارد، توافقی است پیرامون دادن آموزش نظامی به سی کمونیست السالوادوری که در ۱۹۸۰ در شوروی تحصیل می کردند، اما به هر حال هیچ نشانه ای دال بر اینکه آموزش مذکور به آنها داده شده مشاهده نمی شود. هر دو تحلیل بلند و کوتاه ذکر کرده اند که شوروی در اصل توافق نموده که ۶۰ تن اسلحه از ویتنام برای آنها بفرستد و این مسئله در سند E مذکور است. اما در تحلیلهای موفق نشده اند ذکر

کنند که این موافقت اصولی باید به تصویب مقام بالا برسد. علاوه بر این، طبق سند، با حمل هوایی سلاحها توافق نهایی به عمل نیامده و کوباییها تصمیم گرفتند سلاحها را ازویتنام توسط کشتی حمل کنند. سند E نشان می‌دهد که شورویها در ۲۲ ژوئیه تقاضای ماهمه رهبران چریک السالوادور را برای تحویل اسلحه نادیده گرفتند، اما در تحلیلیها به این رویه اشاره نمی‌شود. در اسناد مذکور قبلاً به هیچگونه حمایت شوروی از چریکها اشاره نمی‌شود، مگر اینکه معتقد باشید که حمایت شوروی بطور غیر مستقیم آن هم از طریق حمایت کوبا، نیکاراگوا و کشورهای سوسیالیست از السالوادور، صورت گرفته است.

دومین برداشت من این است که از ۸۰۰ تن سلاحهای وعده داده شده کشورهای سوسیالیست به چریکهای السالوادور که در تحلیل بلند به آن اشاره شده، تقریباً ۲۰۰ تن در حقیقت مخفیانه به السالوادور تحویل داده شد. در هیچ کجای اسناد ذکر نشده که در واقع ۲۰۰ تن اسلحه وارد السالوادور شده است. نمونه دیگر جعل کردن در بخش مقدماتی تحلیل بلند، به حزب کمونیست السالوادور مربوط می‌شود. در تحلیل مذکور آمده است که:

چپ افراطی السالوادور، که در برگیرنده حزب کمونیست قدیمی السالوادور و چندین گروه مسلح جدید دیگر می‌شود، از سال ۱۹۷۶ به یک راه حل نظامی معتقد شده است. یک سری عملیات تروریستی بمب‌اندازی، سوء قصد، آدم‌ربایی و تصرف سفارتخانه، حیات ملی را به خطر انداخته و جان بسیاری از افراد بیگناه را گرفته است.

در واقع، حزب کمونیست السالوادور تا زمان برگزاری هفتمین کنگره خود، در آوریل ۱۹۷۹ مبارزه مسلحانه را انتخاب نکرده بود.^۲ به علاوه اعضای حزب کمونیست السالوادور در دولت آن کشور از زمان سرنگونی رژیم «رومرو» در اکتبر ۱۹۷۹ تا اوایل ژانویه ۱۹۸۰ مشاغل و مقامات مهمی را عهده‌دار بوده‌اند. بدین ترتیب، بسیار خطا خواهد بود اگر بگوییم که حزب کمونیست السالوادور از سال ۱۹۷۶ به راه حل نظامی معتقد شده است.

دیگر اشتباهات چشمگیر دیگر را می‌توان در «تحلیل بلند» پیدا کرد. مثلاً به این مورد اشاره می‌کنیم:

طی سال ۱۹۸۰ جناحهای سابق بهم پاشیده چپ افراطی توافق کردند اقدامات خود را در جهت یک طرح نبرد نظامی مشترک با کمک کوبا هماهنگ نمایند. رهبران چریکهای السالوادور، به عنوان پیش شرط کسب کمک وسیع

۲. مصاحبه با «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور. روزنامه گرانما (چاپ کوبا) اول ژوئن ۱۹۸۰

کوبا، در ماه مه، در هاوانا اجتماع کردند و در ابتدا هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU) را به عنوان بازوی اجرایی اصلی برای طرحریزی سیاسی و نظامی، و سپس در اواخر ۱۹۸۰ جبهه آزادی بخش خلق ظرباند و ماراتی (FMLN) را به عنوان ارگان هماهنگ کننده سازمانهای چریکی بنیانگذاری کردند. یک سازمان وابسته نیز به نام «جبهه دمکراتیک انقلابی» (FDR) ** برای اداره تبلیغات خارجی به وجود آمد. در ابتدا برای حفظ ظاهر، احزاب سیاسی غیرمارکسیست - لنینیست کوچک را وارد جبهه کردند، اما آنها هیچگونه نماینده‌ای در «هیأت رهبری انقلابی واحد» نداشتند.

۲- مصاحبه با «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور. روزنامه گرانما (چاپ کوبا) اول ژوئن ۱۹۸۰.
در اسناد، هیچ اشاره‌ای به این مسئله نمی‌رود که هماهنگی حاصله از توافق وحدت سازمانهای چریکی «پیش شرط کسب کمک وسیع کوبا» است. تحلیل بلند در رابطه با «جبهه دمکراتیک انقلابی» می‌گوید:

سه حزب سیاسی کوچک غیرمارکسیست - لنینیست - از جمله حزب سوسیال دمکرات - با سازمانهای چریکی و جبهه‌های سیاسی آنها از طریق جبهه دمکراتیک انقلابی، که اغلب فعالیت‌های آن در خارج السالوادور جریان دارد، کار می‌کنند.

حقیقت این است که به گفته نشریه بسیار با ارزش گزارش ماهانه امریکای لاتین^۳ دیگر گزارشات مطبوعاتی، جبهه دمکراتیک انقلابی در آوریل ۱۹۸۰ در جریان یک گردهمایی تقریباً ۱۰۰۰۰۰ نفره تاسیس شد. حدود ۵۰ سازمان مختلف، از جمله دانشگاه السالوادور و دانشگاه امریکای مرکزی، و اتحادیه‌های تجاری و سازمانهای سیاسی مربوط به گروههای چریکی به این جبهه پیوستند. در مورد مشکل بودن فعالیت جبهه دمکراتیک انقلابی در داخل السالوادور، و با سرکوب وحشیانه فعالیت‌های سیاسی مخالفان به توسط نیروهای امنیتی السالوادور و جوخه‌های ترور شبه نظامی - که با قتل تمام رهبران جبهه در اواخر نوامبر ۱۹۸۰ در سان سالوادور به اوج خود رسید - هیچ خبری به چشم نمی‌خورد. با توجه به این سرکوب و برقراری مؤثر حکومت نظامی از زمان تأسیس جبهه به آسانی می‌توان درک کرد که فعالیت در السالوادور چقدر خطرناک بوده است. اما وزارت خارجه جعل و تحریف بزرگی می‌کند که می‌گوید جبهه دمکراتیک انقلابی، که از «هیأت رهبری انقلابی واحد» زودتر به وجود آمده، مخلوق سازمانهای چریکی

* Farabundo Marti People's Liberation Front

** Revolutionary Democratic Front

3- «Latin America Weekly Report», April 25

بوده است. پیوستن سه حزب سیاسی کوچک مارکیست - لنینیستی به جبهه انقلابی نیز به خاطر حفظ ظاهر نبوده است و شما می‌توانید با مشاهده ترور اعضای آنها به خاطر عضویت در جبهه دمکراتیک انقلابی به این مسئله به خوبی پی ببرید.

سپس کتاب سفید به شرح «تاریخ حوادثی» می‌پردازد که درسامبر ۱۹۷۹ شروع می‌شود، اما با دقت می‌افزاید که اطلاعات دیگری علاوه برای اسناد کتاب سفید از سایر منابع به دست آمده که به این تاریخ‌نگاری کمک کرده است. اما اینکه این «منابع دیگر» و «مدارک دیگر» چه هستند، به عهده خواننده کتاب سفید است که به دنبالش برود و تصورش را بکند. اما عیب و نقصهای موجود در تحلیل، و تنها همانها که مستقیماً به اسناد مربوط می‌شود، برای بی‌اعتبار کردن و درهم ریختن کلی کتاب سفید کافی است.

تاریخ حوادث با سند (A) آغاز می‌شود که گفته می‌شود نسخه‌ای از یک نامه تایپ شده دستی در «هاوانا» به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۶ است، که به امضای «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور (POS) «دفوننتس» متصدی سیاسی نظامی اول «نیروهای مسلح مقاومت ملی» * (FARN) و مارسیل مسئول اول «نیروهای آزادیبخش خلق» (FPL) ** برای فیدل کاسترو رهبر کوبا نوشته شده است. از نظر تحلیل وزارت خارجه، اهمیت این نام در اینجاست که رهبران چریکی مذکور، هم از کاسترو و هم از حزب کمونیست کوبا به خاطر کمک و یارگیری نفوذشان در به توافق رساندن سازمانهای چریکی و بدین وسیله هماهنگ کردن عملیاتشان تشکر کرده‌اند. (قبلاً این سه گروه، بطور جداگانه اقدام می‌کردند و این عامل ضعف کلی آنها بود). نکته روشن در نامه مذکور این است که سه سازمان چریکی وحدت خود را مدیون روشنگری کوباییها دانسته‌اند و از نظر مفسران وزارت خارجه آمریکا همین مسئله آغاز «حمایت خارجی» است.

به نظر من، این سند، جعلی است. توافق وحدت دسامبر ۱۹۷۹ میان این سه سازمان چریکی هنگامی آشکار شد که آنها در ژانویه ۱۹۸۰ در السالوادور دست به تأسیس «ارگان هماهنگ کننده سیاسی - نظامی» (CPM) زدند. راهنمای اصطلاحات و اختصارات ضمیمه این سند نمی‌تواند متذکر شود که کلمه «مارسیل» نام سازمانی معروف «سالوادور کایتانو کاریپو» رهبر «نیروهای آزادیبخش خلق» (FPL) است. نکته قابل توجه در اینجاست که، «هندل» با نام واقعی و نه نام سازمانی خود، این سند را امضا کرده است. در ترجمه سند، در جلوی نام «دفوننتس» نیز که احتمالاً به نمایندگی از جانب «نیروهای مسلح مقاومت ملی»

* Armed Forces of National Resistance

** People's Liberation Forces

(FARN) (که به مقاومت ملی « RN » نیز معروف است) سند را امضا کرد، علامت سؤال گذاشته شده تا بدین وسیله نشان دهند که مثلاً وزارت خارجه آمریکا نمی‌داند او چه کسی است. من از نمایندگان جبهه دمکراتیک انقلابی (FDR) در پاریس شنیدم که متصدی اول سیاسی نظامی «مقاومت ملی» در دسامبر ۱۹۷۹ «ارنستو ژاول» نام داشته و همه، مقام او در این گروه را بطور آشکارا می‌دانستند و نام سازمانش نیز در ماه دسامبر «نتو» بوده است. نمایندگان «مقاومت ملی» به من گفته که نامی تحت عنوان «دفوئنتس» در رهبری مقاومت ملی چه واقعی و چه سازمانی وجود ندارد و بطور آشکار «ژاول» در صورت عدم استفاده از نام واقعی خود، از نام سازمانش یعنی «نتو» برای امضای سند استفاده می‌کرده است. من طی تحقیقات خود، هیچ نشانی از حضور این سر رهبر در دسامبر ۱۹۷۹ در هاوانا و یا توافق میان سازمانهای آنها در این شهر ندیده‌ام.

احساس من در مورد جدی بودن سند، بر این اساس استوار است که امضا کنندگان و نویسندگان این نامه، که هر سه مدت‌ها سازمانهای خود را در مبارزه علیه یکدیگر و نیز علیه دولت السالوادور رهبری می‌کرده‌اند ظاهراً بطور ناگهانی از روشنگری فیدل کاسترو و حزب کمونیست کوبا به خاطر کمک برای غلبه بر اختلافها و انشعابهای خود سخن می‌گویند. هندل، در مصاحبه با روزنامه «گرانما» (چاپ کوبا - م) توافق وحدت دسامبر ۱۹۷۹ میان خودشان را به تقلید از نمونه موفقیت آمیز ساندینیستهای نیکاراگوا می‌داند، که بر اختلافات خود غلبه کرده و رژیم سوموزا را مغلوب کردند. به علاوه، پاراگراف دوم از کاسترو به عنوان (Hermano, companero, yamigo) یاد می‌کند. در سخنان مرسوم میان انقلابیون امریکای لاتین استفاده از (Companero) عادی است، اما استفاده از دو کلمه (Hermano) و (yamigo) در یک چنین نامه رسمی چندان مرسوم نیست. در نامه‌ای از این نوع (Hermano) یک اصطلاح بسیار آشنا و غیر رسمی بشمار می‌رود. اصطلاح (amigo) بدتر است، زیرا کلمه amigo در میان انقلابیون به اشخاص غیر انقلابی اشاره می‌کند که از جنبشهای انقلابی طرفداری کرده و گاهی نیز به آنها کمک می‌کنند. انقلابیون امریکای لاتین به من گفتند که از فیدل کاسترو هرگز به عنوان amigo یاد نمی‌شود.

سؤال قابل طرح در رابطه با سند مذکور این است که نویسندگان ادعا می‌کنند نسخه‌ای از قرارداد میان خود را به آن ضمیمه کرده‌اند. تحلیلگر وزارت خارجه، هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد که چرا توافق ضمیمه، در کتاب سفید نیامده و یا نیز نمی‌گوید که آیا هنگام به دست آمدن اسناد، نسخه مذکور موجود بوده یا نه. ممکن است به نظر بعضیها، توافق وحدت، حتی از خود نامه، مهم تر باشد. سرانجام

اینکه، ممکن است کسی فکر کند که نسخه به دست آمده نامه مذکور، کمی کاربن موجود در نزد هر یک از سه رهبر امضا کننده نامه بوده است، و نیز می توان انتظار داشت که فقط نسخه اصلی فرستاده شده برای فیدل کاسترو، امضای هر سه نفر و کمی موجود نزد هر یک از آنها تنها امضای دونفر دیگر را داشته است. مثلاً اگر نسخه به دست آمده، کمی موجود نزد همدل باشد، تنها امضای «فوئنتس» و «مارسیل» را داشته است. اگر چه من فکر می کنم این نوع، استدلال کاملاً ایده آلیستی است.

بخش مربوط به «تاریخ حوادث» کتاب سفید در سند (B) در یک یادداشت دو صفحه ای دست نویس آمده است. تحلیلگر وزارت خارجه می گوید که این یادداشت، به سفر یکی از اعضای کمیسیون سیاسی حزب کمونیست السالوادور به نام «لوگان» در ۲۶ آوریل ۱۹۸۰ به مکزیکو مربوط می شود. اما، خود سند در هیچ جا اشاره ای به سفر «به مکزیکو» یا اینکه یادداشت مذکور توسط «لاگو» نوشته شده، و یا اینکه او عضو کمیسیون سیاسی حزب کمونیست السالوادور است، نمی کند. در سند تاریخی نیز دیده نمی شود.

اهمیت این سند، از نظر محتوی برای تحلیلگر کتاب سفید در اینجاست که گفته می شود «عریضه هایی» به نمایندگان آلمان شرقی، بلغارستان، لهستان، ویتنام، مجارستان و کوبا در اجلاس در سفارت مجارستان داده شده است. در تحلیل کوتاه وزارت خارجه «عریضه ها» به «درخواستها» ترجمه و اضافه شده که این درخواستها «احتمالاً برای گرفتن اسلحه» بوده است. در هر دو تحلیل، نیز گفته شده که شورویها در اجلاس مذکور حضور داشتند، اما سند، یک چنین چیزی را نشان نمی دهد. سند، می گوید که بعداً، جلسه ای نیز با حضور یک روسی برپا شد. اما هیچ اشاره ای در سند دال بر برپایی اجلاس در مکزیکو سیتی چنانکه در تحلیلها گفته شده وجود ندارد، به علاوه تلفنی به کنسول مکزیک در هامبورگ، گفته شده که ویتنام حتی دارای سفارت یا نمایندگی دیپلماتیک در مکزیکو سیتی نیست. این اجلاس اگر واقعی باشد باید در کشوری بجز مکزیک، برپا شده باشد.

اشتباههای دیگری نیز در ترجمه این سند دیده می شود. در سند، جمله هایی وجود دارد که بدینگونه ترجمه شده: «آنها در مورد امتیاز ذکر کردن همه چیز برای دیوید، صحبت کردند.» در حالی که در حقیقت، ترجمه اصل اسپانیایی سند چنین است: «آنها در مورد امتیاز سخن گفتن در مورد همه چیز در دیوید صحبت کردند.» این احتمال، نشان می دهد که دیوید، شهری است به همین نام در پاناما، و نه نام کسی که با او صحبت باید کرد. نمونه دیگر از ترجمه، در وسط صفحه دوم سند دیده می شود که عبارتی تحت این عنوان دیده می شود: «آنها می خواهند

در مورد يك حزب «پرل» باهم توافق کنند». در بخش راهنمای اصطلاحات سند به «پرل» (Perl) به عنوان «پرلا-کوبا» (Perla - cuba) (کوبا به عنوان مروارید - Perl) جزایر آنتیل معروف است) اشاره شده است، اما روشن است که اصل اسپانیایی سند می گوید: «آنها می خواهند بین يك حزب و حزب دیگر توافق کنند». سرانجام، در تحلیلها، هیچ اظهار نشده است که سطر آخر صفحه اول یادداشت و سطر آخر صفحه دوم یادداشت به وسیله شخص دومی نوشته شده است. سند می تواند به وسیله هر کسی نوشته شده باشد، و تفسیر آن در کتاب سفید، نشانگر جعلیات، تحلیل و ترجمه ضعیف است.

سپس کتاب سفید به سند (C) که يك یادداشت دستنویس دو صفحه ای است می پردازد. تحلیلهای کتاب می گوید که این یادداشتها به وسیله «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور در جلسه کمیسیون سیاسی حزب کمونیست السالوادور در ۲۸ آوریل ۱۹۸۰ نوشته شد. يك بار دیگر متوجه می شویم که در هیچ جای سند، بذکری از اجلاس کمیسیون سیاسی و تاریخ برپایی اجلاس مذکور نشده و نامی از هندل و یا نام سازمانی اش «سیمون» نیز دیده نمی شود. در واقع، بانگاهی به یادداشتها به نظر می آید که يك سوم یا نیمی از صفحه دوم توسط شخص دیگری بجز فردی نوشته شده که صفحه اول و غیر از صفحه دوم را نوشته است. در این یادداشتها دو نوع دستخط کاملا متفاوت به چشم می خورد.

اهمیت سند با نسبت دادن این یادداشتها به هندل، در تماس میان حزب کمونیست السالوادور با کوبا و دیگر کشورهای سوسیالیست نهفته است. در تحلیل بلند بر این جمله از میان یادداشتها تأکید شده است:

تجدید سازمان را تسریع بخشید و حزب را در وضع جنگی قرار دهید.

اما در یادداشتهای اسپانیایی «وضع جنگی» نیامده بلکه (estado de pelea) آمده که معنی تحت اللفظی اش می شود «حالت مشاجره اختلاف یا مبارزه». اگر منظور نویسنده این یادداشت «وضع جنگی» می بود، می نوشت (estado - de guerra تحلیل، بعد از کلمه «وضع جنگی» چنین ادامه می دهد:

او افزود: من با استفاده از امکان کمک اردوگاه سوسیالیست موافقم. فکر می کنم طرز فکر آنها بسیار مهم است. ما هنوز از آن استفاده نبرده ایم.

در حقیقت شخصی که یادداشتها را نوشته، این اظهارات را بعد از ذکر قرار دادن حزب در يك حالت مبارزه اضافه کرده است. زیرا اظهارات اخیر در یادداشت، قبل از ذکر قرار دادن حزب در يك حالت مبارزه دیده می شود. به علاوه در یادداشتهای اصلی آمده است که: «ما از آن استفاده نمی کنیم». کلمه «هنوز» در اصل یادداشتها

دیده نمی‌شود اما تحلیل با اضافه «هنوز» مسئله احتمال را به «امکان» ذکر شده توسط نویسنده می‌افزاید.

تحلیل، سپس در ادامه می‌گوید که:

او با اشاره به واحد کردن جنبش مسلحانه تأکید می‌کند که اندیشه درگیر نمودن همه در منطقه قنلا به خود فیدل پیشنهاد شده است.

اما در تحلیل کوتاه، عبارت «به فیدل پیشنهاد شده است» را به «وسیله فیدل پیشنهاد شده» تحریف می‌کند. علاوه بر این، در یادداشتها نشانه‌ای دیده نمی‌شود که شخص نویسنده به «واحد کردن جنبش مسلحانه» اشاره‌ای کرده باشد. در ادامه تحلیل آمده است که:

هندل با مفهوم واحد کردن اشاره کرده و می‌نویسد «فیدل درباره این ایده بخوبی فکر کرد».

در خود یادداشتها، مسئله واحد کردن به جنبش اتحادیه تجاری و اقدام سیاسی مشترک منطقه‌ای مربوط می‌شود نه به مبارزه نظامی.

مسئله مبارزه مسلحانه، در واقع در ابتدای این یادداشتها بدینگونه آمده است: «ما نیروی مسلح آزادیبخش را، به عنوان جناح حزب کمونیست السالوادور به وجود آورده‌ایم.» طبق تحقیقاتی که انجام داده‌ام، حزب کمونیست السالوادور تا تابستان ۱۹۸۰ یعنی مدتها بعد از ماه آوریل تاریخ فرضی نوشتن این یادداشتها نیروی مسلح آزادیبخش را ایجاد نکرد. همچنین در بخش راهنمای اصطلاحات گفته شده که مفهوم کلمات «Felipe» و «Rene» مذکور در یادداشت، «نیروهای آزادیبخش خلق» (FPL) و مقاومت ملی (RN) است. در یادداشتها هیچ راهنما و کلیدی نیست که نشان دهد چگونه يك نفر، این کلمات را «کلمات رمز دو سازمان چریکی» قلمداد کند. در سندهای بعدی نیز هر دو نام، ذکر شده اما در راهنمای لغات گفته شده که اینها به معنی یکی از دو سازمان مذکور است. می‌توان انتظار داشت اگر «هندل» این یادداشتها را نوشته و اینگونه از «نیروهای مسلح آزادیبخش» (FAL) یاد کرده پس باید کلمات FPL (نیروهای آزادیبخش خلق) و RN (مقاومت ملی) را به شکل درست آن بکار برده باشد، تا اسمهای رمز مذکور. بخش بعدی شرح حوادث تاریخی، بر اساس سند (D) استوار است که پیرامون گزارشی از يك شخص ناشناس به نام «ادواردو» در مورد سفری از ۵ مه تا ۸ ژوئن ۱۹۸۰، دور می‌زند، او به هندوراس، گواتمالا، کاستاریکا، کوبا و نیکاراگوا، سفر می‌کند. سپس قبل از بازگشت به السالوادور، به کاستاریکا و هندوراس بازمی‌گردد. تاریخ سفرها درست موجود است، اما کتاب سفید «ادواردو» را عضو

«کمیسیون سیاسی» حزب کمونیست السالوادور می‌داند. در هیچ‌جای سند، هویت او مشخص نشده، و تفسیر مقدماتی کتاب سفید، نام آخر یا دیگر اطلاعات مربوط به هویت او را نمی‌تواند به دست بدهد.

اهمیت این سند، برای کتاب سفید در آنجاست که ظاهراً نشان می‌دهد رهبران حزب کمونیست السالوادور، مقاومت ملی، نیروهای آزادیبخش خلق، و ارتش انقلابی خلق، با یکدیگر ملاقات کرده‌اند، تا یک رهبری واحد چریکی به نام «هیأت رهبری انقلابی واحد» به وجود آورند. سند، همچنین نشان می‌دهد که رهبران مذکور، سه بار با فیدل کاسترو، دوبار با هیأت مدیره عملیات ویژه وزارت کشور کوبا (DOE) یک بار با یکی از اعضای اداره تحلیل کوبا، و یک بار با رئیس ارتباطات کوبا ملاقات داشته‌اند. به گفته سند، این ملاقاتها بین ۱۹ مه و اول ژوئن ۱۹۸۰ در هاوانا صورت گرفت. تحلیل کتاب سفید علاوه بر ذکر اهمیت وارد شدن ارتش انقلابی خلق (ERP) در ائتلاف سه‌سازمان چریکی دیگر، بر کمک کوبا در طرح‌ریزی نقشه‌های نظامی چریکی و نیز حمایت مخبراتی از آنها تأکید می‌ورزد.

من به چند دلیل معتقدم که این سند، جعلی است. باید اشاره کنیم که «ارتش انقلابی خلق» در واقع در مه ۱۹۸۰ به سه سازمان دیگر پیوست و با آنها یک «هیأت رهبری انقلابی واحد» تأسیس کرد. آنها بیانیه‌ای مبنی بر تشکیل «هیأت رهبری انقلابی واحد» در ۱۷ ژوئن در سان سالوادور صادر کردند. در این بیانیه، چریکها توافق وحدت دسامبر ۱۹۷۹ خود را متذکر شدند و ۲۲ مه را تاریخ تازه‌ترین توافق وحدت خود و تشکیل هیأت مدیره انقلابی واحد اعلام کردند. اما، سند (به دست آمده)، ۲۱ مه را تاریخ عقد توافق وحدت نشان می‌دهد.

در سند، گفته شده که اولین ملاقات با فیدل کاسترو در «کاخ» صورت گرفت، اما دفتر کاسترو «کاخ» نامیده نمی‌شود. دفتر او در ساختمان مسکونی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا واقع شده و از آن به عنوان «کرسی» کمیته یا حزب نام می‌برند، نه کاخ. ممکن است، جلسه در کاخ انقلاب (که یک موزه است) و کاسترو گاهی در آن بازدیدار کنندگان ملاقات می‌کند، صورت گرفته باشد، اما طبق سند مذکور، جلسه فوق یک «مصاحبه» بوده و نه یک پذیرایی. سند می‌گوید که در این اجلاس، فیلم و عکس نشان داده شده است. همچنین یک هفته بعد در ۳۱ مه رهبران، یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل دادند. حالا اگر این کنفرانس، بی‌اندازه مهم در نظر بگیرید، کنفرانس مطبوعاتی مذکور، می‌باید گزارش شده باشد. من در هیچیک از مطبوعات کوبایی و یا دیگر مطبوعات امریکای لاتین، و نیز «گزارش سیاسی امریکای لاتین» (که در لندن چاپ می‌شود) ابداً گزارشی

در مورد اجلاس وحدت السالوادوریها در هاوانا یا يك كنفرانس به توسط رهبران السالوادوری در ۳۱ مه ندیده‌ام. اولین گزارشهای مطبوعاتی در مورد اجلاس وحدت در اواسط ژوئن هنگام صدور اعلامیه «هیأت رهبری انقلابی واحد» منتشر شد.

سند، همچنین به «دیدار متواضعانه» کاسترو با رهبران چریکها يك روز پس از اولین مصاحبه آنها با او اشاره می‌کند. سپس به دیدار دیگری از کاسترو با چریکها (در محل اقامتشان) برای امضای اسناد وحدت اشاره می‌کند. اگر کسی بخواهد این اسناد را باور کند، این احساس به او دست خواهد داد که کاسترو، نقش چوپانی و نظارت بر کل پروسه وحدت را به عهده داشته است. با این وجود، طبق سند، توافق میان چهار سازمان نتیجه دو روز مذاکرات (در ۲۰ و ۲۱ مه) رهبران چریکی در هاوانا برای امضای سند وحدت بوده است. گرچه سند (D) در صورت باور به آن، در نشان دادن نقش سرپرستی و قیمومت کوبا در پروسه وحدت مؤثر است، اما مشکوک به نظر می‌رسد که چهار رهبر چریکی برای عقد توافق میان خود به هاوانا مسافرت نمایند. مشخص است که آنها در خود السالوادور نیز می‌توانند به توافق برسند. اگر همه به‌هم‌کن امن‌تری برای مذاکرات خود احتیاج می‌داشتند، شکی نیست که نیکاراگوا، نزدیکتر از هاوانا به کشور خودشان می‌بود.

مشکلات دیگری نیز در رابطه با این اسناد وجود دارد، مثلاً از کلمه (Rene) بار دیگر در بخش راهنمای اصطلاحات به‌عنوان اسم رمز سازمان چریکی (RN) (مقاومت ملی) یاد شده است. قبل از اینکه در بخش راهنمای اصطلاحات معنی Rene ذکر شود، معنی در کلمه RN ذکر شده است. گرچه سند ممکن است نشان رسمی این ملاقاتها باشد، اما می‌توان فرض کرد که در صورت مهم بودن استفاده از کلمه رمز در يك بخش گزارش، نویسنده دیگر از اسمهای واقعی استفاده نمی‌کرد. در راهنمای اصطلاحات و کلمات از کلمه «هرکولس» به‌عنوان اسم رمز سازمان چریکی «ارتش انقلابی خلق» (ERP) یاد شده و در آغاز بخش در زیر تاریخ ۲۱ مه به «الحاق هرکولس» اشاره شده است.

گزارش، همچنین از دو جلسه رهبران چریکها در هاوانا با شخصی به‌نام «هومبرتو» و سپس صرف شام در «خانه هومبرتو» در ماناگوا بعد از اجلاس هاوانا، نام به‌میان می‌آورد. در بخش راهنمای اصطلاحات گفته شده است که کلمه «هومبرتو» نام «هومبرتو اورتگا» رهبر ساندنیست‌هاست، اما هیچ دلیلی برای این ادعای خود ارائه نمی‌دهد. گزارش، همچنین به سفر «سیمون» در ۳۰ مه، بدون ذکر مقصد آن اشاره می‌کند. بار دیگر بخش راهنمای اصطلاحات بدون دلیل می‌گوید که «سیمون»

نام رمز «شافیک هندل» دبیرکل حزب کمونیست السالوادور است. گزارش، همچنین به ملاقاتی با Felipe اشاره می‌کند، اما در بخش راهنمای اصطلاحات توضیحی درباره معنی این کلمه داده نشده، در حالی که سند Pelip'e را ظاهراً به عنوان اسم رمز FPL (نیروهای آزادیبخش خلق) معرفی می‌کند. گرچه تحلیلگر بقدر کافی برای تفسیر کلمات Rene «هرکولس» و «سیمون» به عنوان اسم رمز هشیار است، اما چیزی درباره کلمات مشابهی چون «ادواردو»، «اوویدیو»، «هوگو»، «لوئیس انریکو»، «ژوزه»، و «بنیتو»، نمی‌نویسد. تحلیلگر «بازار اسباب بازی» Toy market را به عنوان «بازار اسلحه» Weapons market تفسیر کرده است. آن هم بدون هیچگونه دلیلی. تناقض دیگر سند مذکور، در توقف «ادواردو» در هفت محل طی سفر یکماهه‌اش دیده می‌شود، در حالی که تنها برای زمان توقف در هاوانا تاریخ گذاشته شده است.

در تحلیلها نیز اختلافات و تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً تحلیلگر، در تحلیل کوتاه در اشاره به اجلاس السالوادور بهاوانا با «هومبرتو» می‌نویسد: هومبرتو نیز حاضر است و با او در مورد ترتیبات وحدت مشورت شده است. در واقع، در سند هیچ اشاره‌ای نشده که اجلاس هاوانا با «هومبرتو» به مشورت پیرامون «ترتیبات وحدت» مربوط می‌شده است. در تحلیل بلند، در اشاره به این سند آمده است:

رهبران چریکی السالوادور از ۵ تا ۸ ژوئن ۱۹۸۰ در مورد جلساتی در هندوراس، گواتمالا، کاستاریکا و نیکاراگوا گزارش می‌دهند.

در حقیقت، سند نمی‌گوید که آنها در مورد جلسات آن یکماهه، گزارشی داده‌اند. سند، بیشتر گزارش ظاهراً یکی از رهبران حزب کمونیست السالوادور است، که طی آن مدت به کشورهای مذکور مسافرت کرد.

سند، چند جا اشتباهات ترجمه‌ای دارد. مثلاً «دیدار متواضعانه» کاسترو با چریکها (در اصل اسپانیایی) به دیدار متواضعانه «چریکها با کاسترو» ترجمه شده است. سرانجام همان‌طور که انتظار می‌رود نویسنده سند برای اینکه به این خیمه شب‌بازی خود سروسامان بدهد، می‌گوید که چریکها ظاهراً در ماناگوا بعد از سفر خود به هاوانا، با نمایندگان جمهوری دموکراتیک آلمان و شوروی، ملاقات کردند و در همان حال ترتیب فراهم کردن یک مرکز امن در ماناگوا را می‌دادند و در ضمن دیگر انواع کمکها را از دولت سان‌دنیه‌ها می‌گرفتند. عزیمت فرض شده هندل (سیمون) از هاوانا نیز در ۳۰ مه در ادامه بخش تاریخ حوادث کتاب سفید به سند بعدی مربوط می‌شود.

سند E اولین سندی است که از طریق «خوان دواونی» در روزنامه نیویورک تایمز در ۶ فوریه ۱۹۸۱ منتشر شد. این احتمالاً مهم‌ترین سند کتاب است. ودلایل خوبی در میان است که نشان می‌دهد جعلی است. سند ظاهراً يك گزارش چهار صفحه‌ای تایپی در مورد گزارش سفريك رهبر چريك السالوادوری در ماه ژوئن و ژوئیه و اوت ۱۹۸۱ به شوروی، ویتنام، اتیوپی، آلمان شرقی، چکسلواکی، مجارستان، بلغارستان و کوبا است. سند، تعداد و نوع سلاحها و دیگر کمکهای نظامی کشورهای مذکور به این رهبر چریکی را نشان می‌دهد. کتاب سفید، بدون ذکر دلیل، می‌گوید که این رهبر چریکی همان «شافيك هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور است. نام رمز «سیمون» و نیز نام «هندل» در این سند، دیده نمی‌شود.

تحلیلگر، در مقدمه کتاب سفید راجع به سند (E) به اشتباه می‌نویسد که سفر از ۹ ژوئن تا ۳۰ ژوئیه صورت گرفته در حالی که خود گزارش نشان می‌دهد که اولین ملاقات شخص السالوادوری با يك مقام شوروی در مسکودوم ژوئن صورت گرفت. او ۲۳ ژوئیه از مسکو به هاوانا پرواز می‌کند و تا ۵ اوت در آنجا می‌ماند. تنها در سوم ژوئیه که از نظر تحلیلگر پایان سفر شخص السالوادوری است، او وارد اتیوپی می‌شود.

در تحلیل بلند، بار دیگر به اشتباه آمده است که شخص السالوادوری دوباره در ۲۲ ژوئیه در مسکو با «میخائیل کودا چکیم» عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ملاقات می‌کند. طبق سند، شخص السالوادوری، ماه قبل با «کودا چکیم» ملاقات کرده بود، اما ملاقات ۲۲ ژوئیه با مقام دیگری از کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به نام «بروتنت» صورت گرفت و نه با «کودا چکیم».

در رابطه با سند (E) برای من مشکل است باور کنم که رهبر سیاسی مجربی که سالها تحت فشار زیاد در السالوادور بسر برده، گزارشی از این گونه همراه خود به السالوادور ببرد، آنهم جایی که خطراتدن سند به دست دیگران بسیار محتمل است. به هر حال نظر من در مورد جعلی بودن این سند، بر اساس نکته‌ای استوار است که تحلیلگر وزارت خارجه آمریکا چه سهواً و چه عمداً به ذکر آن نپرداخته است.

این سند، ظاهراً يك گزارش داخلی دولت کوبا در مورد سفريك السالوادوری است، هر چند که تحلیلگر کتاب سفید، این را قبول ندارد. کل سند، در مورد شخص سومی است که مسافر است و از او به عنوان «رفیق» اشاره می‌شود که به اینجا و آنجا سفر کرده و با این و آن گفتگو نموده است. اما نویسنده گزارش از کلمه «ما» نیز استفاده می‌کند و کاملاً روشن است که منظورش «کوبا» است. برای مثال، هنگام

بحث پیرامون نقل سلاحها از ویتنام، سند می گوید که «رفیق» خواستار انتقال هوایی سلاحها به وسیله حزب کمونیست شوروی شد. اما حزب، نتوانست پاسخی بجز آنچه «در اصل» موافقت کرده بود بدهد. سپس در ادامه گزارش چنین می آید:

در سفارت «شوروی» در اینجا «کوبا» در ۲۸ ژوئیه (رفیق) تقاضا کرد تلگرامی ارسال شود تا بدان وسیله گرفتن پاسخ (در مورد حمل هوایی سلاحها) را تسریع بخشد و در ۵ اوت قبل از ترك اینجا، پاسخ نرسیده بود. زیرا همراه تصمیم ما مبتنی بر حمل سلاحها به وسیله کشتی به سفیر و (ویتنام) مخابره شده بود.

در دنباله سند آمده است که اگر پاسخ مساعدی مبنی بر حمل سلاحها از طریق هوا برسد به نفع آنها خواهد بود. اما این کار «به هماهنگی ما با او» نیازمند است. کمی جلوتر در مورد بحث، پیرامون وعده اتیوپی برای دادن اسلحه، گزارش می گوید حمایت اتیوپی طی تلگرامی که از سفارت ما در آنجا مخابره شد، تأیید شد، و اضافه می کند: «در همان تلگرام آمده است که محموله اسلحه در ۵ اوت با کشتی ما اتیوپی را ترك می کند» روشن است که کلمه «سفارت ما» تنها می تواند به سفارت کوبا در آدیس آبابا اشاره کند، زیرا حزب کمونیست السالوادور، سفارتی ندارد حتی اگر «سفارت ما» به علتی نماینده حزب کمونیست السالوادور در اتیوپی باشد، از کلمه «نماینده» استفاده می کردند و نه «سفارت». به علاوه حزب کمونیست السالوادور هیچگونه کشتی برای حمل دهها تن اسلحه در اقیانوسها از اتیوپی و ویتنام در اختیار ندارد.

نکته جالب توجه برای من این بود که ازدو پاراگرافی که از این ۱۹ سند به انگلیسی ترجمه نشده یکی همان جمله بالا: «در همان تلگرام آمده است که محموله اسلحه در ۵ اوت با کشتی ما اتیوپی را ترك می کند» می باشد. احتمال دارد که کلمه «کشتی ما» تحلیلگر را گیج کرده، و تصمیم گرفته است این جمله ها را از متن ترجمه، حذف کند، زیرا فکرمی کرده که کسی به دقت متن سندهای اصلی را نخواهد خواند. اما با همه اینها نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که سند برای این نوشته شده که گزارش داخلی دولت کوبا پیرامون سفیر السالوادوری بر اساس مصاحبه با او پس از بازگشتن به هاوانا قلمداد شود، و ظاهراً این گزارش برای استفاده اداره عملیات ویژه وزارت کشور کوبا تهیه شده است.

اکنون باید پرسید که چرا کوباییها يك نسخه از گزارش داخلی خودشان را به «هندل» داده اند. گزارشی که حاوی جزئیات سفر او و نوع و مقادیر سلاحهای کمرب، خمپاره ها، مهمات، موشک اندازها و دیگر تجهیزات نظامی بوده است و این در حالی است که هندل قبلاً این اطلاعات را می دانسته و آن را برای تهیه این

گزارش در اختیار کوباییها گذاشته است. همچنین مشخص است که این گزارش، بعد از رفتن «رفیق» از هاوانا و احتمالاً برگشتن او به السالوادور تهیه شده است. در جملات قبل به جمله «پنجم اوت، قبل از ترك اینجا» برخوردیم که به روشنی نشان می‌دهد اطلاعات مذکور از مصاحبه و مذاکره با شخص السالوادوری که آن موقع «هاوانا» را ترك کرده به دست آمده است. مقام کوبایی این گزارش را بعد از رفتن او با استفاده از یادداشتها یا نوار مصاحبه‌ها و مباحثات نوشته است. بنابراین شخص السالوادوری نمی‌توانسته است گزارش را هنگام عزیمت از هاوانا همراه خود ببرد. بنابراین تمامی این سند يك مضحکۀ ضعیف است که برای اثبات حمایت نظامی بسیاری از کشورها (از حزب کمونیست السالوادور) تهیه شده است.

نمی‌توانم درك کنم که چرا تحلیلگر کتاب سفید و «خوان دواونی» نتوانستند بفهمند که این سند، گزارش داخلی دولت کوبا بوده است. اگر هم به این مسئله پی برده باشند، نتوانسته‌اند توضیح دهند که گزارش، چگونه توانسته است به يك «انبار محمولهٔ سند» در السالوادور راه پیدا کند.

با مشاهدهٔ سند مذکور، همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت امریکا نسخه‌های اصلی سند های به دست آمده را پیدا کرده، یا اینکه کپی ماشین آنها را مورد استفاده قرار داده است. کتاب سفید این مسئله را روشن نمی‌کند. به هر حال در ترجمهٔ سند (E) برداشتهای مترجم نیز بعضی جاها در داخل پرانتز در بخش بلغاری آمده است و مشخص شد که از پایین صفحات تعدادی از جملات، بریده شده است.

من از این مسئله نتیجه می‌گیرم که مترجم تنها روی يك کپی ماشینی کار می‌کرده، و کتاب سفید و تحلیلگران وزارت خارجه، نیز احتمالاً همین کپیها را داشته‌اند. اگر چنین باشد، پس بر سر نسخه‌های اصلی چه بلایی آمد، و اگر این نسخه‌ها در دسترس بودند، پس چرا مترجم به اصل این صفحه، برای تکمیل ترجمه، رجوع نکرده و از ترجمهٔ سندی که آنطور بد از آن کپی ماشینی تهیه شده بود استفاده کرده است؟ البته می‌توان ادعا کرد که تحلیل کوتاه «موتق بودن کامل اسناد را از نظر تحلیلگران دولت امریکا» مورد تأیید قرار داده است. اگر، همچنانکه سند (E) نشان می‌دهد، تحلیلگران هرگز اسناد اصلی را ندیده باشند، ادعای فوق کاملاً بیجا و بی‌اساس از کار درمی‌آید.

دلایل دیگری نیز می‌توان بیان داشت که غیر محتمل بودن سفر «هندل» برای خرید اسلحه را ثابت می‌کند. در وهلهٔ اول، هندل تنها در صدد بود برای حزب کمونیست السالوادور، يك بازوی نظامی تأسیس کند. اگر اء حزب کمونیست

السالوادور، از ورود به مبارزه مسلحانه تا سال ۱۹۷۹ تنها دلیلی بود که بر اساس آن بسیاری از اعضای حزب را ترک کرده و به گروههای فعال چریکی پیوستند. دیگر رهبران چریکی که بعضی از آنها حدود ده سال در عملیات نظامی تجربه داشتند، به توافق وحدت ماه مه پیوستند. هندل، مردی نظامی نیست، بدین خاطر مطمئناً دیگر رهبران چریکی عضو پیمان وحدت ماه مه، اصرار می‌کردند که یکی از آنها به سفر خرید اسلحه برود، و با اینکه حداقل، هندل را همراهی کند، نه اینکه خود هندل را درست تنها چند روز بعد از توافق وحدت، به جستجوی خمپاره، موشک و دیگر سلاحهای پیچیده‌ای بفرستند که چیزی از آنها نمی‌داند. با توجه به دلخوری قبلی دیگر گروههای چریکی از حزب کمونیست السالوادور، می‌توان بیشتر به غیر محتمل بودن سفر هندل پی برد. اگر توجه داشته باشید سازمان سیا، تعداد اعضای حزب کمونیست السالوادور در ۱۹۸۰ را بین ۲۲۰ تا ۲۲۵ نفر می‌داند؛ اما در مقایسه با آنان، سیا تعداد اعضای سایر سازمانها را «بیش از ۲۰۰۰ نفر» می‌داند. بطور قطع رهبران دیگر گروههای چریکی فعال و آشنا به ضروریات تجهیزات نظامی، دست به سفر خرید اسلحه می‌زدند، و نه رهبر گروهی که ۲۲۵ عضو داشته و بعداً داخل مبارزه مسلحانه شده است و اگر سند (C) را به عنوان یادداشتهای هندل قبول کنید، می‌بینید که درست یک ماه قبل از شروع سفر خرید اسلحه، گروه نظامی هندل (FAL) یا نیروهای مسلح آزادیبخش) هنوز حتی وارد اقدام نشده بود.

پس اگر سند E یعنی سفر خرید اسلحه هندل جعلی باشد، سند F نیز باید جعلی باشد. این سند نیز ظاهراً گزارشی است در مورد لیست مقادیری از مهمات و سلاحها و دیگر تجهیزات نظامی مربوط به ویتنام، اتیوپی و دیگر کشورهای سوسیالیست. این سند، توسط «آنا ماریا» که به گفته راهنمای اصلاحات این سند و چند سند دیگر، در واقع نام رمز «آنا گوادلوپ مارتینز» رهبر معروف سازمان چریکی «ارتش انقلابی خلق» ERP می‌باشد. در مقدمه کتاب سفید گفته شده که این سند، گزارشی است درباره اجلاس هیأت رهبری انقلابی واحد DRU در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰. اما تاریخ سند، اول سپتامبر ۱۹۸۰ است و نه ۳۰ سپتامبر. در گزارش، اشاره‌ای به این مسئله نمی‌شود که درباره اجلاس هیأت رهبری انقلابی واحد تهیه شده، و نیز نشانه‌ای هم وجود ندارد که نشان دهد «آنا ماریا» اسم سازمانی «آنا گوادلوپ مارتینز» است. به علاوه در پایان سند، قبل از اسم «آنا ماریا» گزارش با جمله «کمیسیون سیاسی COCEN» پایان می‌یابد، و در راهنمای اصلاحات از COCEN به عنوان «کمیته مرکزی» نام برده است. تحلیلگر، جمله

« کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی » را به « هیأت رهبری انقلابی واحد » DRU تغییر داده است. تکیه کلام یا شعار هیأت رهبری انقلابی واحد یعنی « اتحاد، مبارزه تا پیروزی نهایی » در هیچ جای این سند، اشاره ای نشده است. دلیل دیگری نیز برای شك کردن پیرامون صحت این سند، وجود دارد. جعل این سند، آنقدر بد صورت گرفته که شخص جعل کننده، در مورد شعارهای انقلابی چهار سازمان چریکی گیج و سردرگم شده است. در پایان این سند، نویسنده شعار « انقلاب تا مرگ! خلق مسلح، خواهد برد » را آورده وزیر آن نام « آنا ماریا » را گذاشته است. اگر « آنا ماریا » برستی رهبر سازمان « ارتش انقلابی خلق » ERP یعنی « آنا گوادلوپ مارتینز » باشد، هرگز از شعار « انقلاب تا مرگ! خلق مسلح خواهد برد! » استفاده نمی کرد، زیرا این شعار مربوط به « ارتش انقلابی خلق » نیست. این شعار، شعار « نیروهای آزادیبخش خلق » FPL است، در حالی که شعار ارتش انقلابی خلق این است: « مبارزه تا پیروزی یا تا مرگ ». آیا قابل درک است که رهبر ارتش انقلابی خلق، حتی در صورتیکه در چهارچوب « هیأت رهبری انقلابی واحد » فعالیت کند، در پایان گزارشهای خود از شعار یک سازمان چریکی رقیب استفاده کند. هر کس می خواهد شعارهای چهار سازمان چریکی را بداند، می تواند آنها را در پایان اعلامیه مشترک ژوئن ۱۹۸۰ « هیأت رهبری انقلابی واحد » در هفته نامه « گرانما » چاپ کوبا در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۰ و روزنامه « الدیا » چاپ مکزیکوسیتی در ۱۹ و ۲۰ ژوئن ۱۹۸۰ پیدا کند، شعار « هیأت رهبری انقلابی واحد » را نیز می توانید در پایان همان اعلامیه پیدا کنید.

در رابطه با سند F ، يك اشتباه تاریخی در انتقال اطلاعات از سند E صورت گرفته است. طبق سند E ، سلاحهای ویتنامی طی اولین ۵ روز ماه سپتامبر برای حمل آماده خواهد شد، و در حالی که در سند F گفته شده که این سلاحها در سپتامبر در « اسمرالدا » (که به گفته تحلیلگر کتاب سفید همان کوبا است) خواهد بود. همچنین روشن است که به دنبال لیست بندی سلاحهای آمده از ویتنام، شخص تایپ کننده گزارش، دست به لیست بندی سلاحهای آمده از اتیوپی می زند، و سپس برمی گردد و در زیر بخش ویتنام - اما در همان سطر مثل اتیوپی - کلمه « ۶۰ تن » را می گذارد. اگر تایپ کننده « ۶۰ تن » را قبلاً از شروع بخش « اتیوپی » می گذاشت، دومورد در يك سطر واقع نمی شدند. به نظر می رسد که تایپ کننده، کلمه « ۶۰ تن » را برای تأکید، بعد از اتمام گزارش گذاشته است، یا اینکه به کار خود ادامه داده و به بخش « اتیوپی » پرداخته است. همچنین، تایپ کننده سند F تاریخ عزیمت سلاحهای اتیوپی به کوبا را از ۵ اوت به ۱۵ اوت تغییر داده است. تحلیل بلند کتاب سفید به سند G می پردازد، که شرح سفر رهبران چریکهای

السالوادوری به‌نیکاراگوا و ظاهراً ملاقات یکی از رهبران جبهه ساندنیست است. براساس اصل اسپانیای سند (و نیز ترجمه آن) السالوادوریهای بازدیدکننده ستاد کل مشترك عملیات نظامی EMGC* بودند. در تحلیل کوتاه مقام این بازدیدکنندگان توصیف شده است. اما تحلیل بلند می‌گوید که بازدیدکنندگان «نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد بودند.» هرکس اصل اسپانیایی سند یا ترجمه آن را در این مورد بخواند می‌بیند که «ستاد کل مشترك عملیات نظامی» EMGC با گروه هیأت رهبری انقلابی واحد DRU فرق دارد. شخصی که تحلیل بلند را نوشته، به‌سادگی دوسازمان را قاطی کرده است. اما گذشته از سردرگمی تحلیلگر، اهمیت این سند از نظر کتاب سفید این است که ظاهراً نشان می‌دهد ساندنیستها موافقت کرده‌اند سلاحهای ساخت امریکایی خود را به السالوادور بدهند و در عوض سلاحهای ساخت کشورهای کمونیستی را پس از ورودشان برای السالوادور بدهند. برای خود بردارند. یکی از ضعفهای این سند در اینجاست که در هیچیک از اسناد دیگر، تعهدی از طرف يك کشور کمونیستی برای دادن اسلحه ساخت کشور خود - به استثنای تعهد مبهم چکسلواکی در سند E - دیده نمی‌شود، اما در تحلیل بلند، بريك تلاش سنجیده برای صدور تنها سلاحهای ساخت امریکا، یعنی سلاحهای اتیوپی و ویتنام تأکید گذاشته شده است.

سند G اشکالات دیگری نیز دارد، مثلاً به گفته تحلیل بلند، رهبر چریکهای السالوادور، «گله می‌کند که ساندنیستها ظاهراً در سر راه تماس السالوادور بدها با شخصیت‌های مهم جهانی دیدارکننده (از نیکاراگوا) محدودیتهایی ایجاد می‌کنند» (این ماجرا در جریان سفر به مناسبت جشنهای اولین سالگرد سرنگونی سوموزا صورت گرفت). آنچه در واقع در اصل سند و نیز در ترجمه آن، گفته شده این است که ستاد کل مشترك عملیات نظامی EMGC با نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد DRU که قبلاً از آنها وارد ماناگوا شده بودند، ملاقات کردند. طی این مباحثات، نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد گفتند که ساندنیستها به آنها اطلاع داده‌اند که دیدارهای خود از سفارتخانه‌ها و ساندنیست‌های مختلف را هماهنگ نمایند، و این مسئله کاملاً با این امر که «در سر راه تماس السالوادور بدها با شخصیت‌های جهانی دیدارکننده (از نیکاراگوا) محدودیتهایی ایجاد می‌کنند»، متفاوت است. تحلیل بلند همچنین می‌گوید که «بیار دو آرکه» رهبر ساندنیست دیدارکننده با آنها، ترتیبی فراهم کرد تا با کمیسیون «نظامی ساندنیست» ملاقات کنند. در حقیقت در گزارش آمده است که «آرکه» تنها به «ستاد کل مشترك عملیات نظامی» گفته است که مسئله ملاقات با «کمیسیون نظامی ساندنیست» قبلاً

مورد توافق قرار گرفته است.

در تحلیل بلند، در اشاره به سند G نیز یک جعل آشکار به چشم می‌خورد، سند چنین می‌گوید:

نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد، همچنین با یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ در ماناگوا ملاقات کردند، یاسر عرفات قول می‌دهد که به آنها تجهیزات، از جمله اسلحه و هواپیما بدهد.

در سند G اشاره نشده که «ستاد کل مشترک عملیات نظامی» با یاسر عرفات در ۲۲ ژوئیه ملاقات داشته است. کلمه‌ای هم نیز دربارهٔ وعدهٔ عرفات به دادن تجهیزات نظامی، چه اسلحه و چه هواپیما در سند دیده نمی‌شود.

اشکالات دیگر در رابطه با صحت این سند، در اینجاست که می‌گوید، ستاد کل مدت یک هفته تمام قبل از ملاقات با نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد، وقت صرف کرد، و این به خاطر ایجاد دفتر هیأت در ماناگوا بود که (طبق سند D) قرار بود بعد از توافق وحدت ماه مه گشایش یابد. ظاهراً غیر قابل تصور است که ستاد کل چریکی برای یک هفته تمام، قبل از ملاقات با نمایندگان «هیأت رهبری انقلابی واحد» در ماناگوا صبر کند. به علاوه در سند مشخص است که ستاد کل، ده روز قبل از دیدار آر که با آنها منتظر ماندند، و روشن است که در ضمن با هیچیک از دیگر رهبران ساندنیست ملاقات نکردند. حال، اگر کسی این رفتار را با حمایت کامل ساندنیستها و بظاهر در اختیار گذاشتن تسهیلات برای آنها - آنچنانکه در سند آمده است - مقایسه کند، نتیجه می‌گیرد که حمایت ساندنیستها در واقع کاملاً محدود بوده است. به علاوه، کاملاً غیر ممکن به نظر می‌آید که ساندنیستها بالاترین رهبران نظامی چریکی السالوادور را ده روز، منتظر نگاه دارد، و یا اینکه «آر که» تنها رهبر ساندنیست باشد که با چریکها، حتی در زمان برگزاری جشنها، صحبت کند. در ادامهٔ تحلیل بلند آمده است:

در ۲۷ ژوئیه، هیأت ستاد کل از ماناگوا عازم هاوانا شد و در آنجا متخصصان کوبایی آخرین مسائل را در رابطه با نقشه‌های نظامی طرح شده در توافق وحدت ماه مه در هاوانا، مورد بررسی قراردادند.

طبق اصل اسپانیایی سند، ستاد کل قصد داشت در ۲۲ ژوئیه به هاوانا برود، اما آخرین ورود در تاریخ ۲۳ ژوئیه صورت گرفته و هیچ اشاره‌ای نشده که واقعاً آنها به هاوانا رفته باشند. همچنین هدف آنها برای رفتن به هاوانا «به منظور بیشتر روشن کردن پروژه» در سند منعکس شده، اما دلیلی در سند وجود ندارد که نشان

دهد جمله مذکور به معنی «نقشه‌های نظامی طرح شده در توافق و وحدت ماه مه در هاوانا» باشد. سرانجام اینکه، در اصل اسپانیایی سند، هیچ اشاره‌ای نشده، که آنها ترتیبات سفر به هاوانا، مثلاً گرفتن بلیط و ویزا را فراهم کرده باشند. تحلیل بلند در ذکر تاریخ حوادث می‌گوید:

در اواسط اوت ۱۹۸۰، سفر شافیک‌هندل برای خرید اسلحه به نتیجه می‌رسد، و در ۱۵ اوت ۱۹۸۰، سلاح‌های اتیوپی عازم کوبا می‌شود.

تنها نشانه حمایت‌کننده از این اظهارات در سند F پیدا می‌شود (همان سندی که رهبر «ارتش انقلابی خلق» - ERP - شعار سازمان «نیروهای آزادیبخش خلق» - FPL - را بجای سازمان خود نوشته است) و در آن گفته شده که سلاح‌های اتیوپی «در ۱۵ اوت قرار بود عازم هاوانا شود»، اما برخلاف اظهارات موجود، در تحلیل بلند هیچکدام از اسناد نمی‌گویند که سلاح‌های اتیوپی واقعاً آن کشور را به قصد کوبا ترک کردند. سپس تحلیل بلند می‌گوید: قرار است سه هفته بعد، ۶۰ تن سلاح‌های امریکایی فرستاده شده از ویتنام وارد کوبا شود.

این اظهارات، بر اساس همان سند F استوار است که می‌گوید: «آنها در سپتامبر در اسمرلادا خواهند بود» اما سند E (که سند F بر اساس آن استوار است) تنها می‌گوید که محموله سلاح‌ها از ویتنام طی «اولین پنج روز سپتامبر» برای حرکت حاضر خواهند شد، نه اینکه در سپتامبر به کوبا خواهند رسید. تحلیلگر کتاب سفید به سادگی همان اشتباه شخص جعل‌کننده سند F را دنبال می‌کند، زیرا باید این سند را نیز با کل سناریوی جعل اسناد تطابق دهد. سپس تحلیل بلند چنین می‌گوید:

چریکها، در نتیجه سفر هیأت السالوادوری به عراق در اوایل سال، يك كمك لجستیکی ۵۰۰،۰۰۰ دلاری دریافت می‌کنند.

پول اهدا شده در حقیقت در سند H ذکر شده، آن هم در صورتیکه با تحلیلگر توافق کنیم که کلمه I نشانه عراق IRAQ می‌باشد و درستی و مشروعیت سند J را نیز که می‌گوید: دویست هزار دلار، كمك عراق به منظور اهداف لجستیکی داخل داده شده است، قبول کنیم. در مورد سند J، کلمه «عراق» آمده است، اما سند به «سفر يك هیأت السالوادوری به عراق در اوایل سال» اشاره‌ای نمی‌کند. در رابطه با سند H يك اشکال جدی‌تر وجود دارد که به گزارشی درباره اجلاس هیأت رهبری انقلابی واحد در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۰ مربوط می‌شود. در آغاز سند بخشی حاوی نام افراد حاضر در اجلاس به چشم می‌خورد. در سطر اول نام

«هوگو - رنه»، در سطر دوم نام «اناماریا - مارسیل» و در سطر سوم نام «جوناس - ادواردو» نوشته شده است. ظاهراً بدین خاطر نام این افراد در سطرهای جداگانه نوشته شده که آنها در آن موقع نمایندگان یا رهبران سه سازمان چریکی عضو «هیأت رهبری انقلابی واحد» بوده‌اند (در اوایل سپتامبر مقاومت ملی - RN از هیأت مدیره کناریگیری کرد). با وجود این به نظر می‌آید که نویسنده، در مورد سازمانهای متعلق به «اناماریا» و «مارسیل» دچار سردرگمی و گیجی شده است، زیرا در بخش راهنمای اصطلاحات سند H (و در بخش راهنمای اصطلاحات دیگر اسناد) از «اناماریا» به عنوان اسم رمزی «اناکوادلوپ مارتینز»، رهبر «ارتش انقلابی خلق» ERP نام برده است، در حالی که «مارسیل» را مثل بخش راهنمای اصطلاحات سایر اسناد، نام مستعار سالوادور «کاپیتانو کاریپو» رهبر گروه چریکی نیروهای آزادیبخش خلق FPL می‌داند.

اما این سردرگمی به همانجا ختم نمی‌شود. در راهنمای اصطلاحات گذشته از رنه RENE به عنوان اسم مستعار رهبر چریکی گروه مقاومت ملی RN نام برده شد، و همانطور که گفتیم این گروه، قبل از تاریخ این اجلاس، از هیأت رهبری انقلابی واحد، کناره‌گیری کرده بود. در بخش راهنمای لغات و اصطلاحات سند H به «رنه» به عنوان رهبر گروه مقاومت ملی، مثل سایر اسناد قبلی، اشاره نشده است. اگر این سند، صحت داشت، «رنه» احتمالاً به رهبر «ارتش انقلابی خلق» ERP «جوآکین ویلا لوبوس» اشاره می‌کرد که نام سازمانی اش «رنه کروز» بسیار معروف است. مسئله دیگری نیز هست که به ادعای تحلیلگر برای نشان دادن «رنه» به عنوان اسم رمز «مقاومت ملی» لطمه وارد می‌کند. اولین پاراگراف سند، به مرگ تصادفی مسئول اول «مقامت ملی» مربوط می‌شود و از او به عنوان رفیق «نتو» NETO یاد شده که نام سازمانی معروف «ارنستو جاول» رهبر اصلی گروه مقاومت ملی است. در آن زمان گزارش شد که «ارنستو جاول» در یک سانحه هوایی کشته شده است. بدین ترتیب، «اناماریا» در صورتی که نام رهبر «ارتش انقلابی خلق» باشد باید در همان سطر باشد که نام «رنه» نوشته شده و نه در سطر که «مارسیل» نام رهبر «نیروهای آزادیبخش خلق» آمده است و اگر «رنه» نام «مقاومت ملی» باشد، باید در یک چنین اجلاسی حضور نمی‌داشت.

تحلیل بلند چنین ادامه می‌دهد:

در اواسط سپتامبر، مقادیری اساسی از سلاحهای وعده داده شده به هندل، در راد کوبا و نیکاراگوا خواهد بود. هماهنگ کننده لجستیکی چریکها در نیکاراگوا، در ۲۶ سپتامبر به ستاد کل مشترک خود اطلاع داد که ۱۳۰ تن از سلاحها و دیگر وسایل نظامی کشورهای کمونیستی وارد

نیکاراگوا شده، تا از آنجا به السالوادور حمل شود.
برابر اسناد به دست آمده، این مقدار، یک ششم سلاحهای وعده داده شده به توسط کشورهای کمونیستی به چریکهاست.

اظهارات فوق از سند I گرفته شده که ظاهراً گزارشی است پیرامون اجلاس ستاد کل مشترك EMGC. سند، خود بخش دیگری است، و از بقیه گزارش، چیزی به ما گفته نمی شود. در تفسیر مقدماتی سند، با قاطعیت گفته می شود که این گزارش، در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۰ تهیه شد. در خود اصل اسپانیایی سند تاریخی دیده نمی شود. به علاوه، در متن ترجمه، تاریخ ۲۶ سپتامبر در زیر عنوان سند گذاشته شده، در صورتی که در اصل سند چنین چیزی پیدا نمی شود. گفته می شود که شرکت کنندگان این اجلاس که در السالوادور برپا شد «رامون»، «ولادیمیر» و «جوناس» بودند، و نام هیچیک از آنان در قسمت راهنما و اصطلاحات به چشم نمی خورد. در بخش راهنمای اصطلاحات اسناد R, Q, K از «ولادیمیر» به عنوان نماینده لجستیکی هیأت رهبری انقلابی واحد در نیکاراگوا اسم برده شده و نه عضو ستاد کل مشترك.

در سند I اشاره به «هماهنگ کننده لجستیکی چریکها در نیکاراگوا» نشده است. همچنین گفته نشده که ۱۳۰ تن اسلحه «توسط کشورهای کمونیستی صادر شده است». سند در واقع ذکر می کند که ۱۳۰ تن سلاح در لاگوس (که ظاهراً به معنی نیکاراگواست) انبار شده و این ۱۳۰ تن، یک ششم تمام سلاحهای وعده داده شده است که هیأت رهبری انقلابی واحد، آنها را در لاگوس انبار کرده است. با توجه به همین مطلب است که تحلیلگر کتاب سفید در آغاز تحلیل، نتیجه می گیرد که یکی از «مراحل عمده در رشد دخالت کمونیستها» عبارت بوده است از:

یک سری تماسها، میان رهبران کمونیست السالوادور و مقامات اصلی و عمده چند کشور کمونیستی که منجر به دادن تمهیداتی برای صدور تقریباً ۸۰۰ تن از مدرنترین سلاحها و تجهیزات برای شورشیان شده است.

تحلیلگر، یا از خود اختراع کرده و یا چنین فرض می کند که ۷۸۰ تن سلاحها از کشورهای کمونیستی وارد می شود، زیرا تمام یا بخشی از سلاحهای مذکور در اینجا می توان از هر یک از کشورهای جهان وارد کرد. در سند I هیچ ذکر نشده که این سلاحها از «کشورهای کمونیستی» وارد می شوند.

تحلیلگر وزارت خارجه به دلیل ناتوانی در تکمیل سناریوی خود، نتوانسته است بگوید که در سند I علاوه بر ذکر وجود ۱۳۰ تن اسلحه در لاگوس گفته شده که چریکها تنها قادر بودند از ۴ تن از سلاحهای بظاهر در نیکاراگوا راه السالوادور در بیاورند. به همین ترتیب در تحلیل، گفته نشده که بر اساس این گزارش، ستاد

کل مشترك در واقع در انجام وظیفه‌اش با ناکامی روبرو شده است. در هر ض چهار روز گذشته، ستاد کل مشترك تنها پنج بار، اجلاس داشته است، و در رابطه با اجلاسی که موضوع این گزارش است، باید گفت که سه تن از اعضای شرکت کننده، حتی نتوانستند ترتیبی برای محل برگزاری اجلاس خودشان فراهم آورند. طبق گزارش، آنها در پی یافتن کافه‌ای بودند که بتوانند بحثهای انقلابی خود را در آنجا برگزار نمایند.

در تحلیل کوتاه، پیرامون این اجلاس چنین آمده است: «کمیته لجستیکی چریکها به ستاد کل مشترك خود خبر داد، در حالی که تحلیل بلند می‌گوید: «هماهنگ کننده لجستیکی چریکها در نیکاراگوا به ستاد کل خود خبر داد، اگر تعبیر راهنمای لغات و اصطلاحات سندهای دیگر را بپذیریم که «ولادیمیر» همان هماهنگ کننده لجستیکی در نیکاراگوا است، دو «ستاد کل» پیدا می‌شود که هر عرض چهار روز، پنجمین اجلاس را بدون آمادگی امنیتی، بدون محافظ و حتی بدون آماده کردن محل اجلاس، برپا کرده‌اند. به علاوه سند، هیچگونه اشاره‌ای به دادن گزارشی توسط «ولادیمیر» در مورد وضع لجستیکی نمی‌کند.

سرانجام اینکه، ترجمه انگلیسی گزارش با ذکر جمله «پایان چکیده مطالب» به آخر می‌رسد، در حالی که در اصل اسپانیایی سند، يك پاراگراف اضافی ۱۶ سطری به چشم می‌خورد که ترجمه نشده است. من صراحتاً می‌گویم که باور کردن سند I برایم بسیار مشکل است.

تحلیل بلند در ادامه، چنین می‌گوید:

در سپتامبر و اکتبر تعداد پروازهای هوایی از کوبا به نیکاراگوا به سرعت افزایش یافت. این پروازها ظرفیت اشغال سدها تن بار را داشتند.

در میان اسناد به دست آمده هیچ مدرکی دال بر این ادعا وجود ندارد و بدین خاطر من به این سند، مظنون هستم. زیرا چریکهای السالوادور آنقدر درگیر جنگ با خونتای نظامی بودند که نمی‌توانستند پروازهای مکرر میان کوبا و السالوادور را دنبال کرده و ثبت کنند. اما اگر سازمانهای اطلاعاتی امریکا به «افزایش سریع» ظرفیت انتقال «سدها تن» پی برده باشند، و اگر قرار باشد حرف کتاب سفید را باور کنیم، باید حداقل مقداری از جزئیات این افزایش سریع و ظرفیت انتقال هوایی را ذکر نماییم. ما توجه به جمع‌لیات و اختراعاتی که قبلاً درباره آنها بحث شد بسیار مشکل است که مردم ادعاهای بی‌اساسی نظیر این را باور کنند. در ادامه تحلیل کتاب سفید آمده است:

در پایان سپتامبر، دولت مائونیست‌ها طیرم درخواست چریکها، ارسال اسلحه به السالوادور را بعد از اعتراض دولت امریکا به نیکاراگوا

پیرامون حمل اسلحه از طریق هوا، برای یکماه متوقف کرد.

این اظهارات در سند [مندرج شده و ما از این سند درهم ریخته، بحثی نکرده ایم. در مقدمه سند] گفته شده که تاریخ سند ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰ است، و خلاصه و چکیده ای است از نامه «فرناندو» به «فردریکو». در بخش راهنمای اصطلاحات و کلمات واسامی، معنی هیچکدام از این دو اسم نیامده و نام «فرناندو» تنها در پایان سند دیده می شود. نام «فردریکو» نیز در هیچ جای سند به چشم نمی خورد، و اصل سند هم بی تاریخ است. درست، مثل اسناد قبلی که کلمه «سیمون» را نام «شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور دانسته و مدرکی هم دال بر این امر ارائه نداده است.

در ترجمه سند [چندین اشتباه وجود دارد، مثلاً جمله «از هوگو درباره اطلاعات پیرس» به «از هوگو اطلاعات خواست» و نیز جمله «خانه برده خواهد شد» به «خانه برده شد» ترجمه شده است. به علاوه سند از یک نقشه کاری سخن می گوید که ساختن توپهای ۱۲۰ میایمتری را در بر می گیرد. من متخصص قطعات توپخانه نیستم. اما این یک پروژه بسیار بلند پروازانه در رابطه با تولید داخلی به نظر می رسد.

هدف این سند، گرچه جعلی است، نشان می دهد که فشار امریکا باعث شده تا ساندنیستها تحویل سلاحها به السالوادوریها را علیرغم نیاز آنها بدان، متوقف سازند. در ادامه تحلیل بلند، چنین آمده است:

هنگامی که ارسال محموله های سلاح در اکتبر آغاز شود هنوز بیش از ۱۲۰ تن اسلحه و مواد جنگی در نیکاراگوا و حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن در کوبا وجود خواهد داشت.

این ادعا با توجه به سند K به عمل آمده که يك نامه دستنوشته سه صفحه ای است که از سوی ولادیمیر (یا به قول آنها) نماینده لجستیکی هیأت رهبری انقلابی واحد در (نیکاراگوا) برای رهبری «هیأت رهبری» در السالوادور در رابطه با جریان ارسال سلاح از نیکاراگوا برای چریکها، فرستاده شده است. در اصل اسپانیایی سند، فقط گفته شده است محموله های اضافی که قرار است وارد «اسمرالدا» شود به حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن می رسد، اما نمی گوید آیا این سلاحها وارد شده است یا نه؟

در تحلیل کوتاه، چنین آمده است که این نامه (سند K) خطاب به ستاد کل مشترك نوشته شده، اما در واقع، گیرنده نامه، هیأت رهبری انقلابی واحد بوده است. همچنین در این سند، اشاره نشده که «محموله های اسلحه مجدد، در ماه اکتبر ارسال شد». سند از طرحهایی سخن می گوید که به ارسال سلاحها طی ماه

نوامبر اشاره می‌کند، ورئیس تدارکات احتمالاً گمان کرده است که حمل و نقل ۱۰۹ تن سلاح مورد نظر نیکاراگوا، غیر ممکن است.

تحلیل کوتاه با ذکر اسناد O, N, M, L در مطلبی تحت عنوان «سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰» می‌گوید: «چریکها دست به تهیه مقدمات برای ارسال سلاح و تجهیزات به السالوادور از طریق زمین، هوا و دریا زده‌اند». در رابطه با زمان سپتامبر - اکتبر باید گفت که سند A اصلاً تاریخ ندارد، اما در آن از «۲۷ سپتامبر گذشته» به عنوان تاریخ برگزاری اجلاس یاد شده است. سند B شامل سه صفحه یادداشت دستنویس می‌شود که لیست سلاحها بدون ذکر تاریخ، در آن آمده است. این مسئله، ظاهراً می‌تواند به ارسال محموله‌های سلاح، در هر زمانی از تاریخ ده ساله جنگ چریکی السالوادور مربوط شود. سند M نیز بدون تاریخ است و شامل ایده‌های کلی در رابطه با تدارکات می‌شود. این سند، می‌تواند هر تاریخی را بعد از تشکیل ستاد کل مشترک داشته باشد. سند N نیز بدون تاریخ است، و شامل ۳ صفحه یادداشتهای دستنویس در رابطه با سلاح و نحوه حمل آنها می‌شود. در ترجمه این یادداشتهای نام «تگوسیگالپا» (پایتخت هندوراس) به «کاستاریکا» تغییر داده شده که کلمه خاصی به آن اضافه شده است، که در اصل اسپانیایی سندها به چشم نمی‌خورد. هیچ نشانه‌ای در میان نیست که حاکی باشد این یادداشتهای در دوره سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰ نوشته شده است. سند O يك یادداشت يك صفحه‌ای ماشین شده بدون امضا است، تحت عنوان «گزارش کوتاه رفیق خوناس مونتوالو» (رهبر ارتش انقلاب خلق). تاریخ این سند، می‌تواند در هر دوره‌ای بعد از تشکیل «هیأت رهبری انقلابی واحد» در ماه مه، تا قبل از انتخابات ماه نوامبر امریکا باشد. در پاراگراف آخر آمده است که مشکلات تدارکاتی باید در السالوادور حل شود نه در خارج کشور.

نکته جالب این سند، در اینجاست که این به اصطلاح رهبر ارتش انقلابی خلق می‌گوید که احزاب دمکرات مسیحی امریکای مرکزی همانند پاناماییها، و نروئلاییها، نیکاراگواییها و کوباییها از پیروزی ریگان در انتخابات امریکا می‌ترسند. در ادامه این تحلیل بلند چنین آمده است:

به دلیل مشکل بودن حمل این مقدار اسلحه از طریق زمین ، نیکاراگوا با حمایت کوبا، شروع به حمل این سلاحها از نیکاراگوا به السالوادور کرده است. در ماه نوامبر حدود ۲۵ تن اسلحه از طریق هوا، قبل از توقف تصادفی حمل هوایی سلاحها ، تحویل داده می‌شود.

در هیچیک از اسناد، از حمل هوایی سلاحها یا وجود هرگونه اطلاعات دیگری مبنی بر این مسئله و یا اطلاعاتی دال بر تحویل ۲۵ تن اسلحه، و یا

حادثه‌ای که باعث شد حمل هوایی سلاحها متوقف گردد، ذکر می‌شود که به عمل نیامده است. البته تحلیل، نیز هیچ مدرکی مبنی بر تایید «حمایت کوبا» از حمل هوایی سلاحها ارائه نمی‌دهد. در صورت مرور گزارش مطبوعات در مورد السالوادور و نیکاراگوا، طی ماههای اکتبر، نوامبر و دسامبر، هیچگونه اشاره‌ای راجع به حادثه هوایی مربوط به حمل سلاحها به چشم نمی‌خورد. از طرف دیگر، نماینده لجستیکی «هیأت رهبری انقلابی واحد» در نیکاراگوا در سند K، در اول نوامبر نوشت: «ما هنوز مجبوریم در مورد شیوه راه حل هوایی فکر کنیم.»

در ادامه تحلیل بلند، از یک ایستگاه رادیویی چریکی به نام «رادیو آزادیبخش»^۶، که ظاهراً در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰ از داخل نیکاراگوا برای السالوادور شروع به پخش برنامه کرد ذکر می‌شود که به عمل می‌آید. تحلیل بلند چنین می‌گوید:

«سازندنیستها در پرداخت هزینه يك ایستگاه رادیو انقلابی، طبق اسناد

به دست آمده، سهم هستند.»

تحلیل کوتاه، در رابطه با رادیو چریکهای السالوادوری می‌گوید که رادیوی مذکور «با کمک کوبا و نیکاراگوا» تأسیس شد.

اشاره به این رادیو، در سند P، که ظاهراً نامه‌ای از «هیأت رهبری انقلابی واحد» در السالوادور به نمایندگان هیأت رهبری در نیکاراگوا در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰ می‌باشد، به چشم می‌خورد. در این نامه، مسئله ضرورت تأسیس رادیو «در لاگوس» و نیز مسئله «ضرورت درخواست کمک و همکاری» جزیره «ولاگوس» مورد بحث قرار گرفته است. به علاوه، همان سند، از دو پروژه رادیویی دیگر بحث می‌کند، که هر دو برای عملیات داخل خود السالوادور طراحی شده و نیز سند مذکور فاش می‌کند که ERP از قبل، يك ایستگاه رادیویی با امواج کوتاه در مکزیکو و رادیوی دیگری نیز در السالوادور داشته است. (من در تحقیقات خود در روزنامه‌ها، پی‌بردم که ERP يك رادیوی مخفی داشته که از اوایل ژانویه ۱۹۸۵ کار خود را آغاز کرده است). کتاب سفید، ذکر می‌کند که از دو پروژه رادیویی دیگر، یعنی ایستگاه موجود ERP در السالوادور و مکزیکو به عمل نمی‌آورد، تا بدین ترتیب اذهان را به استفاده چریکهای السالوادوری از خاک نیکاراگوا متوجه کند، و مسئله طرح تقاضای کمک از کوبا و نیکاراگوا را طوری تحریف کند که نشان دهد کمک واقعاً صورت گرفته است.

اشتباه دیگر در رابطه با سند P، در مقدمه کوتاهی که بر سند نوشته شده به چشم می‌خورد. این مقدمه، در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰ نوشته شده است.

در پاراگرافی که در تحلیل بلند، به بحث ایستگاه رادیویی چریکها می‌پردازد، چنین آمده است:

در ماه دسامبر، چریکهای السالوادور، به تشویق کوبا، طرحهایی را برای آغاز يك حمله همه‌جانبه در اوایل ۱۹۸۱ پیاده کردند. برای افزایش حمایت مورد لزوم، ساندنیستها مسئله حمل‌هوایی اسلحه به السالوادور را زنده کردند. شورشیان السالوادور اعتراض کردند که نمی‌توانند جریان روبه‌گسترش سلاحها را جذب کنند، اما اعضای ارتباطی چریکها در ماناگوا آنها را تشویق کردند تا تلاشهای خود را افزایش دهند، زیرا کشورهای اروپای شرقی کمک بی‌سابقه‌ای به آنها می‌کنند.

آخرین تاریخهای موجود در اسناد کتاب سفید به ماه نوامبر مربوط می‌شود. بنابراین کلمه‌ای دال بر نقشه چریکها در دسامبر برای آغاز يك حمله همه‌جانبه در اوایل ۱۹۸۱، و نیز تشویق کوبا و همچنین حمل‌هوایی سلاحها توسط ساندنیستها برای السالوادور، در آنجا دیده نمی‌شود، مسئله لجستیکی مذکور در پاراگراف بالا به اسناد ماه نوامبر مربوط می‌شود و نه دسامبر.

هیچ کلمه‌ای دال بر تأیید این مسئله که عملیات چریکها نمی‌توانست «جریان روبه‌گسترش سلاحها» را جذب کند، در «کتاب سفید» دیده نمی‌شود. در حقیقت، در سند S که ظاهراً نامه‌ای از هیأت رهبری انقلابی واحد به نماینده لجستیکی آن در السالوادور است و زودتر از ۱۸ نوامبر نوشته نشده، چریکها از مسئله سوءظن در مورد حمل سلاح از نیکاراگوا در آن زمان، به‌طور جدی اظهار نگرانی می‌کنند. تحلیل کوتاه، در بحث از مشکلات لجستیکی، می‌گوید: «در آغاز نوامبر FSLN سلاحهایی بیش از آنچه چریکها می‌توانند دریافت و توزیع کنند، برایشان فرستاد. تحلیل کوتاه، همچنین می‌گوید که اسناد Q و R این مسئله را تأیید می‌کنند. در واقع اسناد Q و R مشکلات هماهنگی میان سیستم حمل و دریافت سلاحها را مورد بحث قرار می‌دهند. هیچ اشاره‌ای نشده که سلاحهای بیشتری بیش از حد توان دریافت و توزیع آنها، به‌توسط چریکها، فرستاده شده است. این جعل اسناد، تنها در مورد اهمیت سلاحهای در حال حمل از نیکاراگوا برای چریکها اغراق می‌کند. تحلیل بلند عمداً تاریخ نوامبر را به دسامبر تبدیل می‌کند تا نشان دهد به‌حمل این سلاحها با تهاجمی که چریکها در ژانویه آغاز کردند، هم‌زمان است.

اگر به‌سندسازی اعتقاد داشته باشید، می‌بینید که چریکها در السالوادور نمی‌توانستند محموله‌های عظیم اسلحه را طی ماه نوامبر دریافت کنند. زیرا در سند R (نامه دهم نوامبر هیأت رهبری انقلابی واحد به نماینده لجستیکی خودشان در

بیکاراگوا) گفته شده که «سلاحهای دریافت شده بعد از ورود موفقیت آمیزشان، از نوع اف ۴۷۲، ۴ آر. پی ۲، ام-۳ می باشد». اگر مسئله به این مفهوم باشد که سلاحهای مورد نظر از نوع تفنگهای ۴۷۲ به علاوه مهمات مورد نظراست (حرف «اف» می تواند به جای کلمه اسپانیایی «فوسیل» به معنی تفنگ قرار گیرد)، بنابراین نمی تواند به عنوان جریان روبه گسترش سلاحها و تحویل آنها به چریکها قلمداد شود.

اشکالهایی هم در رابطه با ترجمه و تحلیل سند Q وجود دارد. این سند، يك سند دستنویس سه صفحه ای است که ظاهراً به صورت گزارشی از طرف یکی از چریکهایی که برای بحث بر سر مسائل لجستیکی به نیکاراگوا رفته بود، به «هیأت رهبری انقلابی واحد» تسلیم شده است. در ترجمه پاراگراف دوم سند، کلماتی چون «او تظاهر کرد»، «من اصرار کردم که» و همه به چشم می خورد که هیچکدام آنها در اصل اسپانیایی سند وجود ندارد. در همان ترجمه کلمه «مشارکت» (در اصل سند) به «مشورت قبلی» (در ترجمه سند) و کلمه «این ملاحظه» (در اصل سند) به «مباحثات من» (در ترجمه سند) تبدیل شده است. در بخش دیگری از همین ترجمه سند در لیست، یک سری سلاحها و مهمات، دستکاری شده و جمله «۸۸۴۶۰ گلوله برای تفنگها» به «۸۸۴۶۰ گلوله برای هرتفنگ» تبدیل شده است. در همین ترجمه، کلمات «دوتن» و «سه تن» دیده می شود که هر دو رقم در اصل سند، ذکر نشده است. سرانجام ترجمه سند Q با ذکر کلمه «با کمال احترام، رودریگو» امضا شده است، در حالی که این کلمه، در هیچ جای آخر اصل اسپانیایی سند Q به چشم نمی خورد.

در رابطه با سند Q، ترجمه نتوانسته است تعداد و حروف پاراگرافها در اصل سند را رعایت کند.

بخشهایی از اصل سند که بیشتر غیر خواناست در ترجمه به طور آشکار آمده است. عبارتی تحت عنوان «این نشان می دهد که شناسایی خوبی به عمل آمده» در ترجمه دیده می شود که در اصل سند به طور کلی وجود ندارد. هیچ راهی وجود ندارد مگر اینکه گفته شود اسناد «به دست آمده» S^۲ R کپی کارین شده سند اصلی است، زیرا سندهای اصلی می باید به نیکاراگوا رفته باشد.

ترجمه سند S نشان می دهد که این سند ظاهراً نامه ای است از «هیأت رهبری انقلابی واحد» به نماینده لجستیکی اش در نیکاراگوا و در بالای آن کلمه «السالوادور، چهارشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۸۰» ذکر شده، اما در اصل سند، چنین چیزی دیده نمی شود.

تحلیل بلند، دو حادثه را در ژانویه ۱۹۸۱، که در مطبوعات هم به طور مفصل

گزارش شد، به عنوان دلیل حمل هوایی سلاحها به السالوادور توصیف می کند:

در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۱ يك هواپیمای «کسنا» از نیکاراگوا بعد از پیاده کردن مسافران و احتمالاً اسلحهها، در السالوادور در باند فرودگاه، با زمین برخورد می کند. دومین هواپیما به توسط نیروی هوایی السالوادور، سرنگون شده و خلبان و تعدادی سلاح به دست آنها می افتد. خلبان قبول می کند که کارمند «خط هوایی ملی نیکاراگوا» است، و اعتراف می کند که پرواز در اصل از فرودگاه بین المللی ساندینو در ماناگوا حرکت کرده است. بعداً نیز می پذیرد که قبلاً دو نوبت به همین طریق، سلاح حمل کرده است.

در رابطه با حادثه هواپیمای «کسنا» باید پرسید که چرا تحلیلگر معتقد است سلاحها احتمالاً پیاده شده، در حالی که می گوید مسافران در واقع پیاده شده بودند. باید اندیشید که اگر ناظران، پیاده شدن مسافران را دیده باشند احتمالاً پیاده کردن سلاحها یا حداقل پیاده کردن جعبه یا نظایر آن را نیز باید دیده باشند. می شود شك کرد که تحلیلگر گزارش سانحه هواپیمای «کسنا» را خوانده و سپس به منظور تأکید بر وجود راه حمل هوایی، موضوع «سلاحها» را نیز به همراه این حادثه در «کتاب سفید» آورده است. در رابطه با هواپیمای دوم، تحلیلگر اشاره نمی کند که خلبان کاستاریکایی است و هواپیما در واقع، ده روز قبل از تصرف آن به توسط السالوادوریها، کاستاریکا را ترك کرده بود.

تحلیل بلند در ادامه، چنین می گوید:

ارسال اسلحه از طریق هوا، يك نقش اصلی را به عهده دارد، اما رخنه از طریق زمین و دریا نیز ادامه می یابد. کشتیهای کوچک که در چندین بندر نیکاراگوا در اقیانوس آرام در خلیج «فونسکا» در شب حرکت می کنند، دست به حمل سلاح و مهمات و افراد می زنند و طی حمله کلی در ۱۳ ژانویه، دهها چریک کاملاً مسلح در ساحل جنوب شرقی السالوادور در خلیج فونسکا، متصل به نیکاراگوا پیاده شدند.

در صورت عدم انجام هر گونه حمل اسلحه از طرف هوا، تنها می توانیم اعتقاد داشته باشیم که «تدارك هوایی نقش عمده ای به عهده دارد». در رابطه با رخنه از طریق دریا، حادثه ۱۳ ژانویه (تنها حادثه ای که تا کنون گزارش شده) در تحلیل بلند به عنوان حقیقت ذکر شده است، در حالی که در واقع، این حادثه، چیزی بیش از يك فانتزی نیست. رئیس جمهوری رژیم نظامی السالوادور در ۱۴ ژانویه اعلام کرد که: «حداقل یکصد چریک خارجی در بیست و چهار ساعت گذشته در سواحل «آل سوکو» پیاده شده اند.» او افزود: «مهاجمین در پنج قایق با ظرفیت ۲۰ تا ۳۰ نفر وارد شدند و ارتش السالوادور آنها را محاصره کرده و انتظار می رود سرانجام

آنها را قلع و قمع کنند.»

در همان زمان، رابرت وایت، سفیر امریکا، ادعا کرد که حدود یکصد چریک، از طرف قایق از نیکاراگوا در السالوادور فرود آمده‌اند. همچنین از قول او در مطبوعات نقل شد که او شخصاً دربارهٔ تهاجم نیکاراگوا اطلاعات قبلی داشته است. وزارت خارجهٔ امریکا فوراً اعلام کرده که این تهاجم نشانگر مداخلهٔ آشکار نیکاراگوا است و «رابرت وایت» در روزنامه «الدیا» چاپ مکزیک در ۱۶ ژانویه اعلام کرد که به دلیل این واقعه، ماهیت مبارزه تغییر یافته است، زیرا یک گروه کوچک مرکب از انقلابیون از سوی خارج، حمایت می‌شوند. به گفتهٔ روزنامهٔ «الدیا» خونتای نظامی السالوادور اعلام کرد که بیش از پنجاه نفر از مهاجمان را کشته و بقیه به مناطق روستایی گریخته و پراکنده شده‌اند. یک مقام دولتی گفت: هنگامی که زنده دستگیر شوند، مطبوعات می‌توانند از آنها گزارش تهیه نمایند. ولی هیچیک از نیکاراگوییهای دستگیر شده و نیز اجساد پنجاه نفر کشته شده، به نمایش گذاشته نشد. در ضمن، وزیر دفاع السالوادور گفت، یک قایق ساخت خارج را تصرف کرده، اما این قایق طبق نشانه‌های موجود بر آن، یک قایق ماهیگیری هندوراسی از کار درآمد. روزنامهٔ «الدیا» اخباری از السالوادور به چاپ رساند که مهاجمان را مثل اهالی نیکاراگوا، پاناما یا کوبا سیاه و بلندقد، توصیف کرده است. همچنین به نقل از یک مقام نظامی السالوادور نوشت که «همهٔ ما اهالی امریکای مرکزی به هم شبیه هستیم». هنگامی که مسئلهٔ یکصد مهاجم نیکاراگویی دروغی و خیالی از کار درآمد، روزنامهٔ «اینترنشنال هرالد تریبون» (۲۱ ژانویه ۱۹۸۱) نوشت که: «مقامات امریکایی در سان سالوادور می‌گویند که آقای وایت بیش از حد به تهاجم فرض شده تأکید گذاشت و دیگر همانند روزهای اولیه، در این باره فکر نمی‌کند». کتاب سفید، یک ماه بعد، تهاجم را یک حقیقت غیر قابل بحث توصیف می‌کند.

تحلیل بلند چنین می‌گوید:

انتقال اسلحه، از راه زمین از طریق هندوراس از نیکاراگوا و کاستاریکا، ادامه می‌یابد. در اواخر ژانویه، نیروهای امنیتی هندوراسی پرده از یک عملیات انتقال اسلحه برداشتند که به توسط السالوادوریهای مشغول به کار در نیکاراگوا و به رهبری کوباییها انجام می‌گرفت و یک کامیون تریلر اسلحه و مهمات را برای چریکهای السالوادوری حمل می‌کرد. این سلاحها در برگیرندهٔ ۱۰۰ تفنگ ام-۱۶ ساخت امریکا و مهمات خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری می‌شد. این سلاحها، بخشی از سلاحهای حمل شده از طریق ویتنام است. و از علامت باقیمانده روی تفنگهای ام-۱۶ چنین آشکار می‌شود که تعدادی از این تفنگها برای نیروهای

امریکایی در ویتنام فرستاده شده بود و در آنجا به دست ویتنامیها افتاد و یا جاگذاشته شد. با استفاده از این شبکه، شاید پنج تریلر حامل اسلحه به چریکهای السالوادوری رسیده باشد.

چیزی را که تحلیل بلند نتوانسته است دربارهٔ این محموله‌های به دست آمده به آن اشاره کند، اطلاعاتی است که از شماره ۱۲ فوریه ۱۹۸۱ روزنامهٔ **Infopress Centro Americana** و هفته‌نامهٔ خبری جدی

و معتبر گواتمالا به دست آمده است. محموله‌ها در کاستاریکا بارگیری شد، و از طریق نیکاراگوا از راه زمینی عبور کرده و بعداً در هندوراس به دست مأموران دولتی افتاد. به نوشتهٔ روزنامهٔ فوق‌الذکر، سفیر امریکا در هندوراس گفته است که نمی‌توان نیکاراگوا را به خاطر حمل سلاحها سرزنش کرد، زیرا ممکن است این محموله، بدون اطلاع مقامات نیکاراگوا از خاک این کشور گذشته باشد. در اعلامیهٔ رسمی ارتش هندوراس در رابطه با این حادثه، نامی از دخالت کوبا در این جریان برده نشده است. ظاهراً تحلیلگر کتاب سفید نتوانسته است مسئلهٔ «دست داشتن کوبا» در این جریان را جعل نکند. شگفت اینجاست که چرا تحلیلگر، پسر از ذکر تصرف یکصد تفنگ ام-۱۶ امریکایی می‌گوید: تنها «چند» تا از این سلاحها به ویتنام فرستاده شده و تعداد درست آنها را بیان نمی‌کند. بویژه اینکه در لیست سلاحهای ویتنامی (سند E و F) نامی از تفنگهای ام-۱۶ برده نشده است. به علاوه تحلیلگر، دلیلی ارائه نمی‌دهد که چرا «شاید پنج کامیون اسلحه به چریکهای السالوادور رسیده باشد»، و نه ۲، ۶، ۱۵ و یا ۵۰۰ کامیون. باید این جملات را از آغاز تحلیل بلند، بیاد آوریم که می‌گوید:

می‌توان از طریق اسناد از نظر تاریخی به مراحل عمدهٔ رشد دخالت کمونیستی (از جمله) تحویل پنهانی حدود ۲۰۰ تن اسلحه، آنهم اغلب از طریق نیکاراگوا، بر السالوادور پی‌برد.

در اسناد کلا چیزی دیده نمی‌شود که این رقم ۲۰۰ تن را تأیید کند. طی ماههایی که این تدارک عظیم سلاحها از خارج برای چریکهای السالوادور صورت گرفت، تنها دوسری محموله اسلحه، حمل شد. یکی هواپیمای سبکی بود که از کاستاریکا حرکت کرد و قبل از ورود به السالوادور توقف کوتاهی در نیکاراگوا نمود، و دیگر کامیونی که از طریق کاستاریکا و نیکاراگوا اسلحه، حمل می‌کرد. این دو مورد، ظاهراً صحت اسناد مربوط به انبار سلاحها در نیکاراگوا (لاگوس) را که بویژه در اسناد I و K آمده است، مخدوش می‌کند.

اگر سلاحهای مذکور، چنانکه کتاب سفید می‌گوید، از طریق هوا به نیکاراگوا فرستاده می‌شد، بعید به نظر می‌آمد که نیکاراگوییها، سلاحی را به طرف جنوب

حمل کرده، و از آنجا تمام راه را در امتداد نیکاراگوا به طرف شمال به هندوراس برگردانند و سپس برای حمل نهایی آنها را به طرف غرب، یعنی به السالوادور بفرستند. و حتی اگر این اسناد را باور کنیم، باز هم نمی‌توانیم به رقمی چون ۲۰۰ تن اسلحه که در واقع، در السالوادور تحویل شده، برسیم. تحلیلگر کتاب سفید با جعل این ارقام، حتی اگر اشکالهای قبل را هم ذکر نکنیم، اعتبار نظریات خود را از بین برده است.

همچنین باید تاکید تحلیل بلند را که می‌گوید: به دست آوردن سلاحها و مهمات بطور عمده تواناییهای نظامی شورشیان السالوادور را افزایش داده است، با اظهارات رابرت وایت سفیر آمریکا در السالوادور، که آن زمان در السالوادور خدمت می‌کرد مقایسه نمود که در مصاحبه ۱۹۸۱ با نشریه «اخبار آمریکا و گزارش جهان» اعلام کرد: «تاکنون حمایت کوبا در رابطه با توانایی جنگی چریکها چشمگیر نبوده است.»

نتیجه‌گیری:

۱- در این اسناد، هیچ مدرکی نال بر صحت ادعای کتاب سفید، مبنی بر حمایت وسیع شوروی از جنبش چریکی السالوادور، وجود ندارد، و نمی‌توان بر اساس آنها اثبات کرد که «السالوادور، تبدیل به صحنه آزمایش تجاوز مسلحانه غیر مستقیم قدرتهای کمونیست از طریق کوبا شده است.»

۲- قسمت‌های عمده و حساس این اسناد، نشان می‌دهد که این موارد، جعلی است و در این رابطه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اشاره سند B به توافق وحدت ماه مه ۱۹۸۰ چریکها در «هاوانا». سند E و F در مورد اسلحه از طرف دبیر کل حزب کمونیست السالوادور و هنگام سفر او به کشورهای سوسیالیست، و اشاره سند A به نقش کوبا در مورد توافق وحدت چریکها تحت رهبری فیدل کاسترو در دسامبر ۱۹۷۹ در هاوانا. سازمان سیا می‌تواند همه این ۱۹ سند را با همکاری مقامات امنیتی السالوادور جعل کرده و آنها را در میان اسناد به دست آمده واقعی گذاشته باشد. این اولین باری نیست که سیا دست به یک چنین کارهایی می‌زند.

۳- خطاها، جعلیات، صحنه‌سازیها و دعاوی دروغین موجود، در تحلیل «کتاب سفید» آن را به کمترین عمل تبلیغاتی صرف تبدیل می‌کند. در رابطه با چنین موردی می‌توان به مسئله صدور اسلحه به توسط شوروی و کوبا به چریکهای السالوادور اشاره کرد. همانطور که همه می‌دانند، قدرت خارجی اصلی وارد کننده اسلحه برای جنگ داخلی السالوادور، خود ایالات متحده امریکا است. ادعای کتاب سفید مبنی بر وجود مدرک «بی‌چون و چر!»، توهینی بیش نیست.

به‌عنوان آخرین فکر، می‌خواهم گزارش ششم مارس ۱۹۸۱ روزنامه «اونو ماونو» چاپ مکزیکوسیستی را نقل کنم. طبق این گزارش، دولت گواتمالا در پنجم مارس اعلام کرد که «اسناد سیاسی - نظامی مهم سازمانهایی را در دست دارد که نقش مهم کوبا و نیکاراگوا را در حمایت از شورشیان ثابت می‌کند». رژیم گواتمالا، برای اینکه از قافله عقب نماند، مدعی است که اسناد، ثابت می‌کند که سازمانهای چریکی مختلف که قبلاً به‌طور مستقل در گواتمالا فعالیت می‌کردند، در نیکاراگوا به‌یك توافق وحدت دست یافته و نسخه‌ای از متن توافق خود را برای فیدل کاسترو فرستاده‌اند. بیانیه دولت می‌افزاید که نیکاراگوا تا کنون ۱۸۰۰ تفنگ لول کوتاه و ده‌هزار حلقه مهمات، به گواتمالا فرستاده و در کوبا ۲۴۳ اردوگاه آموزشی برای انقلابیون گواتمالایی وجود دارد.

من نمی‌توانم صبر کنم تا کتاب سفید «گلاسمن» را در مورد اسناد «به‌دست آمده» گواتمالایی ببینم.

دخالت کمونیست‌ها در السالوادور کتاب سفید - تحلیل بلند

گزارش ویژه شماره ۸۰، ۲۳ فوریه ۱۹۸۱
وزارت امور خارجه آمریکا، دفتر امور عمومی، واشنگتن دی.سی

فهرست مطالب:

خلاصه:

- الف - نمونه‌ای از دخالت نظامی کمونیستی در جهان سوم.
- ب - مداخله نظامی کمونیستی: تاریخ وقایع.
- ج - دولت: در جستجوی نظم و دموکراسی.
- ی - نتایج:

خلاصه

این گزارش ویژه، حمایت نظامی پنهانی اتحاد شوروی، کوبا، و متحدان کمونیستی آنها را از چریک‌های مارکسیستی که اکنون مشغول جنگ برای سرنگونی دولت قانونی السالوادور هستند نشان می‌دهد. مدرک ارائه شده که از اسناد چریک‌ها و وسایل جنگی آنها به دست آمده و گزارشات اطلاعاتی صحت آن را تصدیق می‌کند، نقش اصلی کوبا و دیگر کشورهای کمونیستی را در اتحاد سیاسی، رهبری نظامی و مسلح کردن نیروهای شورشی السالوادوریان می‌کند.

با استفاده از اسناد به دست آمده، می‌توان مراحل عمده رشد دخالت کمونیستی را از لحاظ تاریخی به ترتیب زیر نشان داد:

- نقش مستقیم قیم‌مآبانه فیدل کاسترو و دولت کوبا در اواخر ۱۹۷۹ و اوایل ۱۹۸۰ برای گردآوری و بردن جناح‌های گوناگون چریکی السالوادور در یک جبهه واحد.
- اعطای کمک و راهنمایی به چریک‌ها در برنامه‌ریزی عملیات نظامی خودشان.

— زمینه‌چینی برای ایجاد یک سری تماسها، میان رهبران کمونیست السالوادور و مقامات مهم چندین کشور کمونیستی دیگر، که منجر به اعطای حدود ۸۰۰ تن سلاح و تجهیزات بسیار مدرن به شورشیان شد.

— تحویل پنهانی حدود ۲۰۰ تن سلاح به السالوادوریه‌ها از طریق کوبا و نیکاراگوا به منظور آمادگی چریکها برای دست‌زدن به طرح «تهاجم همه‌جانبه» در ژانویه ۱۹۸۱، که با شکست مواجه شد.

— تلاش گسترده کمونیستها برای تهیه سلاحهای ساخت کشورهای غربی، به منظور ایجاد «پوشش» برای دخالت خودشان.

آشکاراست که در عرض سال گذشته (۱۹۸۰) شورش السالوادور، وارد مرحله دیگری شده و آن عبارت است از تجاوز مسلحانه غیرمستقیم قدرتهای کمونیست، از طریق کوبا علیه یک کشور کوچک جهان سوم.

برای ایالات متحده آمریکا بسیار اهمیت دارد که مردم آمریکا و جامعه جهانی از وخامت اقدامات کوبا، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی از طریق یک تلاش بسیار هماهنگ شده و پنهان به منظور سرنگون ساختن دولت قانونی السالوادور و تحمیل یک رژیم غیرمردمی کمونیستی به جای آن، مطلع شوند.

الف: نمونه‌ای از دخالت نظامی کمونیستی در جهان سوم

اوضاع السالوادور، نمونه بارز دخالت نظامی شوروی، کوبا و دیگر کشورهای کمونیستی را در یک کشور پر آشوب جهان سوم نشان می‌دهد. کمونیستها، با فراهم کردن اسلحه، آموزش و راهنمایی یک شورش محلی و حمایت از آن، از طریق یک مبارزه تبلیغاتی جهانی، به کشمکش و تضاد موجود دامن زده و با شدت بخشیدن بدان، به رنج مردم السالوادور افزوده و بیشتر مردم جهان را در مورد ماهیت اصلی وقایع انقلاب فریب داده‌اند.

هدف آنها در السالوادور، همانند سایر مناطق، این است که دولت قانونی را سرنگون کرده و یک رژیم کمونیستی را برخلاف میل مردم السالوادور به آنها تحمیل کنند.

چریکها: تاکتیکها و تبلیغات آنها:

چپ افراطی السالوادور، و از جمله، حزب کمونیست قدیمی آن و چند گروه مسلح جدید دیگر از ۱۹۷۶ راه حل نظامی را برگزیده‌اند. یک سری عملیات تروریستی، بمب‌اندازی، ترور، آدم‌ربایی و تصرف سفارتخانه‌ها، زندگی ملی را مختل کرده و جان بسیاری از مردم بی‌گناه را گرفته است.

طی سال ۱۹۸۰، جناحهای قبلی پراکنده چپ افراطی با هماهنگی اقداماتشان

به نفع يك طرح نبرد نظامی مشترك با كمك كوبا، موافقت کردند. رهبران چریکی السالوادور، به عنوان اقدامی برای کسب كمك هنگفت كوبا، در ماه مه در «هاوانا» گردهم آمده و «هیأت رهبری انقلابی واحد» DRU را به عنوان بازوی مسلح اجرایی اصلی خودشان در برنامه ریزی سیاسی و نظامی تشکیل دادند. سپس در اواخر ۱۹۸۰ «جبهه آزادیبخش خلق فاراباندومارتی» FMLN را به عنوان ارگان هماهنگ کننده سازمانهای چریکی تأسیس کردند. يك سازمان وابسته دیگر نیز به نام «جبهه دمکراتیک انقلابی» FDR برای امرتبلیغات خارجی به وجود آمد. برای حفظ ظاهر نیز، سه حزب سیاسی کوچک غیرمارکسیست - لنینیستی وارد این جبهه شدند، هر چند که در «هیأت رهبری انقلابی واحد» نماینده ندارند. چریکهای السالوادور، که از طریق «جبهه دمکراتیک انقلابی» FDR سخن می گویند، سعی کردند بسیاری را در مورد وقایعی که در السالوادور روی می دهد، بفریبند. نیکاراگوا و شبکه های جهانی تبلیغاتی كوبا، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی به آنها كمك کرده اند.

هدف تبلیغات چریکها، شروع جلوه دادن خشونت خودشان و پنهان نگاه داشتن مسئله كمك کشورهای کمونیستی است. اهداف دیگر آنها عبارت است از بی اعتبار کردن دولت السالوادور، بد جلوه دادن سیاستها و اقدامات امریکا و کسب حمایت عظیم مردم از جنبش انقلابی.

نمونه هایی از دعاوی افراطی آنها که از طریق وسایل تبلیغاتی كوبا، شوروی و نیکاراگوا منعکس شده بدین ترتیب است:

— امریکا در السالوادور پایگاههای نظامی و صدها سرباز مستقر کرده است (در حالی که امریکا در واقع پایگاهی در السالوادور نداشته و تنها کمتر از پنجاه پرسنل نظامی در این کشور دارد).

— نیروهای امنیتی دولت، مسئول اغلب ده هزار کشتگان سال ۱۹۸۰ هستند. (چریکها در گزارش خودشان در ۱۹۸۰ ادعا کردند نزدیک ۶۰۰۰ نفر از جمله «خبرچینان» غیر جنگجو، و نیز مقامات دولتی و نظامی کشته شده اند).

کوبا و اتحاد جماهیر شوروی علاوه بر تبلیغات، از طریق رسانه های گروهی، مسئله شورش را در سطح بین المللی، در نزد دولتهای بی طرف و افکار رهبران خارجی مطرح می سازند. کوبا، شبکه مؤثری برای فرستادن نمایندگان چپ السالوادور به سراسر جهان دارد. کوبا و شوروی همچنین از طریق بسیج گروههای کمونیستی محلی، به بعضی دولتها، بطور غیر مستقیم، فشار می آورند تا از انقلابیون السالوادور حمایت کنند.

ب: مداخله نظامی کمونیستی: تاریخ وقایع

گروههای مختلف چریکی السالوادور قبل از سپتامبر ۱۹۸۰ غیرهماهنگ، غیرمجهز و به تپانچه و انواع تفنگهای شکاری مسلح بودند. در آن موقع شورشیان غالباً سلاحهای خود را از طریق خرید در بازارهای بین‌المللی و دلالانی که در تأمین اسلحه برای ساندنیستهای نیکاراگوا نقش داشتند، تأمین می‌کردند. چریکها تا ژانویه ۱۹۸۱ که «تهاجم همه‌جانبه» خود را آغاز کردند، مقادیر قابل ملاحظه‌ای سلاحهای مدرن و تجهیزات تقویتی که قبلاً در السالوادور، هرگز نه به وسیله شورشیان و نه به توسط ارتش مورد استفاده قرار می‌گرفت، به دست آوردند. تفنگهای بلژیکی «فال»، تفنگهای آلمانی جی-۳، یوزی و تفنگ گالیل اسرائیلی از جمله سلاحهایی هستند که همگی در فهرست تجهیزات چریکها ثبت شده است. علاوه بر این معلوم شده که آنها بین ۳۰ تا ۵۰ مسلسل کالیبر، مسلسل امریکایی ام-۶، نارنجکهای دستی امریکایی و روسی، نارنجک‌اندازهای امریکایی ام-۲۹ و چینی آر.پی.جی، سلاح امریکایی سبک ضد تانک ام-۷۲ و خمپاره‌اندازهای ۸۱ میلیمتری، در اختیار دارند. از مهمات به دست آمده، چنین برمی‌آید که چریکها احتمالاً خمپاره‌اندازهای ۶۰ میلیمتری و ۸۲ میلیمتری و تفنگهای ۵۷ میلیمتری و ۷۵ میلیمتری دارند.

مدارک به دست آمده اخیر به ما نشان داده است که کوبا، کشورهای کمونیستی دیگر، و چند دولت رادیکال، در اتحاد و رهبری نظامی نیروهای شورشی السالوادور و مجهز کردن چریکها در عرض کمتر از ۶ ماه به سلاحهای مدرنی که آنها را قادر به یک تهاجم کاملاً مسلحانه می‌سازد، نقش عمده به عهده داشته‌اند.

این اطلاعات غیر قابل بحث و تردید، در عرض سال گذشته به دست آمده است. اسناد و مدارک خود چریکها نیز جزئیات مهمی از این مسائل را فاش ساخته است. در این رابطه، بویژه دو محموله سند مهم از حزب کمونیست السالوادور در نوامبر ۱۹۸۰ و ارتش انقلابی خلق ERP در ژانویه ۱۹۸۱ به دست آمد. این اسناد، طرحهای جنگی، نامه‌ها، گزارشهای جلسات و سفرها را که بعضی به زبان رمز و بعضی با استفاده از کلمات «کد» نوشته شده، شامل می‌شود.

بعد از کشف جزئیات و رمز و رموز این اسناد و تطبیق آنها با سایر منابع اطلاعاتی، راز سلسله حوادث مربوط به تهاجم ژانویه ۱۹۸۱ چریکها فاش شد. آنچه به دست آمد، الگوی همه‌جاگیر اقدام هماهنگ تعدادی از کشورهای کمونیست و رادیکال برای تحمیل یک راه حل نظامی در السالوادور بود.

نقش کوبا و کمونیستها در کمک به سازماندهی «تهاجم همه‌جانبه» ناموفق اوایل سال جاری را می‌توان از سلسله وقایع تاریخی زیر که بر مفاد اسناد به دست آمده و

دیگر منابع استوار است، به درستی درک کرد.

گامهای ابتدایی:

تاریخ حمایت خارجی از پایان ۱۹۷۹ آغاز می‌شود. اعضای حزب کمونیست السالوادور، مقاومت ملی FARN و نیروهای آزادیبخش خلق PFL در نامه‌ای همراه با «سلامهای برادرانه و درودهای انقلابی»، از فیدل کاسترو به خاطر کمکش تشکر می‌کنند. در این نامه آمده است «ما با کمک رفقای حزب شما . . . توانستیم توافقی را امضا کنیم که اساس محکم و استوار هماهنگی و وحدت سازمانهای ما را تضمین می‌کند.» این نامه که در هاوانا نوشته شده، به توسط رهبران سه سازمان مذکور امضا شده است.

رهبران چریکی در جریان اجلاس در آوریل ۱۹۸۰ در سفارت مجارستان در مکزیکوسیتی، «خواستهای» خاصی را (احتمالاً برای دریافت اسلحه) مطرح می‌سازند. در این اجلاس، نمایندگان جمهوری دمکراتیک آلمان، بلغارستان، لهستان، ویتنام، مجارستان، کوبا، و اتحاد شوروی شرکت داشتند.

«شافیک هندل» رهبر حزب کمونیست السالوادور، در اجلاس ۲۵ آوریل این حزب، ضرورت «تسریع بخشیدن به تجدید سازماندهی و قرار دادن حزب در یک موضع جنگی را» متذکر می‌شود. او می‌افزاید: «من با استفاده از امکانات کمکی اردوگاه سوسیالیسم موافقم. فکرمی کنم نظر آنها کاملاً مثبت است. ما هنوز از این مسئله استفاده نکرده‌ایم». او در اشاره به واحد کردن جنبش مسلحانه، تأکید می‌کند که: «اندیشه درگیر کردن همه در منطقه قبلاً به خود فیدل کاسترو پیشنهاد شده است.» هندل به مفهوم واحد کردن جنبش چریکی اشاره کرده و می‌گوید: «فیدل نظرش نسبت به این فکر، مثبت بود.»

تماسهای چریکی در هاوانا:

رهبران چریکی السالوادور ازینچم ماه مه تا هشتم ژوئن ۱۹۸۰ در مورد جلساتی در هندوراس، گواتمالا، کاستاریکا، و نیکاراگوا گزارش می‌دهند. آنها به هاوانا می‌روند و چند بار با فیدل کاسترو ملاقات می‌کنند. در این اسناد، از صاحبهای با «اریک هونکر» رئیس جمهوری دمکراتیک آلمان در «هاوانا» نام برده شده است. رهبری چریکها در جریان سفرهای خود به هاوانا، دوبار با رئیس هیأت مدیره عملیات ویژه کوبا (عملیات پنهانی، واحد نیروهای ویژه وزارت کشور کوبا) در مورد طرحهای نظامی چریکها بحث می‌کند. به علاوه با «رئیس مخابرات» کوبا نیز دیدار می‌کنند.

طی این دوره (اواخر ماه مه ۱۹۸۰) «ارتش انقلابی خلق» ERP

به دنبال مذاکراتی در هاوانا به ائتلاف چریکی پذیرفته می‌شود. سپس ائتلاف مذکور «هیأت رهبری انقلابی واحد» DRU نام گرفته و با فیدل کاسترو، در سه نوبت دیدار می‌کند.

«شافیک هندل» پس از جلسات هاوانا، در ۳۰ ماه مه ۱۹۸۰ عازم مسکو می‌شود. دیگر رهبران چریکی السالوادور نیز «هاوانا» را به مقصد مانا گوا، ترک می‌کنند. رهبران «هیأت رهبری انقلابی واحد» در جریان دیدار اوایل ژوئن، با رهبران انقلابی نیکاراگوا (ساندنیستها) دیدار کرده و این مسائل را مورد بحث قرار می‌دهند: ۱- تشکیل یک مرکز فرماندهی «با تمام اقدامات امنیتی» ۲- داشتن زمینه بین‌المللی عملیات، تحت کنترل ساندنیستها و ۳- تمایل ساندنیستها به «کمک مادی» و پذیرش «قضیه السالوادور به عنوان قضیه خودشان». این ملاقات با جلسه صرف شام در خانه «هامبرتو» (که احتمالاً نام هامبرتو اورتگا رهبر ساندنیستهاست) به اوج خود می‌رسد.

سفرهای رهبر حزب کمونیست السالوادور به شرق:

شافیک هندل دبیر کل حزب کمونیست السالوادور از دوم ژوئن تا ۲۲ ژوئیه برای دریافت اسلحه و کسب حمایت از جنبش، به کشورهای شوروی، ویتنام، جمهوری دمکراتیک آلمان، چکسلواکی، بلغارستان، مجارستان و اتیوپی سفر می‌کند.

«هندل» در دوم ژوئن در مسکو با «میخائیل گوداچکیم»، قائم مقام بخش امریکای لاتین، اداره روابط خارجی حزب کمونیست شوروی، ملاقات می‌کند، «گوداچکیم» به هندل پیشنهاد می‌کند، برای دریافت اسلحه به ویتنام سفر کند، و در ضمن خرج مسافرت وی را می‌پردازد.

هندل در ادامه سفرهای خود بین ۹ و ۱۵ ژوئن از ویتنام دیدن کرده و با «له دوان» دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، «خوان توی» عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست، و «تران وان کونگ» معاون وزیر دفاع ملی ملاقات می‌کند. ویتنامیها به عنوان اولین کمک، در مورد تهیه ۶۰ تن سلاح توافق می‌کنند. هندل می‌افزاید: «رفیق پیشنهاد کرد، حمل سلاحها از شوروی و از طریق هوا صورت بگیرد.»

هندل از ۱۹ تا ۲۴ ژوئن از جمهوری دمکراتیک آلمان دیدن کرده و به حضور «هرمان اکسن» عضو دفتر سیاسی می‌رسد.

اکسن می‌گوید: جمهوری دموکراتیک آلمان قبلاً ۱۹ تن اسلحه به مانا گوا فرستاده است. در ۲۱ ژوئیه «اریش هونکر» رهبر آلمان، به سفارت این کشور در مسکو، طی نامه‌ای می‌نویسد که سلاحهای دیگری نیز برای آنها فرستاده خواهد

شد و جمهوری دمکراتیک آلمان، آموزش نظامی چریکها، بوژه در عملیات پنهانی را به عهده می گیرد. وی می گوید: «گرچه برلین، سلاحهای ساخت غرب را که چریکها به دنبال آن هستند، در اختیار ندارد معهدا تلاشهای خود را برای یافتن راهحلی جهت این مسئله مبذول خواهد داشت.»

هندل از ۲۶ تا ۲۷ ژوئن از چکسلواکی دیدار کرده و به حضور «واسیل بیلاک» دبیر دوم حزب کمونیست چکسلواکی می رسد. بیلاک می گوید: مقداری سلاح ساخت چکسلواکی را که در بازار جهانی پخش شده برای آنها فراهم می کند تا پی نبرند چه کشوری سلاحها را به آنها داده است. در مورد حمل این سلاحها نیز با جمهوری دمکراتیک آلمان هماهنگی خواهد شد.

هندل از ۲۷ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ به بلغارستان می رود و با «دیمیتر استانیچف» عضو دبیرخانه کمیته مرکزی ملاقات می کند. بلغارستان توافق می کند مقداری سلاح ساخت آلمان (غربی) برای السالوادور بیا تهیه کند. در اینجا نیز ظاهراً تلاش شده، منبع تأمین کننده اسلحه بدین وسیله پنهان نگهداشته شود.

هندل از ۳۰ ژوئن تا ۳ ژوئیه ۱۹۸۰ در مجارستان، به حضور «یانوس کادار» دبیر کل حزب کمونیست می رسد و با «گوئسل» (که احتمالاً همان آندراس جینس دبیر امور خارجه کمیته مرکزی است) ملاقات می کند. گوئسل وعده تدارکات رادیویی و چیزهای دیگری را می دهد و تمایل مجارستان را برای تجارت اسلحه با اتیوپی یا آنگولا به منظور تأمین سلاحهای غربی برای چریکهای السالوادور، اعلام می کند. او شخصاً قول می دهد مسئله تجارت اسلحه با اتیوپیها و آنگولاییها را حل کند. زیرا می خواهد مجارستان، تأمین کننده بخشی از این کمکها باشد. علاوه بر این، «هندل» موفق می شود، ده هزار یونیفورم مجارستانی به دست آورد. هندل پس از آن از ۳ تا ۶ ژوئیه به اتیوپی می رود. وی با سرهنگ «منگیستو هایله ماریام» ملاقات می کند و پذیرایی گرمی از او می شود.

«منگیستو» قول می دهد، چندین هزار اسلحه از جمله: یکصد و پنجاه مسلسل تامسن به همراه ۳۰۰ خشاب فشنگ، ۱۵۰۰ تفنگ ام-یک و یک هزار تفنگ ام-۱۴، و مهمات این سلاحها را برای چریکهای السالوادور فراهم کند. علاوه بر این، اتیوپیاییها قول می دهند وسایل یدکی تمامی این سلاحها را تأمین نمایند.

هندل، باردیگر در ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۰ به مسکو بازمی گردد و مجدداً از سوی «میخائیل گوداچکیم» پذیرفته می شود. مقام شوروی درخواست می کند ۳۰ جوان کمونیستی که اخیراً در شوروی درس خوانده اند، در جنگ السالوادور شرکت کنند. هندل، قبل از ترک مسکو، از شورویها تعهد می گیرد که وسیله حمل سلاحهای ویتنامی را به السالوادور فراهم نمایند.

تماسهای بیشتر در نیکاراگوا:

در ۱۳ ژوئیه، نمایندگان «هیأت رهبری انقلابی واحد» وارد ماناگوا شدند تا در جشنهای اولین سالگرد سرنگونی رژیم سوموزا شرکت کنند. رهبران هیأت رهبری برای ملاقات با «رفیق بایاردو» (که ظاهراً همان «بایاردو آرکه» عضو هیأت رهبری ساندنیستهاست)، تا ۲۳ ژوئیه، منتظر ماندند. آنها گله داشتند که ظاهراً ساندنیستها پرسرراه تماس آنان با نمایندگان سایر کشورهای جهان، محدودیت قایل می‌شدند و تقاضا می‌کردند که تمام تماسها باید از طریق آنها صورت گیرد. طی این ملاقات، آرکه به چریکها فول‌داد برایشان مهمات تهیه کند و ترقیب ملاقات آنها را با «کمیسیون نظامی» ساندنیستها بدهد. «ارکه» اظهار داشت از آنجا که چریکها مقداری اسلحه ساخت کشورهای شرقی دریافت می‌کنند، ارتش ساندنیستی، مقداری از این سلاحها را برای خود برداشته و در عوض سلاحهای ساخت کشورهای غربی تحت اختیار خود را به چریکهای السالوادور خواهد داد. (در واقع در ژانویه ۱۹۸۱ ارتش خلق ساندنیست از استفاده از سلاحهای غربی دست برداشته و به جانب سلاحهای ساخت شوروی و کشورهای بلوک شرق روی آورد).

نمایندگان «هیأت رهبری انقلابی واحد» با یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین نیز در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ دیدار کردند. عرفات به آنها قول داد تجهیزات نظامی از جمله اسلحه و هواپیما در اختیارشان بگذارد. (یک رهبر چریکی السالوادور، در بیروت در اوت و نوامبر با رهبران الفتح دیدار کرد، سازمان آزادیبخش فلسطین تعدادی از السالوادوریهارا در خاور نزدیک و نیکاراگوا آموزش داده است).

در ۲۷ ژوئیه، هیأت ستاد کل چریکها از ماناگوا عازم هاوانا شد و در آنجا متخصصان کوبایی، طرحهای نظامی مربوط به اجلاس ماه مه هاوانا را مورد ارزیابی و بررسی نهایی قرار دادند.

آغاز تحویل سلاحها:

در اواسط اوت ۱۹۸۰ سفر «شافیک هندل» برای خرید اسلحه، به ثمر رسید. در پانزدهم اوت ۱۹۸۰، سلاحهای اتیوپی به کوبا فرستاده شد. سه هفته بعد قرار بود ۶۰ تن سلاحهای امریکایی تحت تصرف ویتنامیها که به ویتنام فرستاده شده بود، وارد کوبا شود.

در نتیجه سفیرک هیأت السالوادوری به عراق در اوایل همین سال چریکها حدود پنجاه هزار دلار یول به عنوان کمک لجستیکی دریافت کردند. پولها در نیکاراگوا بین ساندنیستها و السالوادوریها توزیع می‌شود. در اواسط سپتامبر، مقامیرزیدی از سلاحهای وعده داده شده به هندل در راه

کوبا و نیکاراگوا است. در ۲۶ سپتامبر هماهنگ کننده لجستیکی چریکها در نیکاراگوا به ستاد کل مشترك خبر می دهد که ۱۳۰ تن سلاح و دیگر تجهیزات نظامی از کشورهای کمونیستی وارد نیکاراگوا شده تا به السالوادور حمل شود. بنا به اسناد به دست آمده، این مقدار سلاح يك ششم میزان سلاحهای وعده داده شده به رهبر چریکها توسط کشورهای کمونیستی است. (توجه: برای پی بردن به عظمت مقدار سلاحهای وعده داده شده باید ذکر کرد که ویتنامیها تنها ۶۰ تن اسلحه از جمله دو میلیون گلوله تفنگ و مسلسل، ۱۴۵۰۰ گلوله خمپاره، ۱۶۲۰ تفنگ، ۲۱۰ مسلسل، ۴۸ خمپاره انداز، ۱۲ موشک انداز، و ۱۹۲ سلاح کمری به چریکها تحویل دادند).

در ماههای سپتامبر و اکتبر، تعداد پروازهای کوبا به نیکاراگوا به سرعت افزایش پیدا می کند. این پروازها، ظرفیت حمل چند صد تن بار را داشتند. در پایان سپتامبر، علیرغم درخواست چریکها، مقامات ساندنیست بعد از اعتراض امریکا به نیکاراگوا به حمل سلاح از طریق هوا، تحویل سلاحها را به چریکهای السالوادور برای یکماه به تعویق می اندازند.

هنگامی که بار دیگر در اکتبر حمل سلاحها آغاز می شود، بیش از ۱۲۰ تن اسلحه و مهمات نظامی هنوز در نیکاراگوا وجود دارد ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن در کوبا وجود دارد. به دلیل مشکلاتی که بر سر راه حمل این سلاحها از طریق زمین وجود دارد، نیکاراگوا با حمایت کوبا، حمل هوایی سلاحها را از طریق نیکاراگوا به السالوادور آغاز می کند. در ماه نوامبر، قبل از وقوع حادثه ای که منجر به توقف تحویل سلاحها شده حدود ۲۵ تن اسلحه از طریق هوا به السالوادور بیا تحویل شد.

در ماه دسامبر، چریکهای السالوادور، به تشویق کوبا، طرحهایی برای آغاز يك تهاجم همه جانبه و بزرگ در اوایل ۱۹۸۱ پیاده کردند. ساندنیستها، برای افزایش حمایت مورد لزوم، حمل هوایی سلاحها را به السالوادور مجدداً آغاز کردند. شورشیان السالوادور، اعتراض می کنند که قادر به جذب جریان رو به افزایش سلاحها نیستند، اما اعضای رابط چریکها در ماناگوا آنها را به افزایش تلاشهایشان تشویق می کنند، زیرا چند ملت اروپای شرقی کمک بی سابقه ای به آنها می دهند.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰، يك ایستگاه رادیوی انقلابی - به نام رادیو آزادی - از نیکاراگوا شروع به پخش برنامه برای چریکها می کند رادیوی مذکور مردم را تشویق می کند، يك شورش و نا آرامی عظیم علیه دولت به راه اندازند. (در اسناد به دست آمده به سهمیم بودن ساندنیستها در مخارج ایستگاه این رادیوی انقلابی اشاره شده است).

در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۱، یک هواپیمای «کسنا» متعلق به نیکاراگوا پس از پیاده کردن مسافران و احتمالاً سلاحهای مذکور، هنگام بلند شدن به زمین اصابت می کند. یک هواپیمای دیگر نیز توسط نیروی هوایی السالوادور سقوط کرد و خلبان و سلاحهای متعددی به دست آنها افتاد. خلبان اعتراف می کند که عضو و کارمند خطوط هواپیمای ملی نیکاراگوا است و می پذیرد که پرواز او از فرودگاه بین المللی «ساندینو» در ماناگوا حرکت کرده است. سپس قبول می کند که در گذشته نیز در پرواز حامل اسلحه به السالوادور شرکت داشته است.

تدارک اسلحه، از طریق هوا، نقش مهمی بازی می کند، اما رخنه از طریق دریا و زمین نیز ادامه دارد. کشتیهای کوچک در خارج از چند بندر نیکاراگوا در اقیانوس آرام با عبور از خلیج فونسکا در شب، به حمل اسلحه، مهمات و افراد می پردازند. طی حمله و تهاجم نهایی و بزرگ در ۱۳ ژانویه، دهها چریک کاملاً مسلح در ساحل جنوب غربی السالوادور، در خلیج فونسکا، متصل به نیکاراگوا، در خاک السالوادور پیاده شدند.

حمل هوایی اسلحه نیز از طریق هندوراس از نیکاراگوا و کاستاریکا ادامه می یابد. در اواخر ژانویه، نیروهای امنیتی هندوراس از یک عملیات حمل اسلحه به توسط چریکهای السالوادور، از طریق نیکاراگوا تحت رهبری کوبا، پرده برداشتند. طی این عملیات، یک کامیون حامل اسلحه و مهمات به مقصد چریکهای السالوادور شناسایی و کشف شد. سلاحها شامل یکصد تفنگ امریکایی ام-۱۶ و خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری می شد. این سلاحها، بخشی از سلاحهای ارسال شده به توسط ویتنامیهاست. علامت یک تفنگ ام-۱۶ نشان می دهد که چندین قبضه از این تفنگها برای واحدهای امریکایی در ویتنام ارسال شده بود که بعد از جنگ یا جا گذاشته شده یا به دست ویتنامیها افتاد. با استفاده از این شبکه، شاید حدود ۵ محموله کامیون سلاح، به چریکهای السالوادور رسیده باشد. فراهم آمدن این سلاحها و مهمات توانایی نظامی شورشیان السالوادور را به نحو فزاینده ای افزایش می دهد. هنگامی که حملات در جریان «تهاجم همه جانبه و بزرگ» در دهم ژانویه، سراسر کشور را دربر گرفت، به زودی معلوم شد که «هیأت رهبری انقلابی واحد» نمی تواند میزان خشونت را بدون دادن تلفات و خسارات زیاد انسانی تحمل کند. در اواخر ژانویه، رهبری هیأت رهبری انقلابی واحد، ظاهراً تصمیم گرفت از رویارویی مستقیم بانبروهای دولتی اجتناب کند و به تاکتیکهای تروریستی پراکنده چریکی که از میزان تلفات عظیم می کاهد، دست بزند.

ج: دولت: در جستجوی نظم و دموکراسی

السالوادور، کوچکترین و پرجمعیت ترین کشور امریکای مرکزی است. این

کشور از هنگام کسب استقلال در ۱۸۳۸، شاهد بی‌ثباتی سیاسی و فشار مداوم، فقر گسترده و تمرکز ثروت و قدرت در دست چند خانواده بوده است. گرچه در سالهای دهه ۱۹۶۰ پیشرفت اقتصادی قابل ملاحظه‌ای صورت گرفت، اما سیستم سیاسی در کنترل یک گروه نخبه اقتصادی سنتی تحت حمایت ارتش، باقی ماند. طی سالهای دهه ۱۹۷۰ هم شکایتهای مشروع مردم فقیر و بی‌زمین و مال‌زوبه‌رشد طبقه متوسط در حال رشد، با فشار فراوان مواجه شد. السالوادور، برای مدت‌ها، یک کشور متشنج همراه با اختلافات و تضادهای سیاسی، اقتصادی و شخصی بود، که غالب اوقات به قتل و کشتار، منجر می‌شد.

دولت فعلی:

افسران مترقی ارتش السالوادور و غیر نظامیان، با آگاهی از ضرورت ایجاد یک تغییر و تحول و ترس از چشم‌انداز یک اغتشاش شبیه بد نیکاراگوا، در اکتبر ۱۹۷۹ رژیم استبدادی ژنرال «کارلوس هوبرتو رومرو» را سرنگون کرده و حدود یکصد افسر ارشد محافظه‌کار را از کار برکنار کردند.

بعد از یک دوره بی‌ثباتی اولیه، دولت جدید، ائتلافی از نظامیان شرکت‌کننده در کودتای نظامی اکتبر ۱۹۷۹، حزب دمکرات مسیحی و غیر نظامیان مستقل تشکیل داد. این ائتلاف، از مارس ۱۹۸۰ تحولات اجتماعی وسیعی را شروع کرد: زمینهای بزرگ به تعاونیهای روستایی تبدیل شد، بین کشاورزان مستأجر، زمین توزیع شد و تجارت خارجی و بانکه‌ها ملی اعلام شد.

چهار گروه مارکسیست - لنینیست، علیه دولت السالوادور و اصلاحات آن از خشونت و ترور استفاده می‌کنند. سه حزب سیاسی کوچک مارکسیست - لنینیستی - از جمله یک حزب سوسیال دمکرات - با سازمانهای چریکی و گروههای سیاسی وابسته آنها از طریق «جبهه دمکراتیک انقلابی» (FDR) همکاری می‌کنند و اکثر فعالیتهای آنها در خارج السالوادور، جریان دارد.

دولت السالوادور - به رهبری «خوزه ناپلئون دوارته» یک دمکرات مسیحی محترم که از سوی ارتش در ۱۹۷۲ از انتخابات ریاست جمهوری محروم شد - هم‌اکنون سوی راست افراطی و هم از سوی چپ با مخالفت مسلحانه روبرو شد. بعضی از السالوادوریهای ثروتمند که از سیاست اصلاحات ارضی «دوارته» ضرر دیده بودند، با بهره‌برداری از روابط خودشان با نیروهای امنیتی و تمایل بعضی از اعضای این نیرو، به استفاده از مقام آنها، از فعالیتهای تروریستی علیه حامیان اصلاحات ارضی و بانکی و همچنین خود دولت، حمایت می‌کردند. یک نوع رابطه یکرنگی بین تروریسم افراطی دو جناح چپ و راست ایجاد شده بود. هزاران نفر، بدون توجه به طبقه، شعار، ملیت و یا سیاستهایشان طی این فعالیتهای مرده‌اند. قتل وحشیانه

و هنوز نامشخص چهار راهبۀ امریکایی و قتل دو عضو امریکایی اتحادیه‌های کارگری، شهروندان امریکایی را نیز جزو قربانیان این خشونت غم‌انگیز درآورد. امریکا علاقه خود را برای تحقیق کامل در مورد این قتل و نیز مجازات عوامل آن اعلام کرده است.

دولت «دوارته» علیرغم مقاومت سخت چپ و راست، اصلاحات ارضی را سخت، دنبال کرده و اقدامات اضطراری برای رفاه حال تعداد زیادی از فقرا از طریق مددکاری اجتماعی، طرحهای خانه‌سازی و کمک به جوامع حاشیه‌نشین درپیش گرفته است.

در جبهه سیاسی، به رقبای خود عفو عمومی داده و خواستار برگزاری انتخابات بررسی مجلس مؤسسان در ۱۹۸۲ شده و وعده داده است که تا اواسط ۱۹۸۳ قدرت را به یک دولت منتخب مردمی بدهد.

قانون شکنیهای واقعی و مقابله با سیستم قضاوتی و نیز فقدان سرویس خدماتی مؤثر، مانع سیاست دولت مبنی بر ادامه پیشرفت شده است. انجام اصلاحاتی که بعضی از آنها تغییرناپذیر است، باعث کاهش حمایت مردم از کسانی شده است که معتقدند تنها از طریق خشونت می‌توان تغییر و تحول ایجاد کرد.

تعداد کمی از السالوادوریها در تظاهرات ضد دولتی، شرکت می‌کنند. تقاضای یک چریک، برای دست‌زدن به اعتصاب عمومی، در اواخر ۱۹۸۰ مورد استقبال قرار نگرفت. به علاوه دولت «دوارته» تمایل خود را برای مذاکره بر سر شرایط روند سیاسی آینده با اعضای دمکراتیک همه نیروهای مخالف نشان داده است. از همه، مهم‌ترین که دولت، پیشنهاد شورای اسقفهای السالوادور مبنی بر میانجیگری میان دولت و جبهه دمکراتیک انقلابی را پذیرفته است.

در مجموع و روی هم رفته، دولت «دوارته» سخت به کار مشغول است و موفق شده تا حدی با مشکلات وخیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم السالوادور که شدیداً نگران‌شان می‌سازد، مقابله کند.

حمایت امریکا:

دولت السالوادور، در تعهد خود برای انجام اصلاحات و دمکراسی، از آغاز انقلاب اکتبر ۱۹۷۹ از حمایت سیاسی امریکا برخوردار بوده است. از آنجا که ما تأکید را بیشتر بر کمک به مردم السالوادور می‌گذاریم، اغلب کمک‌هایمان جنبه اقتصادی داشته است. ایالات متحده امریکا در ۱۹۸۰ حدود ۵۶ میلیون دلار به منظور بهبود شرایطی که منجر به ناآرامی و افراط‌گرایی می‌شد، به السالوادور کمک کرد. این مقدار، به ایجاد مشاغل، سیر کردن گرسنه‌ها، بهبود وضع بهداشت و مسکن

و آموزش و پرورش و حمایت از اصلاحاتی که اقتصاد السالوادور را بازو مدرنیزه می‌کند، کمک کرده است. ایالات متحده آمریکا، به همکاری خود با دولت السالوادور در راه بهبود اقتصادی، عدالت اجتماعی و صلح، ادامه خواهد داد.

از آنجا که راه حل مسائل السالوادور باید به دست خود السالوادوریها و بدون خشونت باشد، ایالات متحده آمریکا به دقت کمک نظامی خود را محدود کرده است. هرماه ژانویه، مشاهده افزایش دخالت کمونیستی در السالوادور، پرزیدنت کارتر را واداشت تا به السالوادور، اسلحه و مهمات تحویل دهد.

د: بعضی نتایج

ما توجه به آنچه که گذشت، جای هیچ شکمی باقی نمی‌ماند که شورش السالوادور، نشاندهنده دخالت وسیع کشورهای کمونیستی خارج امریکای لاتین است.

— رهبری سیاسی، سازمانی و مسلح کردن شورش با هماهنگی و نفوذ کوبا صورت می‌گیرد و اتحاد شوروی، آلمان شرقی، ویتنام، و دیگر کشورهای کمونیستی از آن حمایت فعال می‌کنند.

— تحویل سلاحهای فراوان از سوی این کشورها به چریکهای السالوادور را باید با این حقیقت مقایسه کرد که امریکا از ۱۹۷۷ تا ژانویه ۱۹۸۱ هیچ نوع اسلحه و مهماتی به نیروهای مسلح السالوادور تحویل نداد.

— تلاش زیادی به عمل می‌آید تا با تهیه سلاحهای ساخت غرب، برای عملیات فوق «پوشش» مناسبی ایجاد کرده و با حمایت از سازمانهای وابسته‌ای چون «جبهه دمکراتیک انقلابی» زمینه کسب حمایت سیاسی غیر کمونیستی از طریق تبلیغات را به دست آورند.

— گرچه بعضی کشورهای غیر کمونیستی نیز از (چریکها) حمایت مادی به عمل آورده‌اند، اما سازماندهی و تحویل این کمکها، نظیر سلاحهای فراوان تحویل شده، در اختیار شبکه‌های تحت کنترل کمونیستها قرار دارد.

کوتاه سخن، آنکه، شورش السالوادور، در عرض سال گذشته، بطور فزاینده، به نمونه‌ای از تجاوز مسلحانه مستقیم قدرتهای کمونیستی از طریق کوبا تبدیل شده است.

تاریخ مداخله خارجی در حمایت از شورش السالوادور (کتاب سفید - تحلیل کوتاه)

مقدمه :

سلسله وقایع تاریخی زیر، براساس اسناد به دست آمده از چریکهای السالوادوری بین نوامبر ۱۹۸۰ و ژانویه ۱۹۸۱، استوار است. دو مجموعه سند بویژه مهم، از حزب کمونیست السالوادور (PCS) و ارتش انقلابی خلق (ERP) به دست آمده است. تنها بخش کوچکی از کل اسناد به دست آمده در اینجا ضمیمه شده است.

این اسناد هم به توسط دولت ایالات متحده و هم دولت السالوادور، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تحلیلگران دولت امریکا، اسناد را کاملاً درست و صحیح می‌دانند، در اسناد نوشته شده، به طور مکرر از زبان رمز و اصطلاحات، استفاده شده است. قبل از هر سند، یک راهنمای اصطلاحات تهیه شده تا اصطلاحات و رمزهای خاص را شرح دهد.

۱۶ دسامبر ۱۹۷۹

نمایندگان حزب کمونیست السالوادور PCS، مقاومت ملی FARN و نیروهای آزادیبخش خلق FPL ضمن نوشتن نامه‌ای در هاوانا، از فیدل کاسترو به جهت «کمک» او و کمک رفقای حزبی‌اش به ایجاد یک توافق وحدت، میان این گروه‌های مسلح (نگاه کنید به سند A) تشکر می‌کنند.

۱۹۸۰ آوریل

در ملاقات با نمایندگان جمهوری دموکراتیک آلمان، بلغارستان، لهستان، ویتنام، مجارستان، کوبا، و اتحاد شوروی در سفارت مجارستان در مکزیکوسیتی، درخواستهایی (احتمالاً برای دریافت اسلحه) مطرح می‌شود، (نگاه کنید به سند B) شافیک هندل در مسکو با «میخائیل گوداچکین» قائم مقام بخش امریکای

— ۲۸ آوریل ۱۹۸۰

«شافیک هندل» دبیر کل حزب کمونیست السالوادور، در اجلاس کمیسیون سیاسی حزب به مسئله استفاده از امکانات کمک «اردوگاه سوسیالیست» اشاره می کند. او می گوید: «نظرات آنها فوق العاده جالب است». هندل، همچنین مسئله پیشنهادی «فیدل» را مبنی بر تمایل به درگیر کردن «همه در منطقه» (امریکای مرکزی) متذکر می شود. (نگاه کنید به سند C)

— ۳۱ مه ۱۹۸۰

بعد از مذاکرات هاوانا، ارتش انقلابی خلق به عضویت ائتلاف چریکی پذیرفته می شود. رهبری ائتلافی که «هیأت مدیره انقلابی واحد» نام دارد، مه باربا فیدل کاسترو رهبر کوبا و «اریک هونکر» رئیس جمهوری دموکراتیک آلمان که مشغول دیدار از کوبا است ملاقات می کند. (سند D) شخصی به نام «هومبرتو» نیز در جلسه حاضر است و با او در مورد توافقیهای وحدت مشورت می شود.

— ۳۱ مه ۱۹۸۰

رهبری چریکی دوباربا «هیأت مدیره عملیات ویژه کوبا» (DOE) — عملیات مخفی. نیروهای ویژه واحد وزارت کشور کوبا) دیدار کرده و طرحهای نظامی چریکی را مورد بحث قرار می دهد. به علاوه آنها با رئیس ارتباطات کوبا نیز ملاقات می کنند (سند D).

— ۳۰ مه ۱۹۸۰

شافیک هندل از هاوانا عازم مسکو می شود (سند D)

— اول ژوئن ۱۹۸۰

رهبری چریکها، به جز شافیک هندل دبیر کل حزب کمونیست السالوادور، وارد ماناگوا می شود. هیأت مدیره مشترک FSLN پیشنهاد می کند: ۱- یک مرکز اصلی برای هیأت رهبری چریکها همراه «باتمام اقدامات امنیتی»، ایجاد شود.

۲- بر «مشارکت در شرایط مادی» تاکید شود.

۳- قضیه السالوادور را قضیه خود تلقی کند.

۴- تبادل نظر، میان چریکها برقرار شود. هیأت دیدار کننده با «هومبرتو» (که ظاهراً همان هومبرتو اورتگا از هیأت رهبری جبهه آزادیبخش ملی ماندنیست FSLN است) شام می خورد (سند D).

— دوم ژوئن ۱۹۸۰ :

شافیک هندل در مسکو با «میخائیل کوداچکیم» قائم مقام بخش امریکای لاتین دفتر روابط خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی دیدار می کند.

کوداچکیم به هندل پیشنهاد می کند برای گرفتن اسلحه به ویتنام سفر کند، و در ضمن خرج سفر هندل را نیز قبول می کنند (سند E)

۱۰-۹ ژوئن ۱۹۸۰ .

هندل از ویتنام دیدن می کند و به حضور «له دوان» دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، «خون توی» عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست، و «تران وان خوانگ» معاون وزیر دفاع می رسد. ویتنامیها به عنوان «اولین کمک» با تهیه ۶۰ تن اسلحه برای السالوادوریها موافقت می کنند. (سند E و F)

۱۹ ژوئن تا ۳ ژوئیه ۱۹۸۰

هندل، از جمهوری دمکراتیک آلمان، چکسلواکی، بلغارستان و مجارستان دیدن می کند و به حضور مقامات ارشد حزبی و نظامی این کشورها می رسد. هم جمهوری دمکراتیک آلمان و هم مجارستان، امکان معاوضه سلاحهای کمونیستی و سلاحهای ساخت غرب را برای ارسال چریکها مطرح می سازند. مجارستان، امکان این معاوضه را از طریق آنگولا و اتیوپی مطرح می کند. چکسلواکی می گوید که می توان مقداری از سلاحهای ساخت چکسلواکی موجود در بازار جهانی را فراهم کرد. همه کشورهای مذکور تعهد می کنند چه از نظر صدور اسلحه و چه از نظر آموزش نظامی، چریکهای السالوادور را یاری دهند.

۶-۳ ژوئیه ۱۹۸۰

هندل از اتیوپی دیدن می کند و به حضور سرهنگ «منگستوهایله ماریام» و «برهانو گایه» عضو کمیته اجرایی می رسد. ماریام می گوید که اتیوپی برای چریکها «چندین هزار اسلحه و مهمات» فراهم می کند (سند E)

۲۳ ژوئیه ۱۹۸۰

«رفیق بایاردو» (بایاردو آرکه از هیأت رهبری جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست) در ماناگوا با هیأت ستاد کل مشترک چریکهای السالوادور ملاقات می کند. «ارکه» به آنها قول تأمین مهمات می دهد و ترتیبی فراهم می آورد که چریکها با «کمیسیون نظامی» جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست ملاقات کنند. «آرکه» اشاره می کند، از آنجا که چریکها مقداری سلاحهای ساخت کشورهای کمونیستی دریافت می کنند، ارتش ساندنیستی مقداری از این سلاحها را گرفته و در عوض به چریکها، سلاحهای ساخت غرب می دهد (سند G)

۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰

هیأت ستاد کل چریکها، ماناگوا را به قصد هاوانا ترك می کند و در آنجا متخصصان کوبایی طرحهای نظامی خود را برای مرتبه نهایی مورد بررسی قرار می دهند (سند H)

– ۱۵ اوت ۱۹۸۰

سلاحهای متعلق به اتیوپی عازم کوبا می شود (سند F)

– ۵ سپتامبر ۱۹۸۰

سلاحهای ویتنامی قرار است وارد کوبا شود (سند F)

– ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰

چریکها حدود پنجاه هزار دلار کمک از عراق دریافت می کنند. این پول، به جبهه ملی آزادیبخش ساندنیست و چریکهای السالوادور داده می شود.

– ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰

کمیته لجستیکی چریکها به ستاد کل مشترک خود گزارش می دهد که ۱۳۰ تن اسلحه و دیگر مهمات نظامی به توسط کشورهای کمونیستی وارد نیکاراگوا شده و قرار است به السالوادور حمل شود. بنابراین گزارش، این مقدار تنها یک ششم سلاحهای وعده داده شده از سوی کشورهای کمونیستی است (سند I)

– پایان سپتامبر ۱۹۸۰

جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست پس از اعتراض دولت امریکا به رهبری نیکاراگوا در مورد فعالیت های تدارکاتی، تحویل اسلحه به السالوادور را برای یک ماه به تعویق می اندازد. (سند J)

– پایان اکتبر ۱۹۸۰

جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست تحویل مجدد سلاحها به چریکهای السالوادوری را آغاز می کند (سند K)

– سپتامبر و اکتبر ۱۹۸۰

و تجهیزات نظامی در نیکاراگوا برای انتقال برای چریکهای السالوادور حاضر نفوذی وارد السالوادور کنند (سند O, N, M, L, I)

– اول نوامبر ۱۹۸۰

به ستاد کل چریکها اطلاع داده می شود که تقریباً حدود ۱۲۰ تن اسلحه و تجهیزات نظامی در نیکاراگوا برای انتقال برای چریکهای السالوادور حاضر است. چریکها اظهار می دارند که تا نیمه نوامبر، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن اسلحه و مهمات وارد کوبا شده و برای حمل بعدی به نیکاراگوا و سپس انتقال آنها بطور مخفیانه به السالوادور آماده خواهد شد. (سند K)

– ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰

چریکها تصمیم می گیرند که با کمک کوباییها و نیکاراگوییها یک ایستگاه رادیو مخفی در نیکاراگوا ایجاد کنند (سند P)

- نوامبر ۱۹۸۰

در آغاز نوامبر، جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست بیش از حد توان دریافت چریکها، برایشان اسلحه می‌فرستند. چریکها می‌گویند که در کشتیها در نیکاراگوا بیش از حد، اسلحه بارگیری کرده‌اند و از جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست می‌خواهند فعالیت‌های خود را با آنها هماهنگ نماید (سند Q و R)

- اول نوامبر ۱۹۸۰

نمایندگان لجستیکی چریکهای السالوادور، در ماناگوا از گروههای مسلح السالوادور می‌خواهند برای جذب سلاحهای بیشتر سخت‌تر کار کنند. نمایندگان فوق اظهار می‌دارند که کشورهای کمونیستی در بعضی موارد کمک احتمالی خود را دوبرابر کرده‌اند (سند K)

- نوامبر ۱۹۸۰

چریکها، در رابطه با مشکلات حمل زیاد سلاحها، مسئله ضرورت گفتگو با جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست را برسر ترتیبات تحویل سلاحها مطرح می‌سازند (سند S)

گروههای مخالف چپ در السالوادور

۱: الف - حزب کمونیست السالوادور (PCS):

بهترین سازمان چپ افراطی است و از نظر تاریخی به‌جانب مسکو گرایش پیدا کرده است. حزب کمونیست السالوادور، طرز تفکر سابق خود در مورد انقلاب خشونت‌بار را رها کرده و اکنون از اقدام مسلحانه علیه دولت السالوادور حمایت می‌کند.

ب: اتحادیه دموکراتیک ملی (UND):

گروه سیاسی وابسته به حزب کمونیست السالوادور که سازمانهای وابسته متعددی چون اتحادیه‌های کارگری و حوزه‌های شهری در اختیار دارد.

۲: الف. نیروهای آزادیبخش خلق فارابوندومارتی (FPL):

بزرگترین گروه تروریستی - چریکی است و طرز تفکر مارکسیست انقلابی دارد. رهبر این سازمان، یعنی « کایتانو کاریو » قبلاً عضو حزب کمونیست السالوادور بود و سپس از این حزب سنتی برید و نیروهای آزادیبخش خلق « فارابوندومارتی » را تأسیس کرد.

ب: باوگ انقلابی خلق (BPR) :

از گروه‌های وابسته به نیروهای آزادیبخش «فارا بوندومارتی» است و ائتلاف بزرگی از گروه‌های دهقانی، کارگری، دانشجویی و معلمان است. این گروه، مسئول اعتصابات، تصرف ساختمانها و راهپیماییهای متعدد بوده است.

۳: الف. ارتش انقلابی خلق (ERP):

یک گروه تروریستی چریکی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وسیله اعضای ناراضی حزب کمونیست السالوادور سازماندهی شد. این گروه، نقش فعالی در کارگذاری بمبها و آدم‌رباییها داشته است.

ب: اتحادیه‌های خلقی ۲۸ فوریه (LP 28) :

گروه وابسته به ارتش انقلابی خلق که ائتلافی است از دانشجویان، کارگران مزارع، و روستائیان.

۴: الف. نیروهای مسلح مقاومت ملی (FARN) :

یک گروه تروریستی - چریکی است که در اواسط دهه ۱۹۷۰ به توسط یک گروه انشعابی از ارتش خلق تأسیس شد.

ب: جبهه اقدام متحد خلقی (FAPU) :

گروه وابسته به نیروهای مسلح مقاومت ملی که شامل چندین سازمان دانشجویی، کارگران مزارع، و زاغه‌نشینان شهری می‌شود.

۵: الف: حزب انقلابی کارگران امریکای مرکزی (PRTC) :

یک گروه تروریستی - چریکی است که در اواسط دهه ۱۹۷۰ سازماندهی شد.

ب: جنبش رهایی خلقی (MLP) :

گروه وابسته به حزب انقلابی کارگران امریکای مرکزی که ریاست آنرا «فابیو کاستیلو» به عهده دارد.

۷- بازوی چریکی حزب کمونیست السالوادور (FAL) :

این گروه، هنگامی تشکیل شد که حزب کمونیست در ۱۹۷۹ تصمیم گرفت به خرابکاری و تروریسم مسلحانه دست بزند.

۸- جنبش سوسیال مسیحی خلقی (MPSO) :

در سال ۱۹۸۰ به وسیله سوسیال مسیحیان مخالف، تشکیل شد و ریاست آنرا

«روبن زامورا ریواس» به عهده دارد.

۹- جبهه دمکراتیک (FD) :

ائتلافی است از احزاب میانه روی چپ، نظیر جنبش انقلابی ملی و جنبش سوسیال مسیحی خلقی، و نیز گروههای حرفه‌ای و کارگری که در اوایل سال ۱۹۸۰ تأسیس شد.

۱۰- جبهه دمکراتیک انقلابی (FDR) :

ائتلافی است از گروه «هماهنگ کننده انقلابی توده‌ها» (CRM) و «جبهه دمکراتیک» که در اواسط آوریل ۱۹۸۰ تشکیل شد. و هم‌اکنون به وسیله «گولیرمو اونگو» رهبری می‌شود.

۱۱- هماهنگ کننده انقلابی توده‌ها (CRM) :

گروه پوششی سازمانهای چپگرا که در ژانویه ۱۹۸۰ تأسیس شد.

۱۲- هیأت رهبری انقلاب واحد (DRU) :

شاخه کنترل کننده سازمانهای چپگرا است که اخیراً تأسیس شده و دربرگیرنده رهبری گروههای اصلی تروریستی - چریکی مثل حزب کمونیست السالوادور، نیروهای آزادیبخش «فارا بوندومارتی»، ارتش انقلابی خلق، و نیروهای مسلح مقاومت ملی است. «هیأت رهبری انقلابی واحد» اعلام کرده است که هدایت انقلاب را به عهده خواهد گرفت. این گروه، جایگزین گروه «هماهنگ کننده انقلابی توده‌ها» شده است.

۱۳- جبهه آزادیبخش خلق فارابوندومارتی (FMLN) :

شاخه هماهنگ کننده سازمانهای چریکی است که گروههای ارتش انقلابی خلق، نیروهای آزادیبخش خلق فارابوندومارتی، حزب کمونیست السالوادور، حزب انقلابی کارگران امریکای مرکزی و نیروهای مسلح مقاومت ملی را در برمی‌گیرد.

این گروه، جهتگیری رادیکال مارکسیستی دارد و توسط هیأت رهبری انقلابی واحد رهبری می‌شود.

اسناد جعلی سیا در السالوادور

A سند

نامه‌ای از نمایندگان حزب کمونیست السالوادور، مقاومت ملی و نیروهای آزادیبخش خلق فارابوندومارقی به فیدل کاسترو رئیس جمهوری کوبا (۱۶ دسامبر ۱۹۷۹ هاوانا)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

فیدل - فیدل کاسترو.

FPL - نیروهای آزادیبخش خلق، یک گروه چریکی السالوادور.

مقاومت ملی - نیروهای مسلح مقاومت ملی. یک گروه چریکی

السالوادور.

A ترجمه سند

هاوانا، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۹

رفیق فیدل:

سخنمان را با درودهای برادرانه و انقلابی خلق قهرمان السالوادور، بد شما آغاز می‌کنیم. رفیق، برادر و دوست گرامی! عمل غنی انقلابی، ایمان به انترناسیونالیسم پرولناریایی خلق کوبا - به رهبری پیشساز لنینیستی‌اش، حزب کمونیست کوبا تحت رهبری درخشان شما به عنوان یک انقلابی سرفراز و نمونه - برای ما نمایندگان سازمانهای انقلابی السالوادور، در درک نیاز فوری به برداشتن گامهای بزرگ پروسه وحدت خلقمان، تأثیر قاطعانه داشته است.

امروز، فیدل، می‌توانیم به شما بگوییم که به میمنت کمک شما، کمک رفقای حزب شما و کمک خلق انقلابی کوبا، گام بسیار بزرگی با امضای یک توافق برداشته‌ایم که اساس بسیار استوار و مستحکمی برای ایجاد هماهنگی و وحدت سازمانهایمان فراهم می‌آورد. وحدت و رهبری

واحدی که خلق ما برای پیشبرد مبارزه‌اش در رسیدن به آزادی مردمی، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم، شدیداً بدان نیازمند است.

یک نسخه از این توافق را همراه این نامه برایتان می‌فرستیم. شما بزرگی و عظمت آن را ستایش خواهید کرد و بطور قطع، این توافق، رضایت و انگیزهٔ مجدد شما در تلاشهای خستگی‌ناپذیرتان برای ایجاد وحدت در میان مقامات انقلابی خلق ما را که تحت ستم امپریالیسم و طبقات مسلط استثمارگر بسر می‌برند، برخواهد انگیزخت.

ما به توافقی که به امضا رسانده‌ایم افتخار خواهیم کرد، زیرا ثابت کرده‌ایم که به مبارزهٔ قهرمانانهٔ خلقمان وفاداریم. از آنجا که به مبارزهٔ خلقمان ایمان داریم، ثابت خواهیم کرد که از نمونهٔ انقلابی و انترناسیونالیست پرشکوهی که شما تجسم آن هستید پیروی خواهیم کرد، زیرا اثر صبورانه و خردمندانه‌ای که همبستگی کوبا در موفقیت ما در برداشتن گام دیگری به جانب وحدت داشته، تأثیر و نشان خود را برگام بزرگی که بیانگر حرکت خلق ما به جانب موفقیت و پیروزی نهایی انقلابش می‌باشد، به‌جا گذاشته است.

امضا

ش - هندل

دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست السالوادور
دی‌فوئنتس (؟)

فرماندهٔ اول سیاسی - نظامی مقاومت ملی
«مارسیل»

فرماندهٔ اول فرماندهی مرکزی
نیروهای آزادیبخش خلق فاراباندومارتی

La Habana, 16 de diciembre de 1973

Compañero Fidel:

Después de haber pasado un gran momento muy festivo y revolucionario en medio del hermoso pueblo de El Salvador.

Compañero, hermano y amigo: la idea política revolucionaria, del internacionalismo proletario del pueblo cubano, encarnada por su vanguardia histórica el Partido Comunista de Cuba, guiada por tu línea orientadora de internacionalismo y ejemplo revolucionario, la idea socialista que nos une a los representantes de las organizaciones revolucionarias de El Salvador, comprometen la necesidad ineludible de expresar estas fraternidades en el programa de unidad de nuestro pueblo.

Por eso decimos, hoy, Fidel, que gracias a tu ayuda, a la ayuda de tus compañeros de Partido y al amor internacional del pueblo revolucionario de Cuba, hemos dado un paso trascendental, firmado un acuerdo que eleva entre nosotros las que iniciamos la coordinación y unidad de nuestros organismos; unidad y dirección única que tanto necesita nuestro pueblo para avanzar en su lucha hasta la conquista de la liberación popular, la democracia, la paz y el socialismo.

Accompagnons à cette carte, la copie de nos comptes, cuya lectura te permitirá apreciar su exactitud y alcances y, de seguro, te aportará justa satisfacción y nuevo estímulo a tu insustanciable labor militante.

...../

En las días revolucionarias de nuestros pueblos oprimidos por el imperialismo y por las clases dominantes explotadoras.

Así como hemos votado responsable a la herencia lucha de nuestro pueblo, así responsabilizamos al acuerdo que hemos firmado.

Así como hemos votado responsable a la lucha de nuestro pueblo, así responsabilizamos al ejemplo revolucionario, digno e internacionalista que tú representas, porque la labor pacífica y sabia con la que la solidaridad cubana ha contribuido a que nosotros como otros para nosotros, así marcando el paso adelante con que nuestro pueblo marcha a la realización de su revolución.

Por el Partido Comunista de El Salvador

Secretariado Central, Consejo Central PCC

Por la Resistencia Indígena

Por las Fuerzas Populares de Liberación (FPL) Democracia Indígena

Primera Representación del Consejo Central

سند B

خلاصه‌ای از یادداشتهای سفر لوگان عضو کمیسیون سیاسی حزب کمونیست السالوادور (۲۶ آوریل ۱۹۸۰)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- CP - حزب کمونیست.
 CRM - هماهنگ‌کننده انقلابی توده‌ها، فدراسیون جبهه‌های سیاسی، گروه‌های مسلح السالوادور.
 GDR - جمهوری دمکراتیک آلمان.
 P - حزب (حزب کمونیست).
 Perl - پرلا (کوبا).
 S. L - بین‌الملل سوسیالیست.
 SOV - شوروی.

ترجمه سند B

(شروع خلاصه یادداشتهای)

من با چهارمین برنامه موافقم، اما آیا می‌توانستیم برنامه دیگری داشته باشیم؟

ممو Memo: در تحلیل سیاسی (کلمات ناخوانا است)، اما در لحظه فعلی برای ما ضروری است که از این مسئله بگذریم و به هماهنگ کردن اقداماتمان پردازیم. در صحنه بین‌الملل، هیچ چیز مساعد نیست، باید روی این مسئله کار کنیم. ما چیز زیادی به دست نیاورده‌ایم.

هکتور: در رابطه با آن نیز همینطور است.

ای: I از فرصت استفاده کردم تا (کلمات ناخوانا است) را در

رابطه با اس.ای. تذکر بدهم.

هکتور گفت که تأخیر ارسال دعوت برای «سانتودومینگو»، نتیجه مشکلات اجرایی بودند نه مشکلات سیاسی. آنها از فرصت استفاده کردند تا همه چیز را برای دیوید توضیح بدهند.

مایورگا: من در خدمت شما هستم، چه بخواهی رفتگر خیابان باشم

و یا رختشوی.

سفارت‌های سوسیالیستی.

بسیار وسیع - جمهوری دمکراتیک آلمان، بلغارستان، لهستان،

ویتنام، کوبا، در سفارتخانه مجارستان گردهم آمدند.

جلسه مذکور، جلسه خوبی بود و سئوالات زیادی مطرح شد.

او درخواستها را برایشان مطرح ساخت.

سپس ملاقاتهای دوجانبه صورت گرفت: يك نفر با يك نفر (کلمات

ناخوانا است)

ویتنام: خوب بود.

بلغاریها: خوب بود

لهستان: ما دربارهٔ خیلی چیزها به مدت سه ساعت صحبت کردیم.
مجارستان: خیلی جالب بود. «گلوریا» تنها دربارهٔ P (حزب)
شروع به صحبت کرد. آنها با مسائل میلیتاریستی شروع کردند، و PC
(حزب کمونیست) را رد کردند. مجارستانی پاسخ داد: به خاطر P (حزب)
بود که جهان سوسیالیست درها را به روی شما باز کرد. در نیکاراگوا
مورد متفاوت دیگری بود. تازه‌ترین ملاقات با شوروی صورت گرفت.
از طرف جمهوری دموکراتیک آلمان: سوغاتیهای کوچک، عملیات...

— پان‌دولانا — موشک‌اندازها

علاوه بر (کلمات ناخوانا است) CRM

آنها می‌خواهند با حزب «پرل» موافقت کنند.

— همچنین — پروازهای — شماره.

بازار مکاره.

الف: مانوئل ب: دیاب ج: خوان خوزه.

نوارهای کاست، همراه با صدای رهبران ارگان هماهنگ‌کنندهٔ لازم
است (درودها یا سخنرانیها) و همچنین سخنان (کلمات ناخوانا است)
دستمالهای اف.دی. F.D با امضای رهبران ارگان هماهنگ‌کننده
فرستاده شد.

۵۰۰۰ حلقه کلید.

فلورسیتاس.

(پایان خلاصه یادداشتها)

8/ En una misma u otra cosa.
 4) El programa: Yo estoy de acuerdo, pero ¿pueden tener otro programa?
 Hemo: En el análisis político coincidimos pero al momento actual exige el punto es este - la coordinación: las acciones. Internacionalmente no todo es favorable. Hay que trabajar. No todo está ganado.

Victor: También sobre lo mismo.

Yo: apropiado para mencionar los programas sobre la IS. Hechos similares que fue delido a problemas administrativos y no políticos de la oficina de la invitación a Santo Domingo.

Hablaron sobre la conveniencia de hablar sobre todo en David
 Ayrogo: estoy a su disposición. Si de involucrados me piden, de acuerdo

Embajadas Socialistas

en Europa: R.D.A, Bélgica, Polonia, Vietnam, Hungría, Cuba en el local de Embaj. de Ginebra
 La reunión buena. Muchas preguntas
 En las turo las peticiones

- ۱۶۹

✓ Luego las bilaterales: uno por uno, así:
Con Vietnam: bueno

Poulygor: - " -
Polaco: Se habló media 3 horas.

Francés: Muy instrumental: Otrio apoyo militar:
P. de los q' ellos ocuparon E. de Asia
militar y negaban 2º P. E. - el ha
contacto: se por el P. y el acuerdo a
ciencia los = alvé las fronteras a 2 de
En Nicaragua fue distinto

La última reunión fue con el Sec.

De RDA: Superviso cortis; operación

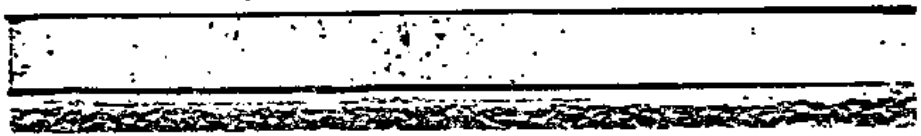
- Para de lata - ^{luna edita} - ^{además de platos en C.R.A.}
- además - archivo = NO ^{quien cubren el P. a P. 71.}

→ 100

- Feria
a) Manuel b) Diab y c) Juan José

Se necesitan cassettes: con las voces de
los jefes de la coordinación (saludos
o discursos) con discursos de 10
del F.I.D.

Patrones con las firmas de los
Jefes Coordin y sellos. Enviados
5.000 Hanerets
F. Brerith



C سند

خلاصه‌ای از یادداشتهای مربوط به اجلاس کمیسیون حزب کمونیست
السالوادور، ۲۸ آوریل ۱۹۸۰.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- CP - حزب کمونیست.
- FAL - نیروهای مسلح آزادیبخش، واحد نظامی حزب کمونیست
السالوادور
- Felipe - FPL - نیروهای آزادیبخش خلق. گروه چریکی السالوادور.
- Fidel - فیدل کاسترو.
- Mex - مکزیک.
- P - Party - حزب کمونیست.
- رنه (Rene) - مقاومت ملی (RN) نیروهای مسلح مقاومت ملی
گروه چریکی السالوادور.
- Tico - کاستاریکا.

C ترجمه سند

(شروع خلاصه یادداشتها)

ما بطور مناسب اقدام کردیم. من به عقب نگاه نمی‌کنم، بلکه
در عوض، شجاعانه به جلو نظر می‌افکنم. براساس این چشم‌انداز، ما باید
مشکلات را از میان برداریم. این مشکلات، عبارتند از:

تمرکز بر روی وظایف اصلی بدون مسائل فرعی آنها.

- وظایف اصلی: ایجاد تعدیلات در حزب برای پیشبرد مبارزه.

پیشرفتهای زیادی کرده‌ایم، اما کافی نیست. ما گروه نیروهای مسلح
آزادیبخش را به وجود آورده‌ایم، اما باید دست به اقدام بزنند، و وارد
عمل شود.

- در حال سازماندهی مجدد حزب هستیم، اما مشکلات به‌جای خود
باقی هستند.

- اقدامات عملی مربوطه - برای بهبود امور - باید کامل شود،
این اقدامات بر بقیه وظایف تأثیر گذاشته است.

- قضیه آرتور (معلم) که به علت تأخیرهای از دستش دادیم،
بدینگونه است.

- با کادرهایی که در دسترس داشتیم، می‌توانستیم چندین گردان
در عرض مدت کوتاهی سازماندهی کنیم.

- با این وجود، اگر ابتدا قادر نباشیم، مردم خود را آماده کنیم،
باید آنها را تحت نظر فرماندهان دیگری قرار دهیم.

- ما باید تأسیس پولو Polo به وسیله نیروهای آزادیبخش خلق را سرعت دهیم و تلاش نکنیم که بیشترین ضربه را متوجه رنه (مقاومت ملی) کنیم. بعضی از مشکلات خودمان را باید به وسیله آن حرکت رفع کنیم.
- من به سهم خود، توجه زیادی به نیروهای مسلح آزادیبخش کرده‌ام، اما هنوز هم می‌تواند بهتر باشد. به این دلیل قصد داریم سازماندهی مجددی را در کار هیأت رهبری توصیه کنیم.
- پاسخهای «رنه» درست است، زیرا توده‌های مورد حمله، می‌توانستند خطرناک شوند و اعتماد خود را از دست بدهند.
- من با استفاده از امکانات گرفتن کمک از اردوگاه سوسیالیست موافقم. فکر می‌کنم که تفکر آنها اهمیت زیادی دارد. هنوز، ما استفاده‌ای از آن نکرده‌ایم.
- ما باید سازماندهی مجدد را تسریع بخشیم و حزب را در حالت جنگی قرار دهیم، و موانع را از جلوی پا برداریم.
- ضرورت اساسی، این است که توافق واحد کردن جنبش کارگری را تسریع بخشیم تا نقش وحدت بخشیدن به مسئله شورش را بازی کند.
- باید پایگاهها را مستحکم کرده و در هر بخش کشور، رخنه کنیم.
- به SIGES و دیگر اتحادیه‌های کارگری کمک کنیم تا نوسانات و تردیدهای خود را برطرف کنند.
- نباید در سطح اتحادیه توافق به عمل آید.
- باید در سطح جنبش کارگری واحد توافق شود، و از این لحاظ می‌توانستیم این وضع را در خارج شهرها بررسی کنیم.
- باید در مورد يك رهبری مشترك توافق کنیم.
- اندیشه درگیر کردن همه، در منطقه قبلا به خود فیدل پیشنهاد شده است. از طرف «دوستان» (برادران محلی) نظری ابراز نشده است، هر چند که آنها این مسئله را در آن زمان (وقتی موضوع مطرح شد) متذکر شدند.
- فیدل این اندیشه را خوب توصیف کرد.
- ما باید شرکت سازمانهای منطقه‌ای را تشویق کنیم، بخصوص احزاب کمونیست را که باید نقش عمده‌ای بازی کنند.
- ما به سهم خود، احزاب Mex و H را درگیر کرده‌ایم، اما پاسخ مساعدی نداده‌اند.
- برایشان پول فراهم کرده‌ایم تا به ما کمک کنند، اما این پول، زیاد نبوده است.
- رفقای Tico (کاستاریکا) نیز در رابطه با نیازهای ما کمک بسیار ناچیزی کردند.
- برای ما ضروری است که احزاب منطقه را شکل بدهیم، زیرا

تفکر آنها مناسب این مسئله نیست.

— باید حمایت اردوگاه سوسیالیست را به دست آوریم.
به منظور عدم چشمپوشی از کار سازمانی نیروهای مسلح آزادیبخش
باید وقت بیشتری صرف منطقه فرماندهی کنیم و برای کار سازمانی وقت
خاصی تخصیص دهیم.

..... (کلمات غیرخوانا است) شروع یک اقدام مسلحانه را پیشنهاد
می کند، و نا آغاز پروسه جدیدی را پیشنهاد می کند که در آن مبارزه
نظامی.....

(پایان خلاصه)

Hechos concretos. No se trata para esta reunión
de hacer adentro con cada uno
de la lista el asunto de hacer un acuerdo de
problemas concretos, por las cosas claves,
por los puntos.
En los temas claves imponer el P. a los otros.
Pero la cuestión de un acuerdo - pero no a
costa de hacer cosas malas - por esta vía
actual - acción - acción.
Estamos trabajando el P. - pero en ningún punto
no mediamos en la línea - pero imponer el P. a
los otros - el acuerdo al resto del trabajo.
El P. es el área de acción (el punto) que por donde
se ha de hacer.
Por lo tanto cuando que tenemos problemas concretos
esta plaza - estos temas.
Pero si ahora me voy a los puntos del P. - pero a
afuera debe a prueba la propia reunión.
- Coloma tiene - o cuando la cuestión del P. en Cuba
sin embargo de haber la cosa a P. - pero de los puntos
que son los puntos concretos - pero en un punto.
- En mi parte de la reunión me voy a las P. -
pero por lo que me voy a las P. - pero por lo que
reestructuración del trabajo de la reunión.
- Hay una - una reunión - pero los puntos - ya
que las cosas que están siendo atacadas, podrían
deben ser - perdemos la confianza.
- De acuerdo a - a proveer las posibilidades de
apoderar el campo socialista. Pero que en estos
es magnífico de la reunión a proveer.
- Pero que cuando es necesario y por el P. en estos
de P. - y otros - todos aquellos puntos que
ponen.
Es necesario entonces el punto - pero también
el otro - pero que primero sea papel de la reunión.
reunión.

- Hay que mantener los cauces en el orden
 - que sea factible para el cultivo
 - para el 51% de ella fundamentos de la red
 - nacional
 - No debe ser un hecho o sino judicial
 - debe ser a nivel de una de las regiones o
 - partes de ellas por ejemplo en la futura
 - Region en el campo
 - proveer factos la direccion conjunta
 - la idea de inversiones a todo lo del area
 - ya ha sido planteada anteriormente al respecto
 - de hay opinion de los demas (hombres de las) - aunque
 - existan pocas reservas presentes en tal ocasion
 - (ya fue discutido)
 - a fin de favorecer la idea
 - De los logros que participan las orgs del area y
 - principalmente los P.E. en esta direccion un papel
 - de iniciativa para los demas miembros a nivel
 - pero no han respondido bien - hemos dado plaza para
 - que investiguen poco a poco
 - La responsabilidad tambien en materia de actividad industrial
 - en las actividades nuevas y en su continuidad es muy poca
 - Lo que tiene relacion que le viene en paralelo a la
 - parte es que, por un lado existiendo una actividad que no confor-
 - ma a lo ultimo de las actividades
 - Que hay que apoyarse en un campo paralelo
 - Que para no dejar a nadie fuera el trabajo de organizacion
 - del F.A. es necesario que me dedique mas al
 - trabajo de la comandancia, dejando tiempo libre al trabajo
 - Organico
 - Que tiene este planteando el establecimiento General, si no el
 - inicio de una nueva forma en el nivel de la Union Industrial

سند D

گزارش سفر ادواردو (عضو کمیسیون سیاسی حزب کمونیست السالوادور) از پنجم ماه مه تا هشتم ژوئن ۱۹۸۰.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- CCCP - اتحاد جماهیر شوروی.
- CRM - هماهنگ کننده انقلابی توده‌ها. فدراسیون جبهه‌های سیاسی گروههای مسلح.
- DRU - هیأت رهبری واحد گروههای شورشی السالوادور.
- DOE - هیأت مدیره عملیات ویژه کوبا. عملیات پنهانی - نیروهای ویژه هیأت مدیره وزارت کشور کوبا.
- E. M - ستاد کل.
- جبهه - جبهه ملی آزادیبخش ساندنیست نیکاراگوا.
- (Fid) - فیدل کاسترو.
- FDR - جبهه دموکراتیک انقلابی. فدراسیون جبهه‌های سیاسی گروههای مسلح، اتحادیه‌های تجاری وابسته به آنها و سه گروه غیرمارکسیست.
- ERP - گروه چریکی السالوادور.
- ERP - Hercules - گروه چریکی السالوادور.
- Humberto - هومبرتو اورتگا، عضو هیأت رهبری جبهه ملی آزادیبخش ساندنیست نیکاراگوا.
- Joint M. Plan - طرح مشترک نظامی.
- Milicos - اعضای نیروهای مسلح.
- ORP - سازمان انقلابی توده‌های مسلح - گروه چریکی گواتمالا.
- PC - حزب کمونیست.
- PCH - حزب کمونیست هندوراس.
- PGT - حزب کار گواتمالا.
- Rene - مقاومت ملی گروه چریکی السالوادور.
- Simon - شافیک هندل. رهبر حزب کمونیست السالوادور.
- Sj - سانخوزه - کاستاریکا.
- Teg - تگوسیگالپا، هندوراس.
- Toys - سلاحها.
- PCS - حزب کمونیست السالوادور.

ترجمه سند D

گزارش ادواردو: سفر پنجم ماه مه تا هشتم ماه ژوئن ۱۹۸۰

۱- هندوراس:

- الف - مصاحبه با رهبر سابق (که از طریق PCH ترتیب داده شد).
- ب - مصاحبه با آلدانا (پیشنهادهای ما)، هنوز باید در مورد این امور، گزارش داده شود.

۱- مشکلات بین‌المللی PCH

- ۲- دادن متخصصان لایق و امکانات لجستیک (تجهیزات، غذا، فرودگاه، مازاد و غیره)، ۳- آنها خواستار فرد یا هیأتی شده‌اند تا برای رفتن به بازار اسلحه، وارد «نگوسیگالیا» شود و با منطقه آشنا گردد.

ج - (ملاقات دوطرفه با CP (پیشنهادهای ما)

د - تلاش برای ملاقات با milicos

۲ - گواتمالا:

- الف - بار دیگر نتوانستیم با ORPA ملاقات دو نفره داشته باشیم.
- ب - ملاقات دوطرفه با PGT (پیشنهاد ما).
- او کنادیو درباره آن صحبت کرد.
- آنها جلسه را با شرکت همه اعضا برپا کردند.
- بیانات.

۳ - کاستاریکا

- الف - مصاحبه با رونی (پیشنهاد ما).
- ب - مصاحبه مانوئل (پیشنهاد ما):
- کهک او به سازماندهی ورود FDR
- به نصیحت او گوش دادم.
- مکان برای اجلاس احتمالی با حزب کمونیست منطقه.
- ج - تأسیس Tri برای سازماندهی و طرح کار.
- مشکلات.
- طرح یک برنامه برای CRM در S.J.
- طرح یک برنامه برای ورود هیأت.
- مصاحبه با ج.م.آ.
- د - سازماندهی مجدد و اعطای مجدد مقامات و مسئولیتها (کمکهای

مانویل و ج و دیگران.

۴ - هاوانا (۱۹ مه).

- در ضمن انتظار ورود هیأت RN مصاحبه‌ای با رفیق «سیلوا» از بخش تحلیل به عمل آمد.
- (۲۰ مه) ملاقات دوجانبه با Felipe آنها را از اوضاع هندوراس مطلع کردند.

- ملاقات با ژرمان و آتورلیو.

- ملاقات دوطرفه (دونفره) با هیأت Hercules

- ملاقات دو نفره با رولاندو.

– (۲۱ مه، ساعت ۹ قبل از ظهر) با شروع اجلاس (که قبلاً بطور دوطرفه، بین Rene و Hercules برگزار شده بود) موافقت شد و تمام پیش از ظهر، طول کشید و به این دلیل، بدیناظهر محول شد.

– در ابتدا، Tri تشکیل جلسه داد و برنامه و دعوت از رفقای میزبان را تسلیم کرد.

– Hercules و شرایط پذیرفته شد، و Rene دربارهٔ موارد جدید گزارش داد.

– Hercules پذیرفته شد، آنها پذیرش خود را با شرایط اعلام کردند.

– حالا که برنامه، مشخص شده، تنها این مسائل باقی مانده است: ثبت نام E رهبری واحد و خط استراتژیک سیاسی – نظامی مشترک

– دو کمیتهٔ هیأت تحریریه تشکیل شد – ولادیمیر و «ادواردو» برای تهیهٔ اساسنامهٔ رهبری واحد «سیمون» و «کارمن» برای خط استراتژیک سیاسی نظامی.

– بحث، شروع می‌شود.

– هیأتها با همبرتو، ملاقات می‌کنند.

(۲۲ مه) – مذاکرات ادامه می‌یابد، و اولین دور آن به پایان

می‌رسد.

– با فیدل در قصر مصاحبه می‌شود، جو آرام و برادرانه‌ای حاکم بود و فضا دوستانه به‌نظر می‌رسید. عکس و فیلم نیز به نمایش درآمد و با صرف شام به‌خاطر طرح (وحدت) جلسه خاتمه یافت.

(۲۳ مه) – گفتگو با هیأت DOE در رابطه با EM و سپس

مصاحبه با رئیس مخابرات.

– اسناد توزیع شد: – اصطلاحاتی برای پیشنویس جدید در نظر

گرفته شده است.

– با فیدل ملاقات گرمی به‌عمل آمد.

(۲۶ ماه مه) – اصلاحات بیشتر به‌عمل آمد و پیشنویس جدیدی

تهیه شد.

(۲۵ مه) – دیدار با UPM و ملاقات دیگری با همبرتو. نظراتی

دربارهٔ اسناد داخل مطرح شد.

(۲۶ مه) – بیانیۀ DRU مطرح شد.

دیدار با فیدل، برای امضای اسناد، دیدار با DOE برای تأیید

طرح مشترک.

مصاحبه با UPM ویتنام، رهبری دو (جانبه؟) EGP (گفتگو؟)

با Felipe

گزارش مارسیل:

(۲۹ مه) – گفتگو با ای-هونکر.

(۳۰ مه) – سفر سیمون.

(۳۱ مه) - کنفرانس مطبوعاتی.

(اول ژوئن) - بازگشت.

۵ - ماناگوا .

ملاقات دوجانبه با نمایندگان.

گفتگو با PRTC

ملاقات با «الغرنط» (جبهه) برای بحث برسر:

مسئله شوفر: درباره هوگو در آنجا تحقیق می‌کنیم.

مسئله پاپالیکو: مسئله «لوئی انریکو» را مطرح می‌کنیم.

گفتگو با GDR

گفتگو با CCCP

گفتگو با هیأت رهبری مشترک.

آنها مراکز DRU را با تمام اقدامات امنیتی مطرح کردند و زمینه

(بین‌المللی) عملیات خود را که تحت کنترل دارند، پیشنهاد نمودند.

- پیشنهاد «آمادگی برای کمک در امور مادی»

همه چیز بستگی دارد به:

- تأسیس کمیته (؟)

- مشخص کردن طرحهای صحیح

که آنها هماهنگ با طرحهای مورد استفاده دشمن خواهد بود.

- فرماندهی مشترک قضیه E.S را قضیه خود می‌داند.

- آنها خود را برای ارزیابی یا مبادله اطلاعات در اختیار ما

گذاشته‌اند.

- ترکیب Cel و معین کردن اختیارات آن.

- موارد: «اوویدلو» و همسرش و «هوگو»

۶ - کاستاریکا:

- آنچه که خوزه در مورد سفرش از FDR گزارش داد به

تحرولات، بستگی دارد.

- سفر به «توریالبا».

- نظرات خوب در مورد سفر به FDR

- بروز مشکلات در سطح CRM

- هر یک از آنها BPR و FAP کمیته‌های مستحکم مربوط به

خود را دارند.

- روابط خوب بویژه در سطح TRI

- با (Felipe) زیرا تئو (لوبیای سحرآمیز) و سبک‌کارش دیگران

را به‌خطر می‌اندازد.

- او، ملاقات دوجانبه‌ای به سازمان داد که (در سطح Tri)

نتیجه‌ای نداد.

۷ - هندوراس:

- گفتگوی مختصر با «آلدانا» که دربارهٔ نتایج «یونیداد» سخن گفت.
- گزارش مفصل (آگراف) در مورد انشعاب درونی.
- ملاقات دوجانبه با C.P که به وقوع نیوست (۴)
- تقاضای کمک: اقتصادی، وسایل نقلیه.
- پیشنهاد داد به آنها که در مورد سازماندهی امور لجستیکی کمک کند.

۱۴ ژوئن ۱۹۸۰

INFORME DE EDUARDO/ VIAJE DEL 3 DE MAYO AL 8 DE JUNIO /80

1.- HONDURAS:

- a) Entrevista con ex-rector (previa medición del PCH.)
- b) Entrevista con Aldana (nuestros planteamientos)
 - lo que falta que informar: a) Problemas internos del PCH,
 - b) ofrecimientos de proporcionar especialistas calif. y posibilidades logísticas (ruta, pistas, mercado, etc.)
 - c) solicitar hombre o delegado destacado en Teg. para atender mercado de jugates y de orientaciones en campo publicidad.
- c) Bilateral con CP (Nuestros planteamientos)
- d) Intentos por reun. con Milicos
- J.J. alentó sin quererlo, las tendencias escisionistas

2.- GUATEMALA:

- a) Bilateral con ORPA. fracasó nuevamente
- b) Bilateral con PGT (nuestro planteamiento)
 - En una parte intervino Octavio
 - Tenían Plano
 - impresiones

3.- COSTA RICA:

- a) Entrevista con Roni (nuestro planteamiento)
- b) Entrevista con Manuel (
 - su ayuda para organizar llegada del FDR
 - escuché sus consejos, dudas
 - la seda ante posible encuentro de los PC del área
- c) Integración de Tpl. para organizar y planificar trabajo
 - dificultades
 - elaboración de Programa para la CRM en S.J.
 - elaboración de Programa para llegada de la deleg. del FDR
 - entrevista con J. G. A.
- d) Reorganización, redistribución de atribuciones de Manuel y J y otros.

A. HABANA: (19-V-)

- Mientras llega delegación RN., entrevistas con C. Silva del Departamento de Análisis
- 20-V- Bilateral con Felipe, se les informa de situación hondureña
- Encuentro con Germán y Aurelio
- Bilateral con deleg. de Hércules
- ~~XXXXXXXXXXXX~~ Bilateral con Rolando
- 21-V- 9 AM - Acuérdase iniciar el encuentro, previa bilateral entre René y Hércules, la cual se ~~XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX~~ prolonga toda la mañana, razón por la cual la reunión se traslada por la tarde.
- Primero se reúne la TRI: Somete la Agenda, la invitación de los Comp. anfitriones
- Aceptación de los Hércules y las condicionantes: René pone a conocimiento los casos nuevos
- Incorporación de los Hércules; Se les comunica su ingreso y las condiciones
- Ya depurada la Agenda, la cual quedó: Ingreso del E, Dirección Unificada y Línea Estrat. Pol-Mil. conjunta
- Nombranse dos Comisiones redactoras: Vlad. y Eduar. para el documento de Dirección Unificada, y Simón y Casan para Línea Estrat. pol-mil conj.
- ~~XXXXXXXXXXXX~~ Inicia la discusión
- Encuentro de las delegaciones con Humberto
- 22-V- Continúase la discusión, la cual agota la primera ronda de discusiones.
- Entrevista con Fid. en Palacio: Solemnidad y fraternidad. Ambiente amistoso, filmaciones y fotogr., culmina con cena prot.
- 23-V- Entrevista con del. del DOE sobre E.M. y luego con Jefe de Comunicaciones
- Depuración de los documentos: enmiendas para la nueva redacción
- Visita de cortésia de Fid.
- 24-V- Las enmiendas y nueva redacción

- 25 - V - Visita a UPE y nuevo encuentro con Humberto: opiniones sobre los documentos internos.
- 26 - V - ~~VisitaxxxxixXX~~
Manifiesto de la D.U.
- Visita de Fid. para firma de documentos
- Visita al OGE para aserto. del Plan N. conjunto
- Entrevistas con dirección de UPE; Vist Nam. ECP.
- Bil von Felipe: inf. de Gerrial.
- 29-V- Entrevista con E. Moncker
- 30-V- viaje de Simón
- 31-V- Conf. de Prensa
- 1-VI- Regreso

XXXXXXXX

5.- SANAGUA:

- Bilateral con delegados representantes del PSCh.
- Entrevista con PRTC
- Encuentro con El Frente para:
 - Caso Chofer
 - " papá Lico
 - allí se enteró caso Hugo
 - Plantamos caso de Luis Enrique
- Entrevista con RDA
- Entrevista con CCCP
- Entrevista con DIR. CONEUN.
 - Ofrecen Sada de la D.U., con toda las med. de segur. y ofrecen su campo de acción (Internacional) que manejan
 - Ofrecen "disp. de aportar en térm. materiales" todo depende de:
 - Instal. de Comisión (?)
 - definic. de los planes concretos
 - su ayuda será de acuerdo a los planes y de acuerdo a lo el enemigo utilice
 - Le D. Conj. asume como propia la causa de E.S.,
 - se ponen a nuestra disposición para el asesoramiento o intercambio de experiencias
 - Come en casa de Humberto
- Constitución de Cel. y deficiencia de atribuciones.
 - Casos: Ovidio y Sra. y Hugo.

6.- COSTA RICA:

- Lo que informa José sobre desarrolló jornada del FDR
 - En general bueno- Benito y el Chele
- Viaje a Turrialba
 - Impresiones buenas de la jornada del FDR
 - dificultades a nivel de CRM
 - Cada uno; SPR y FAP. tienen sus propios Comités de Solid
 - Buenas relaciones a nivel de TRI, especialmente con Fel., ya que es un (hijo mágico) y con su estilo de trab. pone en aprietos al resto.
 - Había organizado bilateral que no fructificó (a nivel de Tri) con U.P.

7.- HONDURAS:

- Breve entrevista con Aldana a quien se le informó de los resultados de la Unidad
- Informa Dav. de profundización (agravt.) de la división interna.
- Programan bilateral con C.P. que no se efectuó (?)
- Solicitan ayuda Econ., vehículo
- Se les plantea ayuda para organizar trab. logist.

14-VI-80

E سند

خلاصه گزارش سفر «شافیک هندل» دبیرکل حزب کمونیست السالوادور به کشورهای سوسیالیستی، آسیایی و آفریقایی - ۹ ژوئن تا ۳ ژوئیه ۱۹۸۰.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- C - کوبا.
- CC - کمیته مرکزی.
- CP - حزب کمونیست.
- CPSU - حزب کمونیست شوروی.
- DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد، رهبری مشترک گروههای مسلح السالوادور.
- GDR - جمهوری دموکراتیک آلمان.
- Here (اینجا) - کوبا.
- PCB - حزب کمونیست بلغارستان.
- رفیق - «شافیک هندل»، دبیرکل حزب کمونیست السالوادور.
- A - ویتنام.

E ترجمه سند

سفر به کشورهای سوسیالیستی، آسیایی و آفریقایی.

۱- ویتنام، از ۹ تا ۱۵ ژوئن: دیدار با «لهدوان»، دبیرکل حزب کمونیست ویتنام، «خوان توی» عضو دبیرخانه کمیته مرکزی و نایب رئیس مجمع ملی، و «تران وان کوانگ» قائم مقام، معاون وزیر دفاع ملی، پذیرش دوستانه و گرمی به عمل آمد. آنها با تهیه اسلحه، به عنوان کمک توافق کردند. اولین محموله، شامل ۱۹۲ هفت تیر ۹ میلیمتری با ۱۹۲۰ تفنگ آر-۱۵ و ۱۶۲ مسلسل متوسط ام-۳۰ و ۳۶ مسلسل سنگین ام-۶۰ و ۱۲ مسلسل سنگین ام-۵۰ (کالیبر ۱۲٫۷ میلیمتری) و ۳۶ خمپاره انداز ۶ میلیمتری و ۱۲ خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری و ۱۲ موشک انداز ضدتانک دی.ک.ز-۵۷ می شود. علاوه بر این مهماتی نظیر ۱۵۰۰ خشاب برای مسلسلهای ام-۳۰ و «ام-۶۰» و یکصدوسی هزار خشاب برای مسلسل ام-۵۰ (۱۲٫۷ میلیمتری) ۹۰۰۰ گلوله برای خمپاره اندازهای ۶۱ میلیمتری و ۴۰۰۰ گلوله برای خمپاره اندازهای ۸۱ میلیمتری و ۱۵۰۰ گلوله برای سلاحهای ضد تانک دی.ک.ز-۵۷ را در برمی گیرد. وزن تقریبی تمام این محموله ۶۰ تن می شود.

براساس پیامی که اینجا (کوبا) در سفارت در ۲۴ ژوئیه دریافت شد و برای رفیق خوانده شد، سلاحهای فوق الذکر طی اولین پنج روز ماه سپتامبر آماده انتقال خواهد بود. اگر به توسط کشتی فرستاده شود، در شهر «هوشی مین» تحویل گرفته خواهد شد. توصیه می شود که این محموله، به عنوان کالاهای تجاری در قسمت سه کشتی انبار گردد و روی آن با کالاهای تجاری واقعی پوشیده شود.

رفیق، از حزب کمونیست شوروی خواست، سلاحها از طریق هوا حمل شود، اما در ۲۳ ژوئیه، بدون کسب جواب، مسکو را ترک کرد. او در سفارت اینجا در ۶ اوت تقاضا کرد با آنها تماس گرفته و خواستار پاسخ شویم. قبل از اینکه در ۶ اوت اینجا را ترک کند پاسخی دریافت نشد. این مسئله با سفیر V (ویتنام) در میان گذاشته شد و در ضمن تصمیم گرفتیم سلاحها را با کشتی حمل کنیم. سفیر ویتنام انتظار دارد در عرض مدت کوتاهی - حدود ۷ یا ۸ اوت - با او تماس گرفته و جزئیات عملیات حمل سلاحها را به اطلاع برسانیم. تصمیم گرفته شد، در صورت دریافت به موقع پاسخ مساعد در مورد حمل هوایی سلاحها، از آن استفاده کنیم. در این صورت می باید با ویتنامیها نیز هماهنگی برقرار کرد. پاسخ CPSU به توسط «نورما»، نماینده اینجا دریافت خواهد شد.

۲- اتیوپی - از ۳ تا ۶ ژوئن: پذیرایی از سوی «منگیستوهایله ماریام» و «برهانوبایه» عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست اتیوپی و دبیر روابط خارجی همان حزب، پذیرایی فوق العاده گرمی بود. منگیستو به رفیق

اطلاع داد که تصمیم گرفته شده چندین هزار اسلحه تهیه شود و این امر، به توسط سفارت در اینجا در ۳ تا ۴ اوت تأیید شد. سلاحهای فوق بدین شرح است:

— ۱۵۰ مسلسل تامسن، همراه ۳۰۰ خشاب، ۱۵۰۰ تفنگ امیک، یکهزار تفنگ ام-۱۴. مهمات: نودهزار گلوله کالیبر ۷.۶۲ میلیمتری برای مسلسلهای تامسن، سیصدوشصت هزار گلوله امیک و دویست و چهل هزار گلوله ام-۱۴ و بیست هزار خشاب. به علاوه، وسایل یدکی این سلاحها نیز تهیه می شود.

۳- بلغارستان - از ۲۷ تا ۳۰ ژوئن: پذیرایی از سوی «استانیچف»، عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان (CPB) و دبیر روابط بین الملل حزب کمونیست. او به رفیق وعده داد این چیزها را برایش تهیه کند: سیصد قبضه مسلسل ساخت آلمان (باقی مانده از جنگ دوم جهانی) به همراه دویست هزار عدد خشاب با ده قبضه مسلسل کالیبر ۷.۶۲ بنجاهزار عدد خشاب فشنگ. او قول داد که این سلاحها را به زودی به وسیله خودشان یا به کمک آلمانیها یا چکسلواکیها به اینجا (کوبا) بفرستند. «استانیچف» اشاره کرد که این کمک به حزب کمونیست السالوادور اختصاص دارد. اما، رفیق به او اطلاع داد که راجع به توزیع این سلاحها با «هیأت رهبری انقلابی واحد» به توافق رسیده است. استانیچف هم با این مسئله موافقت کرد.

به علاوه، او قول داد که دفتر حزب با درخواستهای دیگر برای ارسال ده هزار یونیفورم، ضیق الگویی که برایش خواهد فرستاد، و نیز با بیست هزار نوع وسیله دارویی برای رزمندگان موافقت خواهد کرد. در واقع، استانیچف در ۱۸ ژوئیه در مسکو در جریان بازیهای المپیک با رفیق ملاقات کرد و اطلاع داد که درخواستهای مذکور مورد توافق قرار گرفته است.

وسایل دارویی، فرستاده خواهد شد و پس از دریافت الگو و اندازه یونیفورمها آنها را نیز خواهند فرستاد. تمامی این وسایل به اینجا (کوبا) وارد می شود. پذیرایی بسیار گرم و برادرانه ای بود، و رهبری حزب کمونیست السالوادور، مورد تحسین آنها قرار گرفت.

۴- چکسلواکی، ۲۴ تا ۲۷ ژوئن: پذیرایی از سوی «بیلاک» دبیر دوم کمیته مرکزی، عضو دفتر و دبیر روابط بین الملل حزب کمونیست چکسلواکی. او به رفیق اطلاع داد که تصمیم گرفته شده مقداری سلاح ساخت چکسلواکی به اینجا فرستاده شود، زیرا به دست آوردن سلاحهای ساخت غرب مدت زیادی بطول می انجامد، و به علاوه سلاحهای ساخت چکسلواکی در بازار جهانی نیز خرید و فروش می شود. او وعده داد با جمهوری دمکراتیک آلمان برای ارسال این سلاحها توسط کشتیهای آلمانی به اینجا (کوبا) هماهنگی ایجاد کند. یک عضو هیأت نمایندگان چکسلواکی

در اولین سالگرد انقلاب نیکاراگوا گفت باید برای حمل این سلاحها، هماهنگی ایجاد شود. او در مورد نوع سلاحها توضیحی نداد، زیرا انتخاب آنها به عهده ارتش است. خود «بیلاک» هم پذیرایی گرم و جالبی از رفیق به عمل آورد.

۵- مجارستان ۳۰ ژوئن تا ۳ ژوئیه: پذیرایی از سوی «ینوس کادار» دبیرکل حزب کمونیست مجارستان، و «گیشل» دبیرکل روابط بین الملل و عضو دفتر سیاسی. «گیشل» با دادن رادیوهای دوباندی موافقت کرد، ولی تعداد آنها را ذکر نکرد. (رفیق، خواستار ۴ دستگاه رادیوی موج کوتاه و ۱۲ دستگاه رادیوی موج کوتاه قوی شد). وی پرسید، دفترچه راهنمای رادیوها باید به اسپانیایی باشد یا انگلیسی؟ و رفیق پاسخ داد: اسپانیایی بهتر است. اما اگر ارسال آنها به تعویق خواهد افتاد، انگلیسی هم قابل قبول است. او اعطای دارو، کمکهای اولیه پزشکی و کیفهای دارویی برای سربازان را پیشنهاد کرد. رفیق، این پیشنهاد را پذیرفت. او همچنین قول داد ده هزار یونیفورم، طبق الگو و اندازه‌ای که برایش فرستاده خواهد شد تهیه کند. هنوز رفیق در مورد الگوی یونیفورمها تصمیمی نگرفته است. او در رابطه با سلاحها گفت که نمی‌تواند سلاحهای غربی، چینی یا یوگسلاوی به دست آورند، اما حاضرند با اتیوپی و آنگولا وارد معامله شوند. رفیق گفت: در مورد معامله اسلحه، شک و تردید دارد و سه راه دیگر را پیشنهاد کرد:

الف: تقاضا از دولتهای دوست، برای خرید سلاحهای غربی.

ب: دادن پول به رفقا برای اینکه بتوانند خودشان اسلحه بخرند.

ج: تهیه سلاحهای ساخت چکسلواکی از همان نوعی که در بازار جهانی معامله می‌شود.

او گفت: این امکانات را بررسی کرده و آنها را برای اخذ تصمیم به دفتر حزب تسلیم خواهد کرد. استقبال برادرانه‌ای بود و توافق شد روی این مسائل تأکید شود. «گیشل» گفت که در حل مسئله سلاحها دخالت می‌کند، زیرا می‌خواهند بخشی از تهیه‌کنندگان این سلاحها به حساب آیند. جریان برق، در السالوادور ۱۱۰ تا ۲۲۰ ولت است، این امر، برای تهیه نوع رادیوها اهمیت دارد.

۶- جمهوری دمکراتیک آلمان ۱۹ تا ۲۴ ژوئن: پذیرایی توسط «آکسن» عضو دفتر حزب و دبیر روابط بین الملل. او گفت که ۱۹ تن دارو، ۵۰ نوع کمکهای اولیه، ۲۰۰ کوله اضافی، ۲۰۰۰ کوله جنگی و ده دستگاه بلندگو با باطری، دوربین و دوربینهای فیلمبرداری ۱۶ میلیمتری قبلا به ماناگوا فرستاده شد و قول داد به خواستههای دیگر در مورد تهیه اسلحه پاسخ دهد.

سفارت جمهوری دمکراتیک آلمان در مسکو، در ۲۱ ژوئیه به رفیق اطلاع داد که هونکر، طی ارسال تلگرامی اظهار داشته که دفتر حزب

با این امور موافقت کرده است:

الف: به کمیته همبستگی اختیار داده شده تا کمک‌هایی، نه مستقیماً بطور نظامی، به ارزش ۲۳ میلیون مارک، در اختیار هیأت رهبری انقلابی واحد بگذارد و در ضمن درخواستهای السالوادوریا را مورد بررسی قرار دهد. به همین خاطر، آنها از ما خواستند رفیقی را به برلین بفرستیم تا این درخواستها را مفصلاً مورد بررسی قرار دهد.

ب: کمک به آموزش کادرهای نظامی بویژه در عملیات مخفی.

ج: چون آنها سلاح غربی ندارند، تصمیم گرفتند برای یافتن راه‌حلی در این مورد به تحقیق ادامه دهند. استقبال گرم و برادرانه‌ای بود و آنها حزب کمونیست السالوادور را مورد تحسین قرار دادند.

۷- اتحاد جماهیر شوروی: اولین ملاقات، در ۷ ژوئیه با «میخائیل کوداچکیم» قائم‌مقام بخش امریکای لاتین اداره روابط خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی صورت گرفت. او گزارش داد که به خاطر عدم فرصت بحث، تقاضاهای هیأت «هماهنگ‌کننده نظامی سیاسی انقلابی» با رهبری شوروی هنوز تصمیمی در این مورد اتخاذ نشده است.

او پیشنهاد کرد: ملاقات مهمی با پنوماریف، عضو کمیته مرکزی و دبیر روابط بین‌الملل به عمل آید. «کوداچکیم» پیشنهاد کرد رفیق به ویتنام سفر کند، زیرا با نظرش پیرامون ضرورت کسب کمک موافق بود. او همچنین قبول کرد خرج سفر را نیز بپردازد. رفیق، پیشنهاد کرد سی جوان کمونیستی که در شوروی به تحصیل مشغولند و خواستار شرکت در مبارزه شده‌اند، تحت آموزش نظامی قرار گیرند. او از درخواستهای «هماهنگ‌کننده نظامی سیاسی» برای گرفتن اسلحه، مواد منفجره، مهمات و وسایل مورد نیاز برای ساختن مواد منفجره و پول برای خرید اسلحه، حمایت کرد. او سپس برای ملاقات با «پنوماریف» پس از بازگشت از هانوی، وقت گرفت. ملاقات در آن موقع صورت نگرفت و به سفر به کشورهای سوسیالیستی اروپا و اتیوپی تبدیل شد، زیرا پنوماریف آن موقع درگیر بود و کار زیادی داشت. در آستانه عزیمت از مسکو به اینجا (کوبا) نیز در ۲۲ ژوئیه، با «بروتنت» رئیس بخش امریکای لاتین کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ملاقات به عمل آمد و نه با «پنوماریف». در ضمن رفیق، از حزب کمونیست درخواست کرد ترتیب سلاحهای ویتنامی را بدهند. بروتنت همبستگی حزب کمونیست شوروی را با رفیق اعلام کرد و با فکر رفیق در مورد وحدت نیروهای انقلابی و مبارزه در کشور در صورت خطر مداخله خارجی و موارد دیگر موافقت نمود. او همچنین به تقاضاهای زیر پاسخ داد:

الف: در اصل، به مسئله حمل سلاحهای ویتنامی با نظر مساعد نگریسته می‌شود، اما هنوز ارگانهای رهبری با آن موافقت نکرده‌اند.

ب: آنها سلاحهای غربی در اختیار ندارند و امکان معامله با

دولت‌های دوست، در این مورد را مشکل دانسته و نمی‌دانند چگونه این مشکل را حل کنند.

ج: با آموزش گروه جوانان کمونیست در اصل موافقت شده، اما شاید به علت کمبود سهمیه، تنها سی نفر از آنها پذیرفته شوند.

رفیق، بار دیگر تقاضای اسلحه کرد و مسئله حمل سلاح‌های ویتنامی را مطرح نمود، و گفت حزب کمونیست شوروی قادر به حل این مشکلات است. او همچنین مسئله آموزش گروه ۳۰ نفره رفقا را مورد تأکید قرار داد. بعد از این ملاقات، رفیق از طریق کانال‌های دیگر، مخالفت خود با صورت نگرفتن ملاقات با «پنوماریف» و فقدان تصمیم‌گیری پیرامون درخواست‌های کمک را ابراز داشت. سفارت شوروی در اینجا (کوبا) در ۲۹ ژوئیه طی تلگرامی از مسکو، موارد زیر را به او اطلاع داد.

الف: کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی میل دارد از رفیق دعوت کند، برای بحث در سپتامبر یا اکتبر به مسکو بیاید.

ب: آنها با آموزش گروه سی نفره موافقت کردند. رفیق، ضمن ارسال تلگرامی از پیام حزب کمونیست شوروی قدردانی کرد و درخواست نمود تا حزب، مسئله حمل سلاح‌های ویتنامی را در عرض مدت کوتاهی حل کرده و تصمیم پیرامون دادن سلاح‌های کمکی را به اطلاع او برساند. هنوز تا پنجم اوت، هیچگونه جوابی دریافت نکرده است. توافق شد هنگام رسیدن پاسخ، باید به رفیق «نورما» اطلاع دهند تا مسئله را به من بگوید. رفیق، اظهار نگرانی می‌کرد که فقدان تصمیم‌گیری شورویها نه تنها بر کمک وعده داده شده از سوی خودشان، بلکه بروعه‌های سایر احزاب اردوگاه سوسیالیست در زمینه همکاری تأثیر بگذارد.

پایان خلاصه گزارش

• Gira por los países socialistas, Asia y África.

1- Viet-Nam. Del 9 al 15 de junio. Recibido por Tuan, secretario general del PCV, y por Tuan Quy, miembro del Secretariado del CC y Vice-presidente de la Asamblea Nacional, y por Tuan Van Quang, Etc. Genl. Vice-ministro de Defensa Nacional.

• Recibimiento solidario y entusiasta. Acordaron dar ayuda en armas cuyo primer aporte consiste en:

- 152 pistolas 9 mm; 1600 fusiles AR-15; 162 ametralladoras pesada M-30; 36 ametr. pesadas M-60; 12 ametr. pesadas M-50 (cal. 12.7 mm); 36 morteros de 60 mm; 12 morteros 81 mm; 12 lanzacohetes antitancas M114-57; granadas: 15 mil cartuchos para pistolas 9 mm; 1 mil y medio AR-15 (3.55 mm); 420 mil para ametr. M-30 y M-60 (7.62 mm); 130 mil para ametr. M-50 (12.7 mm); 9 mil obuses para morteros de 60 mm; 4 mil obuses para morteros 81 mm; y 1500 obuses para antitanques M114-57. Peso aproximado de todo el envío: 60 ton.

Según mensaje recibido en la embajada aquí, 24 de julio, y leído al compañero, aparte de detallar el contenido material, se informó que estará listo para su despacho en los primeros 5 días de septiembre próximo. Si por barco sería entregado en Ciudad Ho Chi Minh y recomendaron enviarlo como mercancía económica, colocarlo en bodega que deben ser secas y en el fondo del barco, cubriéndolo con otras mercancías mercancías económicas; esto para que se tenga en cuenta por ambas partes.

Están listos también para exportar de manera conveniente para su parte aérea, siempre como mercancía económica.

El transporte aéreo fue solicitado por el compañero al PCUS, por medio de K. así como obtuvimos respuesta el 25 de julio. En la embajada aquí, el 28 de julio, pidió enviar cable urgente respuesta, y el 5 de agosto, antes de salir de aquí, no la había, lo cual le fue comunicado al embajador de V., junto con la decisión de nosotros de traerlo por barco. El embajador de V. espera en plazo breve, redactor del 7-3 agosto, la comunicación nosotros por nosotros de la operación de transportación. Quedó establecido que de haber respuesta favorable oportuna para el transporte aéreo solicitado, se aprovecharía el mismo, para lo cual se necesita siempre una coordinación de nosotros con los H. La respuesta del PCUS la recibiremos, la Representante aquí.

2- Etiopía. Del 3 al 6 de julio. Recibido por Jaime Mengistu Mariani y por Bahannu Bayih, miembros del Comité Ejecutivo del COPKE y Secretario de Relaciones Internacionales del mismo.

Recibimiento extraordinariamente caloroso.

Mengistu le informó al compañero la decisión de aportar "varios miles de armas", lo cual quedó concretado por medio de cable de nuestra embajada allá, el 3-4 de agosto, de la siguiente manera:

- 150 Thompson (sub-ametr.), con 300 cargadores; 1500 fusiles M-1; mil fusiles M-14. Granadas: 90 mil tiros cal 45 mm para las 2, y 360 mil M-1 y 240 mil tiros M-14 con 2 mil cargadores. Además, un lote de pianos de repuestos para estas armas.

Hoja 2.

El mismo cable tiene que este cargamento saldrá en barco nuevo el 5 de agosto.

3- Bulgaria. Del 27 de junio al 30 del mismo mes. Recibido por Stanchev, miembro del Secretariado del CC del PGB, y Secretario de Relaciones Internacionales del PGB, quien con facultades de decisión con cedió al compañero la donación de:

- 300 sub-ametr. de fabricación alemana (de la segunda guerra mundial reconstruida) marca Schpagen, con 200 mil tiros, y 10 ametr. cal de la misma marca con 50 mil tiros. Previamente enviando en plazo breve aquí por sus propios medios, o coordinación con los alemanos o checos.

Stanchev hizo constar que se trata de una ayuda al PGB, pero al compañero le informó sobre el acuerdo que rige en la DRJ para la distribución, con lo cual estuvo de acuerdo.

Además, ofreció que el Buró del Partido aprobaría otras peticiones: consistente en 10 mil uniformes conforme al modelo que lo sea; 2 mil botiquines individuales para combatientes. En efecto, el 18 de julio, el mismo Stanishnik se encontró con el compañero ex Novosé en ocasión de su comparencia los Juegos Olímpicos, y le comunicó que estas peticiones habían sido aprobadas.

Los botiquines serán enviados, y los uniformes se fabricarán cuando reciban modelos y tallas, todo lo cual será enviado aquí. Fue un recibimiento muy caluroso y fraternal, siendo elogiado para con la conducta del representante PCC.

- 4- Checoslovaquia. Del 24 al 27 de junio. Recibido por Bilak, Segundo Secretario del CC, miembro del Buró y Secretario de Relaciones Internacionales.

Comunicó al compañero la decisión tomada ya de enviar a la tierra a ésta, una cantidad de armas de fabricación checa, teniendo en cuenta que sería muy demorado conseguir armas occidentales y que por otra parte algunas de las armas de su fabricación circulan en el mercado mundial. Ofreció coordinar con la RDA para transportar el material a manos hasta aquí este material. Un miembro de la delegación checa existente al 1er aniversario de la Rev. nicaraguense, comunicó a Stanishnik la necesidad de coordinar el envío del material.

No precisé en qué consiste este material, porque estaba en manos de los militares seleccionario.

Recibimiento caluroso y entusiasta y emotivo por parte del propio Bilak.

- 5- Hungría. Del 30 de junio al 3 de julio. Recibido por Janos Kadas, Secretario General del PCH, y Guisiel, Secretario de Relaciones Internacionales y miembro del Buró Político.

Ofreció, Guisiel, aceptar petición de radios comunicadores, aunque a fin número (pidió el compañero aparatos de corones de ondas corta y ultra cortas; 40 y 12 respectivamente). Preguntó si los manuales de operación desean venir en español o inglés, respondiendo el compañero preferiría emente en español; pero si ello demora el envío, se acepta en español inglés.

Foja 3.

Ofreció medicinas, botiquines de campaña y paquetes médicos para soldado. Aceptándose el ofrecimiento.

Ofreció fabricar 10 mil uniformes, conforme el modelo y talla que se envíen.

Está pendiente por parte de los compañeros resolver sobre el modelo.

Sobre armas, dijo no tienen de procedencia occidentales, chinas yugoslavas, y estarían dispuestos a participar en un canje con Egipto o Angola. El compañero expresó su escepticismo acerca de la viabilidad del canje y sugirió otras alternativas:

- Encargar a gobiernos amigos comprar armas occidentales.
- Dar dinero a los compañeros para que ellos compren las armas.
- Dar armas checas a los compañeros de los tipos que circulan en el mercado mundial.

Ofreció estudiar estas posibilidades; someterlas al Buró para sus resoluciones.

La acogida fue fraternal y coincidente los puntos de vista en el enfoque. Guisiel dijo que se preocuparían por resolver la cuestión las armas "ya que no queremos quedarnos al margen de prestar esta ayuda".

La corriente eléctrica en El Salvador es de 110-127 voltios en casi todo el país, excepcionalmente de 220 voltios. Dato de utilidad para determinar el tipo de aparatos de radios.

- 6- RDA. Del 19 al 24 de junio. Recibido por Aachen, miembro del Buró y Secretario de Relaciones Internacionales.

Dijo haber enviado ya a Managua una carga de 1.9 ton., consistente en medicina, 50 botiquines médicos, 200 botiquines auxiliares y 2 mil botiquines de combatiente, 10 megáfonos con baterías, cámaras fotográficas, cámaras cinematográficas de 16 mm, y ofreció responder

de la RDA en Moscú informó al compañero que ~~este~~ Hoshner envió cable para hacerle informar en el que se decía que el CC aprobó: a) autorizar al Comité de Solidaridad proporcionarle armas a la DRG, no directamente militares, por valor de 2-3 millones de marcos, como a los pedidos concretos de la parte salvadoreña, para lo cual pide enviar a un compañero a Berlín autorizado para definir estas solicitudes. b) Contribuir a la formación de cuadros militares especialmente en trabajo conspirativo y esperar solicitudes concretas. c) como no tienen armas occidentales, decidieron seguir buscando una solución a este problema, así que no se fijó plazo para ello.

La acción fue calurosa y fraternal. Elogiaron la conducta del Pcus.

- 7- UNCS. Primer encuentro: 2 de junio, con Miguel Kutashkin, jefe de la Sección de América Latina del Dpto. Relaciones Internacionales del CC del Pcus. Informó que aún no había decisión, por falta de oportunidad para discutirlo en la Dirección, sobre las solicitudes presentadas por la Comisión delegación de la Coordinadora Revolucionaria Político-Militar, presentada el 19 de mayo. Propuso la posibilidad de encuentro a alto nivel (con Ponomarev, miembro del Secretariado del CC y Secretario de Rel. Int.) Sugirió viajar a Viet-Nam ya que a su juicio el compañero es el indicado para obtener allí la

Hoja 4.

- ayuda necesaria. Ofertó financiar el viaje, y así se hizo.

El compañero presentó solicitud para que 30 jóvenes comunistas que estudian en la URSS y que pidieron ser incorporados a la lucha, recibieran adiestramiento militar; respaldó las solicitudes de armas explosivos, municiones, materiales para fabricación de explosivo, pero para la compra de armas, presentadas por la delegación de la Coordinadora R. Pol. Militar. Y formuló por escrito petición para encuentro con Ponomarev, que debería realizarse al regreso de Hanoi. El encuentro no pudo realizarse entonces, y se ~~canceló~~ para el regreso de la gira a los países socialistas de Europa y Etiopía, lo cual tampoco pudo ser, por las ocupaciones y compromisos adquiridos por Ponomarev. En la víspera de la salida de Moscú hacia ésta, es decir el 22 de julio, tuvo lugar el encuentro con Brutska, jefe de la Sección de América Latina del CC, y no con Ponomarev como se esperaba. Entretanto, el compañero había presentado solicitud al CC para transportar las armas que dieron los otros vietnamitas. Brutska expresó la solidaridad del Pcus y la concordancia con las ideas expresadas por el compañero acerca de la unidad de las fuerzas revolucionarias y la lucha en el país, frente al peligro de intervención extranjera y otros aspectos. Y respondió a las solicitudes de la siguiente manera:

- En principio hay opinión favorable a transportar las armas de Viet Nam pero falta que lo apruebe los organismos dirigentes.
- No poseen armas occidentales y cerradas como para las posibilidades de campo con gobiernos amigos, no ven como poder resolver este problema.
- Hay aceptación en principio para entrenar al grupo de jóvenes comunistas, aunque quisiera por falta de cupos, recibirían unos de los 30.

El compañero replanteó la ~~solicitud~~ solicitud de las armas y del transporte de las que aportó Viet-Nam, expresando la convicción de que el Pcus está en capacidad de resolver estos problemas, insistiendo igualmente en el entrenamiento del grupo de 30 compañeros.

Después de este encuentro, el compañero hizo conocer por otros canales su insatisfacción por la falta del encuentro al nivel debido y la no resolución de las solicitudes de ayuda. El 29 de julio, fue notificado por la embajada sov. así de un cable recibido de Moscú para él, cuyo contenido es el siguiente:

- El CC del Pcus desea recibir al compañero para conversaciones en septiembre u octubre. Y
- han acordado entrenar al grupo de los 30.

El compañero pidió recibir cable agradeciendo la comunicación y pidiendo resolver a plazo breve el transporte de las armas vietnamitas y la decisión de entregarles ayuda en armas de parte del Pcus.

El 5 de agosto aún no se había recibido respuesta. Se convino que al llegar ésta se comunicara a la compañera Norma para que ella informe a nosotros.

El gobierno empadrona a las personas que residen en el territorio de la zona de desarrollo de los recursos mineros y a las personas que residen en las zonas de desarrollo de los recursos mineros, para tener un registro de las personas que residen en estas zonas y para poder proporcionarles los servicios necesarios y facilitarles el acceso a los recursos mineros.

۱۳۸۹ ۳۰ سپتامبر

F سند

گزارش اجلاس «هیأت رهبری انقلابی واحد» (DRU) ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰ (خلاصه گزارش سفر دبیرکل حزب کمونیست السالوادور).
- لیست سلاحهای وعده داده شده.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

آناماری - «آناگوادلوب مارتینز» از گروه چریکی.

COCEN - کمیته مرکزی.

اسرلادا - کوبا.

F ترجمه سند

IX - سفر دبیرکل حزب کمونیست.

پیشنهاد ویتنام (آنها در ۵ سپتامبر در «اسرلادا» خواهند بود)

- ۱۹۲ اسلحه کمری ۹ میلیمتری.

- ۱۶۲۰ آ.آ. - ۱۵۰.

- ۱۶۲ مسلسل ام.۳۰.

- ۳۶ مسلسل سنگین ام.۶۰.

- ۱۲۱۲ مسلسل کالیبر ام.۵۰.

- ۳۶ خمپاره ۶۲ میلیمتری.

- ۱۲ خمپاره ۸۱ میلیمتری.

- ۱۲ موشک انداز ضد تانک د.ک.ز-۵۷.

- ۱۵۰۰۰ فشنگ ب میلیمتری.

- ۱۵۰۰۰۰ آ.آ. ۱۵

- ۲۴۰۰۰۰ مسلسل ام.۳۰

- ۲۴۰۰۰۰ مسلسل ام.۶۰

- ۱۳۰۰۰۰ مسلسل ام.۵۰

- ۹۰۰۰ گلوله خمپاره ۶۱ میلیمتری.

- ۱۰۰۰۰ گلوله خمپاره ۸۱ میلیمتری.

- ۱۵۰۰ گلوله موشک انداز ضد تانک د.ک.ز-۵۷

اتیوپی: ۵۰ تن.

- ۱۵۰ مسلسل تامسون با ۳۰۰ لودر.

- ۱۵۰۰ تفنگ ام.بیک.

- ۱۰۰۰ تفنگ ام-۱۴.
- ۹۰۰۰۰ گلوله کالیبر ۴۵ برای مسلسل تامسون.
- ۳۰۰۰۰۰ ام-یک.
- ۲۴۰۰۰۰ ام-۱۴ با ۲۰۰ لودر.
- وسایل یدکی.
- این محموله در ۱۵ اوت عازم هاوانا شد.
- بلغارستان:
- ۳۰۰ مسلسل ساخت آلمان با ۲۰۰۰۰۰ گلوله.
- ۱۰ مسلسل کالیبر ۳۰.
- ۱۰۰۰۰ یونیفورم.
- ۲۰۰۰ کوله‌بار کمکهای اولیه برای سربازان.
- این دو فقره جنس اخیر، هنگامی فرستاده خواهد شد که خصوصیات آنها را دریافت کنند.
- چکسلواکی:
- آنها سلاحهای چکسلواکی را خواهند فرستاد. نمی‌توانند آنها را با سلاحهای غربی مبادله کنند.
- آنها مقدار سلاحها را مشخص نکردند.
- مجارستان:
- رادیوهای HF و UHF
- چهار دستگاه رادیوی HF و ۱۲ دستگاه UHF
- ۱۰۰۰۰ دست یونیفورم طبق خصوصیات و اندازه‌های مورد نظر فرستاده خواهد شد.
- جمهوری دمکراتیک آلمان:
- ۱۹ تن دارو.
- ۵۰ بسته کمکهای اولیه دارویی.
- ۲۰۰ بسته کمکهای اولیه اضافی.
- ۲۰۰۰ بسته کمکهای اولیه برای سربازان.
- ۱۰ بلندگو و دوربین فیلمبرداری.
- یک نماینده «هیأت رهبری انقلابی واحد» با پیشنهاداتی به منظور کسب یکصد میلیون دلار تجهیزات غیرنظامی به برلین فرستاده خواهد شد.
- مسئله سیاسی در رابطه با «سومبرو».
- نظرات مقامات عالی‌رتبه «سومبرو» به دبیرکل حزب کمونیست ابلاغ شد.
- خوانده شد.
- انقلاب یا مرگ! مردم مسلح بیروز خواهند شد.
- کمیسیون سیاسی.
- (کمیته مرکزی).

آناماريا.
فرعاندۀ دوم.

اول سينامبر ١٩٨٠

-7-

~~SECRETARIA DEL SECREARIO GENERAL DEL PC~~

~~Ofrecimiento de Viet Nam (5 de septiembre estarán en Esmeralda)~~

192 pistolas 9 mm.
20 AR 15
152 ametralladoras M 30
12 " pesadas M 60
12 " M 50. calibre 12.7
86 morteros de 62 mm.
2 morteros de 81 mm.
2 lanzacohetes anti-tanque DKZ-57
3000 cartuchos de 9 mm.
3000 " de AR 15
3000 " para ametralladora M 30
3000 " M 60 (7.62)
3000 " ametralladora M 50 (12.7)
5000 obuses para morteros de 61mm.
5000 " " 81 mm.
5000 " " anti-tanques DKZ-57

~~Guinea~~

~~60 Toneladas~~

150 subametralladoras Tompson con 300 cargadores.
2000 fusiles M.
2000 " M 14
50000 tiros calibre 45 para las Tompson
50000 " M.
20000 " M 14 con 200 cargadores.

Piezas de repuesto

El 15 de agosto salía este cargamento para Habana.

~~Rumania~~

1000 subametralladoras de fabricación alemana con 200.000
tiros.
10000 copet. calibre 30 con 50.000 tiros
10000 uniformes
2000 botiquines individuales para combatientes

Estos dos últimos rubros serán enviados cuando se le proporcionen modelos.

Checoslovaquia

Enviarán armas checas. No pueden cambiar en occidentales. No precisarán cantidad en armas.

HONGKONG

Radio-comunicadores de ondas cortas y ultra corta.

8 cortas y 12 ultracortas

10000 uniformes, conforme modelos y talla que se envían

-8-

RUAF

50 toneladas en medicinas
 500 botiquines médicos
 200 botiquines auxiliares
 2000 botiquines de combatientes
 megáfonos, cámaras, cinematografía y de cine.

~~Se le informará de los puntos de vista dados al Sr. General del FC. por altos personeros de Sombrero.~~

Asunto político con respecto a Sombrero.

Se leyeron los puntos de vista dados al Sr. General del FC. por altos personeros de Sombrero.

REVOLUCION O MUERTE! EL PUEBLO ARMADO VENCERA!

~~COMITE DE ORGANIZACIONES DEL COMEN~~

~~SECRETARIA~~

~~segundo responsable~~

G سند

گزارش سفر (بدون تاریخ)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

عرفات - یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین.

بایاردو (بالاردو) - «بایاردو آرکه»، عضو هیأت رهبری

(ساندنیستهای) نیکاراگوا.

EMGC - ستاد کل مشترک چریکهای السالوادور.

فیدل - فیدل کاسترو.

جبهه - FSLN ساندنیستهای نیکاراگوا.

ه - هاوانا.

FSLN

م - ماناگوا (پایتخت نیکاراگوا - م)
ORPA - گروه چریکی گواتمالا.
RN - مقاومت ملی. گروه چریکی السالوادور.

G متن سند

گزارش سفر

ما، تمامی نمایندگان در ۱۳ ژوئیه وارد «م» شدیم. در يك خانه جمع شدیم، زیرا دستیار «بایاردو» به ما گفت ممکن است هر لحظه به ما نلذن کنند. از آنجا که سرگرم جشن بودند بسیار مشکل می‌شد جلسه ملاقات داشت و بهترین وقت بعد از نوزدهم بود.

توانستیم با اصرار با دستیار ملاقات کنیم، چون حتی قصد نداشتند ترتیب چنین ملاقاتی را نیز بدهند.

در ملاقات با رفقا توانستیم به مسائل زیر پی ببریم:

۱- آنها ارسال تمام محموله را متوقف کرده‌اند تا زمانی که از نقشه باخبر شوند.

۲- مسئله ۲۰۵۰ چندان روشن نبود. همه آنها جنسهای کهنه و استفاده شده بودند.

۳- آنها، وقت نداشتند به ما توجه کنند، زیرا تاریخ ورود ما به تعویق افتاده بود.

با توجه به این مسائل چنین اظهار داشتیم:

۱- ما موافق نیستیم که آنها تنها به این شرط که با نقشه توافق نمایند باید به ما کمک کنند. مشکلاتی که باعث شده محموله‌ها را ارسال نکنند، ناشی از وجود اشکالات، در هماهنگی با آنهايي بوده که می‌بایست محموله‌ها را در کشور دریافت کنند، و این مشکلات را نیز می‌شود رفع کرد. اما چیزی که آنها در موردش تأکید دارند يك شرط سیاسی است.

۲- به هیأت رهبری انقلابی واحد اطلاع رسیده بود که ۲۰۵۰ و دیگر انواع اجناس قبلا حاضر شده و چنین فرض می‌کردند که قریباً به کشور وارد خواهد شد.

۳- موقعیت خاص آنها را درک می‌کنیم، اما، ما نیز در وضع جنگی قرار داریم و به همین خاطر ورود را به تعویق انداخته‌ایم و به این دلیل لازم است کار خود را سریع انجام دهیم. بنابراین پیشنهاد نمودیم که:

الف: يك جلسه سریع با کمیسیون نظامی جبهه ترتیب داده شود که در مورد نقشه، گزارش کلی به آنها بدهیم تا از جریان آن مطلع شوند و هنگامی که فرصت پیدا کند آنچه را که برداشت نموده‌اند به نمایندگان هیأت رهبری ملی اطلاع دهند.

ب: بعد از این جلسه عازم «ه» خواهیم شد، تا پس از بحث با «متخصصان» مسئول، بررسی پیرامون نقشه را به پایان برسانیم.

ج: پس از بازگشت از «ه»، با نمایندگان شورای رهبری جبهه ملاقات خواهیم کرد.

نتایج:

۱- «ج» (دستیاربالاردو) شرط توافق با نقشه را برای دادن کمک حذف کرد و با اصرار می‌گفت که مشکلات عملی از جانب ما بوده است.
۲- ملاقات با کمیسیون نظامی نیز مشکل بود، چون همه، درگیر آماده کردن جشنها بودند. اما او گفت که همه ما باید با هم در يك جا قرار بگیریم تا در هر ساعت شب و روز فرصتی به‌دست آمد با ما تماس حاصل کنند.

۳- سفر به «ه» را مناسب نمی‌دانست، چون تمام مقامات آنجا برای جشن به اینجا می‌آمدند و می‌شد در انتظار آنها بود. او همچنین گفت امکان دارد بتوان بعد از نوزدهم، يك جلسه مشترك ترتیب داد.

۴- يك درخواست کتبی رسمی در مورد ملاقات با «بایاردو» و کمیسیون نظامی به آنها تسلیم کردیم.

۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰: با یکدیگر مشغول کار بر روی نقشه بودیم (ملاقات با کوبایی: او اصرار داشت منتظر بمانیم).

۱۵ ژوئیه ۱۹۸۰: به همان ترتیب کار می‌کردیم.

۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰: به همان ترتیب.

۱۷ ژوئیه ۱۹۸۰: به همان ترتیب.

۱۸ ژوئیه ۱۹۸۰: «آبرن» به دیدار ما آمد و گفت نظر آنها براین است که اول باید با جبهه ملاقات کنیم و هیچکس نباید برای انجام کاری در این زمان به «ه» برود.

۱۹ ژوئیه ۱۹۸۰: به ما گفتند در اتاق بمانیم و برای دیدن جشنها

بیرون نرویم.

۳۰ ژوئیه ۱۹۸۰: به همان ترتیب.

۲۱ و ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰: در ۲۱ ژوئیه «ج» وارد شد. همیشه با

او صحبت می‌کردیم و تمام نکاتی را که قبلاً ذکر شد و نیز موارد زیر را به او گفتیم:

الف: اگر با ما ملاقات نکنند یا به «ه» می‌رویم و یا به کشور باز خواهیم گشت، چون فقط وقت، تلف می‌کردیم.

ب: با توافق متقابل بقیه اعضای EMGC برای منطقه «مورازان» مقدار (خیلی کمی) مهمات درخواست کردم.

ج: گفت: با بازگشت ما موافق است ولی باید صبر کنیم تا این مسئله را گزارش کند او همچنین گفت: مسئله درخواست مهمات را نیز گزارش می‌کند.

در ۲۱ ژوئیه نیز، رفقای «نماینده هیأت رهبری انقلابی واحد» در «م» از ما خواستند با آنها ملاقات داشته باشیم و سپس این مسائل را

مطرح نمودند:

الف: جبهه، آنها را فاقد ارزش دانسته و نادیده گرفته است.

ب: جبهه، به این نتیجه رسید که بحث برسر آنها غیرممکن است

ج: رابطه احترام متقابل مطرح نیست، بلکه تنها تحمیل یک طرفه به حساب می آید.

د: جبهه، بسیار محافظه کار است و تنها میل دارد به اوضاع نگاه کند و از انقلاب نیکاراگوا محافظت نماید.

ه: مقررات استاندارد خاصی برای تمام نمایندگان و امکان کار سیاسی وجود داشت. حتی برای دیدار از سفارتخانه‌ها نیز می‌بایست از طریق جبهه عمل کرد، زیرا می‌خواست دلیل ملاقات، برنامه و نتایج حاصله بعدی را بداند.

و: پیامی که آنها، به‌عنوان نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد برای روز نوزدهم آماده کرده بودند به این منجر شد که در ۱۴ شمار از ۱۶ شعاری که آماده کرده بودند دست بردند، بدون اینکه بتوانند برسر این مسئله با آنها بحث کنند.

ز: رفقای RN (مقاومت ملی) بشدت معتقد بودند که حاکمیت و منافع هیأت رهبری انقلابی واحد خدشه دار شده و با تمام نمایندگان به‌عنوان «سفیر» رفتار می‌شود. آنها، در این ملاقات و سایر ملاقاتها، این واقعیت را تذکر دادند و به جبهه چنین گفتند: «آقایان محترم، بسیار خوب، ما می‌فهمیم که نیکاراگوا باید حفظ شود، اما برای این کار، هنر و علمی وجود دارد که به آن «توطئه» می‌گویند، بگذارید همه با هم توطئه کنیم.»

ح: درخواست کردند که آنها و EMGC روی این مسئله کار کنند، زیرا جبهه اهمیت بیشتری به بعدی می‌دهد. چون احساس می‌کند بعدی (منظور EMGC است - م) ارگان بالاتری است و گفتند که جبهه به آنها توجهی نمی‌کند.

نتایج:

۱- ما معتقد شدیم که جبهه نظر مثبت‌تری اتخاذ خواهد کرد، اما نمی‌توانستیم این حقیقت را نادیده بگیریم که آنها (و بویژه رفیق با یاردو) همیشه اهمیت کمی برای اوضاع بین‌المللی قایل شده و بیشتر تمایل داشته‌اند که به انقلاب خودشان اهمیت بدهند. این مسئله قبل از پیروزی آنها آشکار بود و اکنون در حال آشکار شدن است. ما معتقد شدیم که ضروری است در این رابطه بردیدگاههای مثبت آنها تأکید کنیم و آنها را به این دیدگاهها متعهد کنیم تا نظریات شدید ناسیونالیستی آنها قوی‌تر نشود.

۲- در رابطه با ملاقات، احساس کردیم برپایی آن ضرورتی ندارد زیرا این ارگان EMGC مأموریت ویژه‌ای داشت و نمی‌توانست فعالیت

خود را کنار بگذارد. از طرف دیگر، لازم بود نمایندگان «هیأت رهبری انقلابی واحد» مورد احترام قرار گرفته و موقعیت شخصی خود را به دست آورند، و EMGC نظر جبهه را مبنی بر اینکه در سلسله مراتب سیاسی مقام بالاتری دارد بپذیرد.

۳- با توجه به این مسئله که اعضای رهبری مثل «بایاردو» و «هوبرتو» نظرات متفاوتی دارند، بهتر است نمایندگان «هیأت رهبری انقلابی واحد» نظرات خود را کتباً نوشته و نسخه‌ای از آن را برای هر يك از اعضای هیأت رهبری ملی بفرستند تا تضمین شود که همه آنها از این نظرات مطلع شده‌اند.

تفسیر:

ارزیابی من این بود که RN (مقاومت ملی) با طرح مسئله‌های درست برداشت خود از مفهوم استقلال را مطرح می‌کند و لازم است اهمیت بیشتری به «سایر متحدان» مثل پاناما، مکزیکو، و غیره داده شود. در آنجا با نگرانی گفتم برداشتهایی وجود دارد که با برداشت مورد نظر هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU) جور در نمی‌آید، و مسائل و نکته‌های مهمی هست که باید با جدیت و مسئولیت بیشتری در موردشان بحث کرد و در هیأت رهبری انقلابی واحد مطرح ساخت. با دیدگاه مقاومت ملی نیز که آنها را مثل «سفر» قلمداد می‌کرد موافق نبودم.

در رابطه با نتایج، پی بردم که FPL قصد دارد مسائل را پیچیده نکند تا بدین وسیله از برخوردهای سیاسی ما با جبهه جلوگیری نماید، زیرا این مسئله ما را از دریافت کمک‌های لجستیکی از طرف EMGC محروم می‌کرد، و من نیز این راه‌حل را پذیرفتم. از طرف دیگر، چنین به نظر می‌رسید که جبهه در شیوه برخوردش در رابطه با ما دو چیز را منعکس می‌کند:

۱- يك احساس نادرست دارد و می‌خواهد بدون مشارکت ما تصمیمگیری کند.

۲- جبهه، به آمادگی و پختگی چپ‌الوادور و به میزان و درجه وحدت واقعی اعتماد ندارد (این مسئله را ذکر نکردم که روز بیست و دوم با عرفات ملاقات به عمل آمد).

۳- ژوئیه ۱۹۸۰: با «یاردووج» وارد شدند. مهم‌ترین مسائلی که گفتند عبارت بود از:

۱- آنها در مورد تعداد نیروهای نظامی ما، شك و تردید داشتند، آنها می‌گفتند: ما، در مورد تعداد نیروها، مبالغه کرده‌ایم (و تجربیات خود را با جناحهای مختلف تذکر دادند).

۲- تبلیغات ما، بد بود و از حمایت بین‌المللی برخوردار نبودیم، و تصویر کشور ما تصویر يك «خلق قتل‌عام شده» بود. حتی خود آنها، که همسایگان ما هستند، گاهی اوقات احساس سردرگمی می‌کنند.

۳- يك نفر گفته بود که آن ۲۰۰۰ تفنگ، مال ماست، و بخشی از آن باید به گواتمالاییها داده شود، زیرا نمی‌توانیم نادیده بگیریم که در آنجا چه می‌گذرد و سلاحهای شکاری بقدر کافی وجود داشت که بتوانند به ما تحویل دهند.

۴- گواتمالاییها ORPA (سازمان انقلابی خلقهای مسلح) دريك معامله اسلحه دست داشتند و از ما خواستند دویست هزار دلار به آنها به مدت دو ماه وام بدهیم.

۵- از آنجا که قرار بود همه کمکها را از طریق نیکاراگوا دریافت کنیم، آنها فکر کردند يك «معامله سه‌جانبه» در میان است. آنها سلاحهای EPS (ارتش خلق ساندنیست) را به ما می‌دهند و سپس آنها را با سلاحهایی که در حال ورود است عوض می‌کنند، و همچنین سلاحهایی را که تنها در جهان سوسیالیست مورد استفاده قرار می‌گیرد با سلاحهای جهان سرمایه‌داری مبادله می‌کنند.

۶- تقاضای مهمات مورد تصویب و موافقت قرار گرفت.

۷- آنها از بعد از عزیمت ما به کوبا با ملاقات با کمیسیون نظامی موافقت کرده بودند.

ما به سهم خود به انتقاداتی که نسبت به اظهارات ما می‌شد اعتراض کردیم. همه نکاتی را که قبلاً در ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰ به «ج» گفته شده بود بیان کردیم و گفتیم که نمایندگی می‌خواهد با آنها ملاقات کند. همچنین گفتیم که به معامله با پول علاقه‌ای نداریم اما آن را با رهبری انقلابی واحد مطرح خواهیم کرد، و سرانجام خواستیم يك برنامه کاری مشخص، مثل مورد تفنگها داشته باشیم و آنها نیز باید با تحویل محموله‌ها، بدون پیش‌کشیدن شرایط سیاسی دیگر، مثل تصویب طرح کلی، موافقت کنند.

نتایج:

الف: (کلمات، خوانا نیست) ملاقات کند و ما، در ۲۷ ژوئیه عازم کوبا خواهیم شد، زیرا قبل از آن‌موقع، هیچ‌کاری نمی‌شود کرد و فیدل هم هنوز آنجا خواهد بود.

A-44 White Paper

INFORME SOBRE VIAJE.-

3۷3 (7)

~~El día 15 de julio todos los representantes.~~ Nos concentramos en una casa a raíz de que el ~~asistente~~ Bayardo nos dijo que era posible que nos llamarían en cualquier momento, porque estaban muy ocupados en la celebración y eso era bien difícil de realizar que lo más seguro es hasta después del 19.

La reunión con el asistente la logramos sobre la base de la insistencia ya que ni siquiera eso pensaban hacer. En la reunión con el compañero encontramos con la siguiente situación:

- 1- ~~El asistente no quería aceptar el plan.~~
- 2- ~~El asistente no quería aceptar el plan.~~
- 3- ~~El asistente no quería aceptar el plan.~~

Ante ello nosotros planteamos:

1- Que no estábamos de acuerdo en que se condicionara la ayuda a que ellos dieran su aprobación al plan. Que los problemas por los que no había sido enviado el material en concreto era por razones operativas de coordinación con la recepción interna, que esos problemas se podían resolver; pero que lo que ellos planteaban era una condición de decisión política.

2- Que la DRU había llegado al informe de que los 2050 y otro tipo de material ya estaba listo y que en el país se estaba trabajando sobre la base de que ese material iba a empezar a entrar.

3- Que entendíamos lo de la situación especial en que ellos se encontraban, pero que nosotros estábamos en situación de guerra y por ello nos habíamos atrasado y que por esa misma situación necesitábamos desarrollar nuestro trabajo en lo inmediato. Que nosotros proponíamos lo siguiente:

a) Una reunión rápida con la Comisión Militar del Frente para darles el informe general del plan para que ellos estuvieran al tanto y en cuanto tuvieran oportunidad lo comunicaran a los encargados de la Dirección Nacional.

b) Que luego de esa reunión nosotros partiríamos a la H. a discutir con los encargados "especialistas" para terminar de pulir el proyecto.

c) Que al regreso de la H. nos reuniríamos con los encargados de la Dirección del Frente

Conclusiones:

1- G. (asistente de Ballard) se retractó de la condición de aprobación del plan para dar ayuda e hizo incapié en que los problemas eran operativos y de parte nuestra.

2- Que en cuanto a la reunión con la Comisión Militar era difícil, porque todos estaban metidos en la preparación de la celebración. Pero que nos mantuvieramos concentrados por si surgía alguna posibilidad a cualquier hora del día o de noche ellos nos llamarían.

3- Que en cuanto al viaje a la H. no le parecía porque toda la gente allí venía a la celebración y que era posible esperar. Que incluso existía la posibilidad que después del 19 hubiera una reunión conjunta aquí.

4- Nosotros entregamos una solicitud formal y escrita sobre la reunión con Bayardo y la Comisión Militar.

14/VII/80: ~~El asistente no quería aceptar el plan.~~

15/VII/80: IDEM

16/VII/80: IDEM

17/VII/80: IDEM

18/VII/80: Nos visitó Abren, nos pidió comprensión para el Frente y que la opinión de ellos era que nos reuniríamos primero con el Frente y que la H. no se podía ir a hacer nada en estos días.

19/VII/80: Se nos dijo que nos mantuvieramos encerrados y no salieramos a ver el acto.

20/VII/80: IDEM

21 y 22/VII/80: El 21 llegó el G. al cual habíamos estado llamando constantemente y le replanteamos todos los puntos ya expuestos y otro más:

a) Que si nos atendían que si no íbamos a la H. a regresar...

b) De común acuerdo con el resto del EMGC hice una solicitud de un poco (muy poco) de munición para la zona de Morazán.

C manifestó de acuerdo con nuestro regreso y dijo que esperaríamos que él iba a comunicarlo, que esa actitud era absurda. Que también iba a comunicar la solicitud de parque.

El mismo 21 los compañeros que allí se maneja como la "Representación de la DRU" en M. nos pidieron una reunión a nosotros en la cual plantearon:

- a) Que el Frente los subvaloraba y no les prestaba atención.
- b) Que el Frente tomaba decisiones que había que acatar sin posibilidad de discusión.
- c) Que no había una relación de mutuo respeto sino de imposición.
- d) Que el Frente era muy conservador y que tenía tendencia a despreciar la situación en el país y proteger la revolución Nica.
- e) Que había un reglamento normativo para todos los representantes, el cual anulaba toda posibilidad de trabajo político, que incluso para visitar a otras embajadas u organizaciones había que hacerlo a través del Frente, el cual quería conocer la agenda y después las conclusiones que se habían sacado.

f) Que el mensaje que como "representación" de la DRU habían elaborado para el 19 había sido recortado en 14 de 16 consignas que se habían planteado en él sin posibilidad de discutirlo.

g) Los compañeros de la RN hacían mucha insistencia en que se estaba limitando la soberanía y los intereses de la DRU y que todos los representantes ahí eran como embajadores y así debía tratarseles. Mencionaron mucho en esta reunión y siempre que hubo comunicación con ellos que al Frente se le había dicho, y así tenía que ser "siempre, ~~esta es la única manera de~~ ~~que se maneja~~ ~~proteger a Nicaragua~~ ~~porque para ello hay que irse y una~~ ~~comunicación se llama CONSPIRACION, conspiramos juntos".~~

h) Solicitaban que ellos y el EMGC plantearan juntos el problema, pues el Frente le daba más importancia porque consideraba que era un organismo de mayor nivel y que a ellos no les harían caso.

Conclusiones:

1- Que nosotros creíamos que de parte del Frente había una actitud positiva, pero que no podíamos ignorar que ellos siempre le habían dado poca importancia a la situación internacional (particularmente el compañero Bayardo) y que tenían más tendencia a dar importancia a su revolución, que ya se había manifestado antes del triunfo y que se manifestaba ahora, que en ese sentido había que hacer más énfasis en las actitudes positivas que estaban tomando comprometiéndolos en ellas para impedir que tomen fuerza las actitudes regresivas al nacionalismo.

2- Que en cuanto a la reunión veíamos inconveniente porque este organismo (EMGC) tenía una misión concreta que cumplir y no podía diluir su actividad y que por otro lado había que ganar respeto y personalidad a la representación del Frente sobre cual organismo era políticamente más gerárquico.

3- Que ante el hecho de que en los miembros de dirección del Frente había diferentes actitudes, tales como la de Bay. y la de Humberto, que lo preferible era que la representación de la DRU mandara sus planteamientos por escrito con copias a cada uno de los miembros de la Dirección Nacional para garantizar que los planteamientos los conocieran todos tal como los planteamos nosotros.

Comentario:

~~El problema de la DRU era un problema de independencia y soberanía, etc. y manifesté ahí mi preocupación de que había enfoques que no correspondían a lo acordado por la DRU, que eran puntos delicados que había que discutir en más seriedad: responsabilidad y comunicárselo a la DRU adentro, que no compartía el criterio de que eran "Embajadores". La RN se retractó.~~

En cuanto a las conclusiones yo ví en ella la intención de las FPL de no mezclar las cosas para evitar que nos metiéramos en contradicciones políticas con el Frente que impidieran lograr la ayuda logística por parte del EMGC y acepté la propuesta de resolución. Por otro lado me parecía que el Frente en cuanto a método de relación con nosotros reflejaba dos cosas: 1) que había una concepción no correcta tendiente a tomar decisiones unilaterales sin nuestra participación y 2) que el Frente tenía desconfianza de la madurez de la izquierda salvadorina y del grado de verdadera unidad (esto no lo manifesté, el 22 hubo reunión con Rafael.)

23/VII/80: Llegó Bayardo y G. lo esencial de lo que plantearon fue lo siguiente:

Que ellos dudaban de la cifra de fuerzas militares que dábamos, que si no existía la posibilidad de que nos estubieramos abultando las cifras unos a otros (mencionó su experiencia entre tendencias).

Que la propaganda nuestra era mala que no teníamos espacio Internacional, que la imagen del país era la de un pueblo masacrado. Que incluso el que estaban cercanos a nosotros a veces se sentían confundidos.

Que quien había dicho que los 2000 fusiles eran para nosotros, que ellos habían dicho que eso es lo que tenían en disposición, que parte de ello había que darle a los Guatemaltecos, porque nosotros no podíamos desear el proceso guatemalteco. Que había bastantes armas de cacería que no podían dar.

Que los chapines (ORPA) tenían un negocio de armas y que solicitaba un préstamo de \$200,000 pagados en dos meses que si los podíamos prestar

Que como nosotros íbamos a recibir ayuda que todo iba a pasar por caragua ellos habían pensado en "triangular", es decir, darnos ellos armas del EPS y luego reponerlas con las que vengan y también cambiar las solo se usaban en el mundo socialista (particularmente por el EPS) por el mundo capitalista.

Que la solicitud de parque estaba aprobada.

Que ya se había acordado la reunión con la Comisión Militar para el día siguiente antes que saliéramos para Cuba.

De parte nuestra objetamos las críticas a que nos mentíamos. Planteamos todos los puntos que ya se le habían expuesto al G. el día 14/VII/80, comunicamos que la representación quería reunirse con ellos, que lo del día no lo veíamos bien pero que comunicaríamos a la DRU, y al final que queramos tener un programa de trabajo bien definido así como lo de los fusiles que se autorizaran los envíos sin condiciones políticas tales como la A;

Conclusiones:

a) ~~La representación de la DRU debe ser informada de los puntos que se le han expuesto y de las conclusiones que se han alcanzado.~~

H سند

گزارشی پیرامون اجلاس هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU)

۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

آناماریا - آناگوادلوپ از گروه چریکی ERP

DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد - رهبری مشترك گروههای

چریکی السالوادور.

EMGC - ستاد کل مشترك چریکی.

استمرلادا - کوبا.

جبهه - ساندنیستهای نیکاراگوا.

ع - عراق.

لاگوس - نیکاراگوا.

مارسیل - «کایتانو کارپیو» از گروه چریکی.

RN - مقاومت ملی، گروه چریکی السالوادور.

H متن سند

یادداشت‌های اجلاس:

هیأت رهبری انقلابی واحد.

— هیأت رهبری انقلابی واحد — سیاسی — نظامی — ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰

حاضرین در اجلاس:

— هوگو — رنه.

— آناماریا — مارسیل.

— جوناس — ادواردو.

برنامه:

۱- گزارشها.

۲- ارزیابی.

۳- نتایج.

۱- آناماریا:

گزارش نامه رفیق «موریسیو» که جزئیات مرگ رفیق «نتو» فرمانده اول RN (مقاومت ملی) را در يك سانحه هوایی شرح می‌دهد. رفقا، «رنه» و «هوگو» گزارشهای ارسالی به توسط رفقا، «استبان» و «ماریا» را بررسی کردند.

توافقا:

الف: ارسال یادداشت همدردی و همبستگی با رهبری ملی.

ب- صدور يك اعلامیه عمومی در مورد همان موضوع.

۲- رفیق «هوگو» گزارش می‌دهد که رفیق «ادواردو» هر روزه

(بجز شنبه‌ها) طبق توافق صورت گرفته با رفیق «نتو» تماس می‌گرفت

تا جلساتی با هیأت رهبری RN برپا کرده و مسئله درخواست آنها

برای ورود مجدد به هیأت رهبری انقلابی واحد را مورد بررسی قرار

دهد. گزارش می‌شود که هیچکس از RN وارد نشده تا بتوان با او

تماس گرفت و سرانجام بحث به اینجا کشید که امکان دارد رفیق «نتو»

نتوانسته باشد به رهبری‌اش اطلاع دهد.

توافقا:

جستجو برای برقراری تماس با هیأت رهبری RN از طریق تمام

کانالهای موجود در حداکثر ممکن.

۳- گزارش در مورد «هیأت خارج از هیأت رهبری انقلابی واحد»:

رفیق «جوناس» و «ادواردو» و «مارسیل». رفقا «جوناس» و «ادواردو»

در مورد گزارشهای رفیق مارسیل به این مقاصد، مشورت کردند:

۱- گزارش در مورد فعاليتها در سومبرو، پالمرا، آرنا و پینارس،

درزمینه‌های زیر: تماسهای رسمی و نتایج، توافقا با سازمانهای خواهر

و اشخاص مترقی، ملاقاتهای صورت گرفته با نمایندگان هیأت رهبری

انقلابی واحد و با FDR

۲- گزارش در مورد جلسات، توافقات و اقدامات صورت گرفته در لاگوس:

- با هیأت رهبری جبهه ملی.
- با کمیسیون لجستیکی هیأت رهبری انقلابی واحد.
- با PRTC (حزب انقلابی کارگران آمریکای مرکزی)
- در مورد ملاقات با رفیق «نتو» از RN و درخواست سازمانش برای ورود مجدد به هیأت رهبری انقلابی واحد.
- ۳- در مورد جلسات برپا شده با رفقای اسمرلادا.
- با سی.ام و آبره در لاگوس.
- با سی.بر.
- با سی در F

توافقات در مورد مسائل فوری:

الف: استحکام مورد نظر.

توافق می‌شود که گزارش تهیه شده و برای رفقای جبهه و «اسمرلادا» ارسال شود این وظیفه به رفیق مارسیل محول شد.
ب: همان وظیفه به نمایندگان هیأت رهبری انقلابی واحد، در خارج محول شد.

ج: تصمیم گرفته شد کمک دریافت شده از «ع» به مناسبت همبستگی، به صورت زیر توزیع شود.

- ۲۵۰ برای هزینه‌های لجستیکی و ارتباطی در لاگوس. از این مقدار ۵۰ برای صندوق ذخیره به درخواست رفقای جبهه و ۱۵۰ برای هزینه‌های پذیرایی، لجستیکی و ارتباطات در کشور. از این مقدار نیز ۵۰ صندوق ذخیره هیأت رهبری انقلابی واحد، اختصاص داده شود.

د: تصمیم گرفته شد عضو خارجی هیأت رهبری انقلابی واحد و نمایندگان آن در «پالمرا» و «پنارس» در جلسه بعدی مشخص شود.

ه- تصمیم گرفته شد وظایف اعضای هیأت رهبری انقلابی واحد در خارج کشور در عین مطالعه عملیات آن، مشخص شود. اختیار موقت این امر، به رفیق «مارسیل» داده شده است.

و: تصمیم گرفته شد با اقدامات و توافقات و نیز اجرای مأموریت محول شده به اعضای هیأت رهبری انقلابی واحد، یعنی رفقا «جوول»، «ادواردو» و «مارسیل» طی سفری که همین اواخر به پایان رسید، موافقت شود.

«متحد در مبارزه تا پیروزی نهایی»

هیأت رهبری انقلابی واحد - سیاسی نظامی

السالوادور، امریکای مرکزی

چهارشنبه ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰

ACTA DE REUNION: DIRECCION REVOLUCIONARIA UNIFICADA POLITICA MILITAR - C. R. U. - / 2 de Septiembre de 1964.

Asistencia:

- Hugo - Comandante
- Ana Perla - Marcial
- Jesús - Escudero

Agenda:

- 1- Informes
- 2- Evaluación
- 3- Resoluciones

I.- Ana Perla

Informe de carta de E. Mauricio, dando datos sobre la suerte del C. Neto, Primer Comandante de la R. N., en momentos de evasión. El Comodoro Hugo y Perla, explican con los informes enviados por los campos Escudero y Perla.

Acuerdos:

- a)- Enviar una nota de pesar y solidaridad a la Dirección Nacional de la R. N.
- b)- Emitir un comunicado público en el mismo sentido.

II. El C. Hugo informa que el C. Escudero ha estado yendo todos los días (excepto al sábado) al punto de contacto que se convino con el C. Neto para concertar las reuniones con la Dirección de la R. N., para tratar sobre la posición de su reintegro a la OMI. Se informa que de parte de la R. N. nadie ha llegado a los contactos; dependiendo a la conclusión de que posiblemente el C. Neto no pudo informar a su Dirección.

Acuerdos:

Buena el contacto con la Dirección de la R. N. por todos los canales que haya, pero evitar con la misma frecuencia a la mayor brevedad posible.

III. Informe de la Misión en el exterior de los miembros de la OMI: Co. Jesús, Escudero y Marcial.

Los Campos Jesús y Escudero informan explicando los informes de al Comodoro Marcial en el orden siguiente:

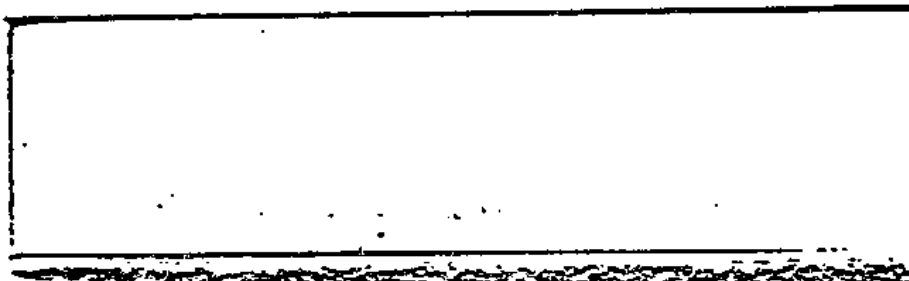
i- Informe de las tareas en Sombrero, Palmar, Arroyo y Pinare, en los siguientes terrenos: contactos oficiales y resultados, acuerdos con organizaciones hermanas y personalidades progresistas; reuniones y medidas tomadas con los representantes de las OI organizaciones de la OMI y con los del FDR.

ii- Informe de las reuniones, acuerdos y medidas en Laque.

- Con la Dirección Nacional del Frente.
- Con la Comisión de Logística de la OMI.
- Con el PHTC.
- Sobre la reunión con el C. Neto de la R. N. y la posición de reintegro a la OMI de su Organización.

iii- Sobre las reuniones con los Campos de Escudero.

- Con el C. R. y Abr en Laque.
- Con el C. Br.
- Con el C. en P.



Todavía no puede nombrarse más, y que al incorporarse deberán nombrarse coordinadores durante una fase inicial.

En el Estado Mayor General también debe de haber coordinadores, lo mismo en las secciones y en las comisiones conjuntas. En la DRU debe de haber un coordinador General para el Estado Mayor y coordinadores en las áreas concretas.

Funcionamiento su argumentación en distintos aspectos del trabajo conjunto que muestran en bilíneas; por E.J. En la operatividad conjunta, en las partes de guerra, en la necesidad de revisar los cálculos cuantitativos de combatientes, en los cálculos de bajas del enemigo que considere inefectos, en diversos enfoques que considere que todavía no son del todo satisfactorios; por E.J. el concepto de vanguardia etc.

C. Marcial: Expone que considera que deben hacerse los nombramientos y asignaciones de las responsabilidades individuales de inmediato, porque es una necesidad urgente porque la DRU puede cumplir más fácilmente su papel de dirección y que su trabajo adopte correctos métodos y ritos de trabajo que le permitan entrar a la solución de sus dificultades y complejidades que se han ido acumulando precisamente por las postergaciones en dar los saldos de calidad primero, para que la DRU tuviera las condiciones necesarias para tener decisiones y luego, para que la DRU pueda tener dirección colectiva con responsabilidad individual. Que por este asunto se malicia en el funcionamiento de la DRU le permitirá ejercer en forma dialéctica una influencia directa positiva no sólo sobre los organismos de la misma, sino sobre las organizaciones que lo componen; que por eso no puede ampliarse más la satisfacción de sus necesidades históricas.

E. Hogg: Considera que es necesario que responsabilidades individuales de dirección, - más de lo contrario la DRU irá desmejorando su funcionamiento. Que es necesario reforzar los planes del trabajo unitario, porque eso permitirá tener una verdadera capacidad de dirección; por E.J. si en el DRU, los asuntos van lentos, no es por falta de capacidades de los comandantes sino porque nadie está de lleno en ese trabajo. Que lo que es necesario es que los miembros de la DRU se dediquen a tiempo completo y que equilibren sus tareas con otras organizaciones. Es necesario las diversas instancias paralelas y equilibrar los lazos de la DRU con otras Organizaciones y equilibro las instancias de la DRU.

Recalca que el proceso de unidad ha sido pesado, confuso y muy importante, basado en la gran identidad de la estrategia, táctica, técnica y logística que tiene su expresión en el documento del 22 de mayo.

Que sobre los Estados Mayores de Frentes al crece consenso que se nombren coordinadores y en cuanto al DRU, es necesario que se nombre al jefe; y en la DRU, debe nombrarse al comandante en jefe y asignar responsabilidades individuales. Que en este momento es lo posible que no puedan ejercer un mando efectivo por las actuales condiciones de desarrollo del trabajo conjunto, pero también verdadera efectividad al iniciarse la aplicación del plan de guerra conjunto.

En nuevas intervenciones los Cds. argumentan las posiciones expuestas.

RESOLUCIONES:

- 1- Sobre las ideas de establecer reuniones plenarias de la DRU y el funcionamiento de una Comisión ejecutiva de la DRU y otros aspectos para el desarrollo de las formas de su funcionamiento, se acuerda elaborar un proyecto para estudiarlo en próxima reunión.
- 2- Que se nombren responsabilidades en el interior de la DRU, tomando en cuenta el grado que se ha alcanzado en el proceso unitario.
- 3- Que se asignen responsabilidades a nivel de coordinación en el DRU.
- 4- Que se nombren coordinadores en los estados mayores generales de frentes.
- 5- Que se nombren responsabilidades de coordinadores en las comisiones de la DRU.

[end of erroneously inserted page]

Acuerdo de asuntos urgentes:

- a- Sobre cualquier.
- b- Se acuerda preparar y enviar la información a los Cds. del Frente y al General.
- c- Se acuerda pasar el tema al C. Marcial.
- d- Lo mismo que a los representantes de la DRU en el exterior.
- e- Se acuerda distribuir la ayuda solidaria recibida de I. de la siguiente manera.

- a- 250 para los gastos de legislación y comunicación en Leona. De esto, 50 para el fondo de la reserva solicitada por los Co. del Frente y 200 para los gastos de suscripción legislativa y comunicaciones en el país. De esto, 50 para fondo de reserva de la ONU.
- b- se acuerda nombrar en la siguiente reunión al miembro de la ONU en el exterior, y los representantes de la ONU en Palma y Linera.
- c- se acuerda determinar las atribuciones de los miembros de la ONU cuando estén fuera del País al estudiar el funcionamiento de la misma.
- IV. se acuerda llevar antes de cada reunión de la ONU, y emitir boletines para conocimiento de los representantes de la ONU, en el exterior, provisionalmente se establece según al C. Nacional.
- g- se acuerda adoptar las disposiciones, medidas y acuerdos, así como la actuación de la misión realizada por los miembros de la ONU, Co. Deval, Lourenco y Nacional en el día que se ordena de terminar "

" UNIDOS PARA EMPE-TIN HASTA LA VICTORIA FINAL "

Dirección Revolucionaria Unificada Política Militar.

El Salvador, Centro América, Martes 24 de septiembre de 1960.

سند

خلاصه گزارش اجلاس ستاد كل مشترك چريكها (EMGC)
۳۶ سپتامبر ۱۹۸۰.

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- EMGC - ستاد كل مشترك چريكها
- ORU - هیأت رهبری انقلابی واحد - رهبری مشترك گروه چريكی.
- لاگوس - نیکاراگوا.

متن سند

اجلاس ستاد كل مشترك و چريكها
۳۶ سپتامبر ۱۹۸۰

حاضرین در جلسه:

- رامون.
- ولادیمیر.
- جوناس.

برنامه:

- ۱- گزارشها.
- ۲- تحلیل اوضاع نظامی.
- ۳- عملیات و ساخت EMGC
- ۴- مبارزه شماره يك.
- ۱- ستاد كل، تسهیلات کافی برای برپایی این اجلاس نداشت و در

حالی که در يك فروشگاه قهوه‌پزی كوچك مستقر بودیم در جستجوی امکانات بسر می‌بردیم. سرانجام رفیق «رامون»، که یافتن محل اجلاسی را که امکانات امنیتی آن فراهم باشد غیرممکن می‌دید، تصمیم گرفت ما را به محلی ببرد که به گفته او کسی انتظار نداشت در آنجا جلسه‌ای تشکیل شود.

جلسه مذکور به دلایلی بین ۸۴۰ تا ۱۲۳۹ ساعت به طول انجامید: دلیل اول، این بود که خانه برای جلسه درست نشده بود و دلیل دوم نیز از اینجا ناشی می‌شد که رفیق ولادیمیر يك جلسه ۱۳۰۰ ساعته دیگر نیز داشت.

این حقایق را برای آن در گزارش می‌آورم که از اوضاع عملیات ستاد کل مشترك هنگام آمدن آن از کوبا ناشی می‌شود. ستاد کل، پنج جلسه داشته و دارای تسهیلات کاری مشخص نبوده است. کار ستاد، به وظایف زیر محدود می‌شد: گزارش، به «هیأت رهبری انقلابی واحد» در مورد طرح جنگ تمام‌عیار و تصمیمگیری در مورد يك مبارزه عملیاتی به نام «استقلال». ستاد ضرورت توزیع وسایل لجستیکی را مطرح کرد و بدون اینکه به توافقی برسد، مسئله را به هیأت رهبری انقلابی واحد محول کرد. ستاد، مسئله ضرورت تشکیل بخشهای اطلاعاتی و ارتباطی را مطرح کرد و رهبران و افسران ستاد کل مشترك را در بخشهای مختلف آن منصوب کرد. ستاد، همچنین ضرورت ایجاد يك ستاد منطقه‌ای برای آماده‌سازی نیروهای نظامی به منظور به‌راه انداختن طرح جنگ تمام‌عیار را یادآور ساخت. از آنجا که ستاد به دو دلیل مذکور نمی‌تواند تصمیم بگیرد آنها را به هیأت رهبری انقلابی واحد محول نمود تا در این موارد تصمیمگیری کرده و تصویب کند. ستاد، تاکنون چهار جلسه تشکیل داده و صورت جلسه را برای هیأت رهبری انقلابی واحد فرستاده است.

۲- من براساس گزارش عملیاتی EMGC این مسئله را مطرح کردم که سازمان مذکور، يك طرح نظامی تاکتیکی براساس طرح جنگ تمام‌عیار، ارائه نداده و توجه به اوضاع واقعی نظامی در سطح ملی جنبه‌های لجستیکی، ساختاری زیربنایی و عملیاتی و نیز جنبه‌های کاملاً عملیاتی را (که در اعتصاب عمومی ۱۵-۱۳ اوت و مبارزه «استقلال» مورد استفاده قرار گرفت) به حساب نیاورده است.

EMGC مسائل ساختاری، سازمانی را مطرح کرده، و رهبران و سلاحها را براساس سهمیه درصدی توزیع کرده و نقش مشورتی خود را برحسب اصول سیاست نظامی با هیأت رهبری انقلابی واحد به مرحله اجرا درنیاورده است. از طرف دیگر، واقعیت اوضاع نظامی را با توزیع درصدی سلاحها در حالی که تنها حدود چهار تن اسلحه موجود در لاگوس به سختی وارد کشور شده زیر پا گذاشته است. این چهار تن به نوبت و بطور متناوب عرضه شده و مقادیر سلاحهای موجود در لاگوس،

اینک تنها برابر با یک ششم تمامی سلاحهای به دست آمده است که هیأت رهبری انقلابی واحد، آنها را در لاگوس متمرکز کرده است.

بایان خلاصه

Reunión E.N.C.C.

Presentes: Ramón
Vladimir
Jonás

23 13

Ⓢ Ⓡ

- Agenda:
- 1- ~~_____~~
 - 2- ~~_____~~
 - 3- ~~_____~~
 - 4- ~~_____~~

1- El Estado Mayor no se iba para esta reunión con infraestructura y se mencionan por vez las posibilidades de encontrar alguna sede en un café. Por fin el compañero Ramón, ante la imposibilidad de sitios que presentaran condiciones de seguridad decidió llevarnos a una casa que él dijo sería inapropiada la reunión.

La reunión duró de las 8:40 A.M. a las 12:39 por dos razones: Una por que la casa no era indicada en tanto no se había planeado ahí la reunión y la segunda porque el compañero Vladimir tenía un compromiso a las 1:00 P.M.

Incluro estos tres hechos en el informe porque ésta ha sido más o meno la situación de funcionamiento del E.N.C.C. desde que vino de Cuba; no tiene el suficiente número de reuniones de mediodía; no tiene asignadas o definidas infraestructuras de trabajo; su labor se ha limitado a las DNU quienes traza: Bar en informe sobre el plan General de guerra a la DNU Comisión sobre una campaña operativa denominada "Independencia"; se ha planteado la necesidad de distribución legislativa por porcentajes y al no llegar a acuerdos trasladaron el problema a la DNU; se ha planteado la necesidad de formar las secciones de información, comunicación y nombrar los responsables del Estado Mayor Conjunto y de sus diferentes secciones se ha planteado la necesidad de formar secciones técnicas para preparar las guías militares para la conducción del plan general de guerra y como en estos dos últimos aspectos no puede tomar la decisión lo ha pasado a la DNU para que ésta los apruebe y decida; la elaboración hasta ahora cuatro convocatorias de reuniones y los ha hecho llegar a la DNU.

2- De acuerdo al informe de funcionamiento del E.N.C.C. planteó un cuestionamiento al hecho que este organismo no ha elaborado un plan militar concreto y a nivel nacional que abarcara los aspectos logísticos, estratégicos, de instrucción y operacionales, además de los estrictamente operativos, que han sido los de las fechas del plan general del 13, 14 y 15 de agosto y la campaña "Independencia"; que el E.N.C.C. ha seguido un método de tratar puntos de estructuración de organismos, de nombrar responsables y de distribución de áreas en base a porcentajes, y ha descuidado o no ha ejercido su papel de asesorar a la DNU en el aspecto de la política militar; que es contradictorio con la realidad militar discutir porcentajes de áreas cuando de 130 toneladas embodegadas en cajas a personas se han logrado meter al país unas cuatro toneladas, siendo este porcentaje inconsistente y el material ahora existente en la os solo es equivalente a una sexta parte de todo el material ~~embodegado~~ conseguido con que contará la DNU concentrado en la os.

También es contradictorio con la realidad hablar de estructurar secciones del E.N.C.C. si este no tiene resuelto el problema de su infraestructura para su propio funcionamiento como tal y sin un análisis de nuestras fuerzas militares, su naturaleza y las necesidades de la guerra y el nivel de guerra que vivimos; que prueba de este mal funcionamiento es el hecho de que en un mes y diez días solo haya ha sido cinco reuniones de mediodía; que no ha habido reunión con la Comisión Legislativa por lo cual dicho organismo no tiene criterios definidos sobre las necesidades de cada frente de guerra y para cada etapa del plan para sobre la base de esos criterios elaborar un plan de prioridades en el trabajo logístico; y dicha comisión trata según lo que cree más conveniente y sin tener siquiera opinión del Estado Mayor. Que el Plan Militar emitido no corresponde al plan militar elaborado por el Estado Mayor; y tampoco se le a expuesto a la sección de operaciones, por último y lo más delicado es que la DNU está conduciendo la situación política a un ritmo tal que las contradicciones sociales y políticas se van precipitando y cobrando

سند

خلاصه نامه «فرناندو» به «فدریکو» (به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰)
راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد، رهبری مشترک گروههای
چریکی السالوادور.
جبهه - گروه FSLN نیکاراگوا.
GDR - جمهوری فدرال آلمان.
NR - مقاومت ملی، گروه چریکی السالوادور.
سیمون: شافیک هندل، دبیرکل حزب کمونیست السالوادور

متن سند

شروع خلاصه:

در یادداشت قبلی به تو گزارش دادم که «لالو» از مطالعه محل
«لوچو» بازگشته است. او از «هوگو» خواستار اطلاعات شده است، او
خیلی مشتاق است و برنامه کاری زیر را ارائه داده است:
ساخت توپهای ۱۲۰ میلیمتری (توپ، گلوله).
بمبهای دستساز (تهاجمی و تدافعی)
سلاحهای دستساز ضد تانک (دستگاه پرتاب، چاشنی، و گلوله)
مینهایی که در اثر تماس، منفجر می شود (چاشنی، فتیله لوله
جداره).

مین ضد نفر (چاشنی، فتیله و لوله جداره).
محرك اتوماتيك برای سینههای تماس و ضد نفر.
او اظهار داشت که حاضر است از نظر اقتصادی کمک نماید و فکر
می کند که می تواند روی ساختن قطعاتی که به دست آوردن مواد آن
سخت است کار کند، اما به این خاطر لازم است جلسه ای میان کسانی که
برای کار به آنجا می روند برپا شود تا توافق به عمل آید که چه قطعاتی
باید در آنجا و چه قطعاتی در اینجا ساخته شود. او همچنین فکر می کرد
که می تواند تمام وسایل را در آنجا جمع کند و مایل است آنها را به
اینجا انتقال دهد. برای اتخاذ این تصمیم (و اگر او اینجا کار کند لازم
است من از داخل و نیز از سوی «اوگستو» اختیار بگیرم). به نظر من
انجام این کار در اینجا مشکل است. زیرا قبلاً نظر «اوگستو» را گفته ام
و او خود اظهار داشته است که آنچه را که در اختیار داریم کافی است.
معنی این امر این است که ما بدون رضایت و توافق او کار خواهیم
کرد، هرچند که این معقول نیست. سیمون نیز فکر می کند که ما نباید
چنین کاری را انجام دهیم. در هر صورت، این کار لازم است و باید

بطوری مسئله حل شود.

ما مفصلاً در مورد کار در هندوراس با «آنجل» صحبت کرده‌ایم، ما (کلمات ناخوانا است) جزئی در مورد احتیاجات آنجا... کارهایی که می‌باید در آنجا کامل شود عبارتند از: الف- جستجو برای یافتن یک خانهٔ دیگر، چون خانهٔ فعلی گرفته شد. ب- تأسیس یک جایگاه برای وسایل نقلیهٔ بزرگ (تریلر، کامیون) که باید یک انبار سرپوشیده برای بارگیری، یا یک مزرعه، در مناطق مناسب باشد. لازم است مسئلهٔ انبار کردن تجهیزات حل شود، زیرا تاکنون کاری انجام نشده است. با وجود صحبت‌های مفصل‌مان با شما نفهمیدیم علت این امر چیست؛ این، یک امر اساسی است، زیرا باید امنیت فعالیت کاری را به حداکثر برسانیم. ج - مطالعهٔ مفصل در مورد محل فرود هواپیماها (باند فرودگاه) تا مشخص شود که ما قصد استفاده از آنجا را داریم. د - بررسی قوانین گمرکی هندوراس - نیکاراگوا. ه - قبلاً نیز در بارهٔ پرسنل کافی، بخصوص رانندگان صحبت کرده‌ایم و امروز به وجود رانندگان دارای گواهینامه زائندگی پایهٔ سنگین علاقمندیم. در این رابطه ترتیب ورود چند رفیق کانادایی را می‌دهم. اما چندان اطمینان لازم را ندارم و باید در پی یک چنین افرادی از جاهای دیگر باشیم. و - اگر لازم باشد بررسی راه‌های مرز هندوراس - السالوادور ادامه یابد، نباید این امر اساسی تنها به چند مورد اختصاص یابد. در اینجا می‌توان از کمک جبههٔ «مورازانیک» استفاده کرد، اما باید در اصل، به حمایت و توانایی خودمان متکی باشیم.

من بطور مفصل با «رودلفوو آنجل» صحبت کرده‌ام. مسائل مطروحهٔ بالا برایشان روشن شده است، چون آنها هستند که مسئولیت اجرای این وظایف را به‌عهده دارند. به آنها توصیه کرده‌ام پس از توافق و بحث، برسر کار، باید مثل یک سازمان سلولی مشغول به کار شوند. به نظر من «آنجل» خیلی ناامید است و این به او اجازه نمی‌دهد تا اقدامات امنیتی کافی به‌عمل آورد. او عصبی است و بنابراین خوب با «رودلفوو» کنار نمی‌آید. ستیز و مشاجره، میان آنها بیش از حد معمول است. و غالباً باهم توافق ندارند. «رودلفوو» به نسبت خود بسیار کند و فاقد ابتکار است. ما باهم جلساتی داشته‌ایم و من خود برای هردوی آنها روشن کرده‌ام که لازم است براوضاع فعلی غلبه کند. نگرانی من بخصوص از اینجا است که آنها اقدامات امنیتی را خوب رعایت می‌کنند. امیدوارم جلسات هفتگی با آنها داشته باشم تا بتوانم بسرعت این مشکل را رفع کنم.

وضعی که می‌خواهم برایت یادآوری کنم به ایام بهار، مربوط می‌شود. بسیار مهم است که ما آن را به منظور(?) کار شیوه‌ها و وسایل حل کنیم، زیرا این امر در عملیات پنهانی دارای اهمیت اساسی است. چنین گمان رود که این مسئله به هنگام دیدارم با آنها در آنجا روشن شده است. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد.

در رابطه با مسئله اقتصادی، دوست دارم به اطلاعات برسانم که وضع ما کم و بیش خوب است، زیرا تصمیم گرفته‌ایم از کمکهایی که از طریق همبستگی به دست آورده‌ایم استفاده کنیم. این هفته توانستیم کامیونی به قیمت ۲۵۰۰۰۰۰ دلار بطور مشترک خریداری کنیم. بدین خاطر این کار را کردیم که همیشه از وسایل نقلیه کوچک استفاده می‌کردیم. دوست دارم به هوگو اطلاع بدهی که جمهوری دمکراتیک آلمان یک کمک ده میلیون دلاری به مناسبت اعلام همبستگی به ما کرده است. رفیق «گیلمو» نیز که از کمیسیون امور لجستیکی داخلی آمده، در مورد کمکه‌های عراق اطلاع داد که دویست هزار دلار آن به امور لجستیکی اختصاص داده شده است. طرح تازه‌ای را بررسی می‌کنیم که هیوه‌های جدید حمل و نقل را نشان می‌دهد.

آنجل، همچنین در مورد کار خود و یک دوست دیگر سؤال کرد و من می‌خواهم سرعت در این مورد اقدام کنم. در این رابطه فهمیدم که این مسئله یا آنچه که به هنگام دیدن تو مورد بحث قرار دادیم مربوط می‌شود. و آن عبارت است از مسئله تکنسینها و افراد حرفه‌ای ماهر. قبلاً به این مسئله، توجه شده است، اما به طریقی که هرگاه کسی وارد می‌شود دوباره کاری می‌کند. به نظر می‌توانیم تعداد خوبی پرسنل در این زمینه، آن هم یکی یکی برایشان بفرستیم. شرایط خوبی وجود دارد، تنها به لیست تخصصها و تعداد پرسنل احتیاج دارم تا بدون اتلاف وقت آنها را تهیه کنم. اگر میل دارید، می‌توانند به من بگویند هر کدام چه حرفه‌ای دارند، زیرا این امر، به مسئله، کمک می‌کند. لوئیس نیز همان جایی است که «لوچو» هست.

در ضمن دوست دارم به اطلاعات برسانم که رفیق خلبانی در اینجا داریم که «سیمون» را وادار کرد، اول ماه به اینجا بیاید و من ترتیب یک دوره آموزشی را برای او داده‌ام زیرا فعلاً شرایط خوبی فراهم است. در رابطه با محموله‌های بعدی، مشکلاتی مطرح است. ۲۷ سپتامبر گذشته «گوستاو» در جریان یک ملاقات به ما اطلاع داد که جبهه تصمیم دارد تحویل این محموله‌ها را برای یک دوره تقریباً یک ماهه، به تعویق اندازد. آنها یک سری مشکل امنیتی را مطرح می‌کنند که در اثر ملاقات با «جمزچیک» نماینده وزارت خارجه آمریکا ایجاد شد. به گفته آنها، وی در مورد ارسال محموله‌ها از طریق نیکاراگوا اطلاع داشت، می‌دانست که ما آنها را در وسایل نقلیه کوچک از طریق دریا نیز حمل می‌کنیم. آنها مسئله احتمال مدیریت بد اطلاعاتی اشخاص مشغول کار روی این مسئله را مطرح کردند و اظهار داشتند که می‌خواهند در این رابطه تحقیق کنند. ما مسئله قبل را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم و برایمان بسیار عجیب بد نظر می‌رسد که یک مقام مهم نزد آنها بیاید و در چنین موردی به آنها هشدار دهد. اگر درست باشد که آنها بی به این مسئله برده‌اند،

منطقی است که به ما ضربه زده و ماشین عظیم تبلیغاتی خود را مجهز کنند، نه اینکه به ما اینگونه هشدار بدهند. به نظر ما حالا که مسئله RN (مقاومت ملی) حل شده، آنها به این طریق روی ما فشار می آورند. این از يك طرف، و از طرف دیگر نیز این مسئله سیاسی است که به انتخابات امریکا مربوط می شود و هدفش این است که قبل از نوامبر، برای کارتر مسئله ای پیش نیاید. در این رابطه، باید حرف «لوچو» را به یاد آوریم که گفت باید صبر کرد و دید که مبارزه کارتر - ریگان چگونه حل می شود. در رابطه با مسئله قبلی نیز، گامهایی برای اتخاذ تصمیم سریع برداشته ایم و در مورد وضع داخلی که رفیق «گیلرمو» از طرف کمیته پذیرایی در مورد مسائل نظامی داخل، مطرح کرده نیز گزارشی تهیه کرده ایم. تاکنون، پاسخی دریافت نشده است. «هرگو» را از این جریان مطلع کن و به او بگو که آنها در سطح «هیأت رهبری انقلابی واحد» مطرح کند. میل داریم پیشنهاداتی در این زمینه ارائه دهیم، هرچند، شکی نیست که این تصمیم جبهه به روی ما تأثیر منفی گذاشته است.

خوب برادر! امیدوارم مشکلات ما در مورد این مسئله استراتژیک بزودی رفع شود، زیرا در غیراینصورت می ترسم که به ما ضربه سختی بزنند.

با بهترین آرزوها برای همه.

(امضاء)

فرناندو

En nota anterior te informaba de que Jalo había regresado de estudiar de donde luego (más información a continuación) está muy entusiasmado y se elabora el siguiente plan de trabajo:

- Construcción de canales de 120 m (caída, grada, dispositivo de distribución)
- Gradadas de mano (concreta y delimitativa)
- Grada anti-choque (cajal de laminación, dispositivo eléctrico y grada)
- Hincas de concreto (dispositivo eléctrico, espelata y recipiente)
- Hincas antipersonales (dispositivo eléctrico, espelata y recipiente)
- Activación automática para las hincas de concreto y antipersonales

El beneficiario está dispuesto incluso a ayudar económicamente y piensa que puede trabajarse aquí en la fabricación de las piezas que allí existen dificultades en la adquisición de los materiales y que allí se plantearan, pero para esto es necesario que se tuviera una entrevista con los que van a trabajar allí para ponerse de acuerdo en qué piezas se fabrican allí y cuáles aquí. También tiene la idea de que puede trabajarse allí todo y estaría dispuesto a trasladarse allí. Para tomar esta decisión (si se trabajara aquí yo necesito autorización de aduana así como de su gusto). Yo encuentro difícil que aquí se pueda porque ya se acabó la opinión del gerente y este beneficiario que es minicliente con lo que ya tenemos; solamente que trabajáramos aún en consentimiento, aunque no es recomendable, e incluso sería como que así no debemos hacerlo. De todas maneras esto es necesario, que resolvamos.

Con Jhal hemos conversado ampliamente sobre el trabajo en honduras; hemos ~~tenido~~ un detalle sobre las necesidades allí. Las tareas que allí deben cumplirse son las siguientes: a) buscar otra casa, ya que la actual se las quitarán; b) ~~hacer un inventario para ver qué cosas (muebles), la cual debe ser una galera con techo para proteger y los ~~de~~ los res ahorrados. Es necesario resolver lo de los depósitos del equipo. Ya que hasta hoy nada se ha hecho; desconozco las razones de esto, pues lo habíamos hablado ampliamente conmigo. Esto es fundamental, pues tenemos que asegurar al máximo la actividad del trabajo; c) estudio detallado de las ~~opciones de inversión~~, pero es conocido que venos a ~~estudiar~~; d) ~~estudio de las condiciones económicas~~; e) hemos hablado ampliamente del personal ~~que~~ ~~debe~~ ~~ser~~ ~~interesante~~ a conocer; hoy nos interesa aquellos que tengan licencia de oficina poseída; sobre esto estoy gestionando la salida de unos compañeros de nacionalidad canadiense, pero no está seguro y debe buscarse por otro lado; f) es necesario continuar con el estudio de los ~~recursos~~ ~~de~~ ~~la~~ ~~frontera~~ ~~honduras~~ ~~el~~ ~~salvador~~, lo cual es fundamental; ~~no~~ ~~es~~ ~~que~~ ~~contemplar~~ ~~sus~~ ~~planes~~, ~~que~~ ~~podrá~~ ~~aprovecharse~~ ~~lo~~ ~~que~~ ~~podría~~ ~~ofrecer~~ ~~al~~ ~~fronte~~ ~~nortamericano~~, pero lo principal lo ponemos nosotros.~~

K سند

نامه «ولادیمیر» به «جوآکوئین»، «ژاکوبو» و «مارسیل» (به تاریخ
اول نوامبر ۱۹۸۰)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد

اسمرلادا - کوبا.

FMLN - جبهه آزادیبخش فارابوندومارتی.

مارسیل - کایتانوکارپیو. رهبر گروه چریکی FPL

ولادیمیر - نماینده لجستیکی هیأت رهبری انقلابی واحد، در

نیکاراگوا.

K ترجمه سند

گزارش شماره چهار:

لاگو، اول نوامبر ۱۹۸۰

رفقا جاکوئین، ژاکوبو، و مارسیل.

هیأت رهبری انقلابی واحد.

همراه با درود برادرانه و مبارزاتی:

رفیق «رودریگو» از امور لجستیکی در ۲۹ نوامبر طی یک دیدار
به اینجا آمد. او چندین یادداشت (از استیان، مارسیل و گزارشی از
هیأت رهبری انقلابی واحد) به ما داد. رفیق، همچنین اوضاع محموله
را با ما مطرح کرد. ما حمل محموله‌ها از طریق دریا و زمین را متوقف
کرده‌ایم، و در رابطه با حمل هوایی منتظر تصمیم شما هستیم که چه چیزی
می‌توان دریافت داشت.

اینجا، در رابطه با محموله‌ها، آنها شب و روز مشغول بسته‌بندی
بوده‌اند. در حقیقت، مقامات لاگو مسائل را گسترش می‌دهند. در واقع،
این مسئله آنقدر برایشان مهم است که هم‌اکنون ما را تحت فشار
گذاشته‌اند، بطوریکه این وضع مدت زیادی نمی‌تواند به‌طول انجامد. از
طرف دیگر، انبارهای «اسمرلادا» از محموله‌هایی که به مقدار بیش از
۱۵۰ تن هفته گذشته وارد شده، لبالب پر شده است. به‌علاوه، قرار است
محموله‌های بیشتری این هفته به «اسمرلادا» وارن شود که مقدار آن به
۳۰۰ تا ۴۰۰ تن می‌رسد. بنابراین، این جریان به نوعی زنجیر تبدیل شده
که ما آخرین و مهم‌ترین حلقه آن هستیم. این مسئله، ما را در رابطه با
کل طرح عملیاتی نگران می‌سازد، زیرا اگر نتوانیم حلقه خود را محکم
کنیم، یک‌سری واکنش‌های سیاسی و عملیاتی خواهد داشت که به سرزمینهای
دوردست متعهد، نسبت به ما نیز خواهد رسید. رفیق سمیون به کشور

وارد خواهد شد و در این رابطه، بحث و مشورت خواهد کرد. ما تمام این مسائل را با «رودریگو» مطرح کردیم و او نیز در صورت لزوم توضیح بیشتری خواهد داد.

در ۱۹ اکتبر طرح رفقای امور لجستیکی را برای تأیید نکات مربوط به دریافت محموله‌ها ارائه دادیم این طرح از سوی جبهه مورد موافقت قرار گرفت، اما تاریخ تحویل محموله‌ها تغییر یافت و قرار شد تحویل اولین محموله‌ها در عوض بیست و پنجم در چهارم ماه بعد آغاز شود. آنها همچنین گفتند: ما این هفته، برنامه نحوه ارسال محموله‌ها را دریافت خواهیم کرد. دیروز، سی‌ام اکتبر، آنها برنامه‌ای به من ارائه دادند که مقدار قبلی را دوبرابر نشان می‌داد و قرار بود ۱۰۹ تن سلاح، تنها در همین ماه قاچاقی وارد کشور شود و این مقدار: ۹۰ درصد کل مقادیر انبار شده در آنجا بود. ظاهراً آنها عجله داشتند و مصمم به نظر می‌آمدند. ما برنامه‌ای را که شما فرستادید دریافت کردیم و آنرا با «رودریگو» مورد بحث قرار دادیم، سعی کردیم تا حد ممکن محموله‌ها را بسته‌بندی کنیم.

در این رابطه، و براساس چگونگی وضعیت مورد نظر در اینجا، توافق به عمل آمد که می‌توانیم طرحی در مورد ۱۰۹ تن محموله با منابع موجود ارائه دهیم، اما مشکل اصلی که هنوز هم باید رفع شود، چگونگی دریافت این محموله‌هاست. مشکل فعلی ما با مشکل قبلی فرق می‌کند، اما قصد داریم گاه‌گاهی برای رفع مشکل برداریم. به هر حال، یک عامل مهم را باید به خاطر داشته باشیم، و آن این است که گذشته از مشکلاتی که ممکن است از خارج بروز کند، و نیز علاوه بر بحث و جدلهایی که احتمالاً برمی‌انگیزد، بسیار مهم است که از نظر استراتژیک به مسلح کردن رزمندگان انقلابی پردازیم، زیرا در مرحله بسیار مهمی از انقلاب قرار گرفته‌ایم. ما به سهم خود از مشکلات عملیاتی ناشی از وضع داخلی آگاهیم، و می‌دانیم که با تعویق مداوم سلاحها، آینده انقلاب را به مخاطره می‌اندازیم. در نتیجه، باید آماده باشیم تا از هرگونه مخاطره، برای حل مشکل مربوط به دریافت سلاحها و نیز مبارزه با دشمن استقبال کنیم. البته می‌دانم که قاچاق ۱۰۹ تن اسلحه در این ماه، امری غیرممکن است، اما باید تا آنجا که می‌توانیم در این راه تلاش کنیم.

ما می‌توانیم با خواندن گزارش «رودریگو» فوراً به اوضاع پی ببریم، درست همان اوضاعی که قبلاً «مارسلو» هنگام دیدار اخیرش از اینجا برایمان تشریح کرد. این گزارش، اختلاف عمیق میان نیاز به مسلح کردن مردم را که یک عامل بسیار مهم است، با تلاشهای عملی و واقعی صورت گرفته در زمینه منطقه دریافت سلاحها در داخل نشان می‌دهد. رفقا قبلاً کارها را در اینجا تشریح کرده‌اند. اما باید تلاشهای بیشتری صورت گیرد، آنها باید کادر مشخصی از درون «هیأت رهبری انقلابی واحد»

DRU و یا مشترکاً با EMGC معین نمایند که مسئول این تلاش، فوق انسانی و قهرمانانه باشد. این کار، باید انجام پذیرد، چون نه تنها آینده جنگ به آن بستگی دارد، بلکه انقلاب نیز به آن وابسته است. این امر، با توجه به عوامل گوناگون داخلی و خارجی عمیقاً تحلیل شده از سوی شما، یک مرحله قطعی و مهم به حساب می آید. از طرف دیگر انتخابات امریکا دیگر مشکلی ایجاد نخواهد کرد (نتایج آن نیز اهمیتی ندارد).

رفقای جبهه، حاضرند گام فاطمی در این رابطه بردارند. آنها همچنین تحت فشار موج قوی تر بعدی قرار دارند. و آن بارگیری محموله‌ای است که اکنون در «اسمرلادا» به تعویق انداخته می شود. جای بسیار خوشبختی است که همه کشورهای بلوک سوسیالیست کاملاً خود را برای برآوردن نیازهای ما متعهد می بینند و حتی بعضی، کمکهای خود را دو برابر کرده اند. این اولین انقلاب امریکای لاتین است که آنها قبل از به قدرت رسیدنش، بدون قید و شرط به آن کمک می کنند. آنها به سهم خود، همه حرکات ما را زیر نظر دارند، و حتی بعضیها تعجب می کنند که چرا سلاحها را به کشور وارد نکرده ایم.

از طرف دیگر، با توجه به مسئله تدارکات جنگ داخلی، تصمیم گرفته شده که در اولین مرحله بیشترین تعداد اسلحه را بطور قاچاق وارد کرد، زیرا گرچه جنگ وارد مرحله وخیم پیچیده سیاسی و نظامی می شود، اما هم برای ما و هم برای دشمن، بطور نسبی طرحهای عملیاتی ساده‌ای در مقایسه با مرحله آینده، به وجود می آورد. هنگامی که جنگ علنی می شود، عملیات تدارکاتی خصوصیت پیچیده تری به خود می گیرد و عملیات رزمی بزرگتر از آنچه که امروزه توان انجام آن را داریم، خواهد بود.

همه اینجا منجر به این می شود که ما برای ایجاد یک مرحله استراتژیک در انقلاب دست به تلاش بسیار مهم و عمده‌ای بزنیم. در رابطه با استفاده از تمام کانالهای ارتباطی (پست و تلفن) برای برقراری هماهنگی لازم، با «رودریگو» تبادل نظر کردیم. او آخرین طرح را ارائه داد و گفت راهنمای زمینی و دریایی را تأمین کرده ایم، اما هنوز باید مسئله راه هوایی را حل کنیم. ما جزئیات چگونگی بسته بندی کالا، به بهترین وجه را بررسی کرده و مناطق شروع ارسال محموله‌ها را برای آغاز این مأموریت مهم مشخص خواهیم کرد.

در رابطه با ارتباطات، گامهایی برای خرید تمام تجهیزات لازم جهت «هیأت رهبری انقلابی واحد» (EMGC, DRU) و جبهه‌های مختلف برداشته ایم. تجهیزات فنی بسیار گران است، اما ما آنها را خریداری خواهیم کرد. در این رابطه اقدامی به عمل نیامده است. «کد» و شیوه عمل ارتباط برای هیأت رهبری انقلابی واحد در «لاگو» مشخص شده است. رفیق «سونیا» تقاضای یک مسافرت یک روزه به «اسمرلادا» برای

مشورت پیرامون این مسئله را مطرح ساخت. او بیست و نهم اینجا را ترک کرده و هنوز باز نگشته است، و هنوز از علت تأخیر او باخبر نشده‌ایم. ترتیباتی فراهم کردیم که جبهه، یک دوره آموزشی برای ۱۲ رفیق در زمینه ارتباطات اختصاص دهد. من مناسبترین افراد را از میان آنهایی که از بورسیه استفاده می‌کنند و کاری در اینجا انجام نمی‌دهند، برگزیدیم. (آنها از سه سازمان مختلف هستند). دوره، از سوم نوامبر آغاز می‌شود. این رفقا حاضر خواهند بود امور ارتباطات تمام جبهه‌ها را به‌عهده بگیرند. احتمال دارد تا هنگام اتمام دوره آموزش آنها و بازگشتشان به کشور، شما تمام تجهیزات را دریافت کرده باشید. در رابطه با درخواست شما برای رادیو، مقامات «جبهه» روز قبل به من اطلاع دادند که تصمیم گرفته‌اند تجهیزات رادیو تجاری را اصلاح کنند. من سعی می‌کنم رادیوهای موج کوتاه فراهم کنم. امیدوارم یکشنبه سوم پاسخ آنها را دریافت نمایم.

سیمون، روز سوم به آنجا سفر خواهد کرد. او یک گزارش راجع به تمام مسائل مطروحه در اینجا با خود خواهد برد.

(گواتمالاییها) همه در اینجا، (سند) وحدت را امضاء می‌کنند. این یک حادثه بسیار فوق‌العاده است، زیرا در اینجا یعنی در «لاگو» به‌وقوع می‌پیوندد. آنها درخواست کردند حداقل یکی از رفقای بلندپایه «هیأت رهبری انقلابی واحد» در مراسم امضای توافق حضور داشته باشد. «سیمون» قادر به ماندن نخواهد بود. اما، ما یک هیأت مرکب از «میگوتل. س»، ماریا و خودم برای حضور در این مراسم تشکیل داده‌ایم. بروج و آب هم ممکن است در آنجا حضور داشته باشند.

با درودهای انقلابی

اتحاد در مبارزه تا پیروزی نهایی!

انقلاب یا مرگ، ما پیروز خواهیم شد!

توجه:

هر وقت یادداشتهای رسمی هیأت رهبری انقلابی واحد را می‌فرستید، بهتر است یکی از سه نفر، آنها را امضا کند. تنها اطلاعاتی که دریافت کردیم یادداشتی از «جوکوئین» و یادداشتهایی از هیأت رهبری انقلابی واحد بوده است. آخرین یادداشت موجود، نزد من به ۱۲ اکتبر ۱۹۸۰ مربوط می‌شود. گزارش رسمی نظامی دیگری دریافت نکرده‌ام.

۲ بعدازظهر - اول نوامبر ۱۹۸۰

امضا:

ولادیمیر

Compañeros Joaquín, Jacobo, Horacio.
D.E.U. del F.M.L.N.

INTIMADO # 4

3 Nov. 1980

1-337
7-17
EB

Queridos amigos fraternales y combativos valerosos.

El 29, estubo de vuelta el compañero Rodrigo de Logística. Con el recibí los varios reportes (de Esteban, de Horacio y un informe de la D.E.U.) con el compa vienes el estado de los asuntos. Dejamos acordados ya, los asuntos operativos y técnicos, en la aldea de San Juan y la espera de lo que ustedes decidan que se pueda recibir.

Aquí, en cuanto a los asuntos ya comenzaron a empacar de y unidos todos los bultos en realidad a esta gente de la zona ya se agarró la presa. Es una zona tan caliente que han estado temiendo, que ahora están tirándosela a nosotros porque ya no se puede seguir portándose un tiempo, los otros lados en consecuencia, ya están topados las bodegas con el cargamento que ha llegado en este último semana más de ~~...~~ y ellos están también atados, porque esta otra semana llegan cargamentos que completan de ~~...~~ en un momento. Entonces esto ya se volvió una cadena, de la cual nosotros somos el último y principal eslabón. Algo que nos está moviendo a preocupación es toda la preparación operativa de la recepción interna ya que si nosotros no jalamos fuerte el cable que nos corresponde, esto traerá repercusiones operativas y políticas frente las ligas internas en donde se está cumpliendo seriamente con el compromiso que adquirieron con nosotros. El compañero Ginón llegará al país y ampliará esto. Con Rodrigo hablaremos de todo esto y el podrá ampliar también a ustedes si es necesario.

El 19 de Oct. mandamos un plan adelantado sujeto a la confirmación de los puntos de recepción de parte de los compas de logística interna; este plan fue aprobado por el frente H el 25 ellos lo hicieron apurar a las fiscalías de los primeros envíos a partir del 4. Este mismo día, también ellos nos dijeron que nos iban a dar el calendario de envíos. A las 30 Oct. me dieron un calendario en el que prácticamente doblan la cantidad anteriormente programada y nos proponen meter más en este mes, 109 toneladas al país; lo que equivale a enviar un 90% de la cantidad sembrada aquí. Se están bastante apurados y decididos. Por parte nuestra recibimos el calendario, lo discutimos con Rodrigo y tratamos de asegurar la mayor cantidad de envíos posibles.

Sobre esto, la valoración según se ve aquí la situación, es que nosotros deberíamos adoptar un plan como el de mandar las 109 toneladas, con los alcances que hay; pero el problema fundamental a resolver es el de la recepción. Ahora el problema que se nos viene encima es diferente a la situación anterior y vamos a tomar medidas por adelantado; sin embargo, hay un aspecto importante que se requiere tomar en cuenta, y es que independientemente de los problemas externos que esto provoca,

-2-

y las discusiones que aquí genera, es importante decisión y estrategias como las combatientes revolucionarias y que esta etapa es definitiva por la revolución. Por parte nuestra, estamos conscientes de los problemas abiertos que están en la interna y que de seguir prolongando el envío de las armas ponemos en juego el futuro de la revolución. Por tanto, debemos estar decididos de la misma forma con que combatimos al enemigo a juzgarlo todo en el problema de la recepción de fierros.

Lo es, que va a ser casi imposible que metamos este mes las 109 toneladas, pero debemos hacer todos los esfuerzos por meter lo que más podamos. Del informe que dio Rodrigo aquí se palpa inmediatamente una situación que ya habla adelantado Marcelo cuando estuvo aquí recientemente. Y es de que contrasta profundamente la necesidad de armar al pueblo y lo crítico y grave que se está, con los esfuerzos reales prácticos que se hace en el terreno de la recepción interna. Aquí informaron los compañeros, los trabajos que se tienen adelantados; pero se necesitan meter más y de fondo; deberían poner un cuadro de dirección de la DRU o del E.M.C. conjunto al frente al este esfuerzo sobrehumano y heroico que hay que hacer, porque de esto depende no sólo el futuro de la guerra sino el de la Revolución.

Esta etapa es decisiva por distintos factores internos y externos que están de seguro ya hechos valeroso profundamente. El resultado de esto -habrá por venir- por las decisiones de la DRU (los resultados van a ser importantes). Los compañeros, ya están decididos a dar el paso en forma de manera irreversible. Pero, están también presionados por la otra de una fuerza que está en la vista y es el cargamento que ya se está atorando por Esmatada. Es impresionante, como todos los puntos del Campo Soc. se metieron a por ayudarnos a todas las actividades que hicimos y algunos doblaron la ayuda prometida. Es la primera revolución de A.L. a la que se le han metido incondicionalmente en su ayuda, antes de la toma del poder. De ya de ellos, están en una observación constante sobre todos los pasos que dan y no sólo sobre nosotros sino que comienzan a preocuparse a algunos, porque no hemos metido las armas al país.

Por otro lado, en los problemas del abastecimiento interno de la guerra se prevé que en esta primera etapa se surtirá con la mayor cantidad de fierros posibles, por así decirlo la guerra, aunque está entrando en fases con complejos políticos y militares para nosotros y el enemigo, todo va a adelantarse (con todos los problemas que se van a encontrar) con algunos esquemas operativos relativamente sencillos, comparados a todo lo que se viene después ".... en guerra abierta, los operativos de abastecimiento son mucho más sencillos que los que hay que montar."

montar. De lo cual se desprende, de gran importancia que tiene, hoy y gran seguridad que hay que hacer y así asegurarse sobre parte estratégica de la revolución.

En lo que se refiere a las comunicaciones estamos preparando la compra de todo el equipo para DRU, EMAC, y para los distintos frentes. El equipo básico es casi todo lo necesario a comprar, sin esto no había nada hecho. Ya las claves y guías DRU-Lago quedaron ya hechas. La compra sería de \$ 10 a \$ 20 millones. Se fue el 29 y no a regresado todavía, no sabemos nada de su estado.

Por otro lado, gestioné ante el frente un curso de Comores para 12 compañías: curso durará 10 días. Ya gente la agarré de los becarios más ideales se están aquí sin hacer nada (de las tres organizaciones). El curso comienza el 3 NOV. Estas compañías irán listas para las comunicaciones de todos los frentes, posible que cuando ellos terminen el curso y entren al país ustedes ya hayan recibido todos los operativos.

Sobre la colectividad plebana, que se planteó en la nota que me mandaron, a los del frente van día a día con información que habían decidido reforzar los operativos de una red de comercial. Seguiremos gestionando la independencia, operativos para el domingo 3 de noviembre.

Simón volvió el 3 de noviembre. Él llevó un informe político amplio de todo de crisis. Los chapines todos están aquí firmando la unidad. En un acto trascendental que se ha hecho en Lago. Querían que a la firma simularan por lo menos un mpa primer responsable de los de la DRU. Simón no se va a poder quedar. Por se hemos hecho una delegación compuesta por Miguel S., María y yo para asistir al acto. Probablemente para acá se desplace Broj y AB. al acto.

Saludos Revolucionarios. ¡UNIDOS PARA COMBATIR HASTA LA VICTORIA FINAL!
¡REVOLUCION O MUERTE VENCEREMOS!

1975
Se mandan notas oficiales de la DRU
me bueno que las firmara alguien de los tres. La única información
se ha recibido fue la nota de Joaquín y activ de la DRU la más reciente
se tengo en del 12 de Octubre 80. Informes militares oficiales no
a habido ninguno.
2 oct. - 12 OCTUBRE - 80
H. H. H.

L سند

یادداشتی در مورد تحویل سلاحها (بدون تاریخ)
راهنمای اصطلاحات و اختصارات:
توجه: ارقام و نامه‌ها به انواع مختلف سلاحها اشاره می‌کند.

L ترجمه سند

— ۲۱-ام ۷۹ (پرتاب‌کننده؛ دستی ۴۰ میلیمتری ساخت امریکا) —
هر جمعه ۷۲ عدد.

— ۱۵۱۲ — ۱۲ سلاح دستساز ام-۷۹

— ۳۳۶ — (تفنگ) فال.

— ۱۶۸ — ام‌یک و ام ۲ —

— ۱۱۷۶۰۰ — خشاب ۶۲ میلیمتری.

— ۶۴۴۸۰/۳۰ — خشاب ام‌یک.

— ۶۷۲ — فشنگ فال.

— ۳۳۶ — فشنگ ام‌یک.

— ۶۷۲ — مجله‌های فال.

— ۵۰۴ — قطار فشنگ.

— ۱۵ — آرپی‌جی ۲.

— ۲۲۵ — موشک برای آرپی‌جی ۲

— ۲ — (تفنگ‌های) ام ۶۰.

— ۲۱۰ بسته هر کدام به وزن ۸۰.

— مجموعاً ۱۶۸۰۰

— ۳۳۶ — ۱۵۱۲ ÷ ۲۱ = ۷۲ ۳۳۶ ÷ ۱۱۷۶۰۰ = ۳۵۰

۱۶۸

۸۴۰۰

۳۳۶ × ۵۰ = ۱۶۸۰۰

۵۰۴

تفنگ بزرگ = ۱۴۲۷ خشاب هر کدام حداکثر ۲۷ خشاب ۲۸۷
۱۴ خشاب هر کدام حداکثر ۱۴

۴۰ خشاب کاربین ام هر کدام ۲۵ جمع = ۱۰۰۰۰ خشاب

۲۲ تفنگ ژ ۳۲ < ۷/۶۲ (میلیمتری = ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ (خشاب)
فال = ۱۰

تفنگ فال ۷/۶۲ = ۳۲ عدد با ۲۵۰ خشاب برای هر کدام.

— ۸۶ اسلحه.

(تفنگ‌های) گالیل (تعداد نامشخص) < ۸ تفنگ ۲/۲۳ (۵/۵۶ میلیمتری)

(تفنگ‌های) ام ۱۶ (تعداد نامشخص) < هر کدام ۱۲۰ خشاب

روی هم رفته ۹۴ اسلحه.

- ۲۰۰ سلاح کمبری.
- ۴۵ سلاح کمبری = با ۸ خشاب برای هر کدام.
- سلاحهای کمبری ۹ میلیمتری = هر کدام ۲۵ خشاب.
- ۲۲ کلت.
- ۳۸ کلت - کیاب.
- مسلسلهها.
- ۶ عدد مارسن.
- ۲ عدد تامپسن.
- ۴۵ تفنگ.
- مسلسل ۱۹ میلیمتری.
- ۱۳۰ مسلسل برونینگ کمپاب؟
- ۲ آرپی جی ۲ با ۵ گلوله برای هر یک.
- ۱۱۲۰ (میلیمتر) = یک «سیمون» یک «رتن».
- ۱۸۱ = یک سیمون یک رتن ۷ (کلمات ناخوانا است)
- کامیونها با محموله دیده شده است (کلمات ناخوانا است)
- ۱- رامون افراد (کلمات ناخوانا) ندارد، اما در عوض، یک منطقه سالم تر دارد.
- ۲- انبار به روی ۱۵۰ (کلمات ناخوانا).
- یک متر عرض.
- ۱۲۰ طول.
- پرسنل در یک خانه.
- ۳ نفر در هر قایق.
- یک دستگاه آونگ و کارگاه لاگوس، خانه برای خلبانها، ۲ مکانیک.
- (کلمات ناخوانا) (سالادو) ۲ خلبان (کلمات ناخوانا) برای هواپیمای بزرگ.
- یک هواپیمای رزرو کوچک.
- دو هواپیمای ذخیره بزرگ.
- یک خلبان برای هواپیمای کوچک - جیم.
- (نوشتن در گوشه، در سمت راست بالا)
- با قایق
- ۷ - (برتاب کننده دستساز) ام ۷۹
- ۵۰۴ دستساز ام ۷۹
- ۱۱۲ (تفنگ) فال.
- ۵۶ (تفنگ یا تفنگ خودکار) ام یک و ام ۲
- ۳۹۲۰۰ (خشابهای) ۷/۶۲ میلیمتری.
- ۲۰۱۶۰ خشاب.

- ۲۲۴ فشنگ.
- ۱۱۴ فشنگ امپك.
- ۲۲۴ مجله.
- ۱۹۸ قطار فشنگ.
- ۷۰ سفر.

f. amari = 14 ^{25/40} } = 7 maximo } 287 Tiras
 14 minimo }
 Cambios 40 25/c/ Total = 1000 Tiras

Fusil G3 32

FAL = 10

Total fusil 7.62 = 32 con 256 Tiras c/u

~~Fusil~~ 86 ammos

2 fusil } 8 fusiles 2,23 (5.56) 170 Tiras c/u

Total 94 ammos

200 pistolas

pistolas 45 = con 6 Tiras c/u

pistolas 8mm = con 2 Tiras c/u

Revolver 22 = Escaya

Sub ametralladora

6 Madson

02 Thompson

1 fusil 45.

1 fusil ametralladora 9 mm

1 fusil ametralladora branning 30.06 c/ P Escaya

2 RPG2 con 5 granadas c/u

152 ammunition 1

21 - M79 → 72 1/4

1512 - 12 granadas M79

336 - TAL

168 - M1 y M2

117,600 Tron 3,62

64,480 M1 30 (Tron)

672 - Cartridges de FAT

336 - Cartridges de M1

672 - ~~Cartridges de TAL~~

54 1/2 - bandoleras

→ 15 - RPG2

225 - ~~Cartridges de RPG2~~

2 - M60 → No hay que poner los clips
de amunic.

210 baterias de 80 lbs cada una
16,800 lbs en total.

336	1512	121	117,600	1335
168	0.42	72	1680	350
<u>504</u>	00.		0800	

336 x 50
16800 → 8,400

④.5 (E)

c/funcion
con 3 c
thru y.
fuerza
2 fur
por la

A. 120 = 1 Sa. Simon. 1 Peter

A. 61 = 1 Sa. Simon. 1 Peter. 1. Ceter. 1. *[unclear]*
 Se han visto caminos en el *[unclear]*. *[unclear]*

1. Llamada de tres hombres *[unclear]*
 3. no son capaces de *[unclear]*
 2. dignos. *[unclear]* 150 n. *[unclear]*
 1 mt ancho
 120 Largo

Personal al de la casa. *[unclear]*
 hasta el *[unclear]* de la casa
 3 en. *[unclear]*
 1 Horno y Taller Lagos, *[unclear]*
 pilares 2 mecánicas, 2 *[unclear]*
 de *[unclear]* (calado) 2 pilares (meca-
 nicos) para Av. Grande.

Av. pequeño Resaca 1
 Av. Grande Resaca 2
 1 pilas Av. *[unclear]* Jim.

El Linche
 7-11-74
 504 g. de M. 71
 112 FAL
 56 Mg y M.
 39,200 76
 7. 20,160 32
 224 *[unclear]*
 114 *[unclear]*
 224 *[unclear]*
 198 *[unclear]*

70 viajes.

M سند

گزارش طرحهای لجستیکی (بدون تاریخ)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

EMGC - ستاد کل مشترک چریکهای السالوادور.

M ترجمه سند

مفاهیم لجستیکی

طرح لجستیکی باید قدم به قدم با يك طرح نظامی همراه باشد، یعنی نقاط استراتژیک، و چگونگی تضمین نگهداری و تقویت آنها دقیقاً مورد ارزیابی قرار گیرد.

طرح نظامی باید با طرح سیاسی ما کاملاً تطبیق داشته باشد و اهداف سیاسی را برحسب استراتژی جهانی و جاری تضمین کند.

اهداف موضعی، اقتضا می کند که نیروهای ما آموزش رزمی تاکتیکی ببینند تا خود را بقدر کافی و بطور مؤثر و تا حد ممکن برای پاسخ دادن به نیازهای عملیاتی مورد انتظار رهبری آماده سازند. از نقطه نظر طرح لجستیکی به دو جنبه باید توجه شود. تاکتیکی و استراتژیک.

با توجه به این معیارهای اساسی، طرح زیر پیشنهاد می شود:
الف - اطمینان از اینکه مناطق استراتژیک پشت جبهه خود را حفظ می کنیم.

ب - افزایش ظرفیت عملیاتی مناطق شهری.

ج - تضمین توانایی دریافت لجستیکی خودمان و نیز تضمین تواناییهای تدارکاتی و نیز تقویت آنها.

د - اطمینان از ظرفیت توزیعی خودمان.

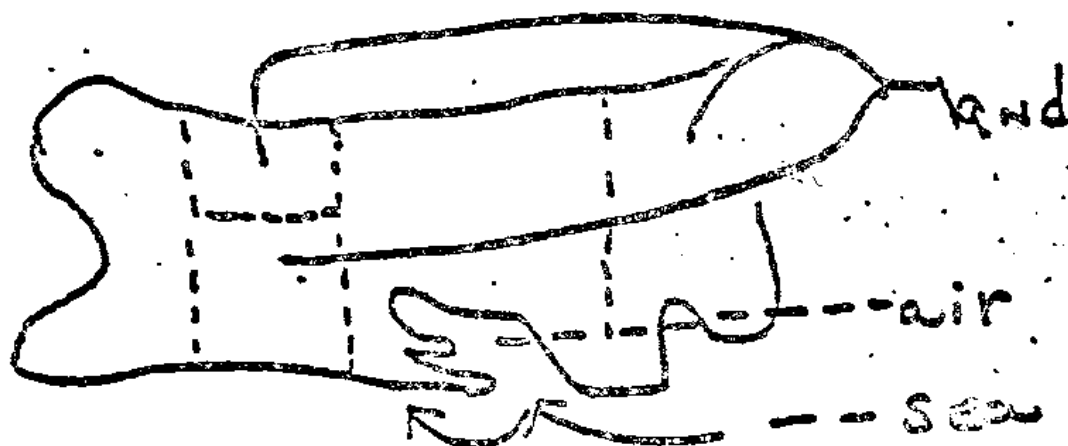
ه - ایجاد زرادخانههای استراتژیک تحت کنترل EMGC این طرح، بویژه نکات زیر را دارا بود:

۱- در ابتدا باید برای جبهه های جنگ اسلحه تدارک دید و نه سازماندهی. این توزیع باید براساس يك طرح نظامی که مبتنی بر اقدام درست نظامی است صورت گیرد که يك تحول کیفی را در وضع نظامی ایجاد می کند. این تحول کیفی باید به گونه ای باشد که با کمترین کوشش، منطقه پشت جبهه و عملیات در تمامی جبهه نیروی نظامی دشمن را در منطقه، به حالت پراکنده درآورده و به زانو درآورد.

براساس این طرح نظامی، ستاد کل مشترک می تواند با تقسیم و توزیع سلاحهای درخواست شده، موافقت نماید.

۲- از طریق تقسیم توزیع سلاح به يك جبهه خاص از جبهه ها

براساس منطقی‌ترین اصول عملیاتی، وسایل کافی تدارکاتی را فراهم آورد. همچنین راههای تدارکاتی کافی برای هر جبهه، براساس وسایل موجود ایجاد کند. منابع تدارک دیده شده از طریق دریا به جنوب شرقی و منطقه جنوبی مرکزی وارد می‌شود. تدارکات زمینی نیز یا به هندوراس و یا به السالوادور وارد می‌شود.



زمین

هوا

دریا

هم‌اکنون روی تدارکات هوایی کار نشده است. در این اولین مرحله، احتمال زیاد می‌رود که آنها در بخش شرقی کشور دست به عمل بزنند. تقسیم پیشنهاد شده به این شرح است:

از طریق دریا: در اولین تدارک منطقه وصول سلاحها رشته کوه انتیبوکا - بوکران و در دومین مرحله، منطقه مرکزی، و سومین مرحله نیز «مورازان» و کلا بخش شرقی خواهد بود.

از طریق زمین: تدارکات در هر نقطه‌ای وارد شده و باید اول به «شالاتانگو»، دوم به «سان‌سالوادور» و «لالیبرناد»، و سوم به ناحیه غربی (سانتا آنا، آهواشاپان و سونسونات) فرستاده شود.

از طریق هوا: در تمام جبهه‌ها، مورازان، اورینته جنوبی، سان‌ویسنت، کابانا، و شالاتانگو از اولویت برخوردارند.

معیار اساسی در تهیه تدارکات تمرکز بر نقاط استراتژیک است و نه تدارکات پراکنده. در مورد مناطق شهری و حومه آن، معیار باید افزایش ظرفیت عملیاتی باشد تا برخوردارها. در منطقه غربی نیز باید ظرفیت عملیاتی افزایش پیدا کند.

معیار بعدی برای تمرکز تدارکات براساس این واقعیت استوار است که سلاحها در مناطق خاص وارد می‌شود، زیرا راه، وسایل و ضرورت، همه دست به دست هم می‌دهند. (بنابراین تمام تدارکات رسیده از هندوراس باید به بخش شمالی کشور وارد شود).

سودمندی این طرح در اینجا است که باید اهداف لجستیکی در نظر گرفته شده در طرح نظامی هر جبهه را که مورد تصویب EMGC قرار گرفته، برآورده سازد.

۴- طرح مانورهای نظامی به وسیله هر جبهه، باید به سؤالات زیر پاسخگو باشد:

الف: در اولین مرحله، چه تعداد افراد را قصد داریم مسلح کنیم.
ب: ارزیابی این مسئله که چه تعداد افراد را قصد داریم طی دومین مرحله و در تهاجم تمام عیار نهایی بر اساس اهداف مطرح شده در طرح جنگ کلی تمام عیار مسلح کنیم. همچنین چگونه می توان عملی بودن ایجاد راههای تدارکاتی و وسایل آن و نیز مقدار سلاح موجود در زرادخانه را امکان پذیر ساخت.

۵- تحول کیفی اوضاع نظامی بدین معنی است که هر طرح نظامی برای هر جبهه باید در برگیرنده مسائل زیر باشد:
الف: آغاز کنترل شاهراهها باشد.

ب: کنترل راههای مواصلاتی به پشت جبهه.

ج: حفظ منطقه حرکت نیروی نظامی دشمن در مناطق پشت جبهه.
د: تضمین توانایی ادامه فیروهای عملیاتی در مناطق شهری و مناطق اطراف شهرها.

۵۵۵

IDEAS SOBRE LOGÍSTICA.

El plan logístico tiene que ir en función de un plan militar, es decir de una evaluación de cuales son nuestros puntos estratégicos y como garantizar su sostenimiento y fortalecimiento.

El plan militar debe ir en concordancia plena con el plan político. Garantizar los objetivos políticos, tanto los globales estratégicos como los coyunturales.

Los objetivos coyunturales requieren una concepción táctica en la forma de combatir de nuestras fuerzas para estar preparados con la mayor efectividad posible para responder a las necesidades operativas que la comandancia plantea.

Desde el punto de vista del plan logístico, tiene que solucionarse los dos aspectos: el táctico y el estratégico.

A partir de estas premisas básicas se plantea el siguiente plan:

- a- Garantizar que sostenemos nuestras zonas de retaguardia estratégicas.
- b- Aumentar la capacidad operativa de las zonas urbanas.
- c- Garantizar nuestra capacidad de recepción logística y de nuestras líneas de abastecimiento, así como fortalezcas.
- d- Garantizar nuestra capacidad de distribución.
- e- Ir creando los arsenales estratégicos bajo el control del DGC.

Este plan se traduce a lo concreto en:

1- Aprovisionamiento en base a frentes de guerra y no de organizaciones y dentro de los frentes en base a un plan militar que plantea la maniobra militar concreta que permita un cambio cualitativo en la situación militar.

En cambio cualitativo tiene que plantear que con el menor esfuerzo, se logre asegurar la zona de retaguardia y la operatividad en todo el frente para mantener dispersas y "fijadas" a las fuerzas militares enemigas de la zona.

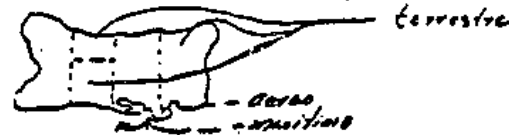
Sobre la base de dicho plan militar el DGC puede elaborar las proporciones de armas solicitadas.

2- Acercar los medios de abastecimiento dividiendo su servicio a determinados frentes o frentes de acurcio a lo que operativamente sea más favorable.

Acercar así mismo las rutas de aprovisionamiento a cada frente, en concordancia con los medios de que se dispone.

Los medios marítimos llegan al sur en oriente y la zona sur de la zona paracentral.

Los medios terrestres llegan unos a Honduras y otros a El Salvador.



Los medios aéreos, por ahora, no han funcionado. Lo más probable, en esta fase, es que sigan a funcionar en el oriente del país.

La división propuesta es:
Marítima: aprovisionar primera zona de recepción, constituida por siete bat.

2ª Zona Paracentral, 3ª Forzón y oriente, en general.

Tecrestrat: Llego a cualquier punto, desde aprovisionar: 1ª Chalchamengo, 2ª San Salv. La Libertad, 3ª Oca. (Sta. Ana, Ahuachapan, Sonsonate).

Áreas: Aprovisionamiento de zona de oriente y zona paracentral.

3ª En todos los frentes, tienen prioridades Forzón, sur de Oriente, So. Vicente, y Lago Ros, Chalchamengo.

El criterio esencial del aprovisionamiento es concentrar en los puntos estratégicos y no dispersar. En cuanto a los núcleos urbanos y sub-urbanos el criterio es aumentar la capacidad operativa, así que en cuanto, la zona occidental, también es aprovisionada con criterio de aumentar su operatividad.

El otro criterio es concentrar en base en el hecho de que las armas llegan a esos puntos porque coinciden la ruta, el acúmulo y agencias, la necesidad (así todo envía por Hoy Ocas como abastecer la zona norte del país.)

Este plan tiene limitaciones su vigencia a que se cumplan los objetivos logísticos planteados por la planificación militar de cada frente y aprobados por el E.M.

4ª La planificación de la logística militar de parte de cada frente va solucionando las respuestas a:

- a- Cuantos hombres vamos a armar en esta primera fase.
- b- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 2ª fase y en la 3ª fase y en la 4ª fase.
- c- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 5ª fase y en la 6ª fase.
- d- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 7ª fase y en la 8ª fase.
- e- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 9ª fase y en la 10ª fase.
- f- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 11ª fase y en la 12ª fase.
- g- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 13ª fase y en la 14ª fase.
- h- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 15ª fase y en la 16ª fase.
- i- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 17ª fase y en la 18ª fase.
- j- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 19ª fase y en la 20ª fase.
- k- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 21ª fase y en la 22ª fase.
- l- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 23ª fase y en la 24ª fase.
- m- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 25ª fase y en la 26ª fase.
- n- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 27ª fase y en la 28ª fase.
- o- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 29ª fase y en la 30ª fase.
- p- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 31ª fase y en la 32ª fase.
- q- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 33ª fase y en la 34ª fase.
- r- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 35ª fase y en la 36ª fase.
- s- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 37ª fase y en la 38ª fase.
- t- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 39ª fase y en la 40ª fase.
- u- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 41ª fase y en la 42ª fase.
- v- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 43ª fase y en la 44ª fase.
- w- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 45ª fase y en la 46ª fase.
- x- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 47ª fase y en la 48ª fase.
- y- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 49ª fase y en la 50ª fase.
- z- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 51ª fase y en la 52ª fase.
- aa- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 53ª fase y en la 54ª fase.
- ab- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 55ª fase y en la 56ª fase.
- ac- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 57ª fase y en la 58ª fase.
- ad- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 59ª fase y en la 60ª fase.
- ae- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 61ª fase y en la 62ª fase.
- af- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 63ª fase y en la 64ª fase.
- ag- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 65ª fase y en la 66ª fase.
- ah- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 67ª fase y en la 68ª fase.
- ai- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 69ª fase y en la 70ª fase.
- aj- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 71ª fase y en la 72ª fase.
- ak- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 73ª fase y en la 74ª fase.
- al- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 75ª fase y en la 76ª fase.
- am- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 77ª fase y en la 78ª fase.
- an- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 79ª fase y en la 80ª fase.
- ao- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 81ª fase y en la 82ª fase.
- ap- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 83ª fase y en la 84ª fase.
- aq- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 85ª fase y en la 86ª fase.
- ar- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 87ª fase y en la 88ª fase.
- as- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 89ª fase y en la 90ª fase.
- at- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 91ª fase y en la 92ª fase.
- au- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 93ª fase y en la 94ª fase.
- av- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 95ª fase y en la 96ª fase.
- aw- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 97ª fase y en la 98ª fase.
- ax- Hacer una evaluación-cuánta de cuantos hombres vamos a armar en la 99ª fase y en la 100ª fase.

Nota: Este plan partirá de que existe una real fuente de abastecimiento en Lago.

N سند

یادداشت‌هایی در مورد ترتیبات تحویل (بدون تاریخ)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

ERP - ارتش انقلابی خلق، گروه چریکی السالوادور.

FAE - نیروهای مسلح آزادیبخش گروه چریکی حزب کمونیست

السالوادور.

FPL - نیروهای آزادیبخش خلق - گروه چریکی السالوادور.

ISTA - مؤسسه اصلاحات ارضی دولت السالوادور.

لاگوس - نیکاراگوا.

PRTC - حزب انقلابی کارگران امریکای مرکزی - گروه چریکی.

N ترجمه سند

دو کامیون تریلر : یکی در کاستاریکا با راننده. FPL ۴۰۰
 تا آتششان ۱۰۰
 یکی در دست ساختن تا ۱۵ نوامبر FAL ۶۰
 تا هندوراس ERP ۶۰
 یک عدد اضافی تا ۱۵ نوامبر ۵۲۰
 یک اضافه دیگر که خریداری خواهد شد.
 سه کامیون تریلر دارد که اخیراً وارد شده‌اند. RN
 باند فرود: ISTA شنبه و یکشنبه کارگران: پرسنل باند فرود،
 پرسنل ما هستند. ممکن نیست از این باند، طی روزهای هفته، استفاده
 کرد، زیرا در منطقه کارگران قرار دارد. دو نفر برای هواپیمای کوچک
 هستند.

FPL - ۱۰۰ مرد ذخیره برای تماس FAL = ساعات بیهوده
 تماس FPL = ۴۸ ساعت.

۱۲ نوامبر: ۹تن - ۹تن - یکتن - ۲تن.

روی هم رفته ۲۱ تن غرب - مرکز.

زمین	هوا	دریا، دریا	مجموعاً
۲ = ۲۱ تن	۱	۱۸	
	۶ تن		

۷ تن

معیار خارج شدن از لوس لاگوس.
 اما شما می‌توانید (ناخوانا).

۸۰/۴۰۰۰

(تعداد مورد قبول = ۱۲۰ اسلحه)

Programas: 2 en ~~construcción~~ con ~~material~~ ...
 5. 1 en construcción el 15 Nov. hasta

1 ampliado el 15 Nov. hasta

AN: Tarea 5 Programas han metido ya en los días.
 1 mes para ~~se~~ me a comprar.

Distintos ~~Trabaja~~ Subs y Dom. ~~Trabaja~~ El que de la pista es ~~muerto~~. Día de Semana no se vide utilizarlos por presencia de la ~~Trabaja~~ es. Son 2 para ~~en~~ ~~Programa~~.

$$\left. \begin{array}{l} 100 \\ \text{FAL} = 60 \\ \text{EQP} = 60 \end{array} \right\} \begin{array}{l} 100 \\ 60 \\ 60 \end{array}$$

FPL: 100 hombres de ~~recurso~~ \rightarrow 48
 Contacto FAL = 48 h
 Contacto FPL = 48 h

12 de Nov. : 9 Ton - 9 Ton - 4 Ton - 2 Ton 210
[70]

1 en total	orte	orte	- P. central	ocete
	Mar	Mar	dono	Tarrest
Totales	18	4	6 ton	2 = 21 Ton.

11
 18
 7 Ton.
 1
 Crilano de ~~desarrollo~~ de
 Para ~~re~~ ~~re~~

operaciones de transporte
 de fusión
 operaciones de amiquenta
 unidades de desescomunicación
 Estrategias secundarias de
 los puntos de ataque por

reception (?)
 (blotted out) transport
 defense
 operations for annihilation
 units of diversion
 strategic units (?) (two words blotted out)
 points of attack (one word blotted out)



land out area
 M. de transporte
 B. de transporte
 H. transport
 Barrocin - 300



each trip by sea: 9 ton . every day 4 hours
 each trip by air: 1 ton . to the mid-neutral every 6 days 6 hours
 10 (?) Nov and 15 Nov
 each trip by land: they come on the 17 Nov to E.S. 2 ton.

C/ Vinje transport 9 ton cada 4 dias
 C/ transport aéreo: 1 ton por cada 6 dias
 10 Nov. y 15 Nov.
 C/ transport terrestre: vienen el 17 de Nov. con

El punto:

ifusa

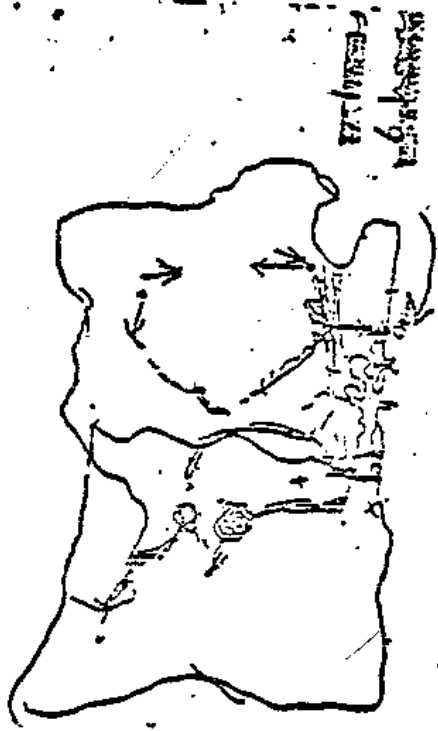
posicion de ariguila

lades de diversione

Estrategias usadas de

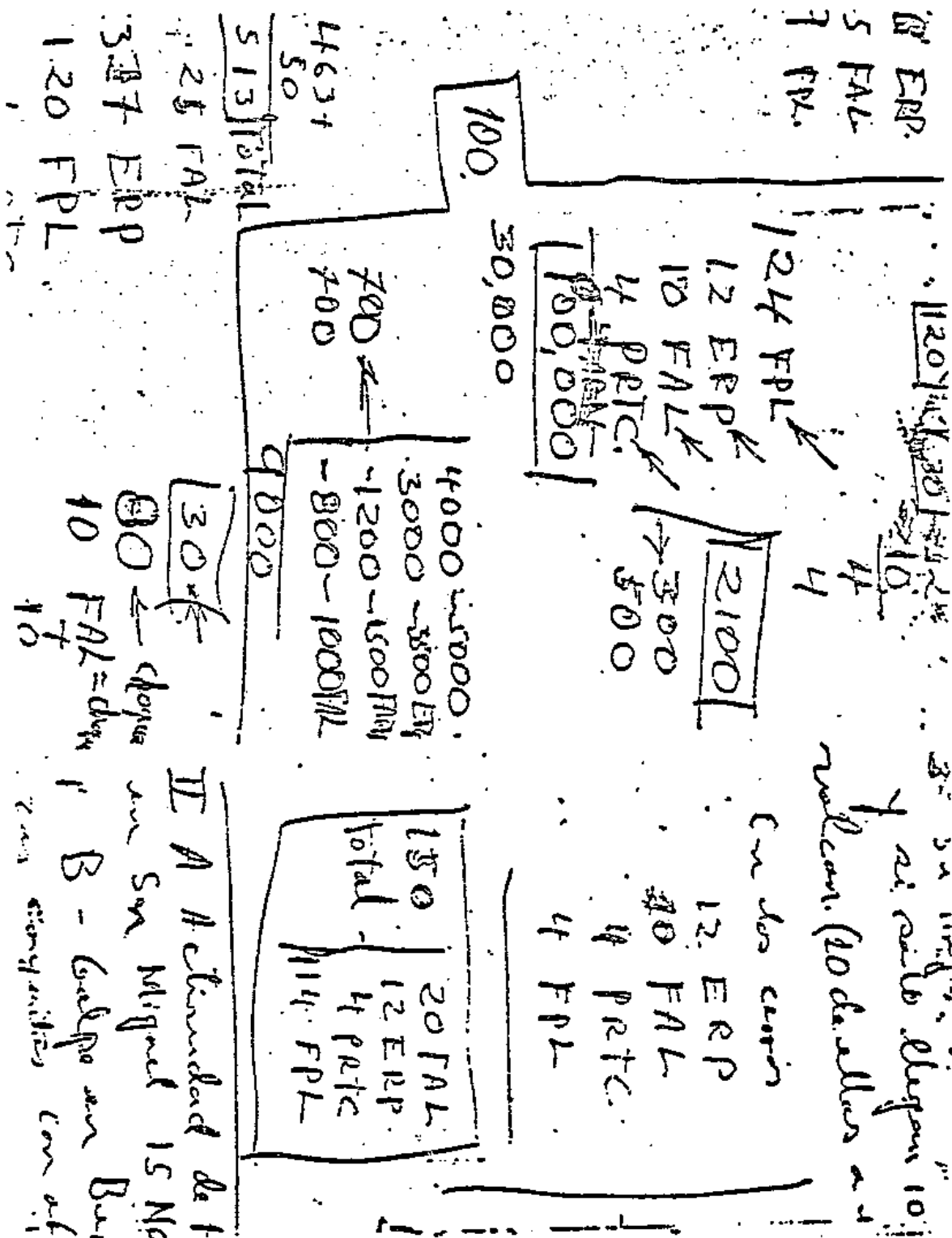
los puntos de ataque

N. de transporte
Batallas = 300



- ~~...~~
 - ~~...~~
 - ~~...~~

- ~~...~~
 - ~~...~~
 - ~~...~~



○ سند

گزارش رفیق «جوناس مونتالو» (بدون تاریخ)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

DC - دمکرات مسیحیها:

DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد - رهبری مشترک گروههای

چریکی.

لاگوس - نیکاراگوا.

PCS - حزب کمونیست السالوادور.

RN - مقاومت ملی گروه چریکی السالوادور.

○ ترجمه سند

گزارش کوتاه رفیق جوناس مونتالو (از گرو ERP)

هیأت نمایندگی هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU) هنگام اقامت در پاناما از طریق سفیر خود در این کشور، پیشنهاداتی از سوی دولت امریکا دریافت کرد. امریکاییها پیشنهاد کرده بودند در مورد انتخابات و تشکیل يك دولت جدید به عنوان يك فرمول‌گذاری و موقت در صورت برنده شدن کارتر، به بحث بپردازند. آنها بیشتر از این کاری نمی‌توانند انجام دهند.

پاناماییها نیز گفته‌اند که از سوی دولت امریکا پیشنهاد بحث شده است. آنها گفتند که در موقعیت انتخاباتی امریکا يك مشکل داخلی بوجود آمده و کارتر نمی‌تواند اجازه يك پیروزی انقلابی در السالوادور را بدهد. نکته عمده این مشکل ظاهراً ترس از برنده شدن ریگان است. در این صورت، دمکرات مسیحیان امریکای مرکزی نیز همانند پاناماییها، ونزوئلاییها، نیکاراگوییها و کوباییها دچار همین ترس و وحشت هستند. به نظر آنها، کارتر با دو مشکل عمده مواجه است، یکی گروگانگیری امریکاییها در ایران و دیگری مشکل السالوادور.

رفقای نیکاراگوا و کوبا در رابطه با بحران در ارتش نگرانی شدیدی دارند، چون احساس می‌کنند «هیأت رهبری انقلابی واحد» نمی‌داند چگونه از موقعیت استفاده کند. آنها احساس می‌کنند که موقعیت بسیار مناسب بود و حداقل DRU (هیأت رهبری انقلابی واحد) باید موضعگیری نماید.

باتوجه به مشکل رفقای مقاومت ملی (RN) حتی باوجود اینکه می‌دانند DRU راست می‌گوید، دو مسئله را مطرح می‌کنند. اول اینکه آنها

با تناقضهای مطرح شده علنی موافق نیستند. بنابراین بسیار دلخور هستند، به علاوه، رفقای کوبایی مسئولیت انکار گزارش داخلی DRU را که کتباً می‌گوید (RN) (مقاومت ملی) از هیأت رهبری انقلابی واحد کناره‌گیری کرده، به عهده گرفتند.

باتوجه به اقدامات اتخاذ شده و درستی تصمیم مربوط به (RN) (مقاومت ملی)، رفقای کوبایی و نیکاراگویی تأکید کردند که حق به‌جانب DRU است و کاری که این ارگان باید انجام دهد نظم دادن به رفقای مقاومت است. آنها گفتند که از DRU حمایت می‌کند و به حمایت خود ادامه خواهند داد، اما بطور دوجانبه از (RN) هم حمایت به‌عمل خواهند آورد. رفیق رئیس حزب کمونیست السالوادور (PSC) از علنی کردن مشکل خشنود نیست. نسخه‌های نامه ارسالی «هیأت رهبری انقلابی واحد» DRU به او داده شده تا بتواند آنها را به بعضی از دوستان DRU که رفیق با آنها مخالف است، تحویل دهد.

در رابطه با مشکل لجستیکی، رفیق «جوناس» معتقد است که مسئله، از خارج حل نخواهد شد. او می‌گوید که یکی از مشکلات عمده، مسئله مالی است و جدی‌ترین مشکلات، حل جنبه لجستیکی در اینجا به‌چشم می‌خورد. او می‌گوید که از نظر داخلی مشکلات سازمان، بویژه در ارتباطات و در مشخص کردن اولویتها در طرح دریافت محموله‌ها مشاهده می‌شود. از معتقد است که از نظر خارجی، مسئله عملاً حل شده است، زیرا مشکل اصلی در اینجا مشکل مالی و پرسنل است و نه فقدان وسایل.

①
P.N.C.O.

BREVE INFORME ENTENDIDO CON EL COMPAÑERO JONES MONTALVO (ERP)

- Estando en Panamá, la delegación de la DRU recibió una notificación de las Estadas Unidos a través de su embajador en ese país, en la cual proponían una discusión sobre las elecciones y la formación de un nuevo gobierno como una fórmula de transición mientras Carter gana las elecciones. Que no pueden ofrecer más que eso, que es lo mismo que Mujano ofrece (la GR, la PR etc).
- Los compañeros manifestaron también que existe una propuesta de parte de la E.E.U.U. que consiste en la discusión. Que hay un problema interno en la coyuntura electoral norteamericana y que Carter no puede permitir el triunfo revolucionario en El Salvador. La base del problema consiste en que se al tener el triunfo de Reagan. Al respecto, la DC centroamericana, tiene ese mismo temor, al igual que los paraguayos, venezolanos, nicaragüenses, cubanos. Consideraron que hay dos problemas importantes para Carter: uno es el de los rehenes de Iran y el otro es el de El Salvador.
- Respecto a la crisis en el Ejército, los Compañeros Nicaragüenses y Cubanos manifestaron mucho mayor enojo porque consideran que la DRU no sabe aprovechar la coyuntura. Ellos son de la opinión de que esa coyuntura era aprovechable y que al menos la DRU sabía haberse pronunciado.
- En relación al problema de los compañeros de la RN, no obstante que han entendido que la DRU tiene razón, se plantean dos problemas: uno es que no están de acuerdo en que se haga un manejo público de esas contradicciones y por ello se han molestado mucho, incluso, los compañeros cubanos se encargaron de desmentir una noticia que la DRU envió del interior oficializando que la RN se había retirado de la DRU.
- Con respecto a las medidas adoptadas y la justicia de la decisión respecto a la RN los compañeros cubanos y nicaragüenses manifestaron que la DRU tiene razón y que lo que debe hacer es disciplinar a los compañeros de la Resistencia. Que ellos apoyan a la DRU y le van a seguir ayudando pero que también le van a seguir ayudando bilateralmente a la RN.
- El Compañero Primer Responsable del PDS manifestó descontento con la cuestión del manejo público sobre el problema de la RN. A él le fueron enviadas copias de la carta que envió la DRU para que las hiciera llegar a una serie de amigos de la DRU, a lo cual el compañero se opuso.
- En cuanto al problema logístico, la opinión del compañero Jones es que el problema no se resuelva afuera. Dice él que afuera el problema fundamental es de financiamiento y que el problema más serio para resolver al respecto logístico está aquí adentro. Que en el interior hay problemas de organización, pero sobre todo de comunicaciones, de definir prioridades de planificación para la recepción. Que afuera la cuestión está lista prácticamente, ya que el problema fundamental es de financiamiento y personal y no de falta de medios.

2ª Zona Paracentral, 3ª Porazán y oriente, en general.

Terrestre: Lago a Quezaltenango, paso aerovialitario: 1ª Quezaltenango, 2ª San Salvador, La Libertad, 3ª Dec. (Sta. Ana, Amacapan, Sanarate).

Aéreo: Aerovialitario de zona de oriente y zona paracentral.

3- En todos los frentes, tienen prioridad: Porazán, sur de Orizaba, Sr. Vicente, y San Marcos, Quezaltenango.

El criterio esencial del aerovialitario es concentrar en los puntos estratégicos y no dispersar. En cuanto a los núcleos urbanos y sub-urbanos el criterio es aumentar la capacidad operativa, más que de choque, la zona occidental, también se aerovialitaron con criterio de aumentar su operatividad.

El otro criterio de concentrar se basa en el hecho de que las armas lleguen a esos puntos porque minimizan la ruta, al medio y además, la necesidad (así como envío por vía aérea debe abastecer la zona norte del país.)

Este plan tiene limitadas su vigencia a que se cumplan los objetivos logísticos planteados por la planificación militar de cada frente y aprobados por el ERCC.

4- La planificación de la manera militar de parte de cada frente va solucionando las respuestas a:

1- Cuantos hombres van a armar en esta primera fase.
2- Hacer una evaluación-tal de cuantos hombres van a armar en la 2ª fase y en la operativa final a partir de los objetivos que plantea el plan general de guerra y la fertilidad de montar decenas y rutas de abastecimiento así como de la cantidad con que se cuenta en el arsenal.

3- El cambio cualitativo de la situación militar implica que el plan militar de cada frente debe comprender:

- a- Comenzar el control de carreteras.
- b- Control de vías de acceso a la retaguardia.
- c- reducir el área de suministro de la fuerza militar análoga establecida en las zonas de retaguardia.
- d- Garantizar la capacidad de mantener las compañías operativas en las zonas urbanas y de las áreas periféricas de las ciudades.

Nota: Este plan partió de que existe una real fuente de abastecimiento en Lago.

سند P

نامه DRU (هیأت رهبری انقلابی واحد) به نمایندگان خود در نیکاراگوا
(۲۹ اکتبر ۱۹۸۰)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد.
- ERP - ارتش انقلابی خلق، گروه چریکی السالوادور.
- FMLN - جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی. فدراسیون چریکی جزیره - کوبا
- لاگوس - نیکاراگوا

ترجمه سند P

سان سالوادور، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰

(یادداشت رسمی)

رفقای هیأت رهبری انقلاب واحد DRU در لاگوس:

درود گرم و برادرانه رهبری انقلابی واحد را بپذیرید. بدین وسیله توافقنامه‌های جلسه ۲۷ اکتبر هیأت رهبری انقلابی واحد را به اطلاع شما می‌رسانیم. به دنبال این یادداشت شما بولتن شماره یک هیأت رهبری انقلابی واحد DRU را که در جریان جلسه ۳۰ اکتبر مورد تصویب قرار خواهد گرفت دریافت خواهید کرد. طرح تحلیل موجود، در بولتن شماره یک به همراه خلاصه سند جلسه عمومی DRU در ۱۹ اکتبر، قبلاً برای رفیق «ولادیمیر» فرستاده شده است. یک سری دستورالعملهای مربوط به کارمان تحلیل مذکور را تکمیل خواهد کرد. در زیر، من بخشی از سند مربوط به دستورالعملها را آورده‌ام:

اولین خط مهم اقدام:

از کانالهای اطلاعاتی استفاده کنید و پیام ما را مرتب به مردم

برسانید:

ما همگی می‌دانیم که یکی از خطوط اصلی اقدام دشمن در آغاز تهاجمش علیه خلق، نابودی قاطعانه تمام وسایل ممکن، بیان افکار و نظرات آنها (نظیر روزنامه استقلال، لاکرونیکا، YSA ترور روزنامه‌نگاران، تهدید به مرگ دیگران و برقراری هشت ماه حکومت نظامی) است. چه این عمل مورد پسند ما باشد چه نباشد، به این وضع کمتر آشنایی هست و در نتیجه، بخشهای مردمی بشدت سر درگم شده و تحت تأثیر طرز تفکر شکست‌گرایانه و تسلیم‌طلبانه «دوارته» (رئیس جمهوری کنونی السالوادور - م) قرار می‌گیرند و چگونه می‌شود اینطور باشد، در

حالی که در داخل کشور، نیروهای نظامی ما در يك مبارزه قهرمانانه که در واقع می‌توان به آن وضع جنگی گفت، درگیر هستند و در همان حال انتشار وسیعی از جمعیت از این وضع بی‌خبرند، وضعی که به‌نوبه خود می‌تواند منجر به گرایش به سوی يك طرز تفکر شکست‌گرایانه باشد؟

براین اساس، بسیار ضروری است که فوراً از کانالهای اطلاعاتی استفاده کنید و پیام خود را، در صورتی که میل داریم حداکثر استفاده را از فعالیت سیاسی - نظامی ببریم، به مردم برسانید. در پرتو این تلاش، تمام سازمانهای مربوطه باید در مورد شیوه‌های گوناگون و خلاق تبلیغاتی تلاش کنند و مردم را از واقعیت مبارزه و پیشرفت FMLN آگاه نمایند.

این مأموریت، يك هدف بسیار ضروری و استراتژیک است، زیرا دیگر وسایل تبلیغاتی به تنهایی برای برآوردن نیازهای مبارزه کافی نیست. این وظیفه اساسی توسط کمیسیون تبلیغاتی DRU ستاد کل مشترك و واحد عملیاتی آن، کمیسیون روابط خارجی DRU و رهبری خارج، در مناطق ممکن به مورد اجرا درخواهد آمد.

همچنین به عنوان يك هدف عمده کمیسیون تبلیغاتی، باید از طریق سودمند کردن کافی و سازماندهی تمام وسایل بالقوه و بالفعل درون سازمانهایمان، توانایی تبلیغاتی ما را بالا برده و هماهنگ و چند برابر کند. این وظیفه باید به تضعیف تلاشهایمان منجر نشده و FMLN را در بطن توجه مردم قرار دهد.

در رابطه با طرح رادیو، باید هر امر ممکن را مورد مطالعه قرار داد و تلاشها را بر روی چند پروژه مشخص براساس امکانات متمرکز کرد. هدف، این است که عملیات سخن‌پراکنی و پخش برنامه‌ها را در کمتر از ۳۰ روز آغاز کنیم. کمیسیون تبلیغات به عنوان اولین عملیات خود باید در ابتدا از هر وسیله ممکن بهره‌برداری کند.

کمیسیون تبلیغاتی باید حداکثر از تضعیف تلاشها، خودداری کرده و حمایت تبلیغاتی از فعالیت نظامی ما را افزایش دهد. به این منظور باید فعالیت اطلاعاتی در خارج مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در پرتو نکته فوق، هیأت رهبری انقلابی واحد DRU روی این نکات، توافق دارد: به‌زودی زود، طرحی برای آغاز عملیات رادیویی FMLN ادامه دهد. در ضمن باید اشاره کرد که ضرورت انجام این عمل بر حمایت اطلاعاتی رادیویی تجارتنی یا آژانسهای مطبوعاتی استوار نیست، و بر برآوردن نیازهای رادیویی مخصوص به خودمان استوار است. زیرا این مسئله، روحیه مردم را بالا برده و به ما اجازه خواهد داد تا وجود يك قدرت دوگانه را تقویت کنیم. ایستگاه رادیویی به ما اجازه خواهد داد تا از فعالیت نظامی خود استفاده کرده و تلاش دشمن را به منظور تضعیف روحیه خلقمان خشی کنیم. (این عمل هرچه زودتر باید صورت

گیرد).

با توجه به این نکته و اطلاع از این حقیقت که در این مرحله دیگر وسایل تبلیغاتی ناکافی است، توافق شد سه پروژه مشابه، برای استقرار رادیوی FMLN مورد بررسی قرار گیرد.

الف: پروژه لاگوس - این استراتژیک‌ترین طرح است و متضمن تأسیس یک رادیوی مخفی در لاگوس خواهد بود. برای رسیدن به این هدف، باید از جزیره (کوبا) و لاگوس تقاضای کمک و همکاری کرد. لازم به یادآوری است که رفیق فرمانده، برای رام‌انداختن این طرح، پیشنهاد اعطای تجهیزات و کمک داد. این برعهده شما در لاگوس است تا هر اقدام ضروری را برای آغاز عملیات رادیویی به‌زودی زود به‌عمل آورید. تاکنون سه سازمان برای سهم بودن در این عملیات، لیست پرسنل آماده خود را که شامل حداقل ۶ نفر تا افراد بیشتری است، ارائه داده‌اند.

طی این پروسه، باید ترتیبی فراهم آید تا عملیات در کوتاه مدت آغاز شده و از حمایت لازم فنی و مادی برخوردار باشد. مسئولیت ایستگاه رادیویی به‌عهده کمیسیون تبلیغات خواهد بود، اما اکنون شما مسئول نصب آن هستید. روشن است که این ایستگاه رادیویی، بعد از انتخابات آمریکا برنامه‌هایش را آغاز خواهد کرد. این رادیو، باید از نوع موج کوتاه باشد تا بتواند سراسر سرزمین ما و نیز افریقای مرکزی را تحت پوشش قرار دهد.

ب: پروژه دوم باید در محل فرانسیسکو به‌مورد اجرا درآید و در برگیرنده یک واحد رادیویی متحرک خواهد بود که قادر است تمام سرزمین ما را تحت پوشش قرار داده و همیشه از موج کوتاه برنامه پخش کند. این پروژه مستقل از لاگوس عمل خواهد کرد و پیاده کردن آن تغییری در طرزتفکر لاگوس ایجاد نمی‌کند. هنگام اجرای این پروژه باید از حمایت لازم و وسایل مناسب استفاده کرد. (یک رادیوی موج کوتاه از گروه ERP - ارتش انقلابی خلق - در مکزیکو هست که می‌توان از آن در این پروژه بهره‌برداری کرد).

ج: پروژه سوم در برگیرنده یک مرحله موقتی است و با رادیوی ERP بطور مشترک عمل خواهد کرد. این رادیو ERP در اینجا برای منطقه مرکزی برنامه پخش می‌کند. این پروژه در خدمت تبلیغات بوده و ستاد کل دایره عملیاتی آن را گسترش خواهد داد. قبل از شروع عملیات برنامه‌ها، یک مبارزه تبلیغاتی برای شناساندن این ایستگاه رادیویی به عموم مردم آغاز خواهد شد.

ما منتظریم شما گامهای اولیه را در رابطه با این مأموریت و نیز کار لجستیکی بردارید. آرزو داریم در تلاش خود موفق باشید. دوره‌های برادرانه ما را بپذیرید.

اتحاد، در مبارزه تا آزادی نهایی!

انقلاب یا مرگ! ما پیروز خواهیم شد!
هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU)
شاخه سیاسی نظامی جبهه.
جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست (FMLN)

(FORMA OFICIAL)

San Salvador, 29 de Octubre de 1980. ^(P)

مل ۱۹۵

~~COMPAGNEROS:~~

Reciban un caluroso y fraternal saludo a nombre de la DRU. Se presenta a continuación parte de los acuerdos de la Reunión de la DRU del día 27 de Octubre.

Posterior a esta nota les será enviado el Boletín No. 1 de la DRU que será aprobado en la reunión del día 30 de Octubre. El proyecto de análisis que irá en el Boletín No. 1, le fué ya enviado al compañero Vladimir en el documento síntesis de la Reunión del Pleno de la DRU del día 19 de Octubre. Dicho análisis será complementado con una serie de cuestiones relativas a todo nuestro trabajo. A continuación les transcribo parte del documento sobre estas directrices que dice:

1a. Gran línea de acción.

~~COMUNICACIONES DE LA DRU A LOS COMPAÑEROS DE LA FRENTE DE LIBERACION NACIONAL~~

Todos sabemos que una de las líneas de acción principales del enemigo al iniciar su ofensiva contra el pueblo, fue precisamente la de eliminar toda posibilidad de expresión, (casos del Independiente, La Gráfica, ISAL, asesinatos de periodistas, amenazas a muerte a otros y cierre de radio durante 8 meses)

Querramos o no, esta situación a los representantes en aquellos avances dados por nuestra lucha son poco conocidos y tenemos como efecto de que sectores del pueblo se encuentran cada vez más confundidos y afectados por la moral de derrotas que Duarte y su familia tratan de infundir en el pueblo. Como es posible que en tanto en el interior del país nuestras fuerzas militares luchan heroicamente contra el medio de un estado de guerra que ya se vuelve imparable, haya también grandes sectores del pueblo que se encuentran en esta situación y pueden ser peligrosamente influenciados por una moral derrotista. En virtud de lo anterior, es tarea urgentísima para el máximo aprovechamiento de la actividad político-militar que estamos realizando, reanudar el curso de formación y llevar nuestro mensaje al pueblo.

En virtud de esta tarea, todos los organismos que correspondan deberán poner todo su esfuerzo en las variadas y creativas formas de propagandistas y dar a conocer al pueblo el estado actual de la lucha y los avances del FMLN.

En esta tarea se convertirá en una meta urgentísima y estratégica la puesta en el aire de la radio del FMLN, ya que por los otros medios de propaganda no son suficientes ya para las necesidades de la lucha.

En esta tarea fundamental trabajan: La Comisión de Propaganda de la DGU, el Estado Mayor General Conjunto y su sección de Operaciones, la Comisión de Relaciones Internacionales de la DGU y la Dirección en el exterior, ya en los puntos en que esto sea posible.

Paralelo a esta meta central de la radio, la Comisión de Propaganda deberá definir, coordinar y multiplicar nuestra capacidad de propagandización utilizando y organizando adecuadamente todos los medios actuales y potenciales de nuestras organizaciones, aplicando el criterio de no desgastar esfuerzos y poner al FMLN en el centro de la atención del pueblo.

En tanto sea posible, deberán mantenerse operativos parlantes, coordinados o no.

En el plan de radio, deberán estudiarse todas las posibilidades y definir una concentración de esfuerzos en uno o varios proyectos de acuerdo a las probabilidades.

Nuestra meta debe ser que antes que vayan 30 días, deberá nuestra radio haber empezado a dar sus primeras salidas.

Para su salida, la Comisión de Propaganda deberá preparar toda una campaña previa, apoyándose en todos los medios posibles.

La Comisión de Propaganda deberá simplificar y evitar al máximo el desgaste de esfuerzos y agitar el cuerpo propagandístico a nuestra actividad militar. Para esto debe organizarse la actividad de información hacia el exterior.

En base a lo anterior, la DGU adopta como acuerdos concretos sobre este punto:

Desarrollar al más breve plazo un plan para poner al aire la radio del FMLN. Cabe señalar que para esto la necesidad no es de apoyos en la información co-

... con radios comerciales o agencias de prensa; el ... de la necesidad de nuestra propia radio, ya que esto elevará la moral, ... puesto y permitirá la existencia de un doble poder. La ... nos permitirá aprovechar nuestras actividades militares y controlar la ... de desorganización del enemigo sobre nuestro pueblo (el ... de ...).
 - Tomando en cuenta todo esto y partiendo de que a estas alturas son inco-
 - ter los otros medios propagandísticos, se acordó desarrollar tres proyect-
 - paralelos para el impulso de la Radio del FMLN.

1) PROYECTO LAGOS. Este sería el plan más estratégico y consistiría en el establecimiento de la radio "Internacional" en Lagos. Para el impulso de esta ... nos deberá salir desde la colaboración y ayuda de la OEA y los lagos. ... requiere que se compenetre convenientemente al equipo y ayude en este ...
 - Corresponde a OEA, en Lagos, hacer todos los movimientos necesarios para ...
 - la mayor brevedad posible, esta tarea aliente, ... organizaciones de ...
 - no sólo ... sino también ... para asegurar esta tarea por lo ...
 - es número de ...

En el manejo de este ... deberá haberse las gestiones para que las autoridades ...
 - operación y corto plazo y se les brinde el apoyo humano y material necesario.
 - La Radio será responsabilidad de la Comisión de Propaganda, pero en este ...
 - punto es responsabilidad de OEA el montaje de este proyecto. Conviene y ...
 - no cosa especial. La Radio transmitirá hasta después de las elecciones ...
 - La Radio operará con una corta y tener un alcance que cubra todo nuestro ...
 - territorio y Centro América.

3) PROYECTO Este proyecto será interdependiente de Lagos y su ...
 - desarrollo será para evitar que las variaciones en el comportamiento de Lagos ...
 - no sea variaciones con la Radio e incluso convertirse complementario si se ...
 - necesario. En el desarrollo de este proyecto deberá buscarse apoyo a ...
 - los medios propios (existe un aparato de Radio de una corta del RRP, en ...
 - lo que puede incorporarse de inmediato a este proyecto).

b) El tercer plan es para cubrir una fase provisional y se trabajará con la radio del ERP, que está ya aquí para transmisiones en la zona central. Este proyecto pasará a manos de Propaganda y el Estado Mayor para acelerar su funcionamiento.

Después de la salida al exterior de la radio, se inició una campaña de propaganda para que se conociera a detalle su horario de transmisión.

Se quedamos entonces en espera de un informe de sus primeras gestiones para esta tarea, que al igual que la logística necesita de nuestra atención.

Despidiéndolos brevemente en su trabajo, los saludamos fraternalmente.

¡¡ UNIDOS PARA CONQUISTAR HACIA LA VICTORIA FINAL !!

¡¡ REVOLUCION O MUERTE !! ¡¡ VENCEREMOS !!

Dirección Revolucionaria Unificada.
Político Militar (DRU-PM) del FRENTE
PARA LA LIBERACION
REGIONAL (FLOR)

سند

خلاصه گزارش دارد رنیکاراگوا، ۳-۱ نوامبر ۱۹۸۰

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد، رهبری مشترک گروههای چریکی السالوادور.
- جبهه - جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست نیکاراگوا.
- لاگوس - نیکاراگوا.
- ولادیمیر - نماینده جستجوی DRU در نیکاراگوا.

ترجمه سند

با احترامات فائقه نسبت به رفقای هیأت رهبری انقلاب واحد، گزارش کار تکمیلی در لاگوس از اول تا سوم نوامبر: هدف، این مسافرت که به توسط کمیته پذیرایی داخلی سازماندهی شد، ارائه برنامه‌هایی در مورد حمل سلاحها بود که تمام راههای ممکن را مورد بررسی قرار می‌داد. در رابطه با کار انجام شده از سوی خودم، باید بگویم که کاملاً محدود بوده است. دو جلسه جداگانه با رفیق «ولادیمیر» برپا شد که روی هم رفته، چهار ساعت به طول انجامید. رفقای مشغول کار در امور تدارکات خارجی و نیز خود من در این جلسات حضور داشتیم. جلسات به گزارشی محدود می‌شد که رفیق «ولادیمیر» در مورد امکان فرستادن سلاحها به کشورمان و نیز ارائه طرحی در باره حمل سلاحها از سوی رفقای ما در جبهه، تهیه کرده بود. من به شخصه اطمینان دارم که رفیق «ولادیمیر» امکان دریافت این سلاحها را در صورتی که ما از طرح او پیروی کنیم، درک می‌کنند. من با اصرار تأکید کردم که طرح، بدون مشورت قبلی با کمیسیون پذیرایی، ارائه شده است. لازم بود که در این رابطه مشورت به عمل آید تا برنامه، با تمام راههای ممکن برای

ما، تطابق داده شود.

کسی به نظرات من توجهی نکرد. رفیق «ولادیمیر» تنها گفت که باید برنامه را نزد خود داشته باشیم، و آنچه را که می‌توانیم انجام دهیم و اگر قرار است نتوان کاری را انجام داد، باید بگذاریم این امر، از طریق وسایل قانونی به اطلاع همه برسد، تا تعلیقات و تعویقات ضروری صورت بگیرد.

به نظر من عضوی که قرار است از کمیسیون پذیرایی در طرح برنامه و آمادگی طرح شرکت کند، باید یک فرد کاملاً مطلع باشد زیرا اطلاع کاملی از وضع داخلی دارد.

(چهار سطر از قلم انداخته شده)

— ۲۷ ام ۷۹ —

— سلاحهای دستساز — ام ۷۹ —

— ۲۳۶ فال

— ۶۸۵ (؟) امیک و ام ۲ —

— (حذف شده) فشنگ ۷۰۶.

— ۶۲۴۸۰ فشنگ ۲۰٪ ان-یک —

— لودرهای فال.

— ۲۳۰ لودور ام-یک.

— (؟؟) فال.

— ۹۸ نوار جای فشنگ.

— لوله‌های (آرپی جی) (؟ ۵).

— ۲۲۵ موشک آرپی جی.

— مسلسل‌های ام — ۶۰ —

— (چهار سطر از قلم افتاده)

— ۳۵۵ (؟) فال با یک لودر اضافی.

— ۷۹ (؟) تفنگ ام-۲ —

— ۵۸ و (؟) تفنگ ام-یک.

— (از قلم افتاده) ۷۹ سلاح دستساز ام-۷۹ —

— (از قلم افتاده) آرپی جی-۲ —

— (از قلم افتاده) موشک‌های آرپی جی.

— ۸۸۴۶۰ فشنگ برای هر تفنگ.

— (از قلم افتاده) مسلسل‌های ام-۶۰.

ملاحظات دربارۀ این محموله. من قبلاً با رفقای جبهه، مسئله ظرفیت این وسایل (حمل و نقل) را مورد بحث قرار داده‌ام. آنها به من گفتند که می‌توانند چهار تن از این سلاحها را حمل کنند، اما به دلایل امنیتی تنها، دو تن را حمل خواهند کرد. روی این مسئله بطور ضمنی و تنها بطور شفاهی توافق شد.

در جریان این سفر، رفیق «ولادیمیر» به من گفت که از حالا به جای دو تن، سه تن حمل خواهد شد و رفقای جبهه، این مسئله را آزمایش کرده و با مشکلی برخورد نکرده‌اند.

من خواهم گفت که در چند مورد، از رفقای جبهه خواسته‌ام منابع موجود را کنترل کرده و مشخصاً بر آنها نظارت کنم. به گفته آنها این مسئله، هرگز انجام نشد زیرا تکنیسینهای خود آنها بر این امر نظارت می‌کردند.

روزی که سلاحها ارسال شد، رفیق مسئول عملیات به رفقای جبهه، خبر داد که بیش از حد، بارگیری کرده‌اند و این می‌تواند باعث بروز مشکلاتی بشود. این توصیه، مورد توجه کسی قرار نگرفت.

این نامه را می‌نویسم تا رهبری نظرات مرا مورد مطالعه قرار دهد.

با احترام - رودریگو.

۱-
 (PVI) = ۴۰۹
 (۱۶)

CON TODO RESPETO A LOS COMPAÑEROS DE LA DRU.

Informe sobre trabajo realizado en los últimos dos días 1-3 de Noviembre.

El objeto del viaje efectuado por la recepción interna consistió en la elaboración de un calendario de viajes, atendiendo a las posibilidades de la recepción.

Con respecto a la labor realizada personalmente sobre informes sus sumarios limitada.

Se realizaron dos reuniones con el compañero Vladimir que en tal sumario se habla con participación de él persona y de los países de destino cercano.

Estos convenios se limitaron a un informe del empleado Vladimir en relación a las perspectivas de venta de materiales a ser vendidos y a la programación de las actividades de envío elaboradas por los empleados del sector.

Prácticamente hizo ver al empleado Vladimir de la imposibilidad de cumplir con la recepción si el envío se había de realizar a esa calendarización y que además esa calendarización había elaborado de sí. La programación de la recepción de recepción es vital que indispensable para que el calendario se ajuste a las posibilidades existentes.

Esta consideración no fue tomada en cuenta, limitándose el empleado Vladimir a decir que sus trabajos en el calendario, que sus obligaciones con lo que pediríamos y que con lo que no podíamos más cumplir que la MAN restringimos por los medios establecidos para enfrentar las suspensiones que fueran necesarias.

Concluye que para efectos de programación y calendarización la programación de cualquier miembro de la recepción interna debe

de ser ^{ser} plenamente, ya que sus roles. Los que tienen una concurrencia de la situación interna.

~~_____~~
~~_____~~
~~_____~~

- ~~_____~~ M-29
- ~~_____~~ Operador de M-29
- ~~_____~~ FAL.
- ~~_____~~ M-1 y M-2
- ~~_____~~ Contacto 7.67
- ~~_____~~ Contacto 0.50 M-1
- ~~_____~~ Contactos de FAL:
- ~~_____~~ Contactos M-1
- ~~_____~~ Intervenciones de FAL
- ~~_____~~ Operador por día
- ~~_____~~ SP6 (TRBOS)
- ~~_____~~ Contactos RP6.
- ~~_____~~ Ametralladoras ANSO

~~...~~
~~...~~
~~...~~
Equipos:
FAI con un cargador EXTRA e/ll.
FAL M-7

~~...~~
Granada de M-79
RPG-2
Cohetes de RPG
Cartuchos por cada Fusil = 88,466 cartuchos
Armas de guerra M-60.

Consideraciones sobre este envío

Con anterioridad había discutido personalmente con compañeros del frente sobre la capacidad de estos medios. Ellos manifestaron que tenían capacidad para el transporte pero para mayor seguridad sería operada con 2 terns sin. Sobre esto había un acuerdo de palabra.

En este viaje el compañero Vladimir me informó que no irían con ~~...~~ sino que con ~~...~~ que los compañeros del frente ya habían hecho pruebas y que no había problemas.

He de manifestar que en varias ocasiones solicite a los compañeros del frente ir a ver los medios y saberlos personalmente, lo cual nunca fue permitido, aduciendo que ellos tenían técnica que supervisarían.

El día que salió el envío, el compañero jefe de la operación hizo ver a los compañeros del frente que los medios iban sobre cargados y que precisaban tener problemas. Esta consideración no fue tomada en cuenta.

1. ... que en la ...

R سند

نامه‌ای از «مارسیل» به «ولادیمیر» به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

- DRU - هیأت رهبری انقلابی واحد.
- EMGC - ستاد کل مشترک چریکی.
- جبهه - جبهه ملی آزادیبخش ساندنیست.
- مارسیل - «کایتانوکاریپو» از گروه چریکی السالوادور.
- ولادیمیر - نماینده لجستیکی هیأت رهبری انقلابی واحد در نیکاراگوا.

R ترجمه سند

- السالوادور، ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰
- رفیق ولادیمیر (یادداشت رسمی چهارم).
- برای شما و برای همه، آرزوی سلامت داریم.
- یادداشتهای شما و از جمله آخرین آن را که همراه رفیق گلادیس برایم فرستادید، دریافت کردیم.
- ۱- ما پنجاه‌تای اول را که رفیق گلادیس آورد، دریافت کردیم. اینها در اصل، برای استفاده در امور لجستیکی به EMGC داده شده است.
- ۲- رفیق بخش ارتباطات وارد شد. او گزارشتی را که شما فرستادید و نیز نتایج کار شما را با خود آورد.
- ۳- RN (مقاومت ملی) این هفته مجدداً به هیأت رهبری انقلابی واحد (DRU) پیوست. RN در اولین جلسه، حقوق و مسئولیتهای خود را مشخص کرد. ما قبلاً وظیفه ادغام آنها را در تمام بخشهای کمیسیون و ستاد کل انجام داده‌ایم. پذیرش آنها در جلسه مقدماتی دوشنبه، سوم این ماه مورد تصویب قرار گرفت.
- رفیق «فرمن» نیز در جلسه هیأت اجرایی در جمعه هفتم حضور داشت. من یک نسخه از اعلامیه مربوط به پذیرش RN را که در جلسه مقدماتی (DRU) (هیأت رهبری انقلابی واحد) صادر شد، ضمیمه کرده‌ام.
- ۴- برای اطلاع خودتان (و نه استفاده علنی آن مگر برای اعضا، آن‌هم در جریان کار و طبق مقررات جلسات) من اقدامات اتخاذ شده در هر دو جلسه را می‌فرستم از دومین و آخرین پلنوم هیأت اجرایی.
- ۵- یک نسخه از اعلامیه مربوط بدسوء قصد علیه سرهنگ «ماژانو» را نیز به ضمیمه می‌فرستم.
- ۶- تنها هیأت نمایندگی «هیأت رهبری انقلابی واحد» (DRU)

در دومین کنگره حزب کمونیست کوبا، در برگیرنده هیأت اجرایی هیأت رهبری انقلابی واحد خواهد بود که در آن چهار مقام مسئول سازمانها، یعنی مارسیل، رنه، سیمون و فرمن حضور خواهند داشت. طبیعی است که آنها هر يك نماینده سازمانهای مربوط به خود هستند، اما در يك هیأت نمایندگی مشترك حضور دارند.

۷- من به عنوان هماهنگ کننده محلی، گزارشهایی از سازمانهای DRU دریافت کردم و تلاش نمودم تماسها و ملاقاتهایی را با رفقای هماهنگ کننده هر سازمان برقرار سازم. آنها در EMGC و کمیته لجستیکی، همانند من در مورد محموله‌های تدارکاتی و تحویل آنها اظهار نگرانی می‌کردند.

۸- لازم است که (در اصل رفقای جبهه و تا اندازه‌ای هم شما) در لاگوس نظرات و طرحهای کمیته امور لجستیکی را بیشتر رعایت کنید، زیرا آنها احساس می‌کنند که طرحها به اندازه کافی بویژه در رابطه با محل، ظرفیت و غیره رعایت نشده و تنها «بطور تصادفی» به آن توجه شده است. آنها برای نمونه، موارد زیر را ذکر می‌کردند:

الف - اولین محموله نظامی بیش از حد ظرفیت داشت و یکی از آنها در آبهای ساحلی لاگوس در آب فرو رفت و تمامی محموله کشتی از دست داده شد. آنها توانستند همسفران خود را نجات دهند.

ب - رفقا، با توجه به بارگیری بیش از حد انتظار، تصمیم گرفتند ۱۰۰ نفر دیگر را نیز بفرستند و به این خاطر، آنها یکبار در شاهراه ساحلی با مشکل مواجه شدند. به رفقا گفته شد در این رابطه لازم نیست تنها برای کم کردن محموله، اقدام به عمل آورند، بلکه می‌باید هماهنگی بیشتری میان آنها برقرار شود.

ج - تصمیم گرفته شد، که اینها برای کمیته دریایی فرستاده نشود اطلاعات مربوط به این مسئله موثق و صحیح است، اما باید توجه داشت که مانور دشمن دائمی نیست و تا وسایل بهتری برای کنترل مانور مذکور در اختیار داریم. برای مثال، رفیق «مورسیو» به من اطلاع داد که برای کنترل این جنبه امنیتی رفیق «مارسلوسباستین» را فرستاده‌ایم و آنها روز چهارشنبه، يك دستگاه شناسایی «زنده» خواهند ساخت که با قایق (کلمات ناخوانا است) ترك می‌کند. هنگام ورود به خلیج «جیکولیسکو» از طریق شبه جزیره «سان‌خوان‌دوگوزو»، در دهانه «ریولمپا» عبور کردند و در آنجا پیاده شده و بدون برقراری هیچگونه تماسی یا داشتن مشکل امنیتی به «هرادورا» رفتند.

د - در رابطه با دلایل امنیتی، مسئله صحیح است. اقداماتی برای امنیت رفقا اتخاذ شد تا بتوانند در شرایط امنیتی مناسبتری به موقع بازگردند.

ه - موضوع دیگری که رفقا برایم تشریح کردند این است که به‌نظر

آنها هنگام ورود یکی از رفقای کمیته دریافت کننده، نه تنها باید به اطلاعات موجود توجه کنید، بلکه او را به ملاقات با جبهه ببرید، تا بدین ترتیب بتواند در کار طراحی شرکت کرده و مسائل بهتر هماهنگ گردد.

۹- پی بردم که رفیق «رامون» هفته آینده عازم آنجا شده و رفیق «رودریگو» نیز روز بعد به دنبال او خواهد رفت. اندکی پس از آن هم رفیق «موریسیو» عزیمت خواهد کرد.

۱۰- آنچه در نتیجه ورود موفقیت آمیز دریافت شده عبارتند از: ۲۷۲ اف، ۴ آرپی ۲ ام ۳۰ و انواع دیگر.

۱۱- رفیقی که برای مطالعه «Raster» فرستاده بودید قبلارفته است.
۱۲- سرانجام می‌خواهم گزارش بدهم که اجلاس مقدماتی توافق کرد تا گام قاطعی برای ادغام مجدد RN بردارد.

۱- کار ایدئولوژیک وسیعی در سازمانهای تحت رهبری DRU به منظور وحدت منسجم‌تر و بالابردن سطح آگاهی رهبری صورت بگیرد.
۲- در پیش گرفتن اقداماتی علاوه بر امور لجستیکی، در زمینه‌های تبلیغات، روابط، و ارتباطات. اقدامات دیگری نیز در زمینه‌های دیگر صورت خواهد گرفت. این اسناد را در یادداشت رسمی بعد برایت خواهم فرستاد.

۱۳- این هفته نیز گزارش تحلیل موقعیت ملی در مورد اقدامات مصوبه از سوی DRU در رابطه با تمام زمینه‌های تحلیل مذکور منتشر خواهد شد.

۱۴- اقدامات صورت گرفته، برای آموزش رفقا بسیار عالی است. امیدوارم موفق باشید. انتظار داریم در مورد مشکلاتی نظیر تصمیمات «پاناما» برای تقاضای مداخله از سوی سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) که ما را بسیار نگران ساخته، توضیح مفصل داده شود.

متحد در مبارزه تا پیروزی نهایی

انقلاب یا مرگ. ما پیروز خواهیم شد.

مارسیل: رهبر اول سیاسی - نظامی هیأت رهبری انقلابی واحد و هماهنگ کننده کل.

mo el que ahora están haciendo, se puede trabajar bien, toda vez que se está estableciendo un buen a viso para ustedes, y que ustedes tomen en cuenta los planes que aquí ha ya recepción.- En vez unen, consideran que hay condiciones para recepcionar en ese lugar de la para-centr. y que no debes ser eliminada allí.- c)-En cuanto a las razones de seguridad y de lejanía que se advierten fácilmente remediable, y conjuntamente se están tomando medidas para dar seguridad y descanso a los es. para que puedan regresar en las horas y condiciones más propicias para seguridad.- d)-Otro asunto que los compañeros me han mencionado es que consideran que cuando llega allí un c. de la Comisión de Recepción, usted debería no sólo darles los informes (por ejemplo en el último caso del vago del c. Rodrigo) como lo está haciendo hasta hoy, sino que debería de llevarlo (al como de recepción) a la reunión que tiene con los frentes para que él participe en la labor de planeamiento y que de esa manera quedaran las cuestiones más armonizadas.-

-Tengo entendido que a principios de semana sale para allá, el c. Ramón y la siguiente al como. Rodrigo.- Próximamente irá el c. Mauricio.-

~~-----~~

1-Finalmente quiero comunicarle que en la 1ª reunión del Pleno se acordó un firme paso adelante en todos los terrenos aprovechando el reingreso de J.N. 1- llevar a cabo una intensa campaña ideológica en lo interior de las organizaciones, dirigida por la DRU, para cohesionar la unidad y elevar el nivel de conciencia unitaria en direcciones y bases.- 2- Un plan de medidas que profundicen el estado de unidad, del tipo de las medidas que se han tomado en logística en otros terrenos: propaganda, relaciones, comunicaciones pero que para que sea organizado y no espóráneo o desordenado se hará una especie de reglamento de tales pasos.- Y otras medidas en otros terrenos: los documentos se los enviaré, en la próxima nota oficial.- 12- También esta semana saldrá el documento de análisis sobre la situación nacional y las medidas aprobadas por la DRU en todos los terrenos en relación con dicho análisis.- 13- Las medidas que ha tomado para entrenamiento de los cuadros están buenas.- Es pero se encuentran bien.-

Esperamos mayores ilustraciones sobre problemas tales como la decisión de Panamá de pedir la intervención de la OEA, que nos está preocupando mucho. UNIDOS PARA COMBATIR HASTA LA VICTORIA FINAL.- Revolución o Muerte, Vencer

~~Paraguay~~ - Primer Res p. Político-militar de la DRU, en funciones de Comodoro General.-

سند

نامه «رنه» به «ولادیمیر» (۱۹ نوامبر ۱۹۸۰)

راهنمای اصطلاحات و اختصارات:

DRU — هیأت رهبری انقلابی واحد — رهبری مشترك گروههای

چریکی السالوادور.

EMGC — ستاد کل مشترك چریکی.

جزیره نشینان — کوباییها

لاگوس — نیکاراگوا.

ترجمه سند

السالوادور چهارشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۸۰.

رفیق ولادیمیر:

با درودهای برادرانه و انقلابی!

آنچه در زیر می‌آید خلاصه راه‌حلهای مربوط به مشکلات لجستیکی است که در اجلاس ۱۸ نوامبر هیأت رهبری انقلابی واحد DRU و EMGC (ستاد کل مشترک چریکی) به تصویب رسید.

- ۱- عزیمت فوری رفیق «رودریگو» به لاگوس.
- ۲- رفیق «رودریگو» قادر خواهد بود اطلاعات مفصلی در مورد وضع لجستیکی و نظامی نیروهای ما و نیز طرحهای مورد تصویب DRU برای اجرای فوری طرح لجستیکی به‌دست آورد.
- ۳- يك ملاقات، میان مقامات لاگوس با رفیق «رودریگو» صورت می‌گیرد تا او بتواند اوضاع را تشریح کند و در بحثهای مربوط به طرحهای جدید کمیسیون لجستیکی داخلی که به تصویب DRU و EMGC رسیده شرکت کند.
- ۴- از رفقای لاگوس درخواست می‌کند تا مستقیماً بر ارسال محموله‌ها نظارت کنند تا اطمینان حاصل شود که جزئیات عملیاتی بدقت رعایت شده است. در این رابطه، شرکت رفقای کمیسیون لجستیکی خارجی و نیز کمیته لجستیکی داخلی نیز لازم است. ما همچنین موضع منفی اتخاذ شده در مقابل رفیق «رودریگو» در رابطه با نظارت بر طرح را که به شکستهای بعدی منجر شد، مورد توجه قرار می‌دهیم.
- ۵- باید دقت شود که طرحهای مذکور براساس و نیز اهداف واقع‌گرایانه استوار باشد، تا تمام امکانات داخلی و خارجی را به‌کار گرفته و هماهنگی و تصمیم جمعی را که بخشی از وظایف نظامی فعلی است بطور دقیق رعایت کند.
- ۶- باید مشکلات ناشی از قطع فوری ارسال محموله‌ها را بطور دقیق، با رفقای لاگوس مورد بحث قرار دهد. زیرا قطع ارسال محموله‌ها فعلاً می‌تواند به ضرر ما تمام شود. رفیق «رودریگو» در رابطه با مشکلات و مسائل امنیتی اطلاعاتی به‌دست خواهد آورد تا نشان دهد که قطع ارسال محموله‌ها نه ضروری است و نه علیرغم مشکلات موجود خردمندانه.
- ۷- برای رفقای لاگوس توضیح دهد که طرح لجستیکی ما به‌نحو بسیار نزدیکی با طرحهای جنگی ارتباط دارد. بنابراین معیار ما برای عملیات و امنیت از اهمیت بسیاری برخوردار است و باید تصمیماتی در این رابطه اتخاذ شود. تصمیمات یکجانبه به‌ضرر ما تمام خواهد شد.
- ۸- ترتیبی دهد که محموله‌های موجود در لاگوس فوراً ارسال شود. و خطر تعویق طولانی مدت ارسال آنها را گوشزد کند.
- ۹- اگر مشکلاتی در مورد تصویب طرحها و ادامه جریان محموله‌ها به‌وجود آید، (ولادیمیر) فوراً به کشور بیاید تا اطلاعات بدهد و اقدامات لازم را به‌عمل آورد.

۱۰- از لاگوس یا جزیره‌هایها بخواهد تا فوراً ۵۰۰ متر فتیله‌های
آتشزا برایمان ارسال کنند. این امر، اهمیت اساسی دارد، زیرا عملیات
خرابکاری اقتصادی به‌دلیل فقدان وسایل لازم کاملاً متوقف شده است،
هر چند که ما، مواد منفجرهٔ ذخیره در اختیار داریم.

اتحاد در مبارزه تا پیروزی نهایی!

انقلاب یا مرگ!!

ما پیروز خواهیم شد!!

از طرف

«رنه»

El Salvador, Miércoles 19 de Noviembre de 19

Compañero Vladimir:

Recibe un fraternal y revolucionario saludo.

A continuación comunico sintetizadas resoluciones en relación al problema logístico, tomadas en reunión de la DRU y el EMGC el día 18 de Noviembre:

10. ~~6. Solicitar inmediata de los Compañeros Rodríguez de Lagos.~~
20. El Compañero Rodríguez podrá dar informe detallado de situación logística y militar de nuestras fuerzas y también sobre planes aprobados por la DRU para la continuación inmediata del plan logístico.
30. Reunión con la gente de Lagos con la presencia directa del Compañero Rodríguez, para que explique situación y participe en discusión de nuevos planes que propone Comisión de Logística Interna y que tienen aprobación de la DRU y el EMGC.
40. Solicitar a los compañeros de Lagos participación directa en supervisión de envíos, para asegurarnos de los detalles operativos. En esta solicitud se permite la participación tanto de compañeros de la Comisión Logística Exterior, como de la Comisión Logística Interna. Recordemos en esto la negativa dada al Compañero Rodríguez para la supervisión del plan que tuvo fallas que ya conocemos.
50. Buscar que la elaboración de planes sea realista y objetiva, sopesando todos los aspectos, tanto internos como externos y haciendo correcto uso de las atribuciones de coordinación y decisión colectiva que existen en las tareas militares en este momento.
60. Discutir a fondo con los compañeros de Lagos, la inconveniencia de la suspensión abrupta de los envíos en este momento en el que el tiempo cuenta decisivamente a favor o en contra nuestra. En relación al problema de seguridad, el Compañero Rodríguez dará informe para que se vea que no es necesaria ni conveniente la suspensión, de todos los envíos, muy a pesar de los problemas ocurridos.
70. ~~7. Explicar a los Compañeros de Lagos que nuestro plan logístico está ligado estrechamente a nuestro Plan de Guerra y que por lo tanto nuestros criterios para lo operativo y de seguridad, pesan y son determinantes en las decisiones que haya que tomar. Las decisiones unilaterales no harán más que perjudicarnos a todos.~~
80. Lograr que de inmediato se aprueben y marchen en Lagos los envíos que lleva programados el Compañero Rodríguez, señalando el peligro de corte demasiado prolongado de éstos.
90. De presentarse alguna dificultad en la aprobación de planes y continuación de flujo de material, venir de inmediato al país (Vladimir) a dar informe y tomar medidas.
10. ~~Solicitar a Lagos roblados, que nos apruebe envío urgentísimo de 50 metros de mecha lenta, 5.000 fulminantes para mecha (que no sean eléctricos) y unos 2.000 metros de cordón detonante. Esto es fundamental ya que la campaña de sabotaje económico está sufriendo totalmente debido a la falta de estos materiales a pesar de que contamos con algunas reservas de explosivos.~~

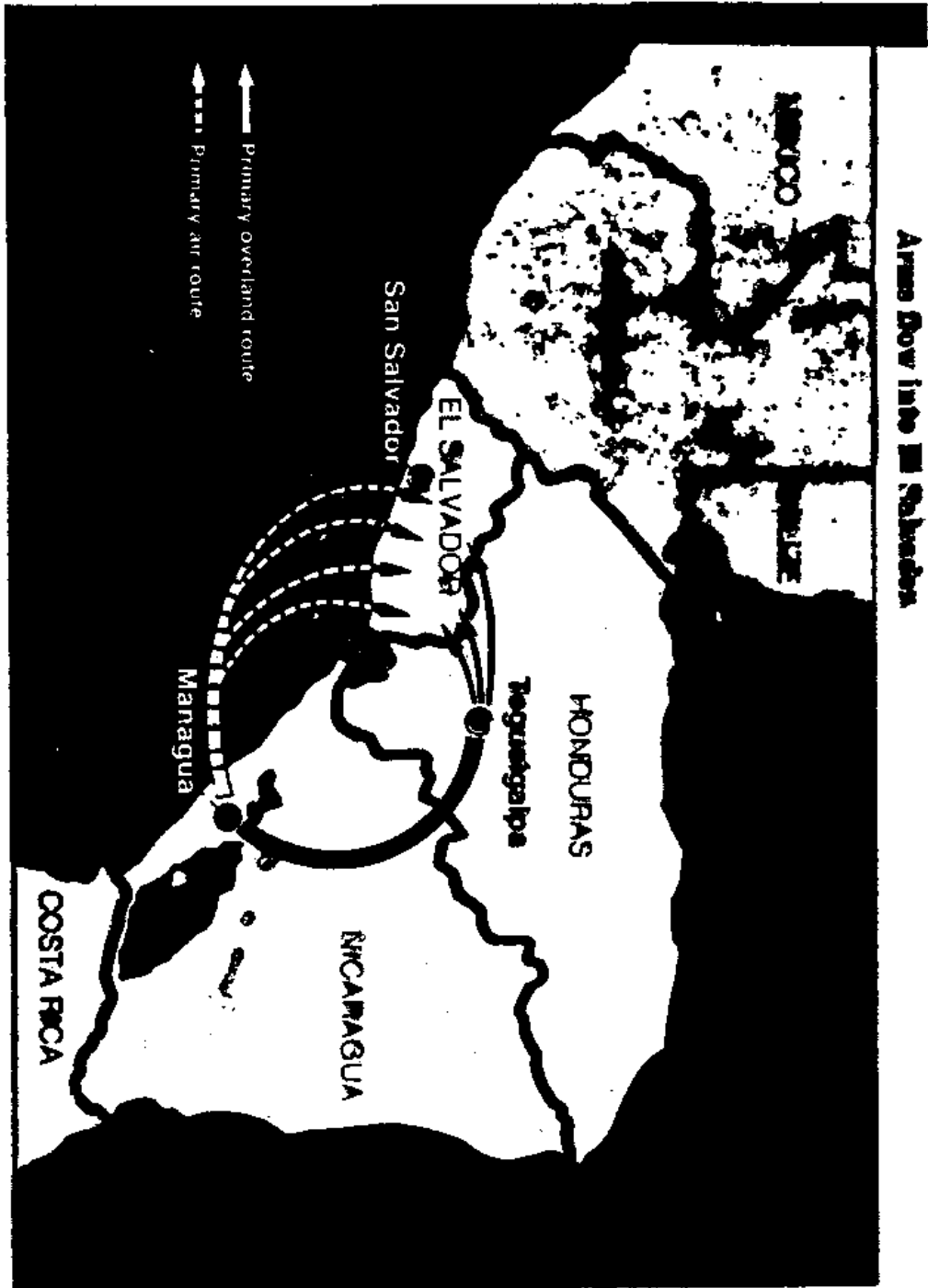
¡ UNIDOS PARA COMBATIR HASTA LA VICTORIA FINAL !

!! REVOLUCION O MUERTE !! !! VENCEREMOS !!

Por la DRU:

René

جریان ارسال اسلحه به السالوادور



انتشارات کیهان

تاکنون کتابهای زیر را منتشر کرده است:

- ۱ - نفت و بحران انرژی
دکتر رضا رئیسی
- ۲ - چگونه نمی‌دیگر می‌میرند
سوزان جورج
ترجمه دکتر مصطفی ازکیا - مهندس احمد حجاران
- ۳ - خون‌نامه خاک (شعر)
سروده نصراله مردانی
- ۴ - بلوچستان یادگار مطرود قرون (گزارش)
کمال‌الدین غراب
- ۵ - شیخ نجم‌الدین کبری
(رسالة الی‌الهائم الخائف من لومة اللائم)
تصحیح و توضیح از دکتر توفیق سبحانی
- ۶ - کتابشناسی عمومی تاریخ سیاسی ایران
دکتر علیرضا ازغندی
- ۷ - دوره‌های کیهان (بعد از انقلاب)
دوره دوم - جلد اول
دوره دوم - جلد دوم
دوره دوم - جلد سوم
دوره دوم - جلد چهارم
دوره دوم - جلد پنجم

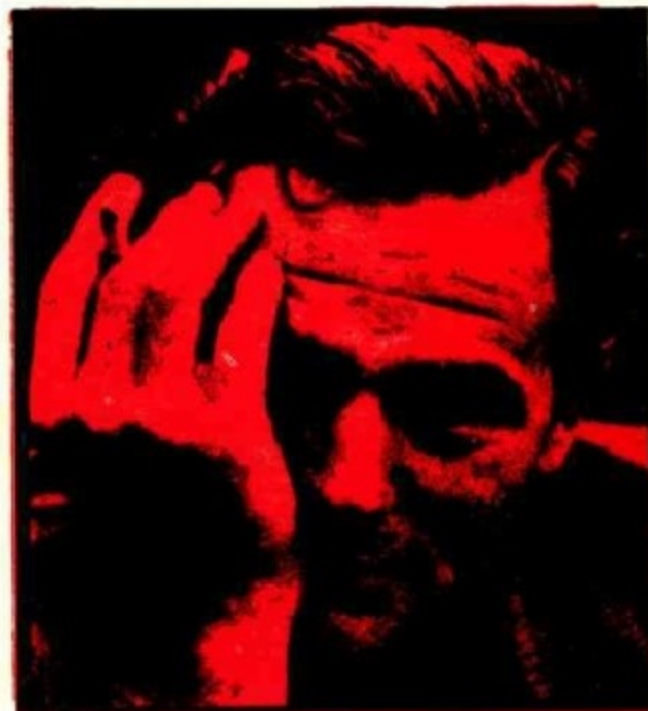
بزودی منتشر می کند:

- ۱ - تاریخ نمایش در جهان
جمشید ملک پور
- ۲ - تفسیر و تفاسیر جدید
بهاءالدین خرمشاهی
- ۳ - مبانی و تاریخ فلسفه غرب
هالینگدیل
ترجمه عبدالحسین آذرنگ
- ۴ - بزرگان فلسفه
هنری توماس
ترجمه فریدون بدره‌ای
- ۵ - اسناد محرمانه سفارت انگلیس
ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی



سیاست

۲



فیلیپ اگی، در ۱۹۵۷ به سیا پیوست و مدت ۱۲ سال به عنوان مأمور مخفی در اروگوئه، اکوادور و مکزیک فعالیت کرد. در سال ۱۹۶۹ از سیا استعفا داد، و پس از اینکه متقاعد شد سیا برای صلح جهانی تهدیدی بزرگ به حساب می‌آید، تصمیم گرفت کارها و عملیات آنان را به تفصیل افشا کند. در ۱۹۷۵ کتابی تحت عنوان: «در داخل کمپانی: امور روزانه سیا» نوشت که در سراسر جهان شگفتی آفرید. سپس در انتشار کتاب: «کار کثیف: سیا در اروپای غربی» همکاری کرد. او مقالات زیادی را نیز در روزنامه و مجلات مترقی جهان نوشت. از ۱۹۷۰ به بعد که بناچار در خارج از آمریکا بسر می‌برد، تحت فشار سیا قرار گرفت و بر اثر همین فشارها از فرانسه، انگلستان و هلند به آلمان غربی عزیمت کرد. پس از انتشار کتاب حاضر، سیا و جعل اسناد در آلمان غربی، دولت آمریکا در یک اقدام بی‌سابقه گسترنامه وی را در ۱۹۸۱ به دلیل خطری که کتاب برای امنیت ملی آمریکا آفریده است بی‌اعتبار ساخت.



انتشارات کیهانی